

دوره تاریخ عمومی

برای سال دوم متوسطه

شامل

تاریخ ایران [سه سلسله سلوکی و اشکانی و ساسانی] و عرب و روم

تألیف

میرزا عباس خان اقبال آشتیانی

معلم تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی

حق طبع محفوظ – طهران سنهٔ ۱۳۰۳ چاپ دوم

محل فروش خیابان ناصریه کتابخانهٔ کاوه و معرفت

بسمه تبارک و تعالی

قسمت اول – تاریخ ایران

فصل اول

اوضاع ایران در زمان خلفای اسکندر

تقسیم ممالک اسکندر – معروف است که اسکندر درموقع احتضار گفته بود ممالکت او حق لایقترین اشخاص است – همین عبارت کافی بود که پس از وفات او سرداران و کسانش را برسر اثبات لیاقت و کفایت نزاع بیندازد بهمین جهة هنوز جسد اسکندر دفن نشده بود که نزاع بین مدعیان جانشینی او درگرفت

اسکندر چون وارث صحیح نداشت کسان متعدد بادعای جانشینی او برخاستند بوجه این بار حمل داشت و برادرش فیلیپ هم مردی سفیه و بیخرد بود

بعد از نزاع مختصری که ابتدا بین لشگریان اسکندر در گرفت قرار شد موقتا تا اسکندر دارای وارث صحیح شود فیلیپ برادرش پادشاه بشد و (پردیکاس) که در زمان اسکندر و پدرش مشاغل عالیه داشته مقام نیابت سلطنت اختیار کند و برای ساکت نمودن سرداران دیگر هم مقرر کردند هرکدام ازایشان بحکومت ولایتی تعیین شوند

سرداران مزبور پس از رسیدن بمقر حکومت هر کدام برای خود اساس سلطنتی درست کردند و جانشین اسکندر شدند و بهمین جهت ایشانرا خلفای اسکندر میگویند

پردیکاس [۱] مردی جاه طلب وخود خواه بود و میخواست سرداران دیگر را یکی مطیع خود کند وچون خواهر اسکندر را ترویج کرده بود خودرا از هرکس برای جانشینی او لایقتر میشمرد و بهمین نظر مصمم شد سرداران دیگررا بتدریج از میان بردارد و از آن جمله در صدد تلف کردن (بطلمیوس) حاکم مصر برآمد وچون بحمله نتواست باین خیال موفق شود سه بار بمصر قشون کشید ولی بعبور از شط نیل قادر نشد عاقبت درسال ۳۲۱ ق م لشکریانش اورا بقتل رسانیدند وبا بطلمیوس صلح کردند

سلوکوس نکاتور (۲)— یکی از همه کسانی که درقتل پردیکاس دخالت داشت سلوکوس بود که از سرداران جوان و محبوب اسکندر محسوب میشد وبواسطهٔ همان مقام بلندی که پیش اسکندر داشت سه سال را درخدمت پردیکاس بعزت وقرب مکان میزیست لیکن چون جوانی جاه طلب وکافی و شجاع بود برای پیشرفت مقاصد خود عاقبت بهلاک او رضا داد ودر قتلش شرکت کرد.

سلوکوس بعد از قتل پردیکاس از جانب نایب السلطنهٔ جدید بحکومت بابل منصوب شد لیکن چندی بعد بواسطهٔ مخالفت یکی از مدعیان بمصر فرار کرده در پناه بطلمیوس قرار گرفت.

در سال ۳۱۲ ق. م سلوکوس بهور عرسی بخروج داده با هزار بهر از میان ممالك دشمن عبور کرده و خود را ببابل رسانده متصرفات از دست رفتهٔ خود را بچنگ آورد اهالی بابل وصاحب منصبان مقدونی

که در آن شهر بودند باستقبال او آمدند و با آنکه ورود او ببابل چندان اثر عمده در تاریخ عالم نداشته طرفدارانش سال ۳۱۲ یعنی همان سال ورود او را مبداء تاریخ جدیدی گرفته اند که بتاریخ سلوکی معروف است .

سلوکوس در مدت نه سال (از ۳۱۱ تا ۳۰۲ ق . م) ممالك مشرق بین النهرین مخصوصا ایالات شرقی ایران را متصرفات خود ملحق کرد و مملکت خویش را از سیر دریا تا پنجاب وسعت بخشید و با یکی از پادشاهان هندوستان اتحاد کرده دختر خود را باو داد و پانصد زنجیر فیل و مبلغی پول از او گرفت تا بهندوستان حمله نبرد آنگاه رسماً عنوان سلطنت اختیار کرد و مثل شاهنشاهان هخامنشی مملکت خود را بساتراپیهاي چند منقسم ساخت سلسلهٔ که او تشکیل داده بسلسلهٔ سلوکي معروف است .

سلاطین سلوکي ازطرف مادر ایرانیند چه زوجهٔ سلوکوس که مادر سلاطین سلوکي است دختر یکی از امرای معتبر ایراني بوده که اسکندر اورا در دعوت بزرك شوش خود بسلوکوس داده بود بنا بر این پادشاهان سلوکي نیمه ایرانی محسوب میشوند .

پایتخت سلاطین سلوکی شهرسلوکیا (۱) یا سلوسي است که آنرا سلوکوس در شمال بابل در کنار دجله بنا کرده و این شهر که در عصر اشکاني و ساساني هم اعتباری داشته یکی از بلاد مشهورهٔ قدیم است .

در سال ۳۰۱ بطلمیوس و سردار دیگری که آسیای صغیر را در تصرف داشت با یکدیگر اتحاد کرده بخیال تصرف ممالك سلوکوس افتادند سلوکوس هم پایتخت خود را باطاکیه در ساحل بحر شام

برد و از آنجا مشغول دفاع شد و کمی بعد حکمران آسیای صغیر و متحد بطلمیوس را کشت و مصمم رفتن بمقدونیه گردید لیکن در سال ۲۸۱ بقتل رسید و پسرش جانشین او شد،

لوکوس بلقب نیکاتور یعنی فاتح ملقب است و بزرگترین سکندر میباشد چه بعد از او تنها کسی است که بقوهٔ شجاعت و کفایت دولت بزرگی تشکیل داده وسرداران دیگر را تحت الشعاع خود گذاشته بعلاوه در هنرمندی و کفایت وکاردانی بر تمام ایشان برتری داشته است .

اوضاع دولت سلوکی تا ظهور دولت اشکانی — پسر سلوکوس آنطیوکوس اول است که بعد از یك جنك بي نتیجه با مصر در سال ۲۶۲ ق. م وفات یافته وسلطنت به آنطیوکوس دوم رسیده است .

آنطیوکوس دوم نیز با مصر جنگید، ولی عاقبت باپادشاه آنجا صلح واتحاد کرده و بعداز چهار سال سلطنت وفات نموده است ،

سلطنت مصر مقارن وفات آنطیوکوس دوم ببطلمیوس سوم رسید و این شخص که مردی شجاع ودلاور بود قوای مهمی تهیه دیده بداخله آسیا قدم گذارد و بین النهرین وشوش وایرانرا تا باختر فتح کرد ولي از این حمله نتیجهٔ نگرفته بمصر برگشت .

تاج وتخت سلطنت سلوکی درابنموقع متنازع فیه بین دو برادر بود یکی سلوکوس دوم دیگری آنطیوکوس برادر چهارده ساله اش — آنطیوکوس از وحشیان کمك گرفته ور برادر غلبه کرد لیکن چون دید از عهدهٔ نگاهداری ممالك اجدادي بر نمی آید با سلوکوس دوم صلح کرد واو بسلطنت باقی ماند،

در دورهٔ سلطنت آنطیوکوس دوم دو ولایت عمده از ممالك

سلوکي شورش نموده علم استقلال برافراشتند. یکی ولایت باکتریا (۱) یا باختر در ۲۵۶ دیگری پارتیا (۲) در ۲۴۹ ق . م و دومي چنانکه خواهیم دید وطن قوم پارت است که دولت اشکانی را تشکیل داده اند .

بعد از سلوکوس دوم بواسطهٔ قدرت یافتن پارتیا دولت سلوکی در فشار قرار گرفته و ازاین تاریخ ببعد کار عمدهٔ سلاطین ایشان منحصر بدفاع میراث ملکی خویش وزدوخورد با اشکانیان وورومیان شده است و گاهي هم در این بین اقتداري حاصل کرده اند که شرح آنرا باید درضمن تاریخ سلسلهٔ اشکاني وتاریخ روم دید ـ انقراض دولت سلوکي در ایران بدست اشکانیها درسال ۱۴۴ ق.م و در شام بدست رومیها در ۶۴ ق . م اتفاق افتاده .

در مدتی که ایران در تحت تصرف سلاطین سلوکي سر میکرد از خود نام ونشاني نداشت بواسطهٔ وجود شهر هاي یوناني متعددي که اسکندر وخلفاي او در این سرزمین ساخته بودند وبعلت سکونت جماعتي از یونانیها در آن بلاد آداب واخلاق و تمدن یونانی در ایران رواج کاي یافت مخصوصا پادشاهان سلوکی هم جمیع آداب ومراسم خودرا بوضع یوناني قرار دادند وحکومتت بالنسبه طویل ایشان انتشار آداب و تمدن یوناني را در این مملکت قوت بسیار داد وهنوز هم در بعضي بلاد ایران آثار آندوره بدست می آید .

فصل دوم

تاریخ سلسلهٔ اشکانی

(از ۲۴۹ ق . م تا ۲۲۰ میلادی)

پارتیا و قوم پارت — پارتیا وطن اشکانیان ناحیهٔ کوهستانی بالنسبه کوچکی بوده که از زاویهٔ جنوب شرقی بحر خزر تا حدود رودخانهٔ تجن امتداد داشته و از دوطرف بدو سلسلهٔ البرز و هندوکش برمیخورده حد شمالی آنرا ریگزار ترکستان وسرحدجنوبی آنرا کویر نمك مشخص میکرده است

سکنه پارتیا را در قدیم پارت میگفتند — از احوال پارتها ن از داریوش کبیر اطلاعي بدست نیست زیرا که اول دفعه این اسم در کتیبهٔ بیستون مذکور است .

از زمان داریوش کبیر تا انقراض سلسله هخامنشی پارت ها اهمیت و اعتبار چندانی نداشته اند زیرا که تمام این مدت را خراج گزار هخامنشی ها بودند و غالباً عدهٔ از ایشان جزء لشکریان ایران بجنك میرفتند .

در خصوص اصل ونژاد اشکانیان بین مورخین اختلاف است رای قویتر آنها را از نژاد زرد واز خیلی جهات شبیه بترکمن هاي امروزی میشمارد و بعضی هم سفید پوست بودن آنها عقیده دارند .

تشکیل سلسله اشکاني در سال ۲٤۹ ق . م — در فاصله بین سالهای ۲٤۹ و ۲٤۸ قبل از میلاد قوم پارت بواسطه بد رفتاری ساتراپ سلوکي پارتیا شورش کردند و سرکرده ایشان از اشتغال آنطیوکوس دوم در جنك با مصر استفاده کرده ساتراپ پارتیا را کشت و پارتیا را از ممالك سلوکي مجزی نمود — این سرکرده همان است که در مغرب به آرساس [۱] و در مشرق بنام ارشك معروف است .

اشك مؤسس سلسلهٔ بزرگي است که مدت ٤٧٦ سال برقسمتی

از آسیا سلطنت کرده اند ـ این سلسله را چون تمام پادشاهان آنرا بافتخار سر سلسله لقب خودرا اشك گذارده اند سلسلهٔ اَشکانی و خود ایشانرا اشکانیان میگویند .

تقسیم تاریخ سلسلهٔ اشکانی — تاریخ اشکانیان را بدو دوره عمده تقسیم میکنند دورهٔ اول از ۲٤۹ تا ۹۲ ق . م که دورهٔ تشکیل دولت اشکانی و زد و خورد با طوایف تورانی و دولتین باکتریا وارمنستان وپادشاهان سلوکی است — در این دوره پادشاهان اشکانی ممالك مدی وشوش و باکتریا وعیلام وفارس و بابل را تسخیر کرده دست سلوکی ها را از ایران کوتاه نموده اند .

دوره دوم از ۹۲ ق . م تا ۲۲٦ میلادی که دوره رقابت ایران و روم و نزاع پادشاهان اشکانی با سرداران و امپراطوران رومی است وسال ۹۲ که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو دوره قرار دادیم سنه ایست که در آن اول رابطه بین رومیها ودولت اشکانی حاصل شده — از اینزمان تا انقراض دولت ایران و ظهور اسلام همیشه بین ایران وروم ظاهراً برسر ارمنستان و بین النهرین وحقیقة برسر ممالك رقابی دنیای قدیم نزاع باقی بوده است .

وقایع دوره اول سلطنت اشکانیان

از ۲٤۹ تا ۹۲ق.م

تیرداد (۲٤۷ — ۲۱٤ ق . م) — تیرداد مؤسس حقیقی سلسلهٔ اشکانی است زیرا که از احوال اشك اطلاع صحیحی در دست نیست وازاین پادشاه اشکانی که از او سکه دقی مانده همین تیرداد یعنی اشك دوم است .

تیرداد در مدت ۳۴ سال سلطنت خود متصرفات اشکانیانرا ۱

ابتدا بهان پارتیا انحصار داشت وسعت بسیار بخشید سلوکوس دوم را شکست سخت داد بساختن حصار ها و قلاع متعدده برای دفاع اقدام کرد و شهری بنام دازا (درنزدیکی استرا باد) ساخت و آنرا پایتخت خود قرار داد .

اردوان اول و فرهاد اول — اشك سوم اردوان اول پس از رسیدن بسلطنت بخیال افتاد مثل پدر از گرفتار یهاي سلاطین سلوکي در نزاع با پادشاهان مصر و آسیای صغیر استفاده کند و ممالك اشکانی را وسعت دهدابتدا هم ارمنستان و باختر و قسمت مدي را فتح کرد لیکن بحریف پر زوری برخورد که ازعهدهٔ او نمیتوانست بر آید —

پادشاهی خاندان سلوکي در این موقع با (آنطیوکوس سوم) بود که پس از سلوکوس بزرگترین پادشاه‌سلوکي و بهمین علت‌هم بکبیرملقب‌است آنطیوکوس کبیر در موقعي که اردوان مملکت‌مدي‌را تصرف می کرد بمغرب ایران‌آمد و با ۱۲۰۰۰۰ لشگری در ۲۱۲ ق . م داخل ارمنستان شده در ۲۰۹ اکباتان را گرفت و آنجارا غارت کرده بطرف گرگان‌و پارتیا و باختر عازم شد.

اردوان با آنکه تمام چاههاي‌آب سرراه راخراب‌کرد وقدم بقدم‌هم شجاعانه‌جنگید باز از پیشرفت آنطیوکوس نتوانست جلو گیری کند ناچار به‌گرگان فرارنمود و آنطیوکوس شهر (هکاتم پیلس) (۱) (شهر صد دروازه در نزدیکی دامغان) پایتخت اشکانیان را گرفت ولی عاقبت با اردوان صلح کرد و استقلال اورا تصدیق نمودسپس باختر را مسخر ساخته بهندوستان‌رفت بعد در ۲۰۶ ق . م از راه کرمان بممالك غربی خود بر گشت .

بعد از اردوان‌سلطنت بپسرش اشك چهارم وبعدازاو باشك‌پنجم

یعنی (فرهاد اول) رسید و فرهاد که در ۱۸۱ ق . م بتخت پادشاهی اشکاني جلوس کرده از اول قدم بخیال تلافي شکستهائی که اردوان از آنطیوکوس کبیر خورده بود بر آمده و با سلوکوس چهارم جانشین آنطیوکوس کبیر جنك کرده و قسمتي از ولایت طهران حالیه را از چنك او بیرون آورده و بممالك اشکانی ضمیمه ساخته است .

مهر داد اول (۱۷۰-۱۳۶ ق . م) — اشك ششم مهر داد اول برادر فرهاد اول است که مردي فعال و با کفایت و ارتقاء طلب و پادشاهي مملکت گیر و مملکتدار بود و در مدت سلطنت خود ممالك اشکانی را که از حدود هریرود تا حوالی ري وسعت داشت چنان توسعه داد که دولت سلوکي را در تحت الشعاع آن گذاشت و ایران را بتدریج همشان دولت عظیم روم کرد

مهر داد اول پس از تهیه مقدمات کار ابتدا بمملکت باکتریا یعني باختر که دولت یوناني داشت هجوم برد و پس از دو جنك بالاخره در ۱۵۰ ق . م قسمت عمدهٔ آن مملکت را بممالك اشکاني منضم ساخت وباکتریا را بکلی از اعتبار انداخت بعد ولایات آري (۱) (هرات) و درانژیان (۲) (سیستان) و آراخوزي (۳) (افغانستان) را تسخیر کرده متوجه مغرب شد بعد از وفات آنطیوکوس چهارم در سال ۱۶۲ ق . م سلطنت بطفل نه ساله اش رسید و مهرداد موقع را براي پیش رفت مناسب دیده بمدی حمله برد و بسهولت آنرا تسخیر کرد و چون از شورش کوهستانیهای گرگان اطلاع یافت بدان سمت رفت و شورش آنجا رابکلي خوابانده بمدی برگشت بعد عیلام را مسخر نمود و رابطهٔ متصرفات سلوکیها را با فارس بکلی قطع نمود بهمین علت بسهولت توانست فارس و بابل را بگیرد و بر شهر سلوکیها پایتخت دولت سلوکی مسلط شود

مهرداد درسال ١٤٤ ق . م دولت سلوکیهارا ازایران برانداخت و دست ایشان را بکلي از این سر زمین کوتاه کرد سپس ارمنستان راهم بممالك متصرفهٔ خود ضمیمه ساخت و دولت اشکاني را به دوره اقتدار و عظمت رسانید

دمتریوس دوم (١) — پادشاه سلوکی پس از رسیدن بسلطنت به خیال افتاد ممالك تازه فتح شده اشکانیان را بر مهرداد بشوراند و بار دیگر اقتدار از دست رفتهٔ دولت سلوکي را تجدید کند اتفاقاً ابتدا هم نقشه او پیشرفت کرد چنان که بکمك یونانیهاي ساکن بابل و عیلام و مدی ولایات مزبوره را برمهرداد شوراند و در چند جنك سپاه اشکاني را شکست داده داخل مدي شد لیکن مهرداد بحیله بر او دست یافت و اورا از میان ولایات شورشی گذرانده بگرکان فرستاد اما با او بمهرباني رفتار کرد ودختر خودرا بازدواج باو داد وعده داد که بار دیگر اورا بسلطنت شام برساند و شاید مقصود او از این وعده آن بود که بتوسط دمتریوس شام را هم در تحت تبعیت خود در آورد لیکن عمرش وفا نکرد و در ١٣٦ ق م وفات نمود

مهرداد اول نخستین پادشاه اشکاني است که بمملکتداری واصلاح امور اداري مملکت خود پرداخته براي رعایای خویش بقول مشهور ترتیب قوانین داده و مثل سلاطین هخامنشی تاج سلطنت اختیار نموده و مثل ایشان هر ولایتي را بحاکمي سپرده است

مهر داد بواسطهٔ وارد کردن این اصلاحات در ترتیب اداره مملکت و فتح ممالك عدیده بزرگترین پادشاه اشکاني محسوب میشود و در عصر خود بزرگترین پادشاهان عالم و مالك تمام ممالك خلفای اسکندر باستثنای مصر و شام بوده و بهمین جهة مورخین قدیم او را

یلقب شاهنشاه کبیر و مورخین جدید به داریوش سلسله اشکانی ملقب داشته اند .

فرهاد دوم (۱۳٦ — ۱۲٤ ق . م) — بعداز مهرداد سلطنت اشکاني بپسرش اشك هفتم فرهاد دوم رسید و در همان اوان سلطنت شام هم نصیب برادر دمتریوس دوم یعنی آنطیوکوس هفتم شد

دمتریوس در اینموقع از حبس فرار کرد و بخیال بدست آوردن سلطنت عازم شام گردید لیکن عمال فرهاد او را در سرحد دستگیر نموده مجددا بگرگان پیش زن و بچه اش فرستادند و خیال فرهاد هم در نگهداشتن دمتریوس مثل مهرداد آن بود که بوسیلهٔ او بر شام دست تسلط دراز کند و شام را باسم دمتریوس تصرف نماید

آنطیوکوس برای استخلاص برادر و انقراض دولت اشکاني با ۳۰۰,۰۰۰ سپاهي وارد میدان نبرد فرهاد شد مردم ایران غربي هم ابتدا چون از سوء رفتار اشکانیها ناراضی بودند باو مساعدت کردند و آنطیوکوس بتصرف بابل و سلوکیا قادر گردید و از غرور لقب (شاه بزرك) اختیار نمود وفرهاد چون قوه مقاومت نداشت بجلوگیري سپاه آنطیوکوس نپرداخت و او را بکلی آزار گذاشت

آنطیوکوس نیز چون حریفی در مقابل ندیده شاه خودرا در ارمنستان و ممالك مسخره دیگر امر باستراحت داده خود بعیاشی و شرابخواری مشغول شد .

سپاهیان سلوکي در موقع استراحت بقدری براي تعیش وخوش گذراني بمردم صدمه زدندکه اهالی متحد بتنك آمده دست اتحاد بفرهاد دادند و او را بجنك آنطیوکوس تشجیع کردند

فرهاد ابتدا جرات نمیکرد و بهمین جهة از پاد شاه سلوکي

تقاضای صلح نمود لیکن چون آنطیوکوس تقاضا های بیجا کرد فرهاد بجنك مجبور شد و با ۱۲۰،۰۰۰ نفر لشگری در نزدیکی اکباتان با سپاه سلوکی رو برو گردید — قشون آنطیوکوس با وجود کثرت عدد مقاومتی بخرج نداده فراري شدند و آنطیوکوس با تمام پا فشاری باز مستاصل شد و بالاخره برای آن که بدست فرهاد اسیر نشود خود را از بالای تخته سنکی پرتاب کرده هلاك گردید

فتح فرهاد فتح بزرگی بود زیرا که از ۳۰۰،۰۰۰ نفرقشون آنطیوکوس هفتم غیر از آنها که زمستان بمرخصي رفته بودند بقیه به هلاکت رسیدند و این امر دیگر براي خاندان سلوکوس نیکاتور اعتباری باقی نگذاشت چنانکه اندکي بعد رومیان بقیه ممالك ایشان را هم تصرف کرده دولت سلوکی را منقرض نمودند

فرهاد بس از ورود بسلوکیان با بازماندکان خاندان سلوکي باحترام رفتار کرده دمتریوس اسیر را رها نمود و نعش آنطیوکوس رادر تابوتي نقره قرار داده بشام فرستاد

هجوم تورانیها — بعد از این فتح تمام مردم شام انتظار آنرا داشتند که فرهاد بان مملکت داخل شود و بقیه ممالك سلوکی را هم بتصرف آورد لیکن فرهاد بواسطه خطر تورانیها مجبور شد باسلوکی ها بخوشی رفتار کندو نظر خود را متوجه مشرق ممالك اشکاني نماید

سیت های(۱) تورانی که فرهاد در موقع آمدن آن آنطیوکوس هفتم از ایشان کمك خواسته و بانها در صورت استفاده از وجودشان وعده دادن پول کرده بود اتفاقا در زمان احتیاج نرسیدند بلکه در موقعي که فرهاد از شر آنطیوکوس خلاص شده بود

و چون فرهاد بانها احتیاجی نداشت از دادن مبلغی که

تاریخ شروع بمداخله در امور ممالك آسیائي نمود لیکن باز هنوز ممالك اشکانی و متصرفات دولت روم همخاك نشده بودند.

ترقي ارمنستان درزمان مهرداد دوم واتحاد آن مملکت با بعضی از ممالك جزء دیگر هم برای ایران خطر ناك شمرده مي شد وهم برای روم بهمین جهة در سال ۹۲ ق . م مهر داد دوم یکنفر سفیر فوق العاده پیش (سولا) سردار رومی که در آسیا بود فرستاد و خواست با او اتحادی بر قرار نماید سولا با آنکه سفیر مهرداد را بگرمی بذیرفت از بستن معاهده تن زد و شاید ازانعقاد چنان معاهدهٔ وحشت یا اکراه داشته بهر حال اولین ارتباط سیاسی دولتین ایران و روم که بعدها قریب هفت قرن بر سر ممالك رقابتي دنیای متمدن قدیم با یکدیگر نزاع کرده اند در زمان مهرداد دوم یعنی در سال ۹۲ ق. م اتفاق افتاده و این سال همان است که ما آنرا سال تقسیم سلطنت اشکانیان بدو دوره قرار داده ایم.

وقایع دوره دوم سلطنت اشکانیان
(از ۹۲ ق. م تا ۲۲۶ میلادی)

ضعف دولت اشکاني (از ۸۸ تا ۶۶ ق. م) بعد از وفات مهرداد دوم که پس از عم خود مهرداد اول یکی از بادشاهان بزرك اشکاني است امور ممالك اشکانی بواسطهٔ نزاعهاي داخلی مختل شد و روبسرنساني گذاشت و تقریباً تا بیست سال بعد از وفات او نیز این اوضاع هرج و مرج دوام داشت و اگر چه در این دوره یکی دو نفر از اشکانیان سلطنت میکرده اند لیکن بهیچوچه کفایتي که باقی گذارندهٔ نام ایشان باشد ازخود بظهور نرسانده اند

در این اوقات (تیگران) (۱) بادشاه ارمنستان که مراتب

Sulla — Sulla

جاه طلب بود از ضعف دولت اشکانی و گرفتاری دولت روم در جنك با پادشاه (پونتوس) (١) (یکی از ولایات ساحلی بحر سیاه در آسیاي صغیر) استفاده کرده کردستان و آذربایجان را بتصرف خود آورد ودر فاصلهٔ بین سالهای ٨٥ و ٧٤ ق. م دولت ارمنستان را بعظمت تمام رسانید ولقب شاهنشاه اختیار کرد.

فرهاد سوم — (وفات در ٦٠ ق. م) فرهاد سوم یعنی اشك یازدهم پسر یکی از پادشاهان دورهٔ فترت بیست ساله است و این شخص اول پادشاه اشکانی است که با دولت روم اتحاد کرده و بدعوت سردار شهیر رومی (بمپه) (٢) وبوعدهٔ آنکه ولایات از دست رفته اشکانی را بس از بیرون آوردن از چنك تیگران متصرف شود حاضر شد که بارمنستان حمله ببرد.

فرهاد بارمنستان حمله برد و تیگران را هم مغلوب کرد لیکن پمپه بعهد خود وفا نکرد وعلت این مسئله آن بود که پمپه میخواست از همین تاریخ دولت اشکاني را خصم روم قلمداد کند و بخاك ایران دست درازي نماید لیکن اتفاقات داخلی روم او را مجبور بمراجعت بایطالیا کرد و افتتاح باب منازعه ایران و روم براي زمان ارد و کراسوس باقي ماند.

سلطنت ارد — (وفات در ٣٧ ق. م) — ارد که اشك سیزدهم باشد پس ازجلوس ابتدا برادر خود مهرداد را که شورش کرده بود دستگیر نموده بقتل رسانیدو بعدمهیای جلوگیري (کراسوس) (٣) سردار رومی که با پادشاه ارمنستان متحد شده و طرح جنك عظیمی بود شد.

کراسوس چنانکه درتاریخ روم خواهید دید یکی از رجال ثلاثه م و ازسرداران متحد وهمکار پمپه و قیصر است و درعهد ارد

فرمانروائي ممالك شرقي روم را داشته و خيالات بزرگي از قبيل انقراض دولت اشكاني و فتح ايران و هندوستان در دماغ كوچك خود مي پخته است .

چنانكه مشهور است ارد وقتيكه از عزيمت كراسوس اطلاع يافت سفرائى بيش او فرستاد و پيغام داد كه اگر از پيش خود خيال جنك داري ما بر پيري تو رحم ميكنيم واجازه ميدهيم كه بسلامت مراجعت كني و اگر از جانب دولت روم بجنك آمدهٔ براي مقابله حاضريم كراسوس بتغير درجواب نمايندكان ارد گفت جواب پادشاه شما را در سلوسي (پايتخت ارد) خواهم داد گويند يكى ار سفراء خنده كنان كف دست خود را بكراسوس نمود و گفت اگر در كف دست من مومى بينى شهر سلوسي را هم خواهي ديد .

كراسوس با ٤٢٠٠٠ پياده وسواره از فرات گذشت و تامقابل سلوسي بيش آمد — ارد قشون خود را بدو قسمت كرد — پيادكان قشون اشكاني راخود برداشته بعزم سركوبى پادشاه ارمنستان بان مملكت رفت وسواران تير انداز لشكر خود را بسپهسالار كل اردوي خود كه او را باصطلاح آن زمان (سورنا) (١) ميگفتند سپرد واورا مامور جنك با كراسوس كرد .

ارد در طرف ارمنستان علاوه بر پيشرفت پادشاه ارمنستان را بعقد قرار داد اتحادي نيز مجبور كرد و دختر او را بزوجيت براي پسر خود گرفت سورنا هم با كفايت و لياقت عجيبي روميان را در اراضي شام مغلوب كرده كراسوس و پسراو رابقتل رسانيد (در ٥٣ ق . م)

در اين جنك بزرك تقريبا يك نيمه از قشون روم تلف شد وقريب ١٠٠٠٠ نفر از ايشان باسيرى بدست اشكانيان افتاده ايشان آنها

1 Surâna

بواحهٔ مرو هجرت دادندو درآنجا ساکن کردند.

سورنا بعد از این فتوحات بزرك ترقیات عالیه کرد لیکن ارد از ترس انکه مبادا قدرت فوق العاده حاصل کند او را به قتل رسانیدو فرماندهی اردوی شام را بپسر خود پاکوروس(۱)داد

پاکوروس درسال ۵۱ ق. م بشام حمله کرد و ابتدا هم به پیشرفت هائی نائل آمد لیکن رومیها همان نقشهٔ نظامي اشکانیها راکه عبارت از کشیدن دشمن باراضي هموار و بي علف باشد پیش کشیدند و پاکوروس را شکست دادند پاکوروس در بهار مصمم تلافي شد لیکن خیالات سوئي که در باره قتل پدر داشت او را از انجام این نقشه باز داشت و بنا بر این درسال ۵۰ قبل از میلاد پس از چهار سال اول محاربه ایران و روم بنفع ایران خاتمه یافت

جنك ارد و کراسوس و فتح اشکانیان علاوه بر اتحاد با ارمنستان برای دولت اشکانی اعتبار و حیثیتي فراهم آورد که او را از آن تاریخ ببعد رقیب قوي پنجهٔ دولت عظیم روم معرفي کرد و رومیها فهماند که دولت اشکاني ایران با هیچیك از ممالك دیگری که ایشان در اروپا و افریقا و آسیا فتح کرده اند قابل مقایسه نیست پس از کشته شدن کراسوس ممالك روم ما به النزاع دو سر دار دیگر رومی پمپه و قیصر و میدان رقابت شدید ایشان قرار کرفت وچون تکیه پمپه به ممالك شرقي روم بود برای استحکام کار خود در صدد اتحاد با ارد بر آمد لیکن چون ارد قلبا از پمپه تنفر داشت تقاضاي او را نپذیرفت و عاقبت راضی شد که به پمپه کمك قشوني دهد بشرط آن که پمپه شام را بایران واگذارد چون پمبه قبول نکرد ارد هم از قبول تقاضای او استنکاف نمود

بیرقها واسرائي را كه آنتونيوس در جنك از دست داده بود از فرهاد تقاضا نمود فرهاد هم آنها را رد كرد و روابط دوستانه بين دولتين باقي ماند

اردوان سوم — فرهاد چهارم پس از ۳۵ سال بدست پسر خود كشته شد و پسر پدر كش كه اشك پانزدهم ميشود بسلطنت رسيد ليكن ايرانيها از او تنفر داشتند بهمين جهة او را ازسلطنت برداشتند ، و ديگري را بعنوان ارد دوم پادشاه كردند او نيز پس از قليل مدتي بقتل رسيد وسلطنت باردوان سوم رسيد ـ ميلاد مسيح در ايندورهٔ فترت بعد از فرهاد چهارم اتفاق افتاده .

اشتغال عمدهٔ اردوان از سال ۱۸ ميلادي تا ۳۵ زدو خورد باامپراطور روم بر سر تملك ارمنستان بود عاقبت بواسطهٔ اشكال تراشي هاي روميها درسال ۳۷ با امپراطور صلح كرد و قرار گذاشت مثل سابق در كار ارمنستان دخالت نكنند .

بلاش اول (۵۱ — ۷۷ . م) — بلاش اول كه در سال ۵۱ بسلطنت جلوس كرده دو برادر بزرگتر از خود داشته يكي تيرداد ديگري پاكوروس .

بلاش پاكوروس را بامارت مدي منصوب كرد و براي آنكه تير داد او را هم بشغلي لايق برساند بارمنستان حمله برد و در صدد گرفتن سلطنت آن براي برادر خود برآمد نزاع بر سر نصب تير داد بپادشاهي ارمنستان از سال ۵۳ تا ۶۳ طول كشيد وبواسطهٔ دخالت نرن (۱)امپراتور روم وگرفتاري داخلي بلاش امر يكطرفي نشدعاقبت در سال ۶۳ بين دولتين بر سر ارمنستان صلح منعقد و مقرر گرديد تيرداد شخصاً بشهر روم برود وتاج سلطنت ارمنستان را نرن بدست خود بر سر تيرداد بگذارد و تير داد هم درسال ۶۶ با عيال خود و يك عده از

اعیان و ۳۰۰۰ سوارهٔ اشکانی با حشمت وجلال تمام بروم ورود کرده باحترام پذیرفته شد وپس از تاجگذاری بارمنستان بر گشت .

تیرداد پس از مراجعت اگر چه تاج سلطنت ارمنستان را از امپراطور روم گرفته بود تمام مدت عمر را در تحت حمایت برادر خود بلاش اول سر میکرد وختم مسئله ارمنستان باینوضع تا مدت نیم قرن نزاع دائمی ایران وروم را تعطیل نمود .

خسرو (۱۰۸ ــ ۱۲۹ . م) بلاش اول پس از ۲٦ سال سلطنت وفات کرد وتاریخ اشکانیان ازسال وفات او تاجلوس خسرو اشك بیست و سوم درست معلوم نیست فقط اجمالا میدانیم که سلاطین این دورهٔ اشکانی مثل همیشه با امپراطوران روم روابط صلح و جنك داشته اند لیکن در اواخر این روابط خیلی سرد شده و اساس صلح ۵۰ ساله رو بتزلزل گذاشته بود

یك سال قبل ازجلوس خسرو تراژان(۱) امپراطور معروف روم پس از مغلوب کردن طوایف بومی رومانی حالیه که بتحریك پادشاه اشکانی شوریده بودند تهیات بسیار دیده عازم حملهٔ باسیا و جنك با اشکانیان شد لیکن تا سال ۱۱٤ . م مجال اقدام نیافت

در سال ۱۱٤ . م تراژان که مردی جاه طلب بود بارمنستان حمله برد و در بهار سال ۱۱۵ . م از فرات عبور کرده بین النهرین و بابل را گرفت و بعد وارد شهرهای سلوکیا و طیسفون شد و سپاهیان رومی را که تا آن زمان هیچوقت بخلیج فارس نرسیده بودند از طریق بین النهرین بساحل آن دریا رسانید خسرو بهیچوجه در مقابل تراژان مقاومت بخرج نداد بلکه فرار را پیشه کرد و پیوسته در صدد آن بود که ممالك مفتوحه را بر تراژان بشوراند ــ عاقبت باین مقصود توفیق

یافت و تراژان چون دید عنقریب ارتباط او ازپشت سرقطع خواهد شد در سال ۱۱٦ عقب‌نشینی اختیار نمود ویکنفر از اشکانیان را بجاي خسرو از طرف خود در طیسفون پادشاه کرد

خسرو بزودی برگشت و دست نشانده تراژان را خارج کرده خود مجدداً پادشاه شد و امپراطور بعد از تراژان هم بین النهرین و ارمنستان و بعضی قسمتهای دیگر را تخلیه کرد و بتصرف اشکانیان داد و خود او نیز در سال ۱۲۲ در یکی از بلاد سرحدي بملاقات خسرو آمده روابط دوستانه را مجدداً بر قرار نمود

دوره خسرو و وقایع عصر سلطنت او ضعف دولت اشکانی و عاقبت وخیم آن سلسله‌را ظاهرمیکرد ومیفهماند که دیگر پاي این دولت بجائي بند نیست وعنقریب رشتهٔ آن گسیخته خواهد شد بخصوص که ملوك الطوایفي در عصر او قوت بسیار یافته و پادشاهان جزء متعدد که اهمیت بعضي از ایشان از خسرو هم کمتر نبوده د. ولایات ایران صاحب اقتدارزیاد شده بودند همین پیش‌آمد ها انقراض نزدیك دولت اشکاني را پیشگوئي میکرد

بلاش سوم (۱٤۹ ـ ۱۹۱) ـ بعد از خسرو سلطنت ببلاش دوم (۱۲۹ ـ ۱٤۹) رسید و او که در زمان خسروهم داعیه سلطنت داشت مدت سلطنت خودّ را صرف دفاع ممالك اشکاني در مقابل وحشیان‌شمال کرده وعاقبت با دادن مبلغي پول آنها را ازممالك اشکانی خارج و متوجه ممالك روم نموده است

جانشین او بلاش سوم بادو جانشین خود بلاش چهارم واردوان چهارم سلاطین آخري اشکانیند و با آنکه این سه‌نفر مردمان بیکفایتی هم نبوده اند باز نتوانسته اند از انقراض دولت اشکانی جلوگیری کنند

بلاش سوم پس از جلوس بتخت سلطنت بخیال افتاد نفوذ از دست رفته اشکانیانرا در ارمنستان از نو برقرار کند لیکن امپراطور روم که مردي صلح طلب بود بوسیله نوشتن مراسلات چند بلاش را از این خیال منصرف کرد و بلاش هم تا سال ۱٤۱ بانطرف تعرضي ننمود .

چون امپراطوري روم در سال ۱٤۱ به مارکوس اوره لیوس (مارکورل) (۱) رسید موقعی برای تجاوز و تعرض بدست بلاش افتاد بهمین جهة پادشاه اشکانی غفلة بارمنستان حمله برده حاکم رومی آن را خارج کرد و شخصی تیگران نام را از جانب خود بر آنجا حاکم نمود

حاکم رومی ولایت (کاپادسیا) (۲) (از ولایات شرقی آسیاي صغیر و مجاور ارمنستان و بین النهرین) باقشون معتبری ازفرات گذشت و وارد ارمنستان شد لیکن سردار با کفایت اشکاني که (خسرو) نام داشت حاکم مزبور را در محاصره گرفت و با وجود مقاومت اورا شکست سختی داده قشونش را پرا کنده کرد و بار دیگر بقشون روم شکستي وارد آمد که وهنهاي عهد کراسوس و آنتونیوس را تجدید میکرد تیر اندازان اشکاني ازطرفی دیگر وارد شام شدند وقشون بزرگي را که بکمك ارمنستان می آمد مشغول کرده بارمنستان حمله بردند لیکن مجلس سنای روم از طرف مارکوس اوره لیوس امپراطور شخصی را که (وروس) (۳) نام داشت بنمایندگي باسیا فرستاد و او باچندنفرسردار کافی که مشهور ترین یشان (کاسیوس) (٤) بوده بجلوگیری قشون اشکانی باسیا قدم گذاشت .

کاسیوس در سال ۱٦۳ مقام تعرض گرفت و پس از شکست دادن سپاه اشکانی از فرات گذشته بتقلید تراژان بابل و سلوکیا و طیسفون ا تسخیر نمود و در همین اوان ارمنستان هم بدست سردار دیگری فتح

1 Marcus Aurélius (Marc - Auréle) 2 Cappaddocia
3 Vérus 4 Cassius

اردوان و عـده قلیلی را که بدون اسلحه باستقبال رفته بود نـد غافلگیر کرده با نها حمله برد اردوان ازخوش بختی از معرکه سلامت بیرون جست لیکن اشکانیان دیگر بهلاکت رسیدند و ممالك اشکاني بدست عساکر رومی غارت شد

کاراکالوس از این اقدام ننگین خود فایده نبرد زیراکـه هنوز بمملکت خود نرسیده در حدود شام بقتل رسید و امپراطوری نصیب ماکرینوس (۱) شد اردوان برای تلافي این وهن تهیه لشکر دیـده بسر حد روم حرکت کرد لیکن همانجا شنید که کارا کالوس بقتل رسیده و از جانب ماکرینوس سفرائي بملاقات او مي آیند بهمین جهة دست نگهداشت و در ملاقات با نمایندکان رومي تقاضا نمود خرابي بین النهرین را که عساکر رومی کاراکالوس مسبب آن بوده اند ماکرینوس مرمت کنند و دولت روم از عهده خسارات وارده بر آید چون نمایندکان ماکرینوس پیشنهادهاي اردوان را نپذیرفتند جنك شروع شد و رومیان در محل نصیبین (در حوضه علیای فرات و مغرب موصل) در سه جنك شکستهاي سختي خوردند و با دادن تلفات بسیار و مبلغي قریب ۱۷ کرور تومان بول حالیه بعنوان غرامت با اردوان چهارم صلح کردند واین واقعه که آخرین جنك ایران و روم در عصر اشکانیان است مثل جنك اول بفتح و غلبه ایران ختم شد

انقراض سلسله اشکانی در ۲۲٦ م — در موقعي که اردوان پس از غلبه بر ماکرینوس بمنتهی درجه اعتبار و شوکت خود رسیده بود ایرانیان ستمدیده از شدت آزاری کـه در مدت ششصد سال استیلاي یونانیها و سلوکي ها و اشکانیها دیده بودند بتنك آمده و بر اشکانیان شوریدند و یکی از ایشان که ببش مسلمین بـه اردشیر و

1 Macrinus

پیش مورخین مغرب به آرتا کزرس (١) موسوم است سپاهی از ایرانیان فراهم آورده در دشت هرمزجان در نزدیکی اهواز با اردوان روبرو شد و در سه جنك او را شگست داده در سال ٢٢٦ میلادی دولت ٢٧٥ سالهٔ اشکاني را از میان برداشت و خود مؤسس سلسلهٔ عظیم الشان ساساني گردید .

فصل سوم

اخلاق و عادات و مذهب و آثار و ابنیه اشکانیان

نظر اجمالی — اشکانیان طایفه بودند بدوی و چندان استعداد تمدن و ترقي نداشتند بهر جا قدم میگذاردند آبادیها را بباد غارت می دادند ابنیه را خراب میکردند و چندان در رعایت حال مغلوبین و زیر دستان خود کوششی نداشتند

اشکانیان با آنکه قریب پنج قرن در ایران یعنی در یکی ازمتمدن ترین ممالك قدیمه حکومت و اقامت نموده اند چندان بزندکانی تمدنی آشنائی پیدا نکرده و آداب و مراسم بدویت خود را از دست نداده اند بلکه چنانکه یکی از فضلاء گفته قوم مزبور تمام این پنج قرن را بشکل اردوئی در ایران زندکاني نموده و با این حال در مقابل لشکریان رومي ایران را دفاع کرده اند پس اگر در اشکانیان از عادات و اخلاق و آئین و رسوم چیزی دیده شود لازمه همین گونه معیشت بدوي یا از نوع ترتیباتی است که اختیار مقام

سلطنت و اضطرار معاشرت با رعایا و مردم متمدن اخذ آن ها را ایجاد می کند

مذهب اشکانیها — اشکانیها وقتي که بایران آمدند دارای آئین و مذهب درستی که شایسته این اسم باشد نبودند بلکه باقتضاي زندکاني بدوي و وحشی معتقداتي از جنس معتقدات وحشیان ساده داشتند و بیك نوع بت پرستی معتقد بودند که احترام باجداد و بزرکان و کواکب نیز یك جزء از آن بوده وقتي که بایران قدم گذاشتند از معتقدات اهالي ایران و بابل و یونان نیز مسائل و مطالب جدیدي آموختند و بعقاید خود ضمیمه کردند بنا براین مذهب اشکانی معجون و مخلوطي شد از مذاهب چندکه بر روی هم حیث بت پرستي آن غلبه کلي داشت

سلاطین اشکانی از آنجائی که چندان قیدی بمذهب نداشتند روش تمام ایشان درامور مذهبي یکسان نبود بعضی خود مثل مغها و مؤبدها باجراي آداب مذهبي پرداختند بعضی دیکر بجمع اوراق متفرقه اوستا اقدام نموده یکی براي دلجوئی ایراني ها داخل طبقه مؤبدان شده و دیکري بر خلاف مشوق و مروج بت پرستی و ستایش آفتاب و ماه و بتهاي خانکي و غیره کردیده است. اجمالا اموري که در مذهب اشکاني اهمیت کلي داشته از این قرار است .

۱ — سلاطین اشکاني همه اول مؤسس سلسله را میپرستیدند و تیمنا اسم او را لقب خود قرار میدادند.

۲ — نزاع بین خیر وشر که ازاصول معتبره مذهب زردشتي است طرف احترام اشکانیان بوده .

۳ - سلاطین اشکاني براى حفظ خود و خانواده خویش بیك عده ارباب انواع جزء شبیه بسروش و ملائکه عقیده داشتند .

٤ — خانواده هاي اشكاني بتهاى خانكى مخصوصى داشتند كه يادكار هاى اجدادي ايشان بوده .

٥ — اشكانيها آفتاب را در موقع طلوع باسم ميترا (مهر) مى پرستيدند و براى آن و ماه معابد مخصوصى داشتند.

٦ — پادشاهان اشكانى در معابد پهلوي صور ماه تمثال خود را نيز قرار ميدادند تا مردم آنها را هم بعنوان معبود در رديف آفتاب و ماه پرستش كنند .

٧ — علاوه بر تمام اين امور در دوره اشكاني عقايد و خرافات بابليان قديم يعنى سحر و جادو و طلسم و ستاره شناسى كه كار مغها و مجوسها بوده در ايران بين مردم شيوع يافته و مغها كه علاوه بر داشتن اين معلومات مقام حفظ آتش و اجراي مراسم تدفين اموات را نيز داشتند در دولت اشكاني صاحب عنوان و حيثيت بزرگي شمرده ميشدند و بهمين جهة آنها را جزء اعضاى مجلس شوراي مملكتى قرار ميدادند .

٨ — اشكانيها با تمام اين احوال با مذهب مردم ديگر چندان كاري نداشتند و يهود و عيسويان راكه تازه در ولايات غربى ايران پيدا شده بودند در اجراي آداب مذهبي خود آزاد ميگذاشتند چنانكه در نتيجه همين رفتار مذهب مسيح (ع) در زمان اشكانيان در مشرق شيوع و رواج كلى يافته .

اخلاق وآداب — اشكانيان چون قومي وحشي وصحرا گرد بودند اخلاق وآدابشان مثل ساير بدويان زردپوست ساده وخشن واز جنس اخلاق وآداب ساير بدويان بوده ـ حيث عمده اشكانيان اسب سوارى وتيراندازي وتهور شجاعت درجنك و طاعت از يكنفر بزرگتر وقويتر كه بمنزله رئيس يا خان قبيله باشد و غارتگري و بيرحمى و بيعلاقگى بتمدن و مذهب صحيح

و زندگاني در روي اسب يا در زير چادر و تعدد زوجات و مستور داشتن زنان خود از ديگران و اين قبيل آداب بوده است .

معاشرت با ايرانيان و ساير متمدنين قديم و لزوم اتخاذ آداب جديده براي ادارهٔ مملكت و اجراي مراسم سلطنت در اخلاق و عادات اشكانيان تغييرات چندي داخل كرده لكن نه بآن اندازه كه سبب ترك آداب قديمه شود .

ترتيبات اداري — ممالك اشكاني بيك عده ولايات نظير ساتراپيهاي عهد داريوش كبير تقسيم ميشده و بهمان وضع هم هر يك از ساتراپيها ساتراپ مخصوصي داشته و بنسبت وسعت ولايت و اهميت حوزه حكومتي خود صاحب اقتدار بوده

هر وقت پادشاه اشكاني ولايت جديدي را فتح ميكرد بهمين ترتيب براي آن يكنفر حاكم معين مينمود و آنرا هم در سلك ممالك تابعه خود مي آورد — اين نوع ترتيب اداري ممالك اشكاني را مورخين نوعي از ملوك الطوايفي دانسته اند .

در ميان ممالك اشكاني يك عده شهر هاي يوناني وجود داشت كه از دوره اسكندر و خلفاي او باقيمانده بود — اين بلاد فقط سالانه خراجي باشكانيان ميدادند و در حقيقت شهر هاي آزادي بودند كه در تحت حكومت حكام محلي خود بسر ميبردند و يكي از معتبر ترين آنها شهر سلوكيا پايتخت سابق سلاطين سلوكي بود كه در اين موقع بيش از يك كرور جمعيت داشت بهمين وجه بلاد يهود نشين ممالك اشكاني هم تا حدي در امر حكومت خود مختار بودند

اين نوع بلاد آزاد كه اشكانيان از راه خبط و بي اعتنائي يا جهتي ديگر آنها را باقي گذارده بودند در موقعي كه از سمت **مغرب**

بممالك اشکانی حمله مىشد براى ايشان اسباب خطر کلی بودند و از طرفی منشاء نشر آداب و اخلاق یونانی در مشرق محسوب میشدند و لقب (فیلهلن)(۱) یعنی دوستدار یونان که بعضی از پادشاهان اشکانی اختیار کرده و نام خود را بآن لقب در روی مسکوکات نقش نموده اند اگرچه تا حدی برای اکتساب حسن جدیدی در مقابل ایرانیهاست شاید تا درجهٔ هم برای اظهار تملق نسبت سکنهٔ این بلاد یونانی وجلب توجه ایشان بوده سلطنت اشکانی حق افراد خاندان اشك اول بود و دیگری حق ادعای آن را نداشت پادشاه اشکانی درامور مملکت صاحب اختیار کامل بود لیکن ومجلس که اعضای آن بارث بعضویت مفتخر مىشدند اختیارات اورا محدود میکردند ازاین دو مجلس اولی مجلسی بود که از تمام افراد بالغ خاندان سلطنتی تشکیل میشد واعضای دومي را اعیان و روحانیون مملکت مخصوصاً مغها تشکیل میدادند وبهمین جهه بي شباهت بمجالس سنای امروزه نبود

بعد از آنکه پادشاه ازخاندان اشکانی انتخاب میشد این دو مجلس بایدسلطنت اورا صحه بگذارند زیرا که بی تصویب مجالس سلطنت او رسمیت نداشت و بعضی اوقات هم دو مجلس مزبور پادشاه را معزول می کردند بعد از تصویب مجلسین مراسم تاجگذاری پادشاه بعهده سپهسالار کل قشون اشکانی یعنی (سورنا) محول میشد و او دست قوی پادشاه و با نفوذ ترین رجال مملکت محسوب بود — سورنای ارد یکی از این قبیل سپهسالارهاست که اسم شخصی او معلوم نشده

پادشاهان اشکانی مثل سلاطین هخامنشی مدت سال رادرپایتختهای مختلفه سر میکردند زمستان را در بین النهرین و تابستان را در مدي یا پارتیا — پایتخت زمستانی ایشان شهر (طیسفون) ...

یسار دجله و مقابل سلوکیا قرار داشت لیکن تابستانها را در مدتی در شهر اکباتان و در پارتیا و شهر (هکاتم پیلس) بسر میبردند .

پادشاه اشکانی در ایام حیات وجودی محترم و مقدس بود اعیان و نجبا نسبت باو بنده وار رفتار میکردند و در موقع خضوع بپای تخت او می افتادند وقتی که میمرد اورا بعنوان برادر آفتاب و ماه میپرستیدند

ترتیبات لشکری — اشکانیان چون طبیعة قومی سلحشور وجنگی بودند بنظر نمیرسد که در مواقع صلح قشون حاضر السلاح داشته اند بلکه در مواقعی که جنگ شروع میشد پادشاه امراء و سلاطین جزء اشکانی یعنی حکام ولایات را از پیش آمد خطر مخبر میکرد و از ایشان کمك و یاری میطلبید پادشاه وامرای مزبور نقاط معینی را محل تمرکز قوی و میعاد قرار میدادند و حکام هریك بنسبت وسعت و اهمیت حوزهٔ حکومتی خود مقداری سپاهی بانجا می فرستادند و باین ترتیب قشون اشکانی در آن محل تمرکز می یافت قشون اشکانی مثل سپاهیان تمام ملل دیگر به پیاده و سواره تقسیم میشد لیکن اهمیت آنها بیك اندازه نبوده چه اشکانیان به پیاده نظام چندان اهمیت نمیدادند بلکه بر خلاف هر قــدر میتوانستند سواره نظام را تکمیل و عــده آن را زیاد میکردند زیرا که تنها از این دسته بود که چشم فتح و ظفر داشتند بهمین جهة گاهی اتفاق می افتاد که تمام سپاهیان ایشان منحصر بسواره میشد .

سواره های اشکانی دو قسم بودند سنگین اسلحه و سبك اسلحه سنگین اسلحه آنها بودند که زره و خود داشتند وبا کمانهای سخت و محکم میجنگیدند و آلت دفاعیه شان نیزه کلفت و با استحکام بود — سبك اسلحه هم باهمان تیروکمان سنگین اسلحه ها بجنگ می پرداختند ولی نیزه نداشتند اصولی که اشکانیان بر طبق آن بجنگ اقدام میکردند خیلی ساده واساس

آن مبنی بر محصور کردن دشمن و قطع ارتباط او با پشت سر وبستن راه کمك و آذوقه بر او و کشیدن سپاهیان خصم باراضي دور دست و نواحی بی آب و علف بوده و غالب سرداران اشکانی با تعقیب همین طریقهٔ جنگی فاتح شده اند اشکانیان برای دفاع از حمله حاضر تر بودند و غالبا دشمن را در حال دفاع مغلوب میکردند مخصوصاً در ضمن عقب نشینی ایشانرا بصحاری و اراضی بی آب وآبادی میکشیدند و بدین وسیله آنها را از پا در مي آوردند

اشکانیان از جنگهای طولاني تنفر داشتند و اگر جنگی زیادطول میکشید و فتح میسر نمیشد سپاهیان اشکاني بتعقیب نقشه خاص خود میپرداختند و دشمن را بنقاط دوردست میکشیدند

سپاهیان اشکانی غالباً انتقام خود را از دشمن پس از اندك مدتی میگرفتند ــ تسخیر بین‌النهرین حتي پایتخت اشکانی برای رومیان چندان اشکالي نداشت لیکن حفظ آن برای ایشان خالی از صعوبت و بدون زحمت نبود بلکه غالباً این امر بي تحمل خسارات و تلفات زیاد ممکن نمیشد

(علوم و صنایع و ادبیات) ــ از طایفه ملل اشکانیان که ذاتاً قومی بدوی و صحرا گرد بوده و باستظهار و اتکاء تیر اندازي و سواری مدتها بر قسمتی از دنیای قدیم سلطنت کرده اند طبیعة نباید توقع علوم وادبیات داشت زیرا که اینگونه معارف لازمه مدت متمادي شهرنشینی و خاصهٔ اقوام با استعداد و آرام طبع است

آنچه معلوم است اینکه اشکانیان از السنهٔ خارجه اطلاع کافي داشته اند مخصوصاً استعمال زبان و حروف یونانی در روي مسکوکات پادشاهان این سلسله معرفت ایشانرا بآن زبان تأئید میکنند بعلاوه آثار بعضی از زبانهای سامي هم در روي مسکوکات پادشاهان

عمده از حیثیت و اعتبار قوم ایرانی در تاریخ عالم از این سلسله و از پادشاهان نامدار آن است .

سلطنت اردشیر — (۲۲۶ — ۲٤۲) اردشیر پس ازاستقرار بمقام سلطنت ابتدا کرمان و پس از آن خوزستان و بعد ممالك کوچك ساحل دجله را فتح کرد و فقط مقاومتي که در آن نواحی دید از امرا و پادشاهان محلی بود نه از جانب پادشاه اشکاني عاقبت چنانکه دیدیم در سه جنك متوالي در خوزستان در محل هرمزان اردوان چهارم راشکست قطعي داد و پس از انقراض سلطنت اشکانیان لقب شاهنشاهی اختیار نمود

اردشیر پس از فتح بطرف خضر و مدي توجه کرد و بر پادشاهان آن دو ناحیه غلبه یافت وباین ترتیب .برقسمت اعظم فلات ایران مسلط آمد لیکن ارمنستان آخرین تناهکاه باز ماندکان خاندان اشکاني ازاین قسمت خارج بود و اردشیر هنوز بر آن تسلطی نداشت .

از بعضی قراین معلوم میشود اردشیر خیال داشته است متصرفات آسیائي دولت روم را از تصرف عمال رومي خارج کند و آنچه را که از ممالك هخامنشیان بدست لیکانکان باقی است بازستاند و ابتدا هم بهمین خیال تاخت و تاز هائی در ممالك روم کرد و پیشرفتهائي نیز نصیب او شد ولی پس از آنکه ظاهرا غلبه با اردشیر بوده باز معلوم نیست بچه علت دست از تعقیب خیال خود بر داشته و با الکساندر بچه شرایطی صلح کرده .

پایتخت اردشیر ابتدا شهر (استخر) نزدیك همان پرسپولیس قدیم بوده و خاندان سلطنتي هم بعد از او احتراما آتشکده مخصوصي در آنجا قرار داده و سر هاي مغلوبین را بانجا می آویختند لیکن اندکي بعد اردشیر طیسفون پایتخت سابق اشکانیان و سلوکیا را که دجله بین آنها

فاصله بود مقر اقامت خود قرارداد و شهری هم بنام (به اردشیر) در همان نزدیکی ساخت و این به اردشیر یکی از شهر هائي است که بعدها مجموعهٔ آنها پیش عرب بمدائن معروف شده.

اردشیردر سیاست داخلي سعي بليغ کرده که ترتیب ملوك الطوائفي عهداشکاني بر افتد و ممالك جزء بايالاتی با یك مرکز مشترك تبدیل یابد و ازخوشبختي تا اندازهٔ هم بانجام این طرح موفق آمده و در واقع احیا کننده دولت واحد ایران گردیده است

اردشیر یکی از مؤسسین و طرفداران جدی کیش زردشت بوده و منتهای سعی و کوشش را در احياي آداب و مراسم متروکه آن دین کرده و کتاب اوستای متفرق را جمع آوری نموده و امر داده بزبان فارسی عهد ساسانی یعنی پهلوی برای آن ترجمه و تفسیر نویسند بهر حال این پادشاه مردي فوق العاده بوده و از حزم و خرد و کفایت نصیبي وافر داشته مخصوصا در اداره امور مملکت و رعیت کاردانی بسیار از خود ظاهر ساخته تا آنجا که در مشرق زمین نمونه کامل سیاست و مملکتداري شناخته شده و گفته های او در این باب اشتهار تمام یافته است

مورخین مشرق در باب مملکتداری و رعیت پروري سخنان حکمت آمیز بسیار باردشیر نسبت میدهند و بعلاوه اورا مؤلف چند کتاب میدانند که یکی از آن جمله کارنامه است که بطبع نیز رسیده - مدت سلطنت اردشیر ۱۵ یا ۱۶ سال

شاپور اول (۲۴۲ - ۲۷۲) جانشین اردشیر بابکان پسرش شاپور اول است که بموجب بعضی روایات در زمان حیاتِ پدر نیز با او در سلطنت شراکت داشته مخصوصا در بعضی از مسکوکات

دیگر شهر (گند شاپور یا جندی‌شاپور) در خوزستان که بعد ها بعد از مداین اول شهر ایران شده و از عصر انوشیروان ببعد یکی از مراکز علمی عمدهٔ مشرق گردیده است دیگر سد شوشتر است که بقول مشهور اسرا و مهندسین رومي همراه والرین در ساختن آن دخالت داشته اند وهنوز هم خرابه های آن در خوزستان دیده میشود

در آخر سلطنت شاپور زوجهٔ (اذ نیاة) که یکی از زنان بزرك مشرق است و (زینوبیا) نام داشته بر امپراطور روم شورید و شاپور هم از او حمایت کرد لیکن اتفاقا پادشاه ایران در این اثنا مرد و زینوبیا باوجود شجاعت و کفایت مغلوب امپراطور روم شده تدمر در ۲۷۳ بکلی مسخر رومیان گردید .

در زمان شاپور اول شخصی بپیدا شد مانی نام که بمذاهب عمده قدیم یعنی آئین اهل بابل و دین زردشتي و یهود و عیسوي وبودائي آشنا بود و مذهبي مرکب از این چند آئین درست کرده بایران آمد و گفت من همان کس هستم که عیسي در آخر الزمان آمدن او را خبر داده و کتابي آورده بود بنام ارژنك یا ارتنك که بقول مشهور به انواع نقش و نگار ها مزین بوده

شاپور ابتدا نسبت باو اقبال وتوجهی کرد لیکن بعد بواسطه مخالفت های مؤبدان زردشتی او را بخارج تبعید نمود

از احوال مانی درست اطلاعی در دست نیست همینقدر میدانیم که او غیر از کتاب انجیل مشهوری که آورده گویا همان ارژنك باشد کتاب معتبري هم بنام شاپور کان برای شاپور نوشته و الفباء و خط مخصوصي هم برای پیروان خود از دو خط پهلوی و سریاني درست کرده بوده است .

هرمز اول ۲۷۲ – ۲۷۳) و بهرام ۲۷۳ – ۲۷۷) --
جانشین شاپور پسرش هرمز اول است که بیش از یك سال سلطنت نکرده در ایام پدر حکومت خراسان را داشته و در مدت سلطنت کوتاه خود هم با رومیان دلیرانه جنگید ولیکن رسیدن اجل او را ازاقدامات بزرگتر مانع شده برادر هرمز در سال ۲۷۳ بنام بهرام اول به تخت سلطنت نشست و او بادشاهی سلیم النفس و عیاش بود واقعهٔ عمده زمان او قتل مانی است که بقول مشهور به اصرار روحانیون زردشتی صورت گرفته .

بهرام سوم و نرسی (۲۹٤–۳۰۳) – بعد از بهرام اول بهرام دوم رسید از زندگانی این پادشاه اطلاعات دقیق مفصلی در دست نیست همین قدر معلوم است که با بعضی از امپراطوران روم روابط صلح و جنك داشته

بعد از مرك بهرام دوم تاج و تخت ساسانی دو مدعی پیدا کرد یکي بهرام سوم و دیگری نرسي و این دومی بشهادت کتیبه خود پسر شاپور اول بوده

بهرام سوم کاری ازبیش نبرد و چندان مدتي هم نماند بهمین جهة نرسی مستقل شد واز ۲۹۳ تا ۳۰۳ بادشاهي کرد

در سال ۲۸٦ امپراطوري روم بشخص دیوکلسین (۱) رسید و او مصمم شد در آسیا و حدود شرقی روم تاخت و تاز هائي کند واول نقطهٔ که انجام مقاصد خود را از آنجا شروع نمود ارمنستان بود

ارمنستان مدتها بود در تحت تبعیت ایران سر میکرد و لیکن کوهستانیهاي دلاور عیسوي آن همه وقت در صدد خارج شدن از زیر این بار بودند .

دیوکلسین از اشکانیان شخصي را که تیرداد نام داشت و پدرش را هم بامر اردشیر بابکان بقتل رسانده بودند بپادشاهی ارمنستان منصوب کرد و بانصوب فرستاد مردم هم از او استقبال شایاني کردند نرسی درسال ۲۹۶ بارمنستان حمله برد و تیرداد را از انجا رانده مجددا تبعیت ایران را بر آن مملکت تحمیل نمود.

شکست تیرداد و غلبه نرسي دیوکلسین را که در این موقع باوج رفعت و عزت رسیده بود سخت متغیر کرده و براي تلافي معاون خود (کالریوس) (۱) را به بین النهرین فرستاد ولی او هم کاری از پیش نبرده شکست سخت خورده بعدازشکست خودن کالریوس دیوکلسین خود بسرپرستي قشون آسیائي روم پرداخت و این بار کالریوس را با تهیات کاملتر بجنك ایران روانه کرد.

در این دفعه نرسي دیگر حریف کالریوس نشد بلکه شکست بزرکي یافت و عیال و اطفال او نیز اسیر قشون رومي شدند در نتیجه این شکست نرسي از ارمنستان و بین النهرین و بعضی ولایات دیگر ساحل یسار دجله که تا کردستان امتداد مییافت صرف نظر کرد و حاضر شد که از این ایالات وسیعه در مقابل پس گرفتن عیال خود چشم ببوشد (۲۹۸)

نرسي پس از آنکه دیدچار وهن بزرکي شدو بهیچوجه هم‌قادر بجلوگیري آن نیست از سلطنت کناره کرد و هرمز دوم بجاي او بتخت نشست (۳۰۳ — ۳۹۲)

ازسلطنت این پادشاه که تا سال ۳۰۹ دوام داشته چیز قابلي نمیدانیم همینقدر معلوم است که پس از مرك او ایرانیان پسراول او را بواسطه ظلم از سلطنت انداخته و بسر دومش را از این حق محروم و

کور کرده اند بعد پسر سومش را هم محبوس نموده نام سلطنت را بر روی طفل جنینی که در شکم ملکه بود گذاشته اند .

شاپور ذوالاکتاف —(۳۱۰ — ۳۷۹) — طفل جنین هرمز دوم که پیش از تولد هم اسما سلطنت داشته پس از تولد بشاپور دوم موسوم شده است و این شاپور یکی از اعاظم سلاطین ایران و یکی از مردان بلند قدر سلسله ساسانی و در ردیف اردشیر وشاپور اول و انوشیروان است .

شاپور دوم قریب ۷۰ سال سلطنت کرده وباد ه‌امپراطورازامپراطوران رومی که مشهور ترین ایشان کالریوس و قسطنطین کبیر و دو پسرش و ژولین (۱) وژوین (۲) وغیره‌اند معاصر بوده

ایام سلطنت شاپور بدو دوره تقسیم می شود اول دورۀ ۲۷ ساله از(۳۱۰ تا ۳۳۷) که شانزده سال ازآن دوره صغیری شاپور و ۱۱ سال دیگرآن دوره جنکهاي با دزدان و غارتگران است دوم دوره ۴۲ ساله از ۳۳۷ تا ۳۷۹] که دوره جنکهای بزرك شاپور با رومیان و زمان تحصیل فتوحات و افتخارات مهم است

دوره اول سلطنت شاپور دوم [۳۱۰ — ۳۳۷] — دردوره صغیری شاپور و ایام کفالت مادرش بواسطه بیکفایتی رجال مملکت ایران دوچار اختلالی غریب شد غارتکران و دشمنان که همیشه منتظر مواقع ضعف بودند ازاین حالت استفاده کرده و چون میدان را از حریفی قوی پنجه خالی یافتند قدم در مرحله طغیان و قتل و غارت گذاردند مخصوصا طوایف عرب الجزیره و شمال عربستان که در بادیه های نزدیك پایتخت ایران و سواحل خلیج فارس سکونت داشته بغارت و یغما و قتل نفوس شروع کردند و یکی از رؤساء و شیوخ

عرب جسارت ورزیده به طیسفون حمله برد و یکی از نسوان خاندان سلطنتی را اسیر کرد.

شاپور از طفولیت آثار ذکاء و درایت و هوش و فراست بسیار از خویش ظاهر ساخته بود چون در مرحله شانزدهم از مراحل زندگانی قدم گذارد تمام اختیارات مملکتی را بکف کفایت خویش گرفت و مصمم شد وهنهائی که را که از عهد نرسي تا این تاریخ بایران وارد آمده بود مرتفع سازد و اعتبار و عظمت کشور عجم را از نو تجدید کند.

شاپور شانزده ساله با جهازات و لشکریان آماده از خلیج فارس تجاوز کرد و سواحل عربستان قدم گذارد و بلاد و آبادیهای اعرابی را که بایران هجوم آورده بودند سوخت و آنها را که درغارت ایران شرکت کرده بودند سیاست سخت نمود حتي چنانکه مشهوراست شانه هاي بعضی از آنها را هم سوراخ کرد و از آن ها طناب گذرانید و بهمین جهة در میان عرب به شاپور ذوالاکتاف ملقب و مشهور گردید دردوره صغیری شاپور تغییر بزرگي در ممالك روم حادث شد که دراوضاع ایران نیز بي دخالت نبود و آن اینکه امپراطور معروف روم قسطنطین کبیر رسما آئین مسیح را قبول کرد و عیسویان ولایات غربی ایران که تا آن زمان سر پرست وحامي معتبری نداشتند متوجه امپراطوران عیسوی روم شدند و بطرفداري وحمایت ایشان پرداختند حتي این جماعت در جنك اول بین شاپور و روم از اظهار حیات محبت آمیز نسبت برومیان خود داري نکردند و باسقف ها و رؤساي ایشان قسمي رفتار کردند که موجب غضب نشمني شاپور شد و بهمین علت هم شاپور حکم قتال عام آن جماعت را صادر نمود

شاپور بشهادت خود عیسویان مردی متعصب نبود بلکه فوق العاده در مسائل مذهبی از آزادی عقیده طرفداری میکرد چنانکه هیچوقت از جانب او بیهود آزاری نرسید فقط به جهات سیاسی از عیسویان تنفر داشت مخصوصاً چون این جماعت همدست قشون رومی بودند و می‌خواستند در ممالك شاپور تشکیلات اداری مستقل ومخصوص بخود داشته باشند پادشاه عظیم الشان ساسانی بر ایشان متغیر میشد و بقتل وآزار ایشان میپرداخت.

دورهٔ دوم سلطنت شاپور (۳۳۷ — ۳۷۹) ــ در سال ۳۲۳ م . برادر بزرگتر شاپور از ایران فرار کرد و بقسطنطنیه پیش قسطنطین کبیر رفت و چون قسطنطین او را باحترام پذیرفت روابط بین شاپور ودولت روم اندکی تیره شد بعلاوه چون قسطنطین مذهب مسیح را در ممالك روم رسمی کرده بود و بهمین نظر از عیسویان ایران حمایت می کرد شاپور بیشتر نسبت به سیاست امپراطور روم ظنین می شد.

این جمله با میل طبیعی که شاپور برای کشیدن انتقام شکستهای نرسی از دولت روم و استرداد ولایات از دست رفته داشت اورا مهیای اقدام بیك رشته عملیات جنگی طولانی بر ضد آن دولت نمود و خوشبختانه با وجود طول‌مدت و حریف های پرزور بواسطهٔ کفایت و فعالیت به نتایج بزرك رسید و برای ایران افتخارات عظیم تحصیل کرد. شاپور در زمان امپراطوری قسطنطین بحمله مبادرت نکرد لیکن چون امپراطور مزبور درسال ۳۳۷ مرد و ممالك شرقی روم یعنی سوریه و آسیای صغیر و کردستان و بین النهرین ومصر به پسرش (کنستانسیوس) (۱) رسید شاپور موقع را برای کار مناسب دید

گرداند بعد از کشته شدن ژولین قشون رومي یکی از صاحبمنصبان خود را که (ژوین) نام داشت بامپراطوري بر داشتند و او مدتی با شاپور در تعقیب جنك و مذاکرات صلح روزکار میگذاشت تا بالاخره بقبول شرایط پیشنهادي شاپور حاضر شد و بصلحی که کاملاعظمت دولت روم را درهم می شکست تن در داد (٣٦٣) بموجب این مصالحه دولت روم ولایتي را که از نرسی گرفته بود با قسمتی از بین النهرین و دو شهر سنجار و نصیبین بایران واگذار کرد بعلاوه متعهد شد که دیگر از پادشاه ارمنستان حمایت نکند و مملکت مزبور را خارج از منطقه نفوذ خود بشناسد .

از تمام ولایات وشهر هائي که دولت روم درنتیجه فتوحات شاپور از دست داد آنکه گرانتر ازهمه برای دولت مزبور تمام میشد تسلیم نصیبین بود زیرا که علاوه بر آبادی و عظمت این شهر در جنگهای آینده ایران و روم بزرگترین تکیه گاه ایرانی ها (چه در موقع تعرض و چه در موقع دفاع) در مقابل رومیان گردید و ازاین راه بلشکریان رومی خسارات بسیار رسید .

شاپور دوم بواسطه تحصیل این نتایج و نیل باین فتوحات بلقب کبیر ملقب گردیده و حقیقة هم شایسته چنین لقبي هست زیرا ایران را بمقامي رسانیده که از بعد از اسکندر تا این عصر نظیر آن را بخود ندیده بوده است .

ارمنستان اگر چه بموجب مصالحه در منطقه نفوذ ایران قرار گرفت لیکن رومیها از دسیسه و دخالت مخفي در امور داخلی آن صرف نظر نکردند و چون سکنه آن هم از عیسوی و زردشتی مخلوط بود و این دو گروه نیز هر یك بطرفداری یکی از دولتین بر ضد یك دیگر قیام

می کردند مشکل آن مملکت حل نشد بلکه پس از چند سال جنك بین شاپور و قشون روم در ارمنستان در گرفت (۳۷۱) ولي بقطع ارتباط دولتین منجر نگردید بلکه در سال ۳۷۶ با عقد معاهدۀ جداگانه گفتگوها خاتمه یافت لیکن معلوم نیست شرایط آن معاهده چه بوده و مشکل ارمنستان در آن موقع بچه وضع ختم شده است شاپورذوالاکتاف پس از هفتاد سال سلطنت و کسب افتخارات بزرك در سال ۳۷۹ وفات یافت این شاهنشاه بلا شبهه یکی از سرداران لایق نظامی و پادشاهان مدبر مملکت دار است

استرداد ولایات از دست رفته و تسخیر قلاع مستحکمه وغلبه بر وحشیان مشرق و یا فشاری و ثبات در جنك همه بر جلالت قدر وبلندی رتبت او دلیل است .

از شاپور ذوالاکتاف بدبختانه کتیبه و آثار حجاري باقی نیست ولی ازآبادیهائیکه بتوسط اوشده درکتب ذکری هست ازآنجمله بناي مجدد شهر نیشابور را باو نسبت میدهند

یزدگرد اول (۳۹۹ — ٤۲۰) — بعد از شاپورذوالاکتاف سلطنت ببرادر سالخورده اش (اردشیر دوم) (۳۷۹ — ۳۸۳) رسید واو چون آلت دست بزرکان مملکت بود وقتي که خواست بر خلاف میل ایشان رفتار کند او را ازسلطنت انداخته پسر شاپور را بنام (شاپور سوم) (۳۸۳ — ۳۸۸) پادشاه کردند لیکن سلطنت او هم دوامی نکرده پس از پنج سال پادشاهي بدست اعیان مملکت بقتل رسید و شاهنشاهي نصیب (بهرام چهارم) (۳۸۸— ۳۹۹) گردید .

. بهرام چهارم چون قبل از سلطنت حکومت کرمان را داشته

به (کرمان شاه) ملقب شده واقعهٔ مهم سلطنت او استقرار روابط حسنه با دولت روم و تقسیم ارمنستان است در سال ۳۹۰ بین دولتین بشکلی که قسمت اعظم آن تابع ایران و سهم دیگر آن مطیع دولت روم گردد.

این تقسیم که بموجب معاهدهٔ مخصوصی مقرر گردید اگرچه چند دفعه دوچار تغییرات و اشکالات شده لیکن اساس آن تا ظهور اسلام باقي مانده است.

بعد از کشته شدن بهرام بدست بزرگان داخلی سلطنت به یزدگرد اول که پسر شاپور سوم بوده رسید با آنکه ممالك روم در زمان یزدگرد اول ضعیف و دوچار اختلال و دستخوش قتل و غارت وحشیان بود و یزدگرد میتوانست بخوبی ولایات شرقي آن دولت را تصرف کند نظر بحسن روابطي که با امپراطور روم شرقی یعنی آرکادیوس داشت باین کار مبادرت ننمود بلکه بموجب وصیت آرکادیوس (۱) حمایت و تربیت پسرش (هنریوس) (۲) راهم قبول نمود ویکی ازخواجه سرایان تربیت یافتهٔ خودرا مامور پرورش او کرد.

یزدگرد نسبت بعیسویان ممالك ایران بازاد منشي و خوشی رفتار میکرد بلکه تاحدي هم از ایشان جانبداری مینمود و نسبت ببزرگان دین و مؤبدان زردشتي سخت گیري و بي رحمي را از حد میگذراند بهمین جهة در میان ایرانیان به (بزهکار) وپیش عرب به (اثیم) (گناهکار) ملقب گردید لیکن عاقبت از تعقیب این سیاست خود دست برداشت و برعکس سابق بهآزارعیسویان پرداخت

بهرام گور (۴۲۰ ـ ۴۳۹) ـ پس از مرك یزدگرد پسرش شاپور که در ارمنستان بود برای تصرف تاج و تخت بسرعت بپایتخت

1 Arcaduis 2 Honoruis

شتافت لیکن چون ایرانیها ازیزدگرد دل خوش نبودند شاپور را بقتل رسانیدند وتصمیم گرفتند که اولاد یزدگرد رابسلطنت قبول نکنند بهمین جهة یکی از شاهزادکان ساسانی را که (خسرو) نام داشت پادشاه کردند

پسردیگر یزدگرد که (بهرام) نامداشت وازطفولیت ازطرف پدر بعربستان فرستاده شده بود مدعي سلطنت خسرو شد وبطرف ایران عزیمت کرد بهرام ایام شباب را در (حیره) (پایتخت ملوك لخمیین عرب درکنارشط فرات ونزدیك بادیه) پیش پادشاه لخمیآن (منذربن نعمان) (۴۳۱ ــ ۴۷۳) که درتحت حمایت ایران سیرمیکرد گذرانده بود و باداب عرب و زندکانی بدوي آشنا شده ــ چون خسرو از طرف بزرکان ایران بسلطنت منصوب شد بهرام بکمك منذر و اتباع عرب او بایران حمله آورد

چنانکه مشهوراست بزرکان ایران تاج سلطنت را بین دوشیرشرزه قرار دادند تا خسرو و بهرام هرکدام که جرأت کنند تاج را ازآن میان در برند و بتخت پادشاهي جلوس کنند ــ بهرام بضرب مشت مغز شیرها را پریشان کرد و مالك تاج وتخت ایران گردید لیکن قول داد که برخلاف پدر سلطنت کند و بمیل بزرکان و مؤبدان قدم بردارد

بهرام پنجم که به (بهرام گور) ملقب است بقول مشهور بشکار گورخر فراوان داشته و بهمین جهة هم داراي این لقب شده است

بهرام گور پس ازجلوس گویا بتحریك بزرکان دین زردشتي به‌آزار و قتل عیسویان پرداخت تا آنجا که جماعتي از ایشان از ترس بهرام بخاك روم پناه بردند ــ دولت روم که از شکستهاي عهد شاپور کبیر نا راضی بود بهانهٔ بدست آورده بخاك ایران حمله آورد

جنك بین ایران و روم در عهد بهرام گور در بین‌النهرین و اراضی

کوهستانی شمال آن شروع شد سرداری سپاه ایران مهر نرسي که یکی از بزرگان عهد بهرام است داشته و منذر بن نعمان هم از طرف شام بممالك رومی حمله میکرده است

وقایع جنگهای بین بهرام و روم درست مشخص نیست همینقدر معلوم است که پس از دو سال طرفین از جنك خسته شدند و تصمیم بصلح کردند. ایرانیها تعهد نمودند که بعیسویان دراجرای آداب مذهبی آزادی دهند و رومیها هم نسبت بزردشتیان رعایاي خود همین نوع معامله را روا دارند بعلاوه رومیها ملزم شدند که هر سال مبلغي خراج بعنوان حفظ دربند های شمال قفقازیه ببهرام بپردازند.

در موقعي که بهرام سرگرم جنك با روم بود اهالی ارمنستان مشغول زمینه سازي براي حصول استقلال شدند لیکن چون بهرام از کار جنك فراغت یافت یکی از شاهزادکان ساسانی را بسلطنت آنجا منصوب کرده مملکت مزبور را تحت تبعیت خود در آورد.

عدم رضایت بزرکان ارمنستان واشکال تراشیهای ایشان بالاخره بهرام را درسال ۴۲۸ وادار کرد که ترتیب سلطنت ارمنستان را منسوخ کند و مثل سایر ولایات ایران حاکمي بجهة آن مشخص نماید درسال ۴۲۵ طایفه (هیاطله) که مسکن اصلیشان صحاري آسیای مرکزي و حوالی مغولستان بوده ازشط سیر دریا عبور و بطرف خراسان توجه کردند و هجوم ایشان اسباب وحشت کلی گردید. بهــرام گور بجای آنکه تمام قوای مملکت را برای دفاع درمقابل آن طایفه غارتگر جمع آوری کنند بظاهر تهیه اسباب شکار را دیده متوجه آذربایجان شد لیکن چون از سلسله البرز گـذشت قوای معتبري جمع کرده غفلة بر خاقان ترك یعنی رئیس هیاطله حمله برد و او را شکست سختی داده هیاطله را

تا حوالي سیر دریا تعاقب نمود و بالنتیجه تا آخر سلطنت خود از آن طرف آسوده شد .

بهرام گور موافق روایت مورخین مشرق پادشاهی خوشگذران و عیاش بوده و همه نوع در تهیه اسباب خوشي خود و رعایای خویش مي کوشیده از آنجمله گفته‌اند قریب ۱۲۰۰۰ لوری را از هندوستان براي سازندگي و رامشگری بایران خواسته و غربال بند هاي امروزی از بقایای ایشانند .

بهرام از قرار روایات ایرانیها طبع شعر داشته و بشکار حیوانات بخصوص گور خر میلی تمام ظاهر میکرده و از قرار مشهور هم بالاخره در تعاقب گورخري بباتلاق فرو رفته و ناپدید شده است .

یزدگرد دوم — (٤٣٩ — ٤٥٧) -- بعد از مرگ بهرام گور پسرش یزدگرد دوم جانشین او شد این پادشاه پس از جلوس بخیال جنگ با روم افتاد .

لیکن امپراطور روم قبل از تلاقی عسکرین تقاضای صلح کرد وقرار شد مثل سابق دو لتین در خطوط سرحدی از ساختن استحکامات و قلاع صرف نظر کنند یزدگرد از سال ٤٢٣ تا ٤٥١ در طرف خراسان و حدود شرقی گرفتار جنگ . با هیاطله وخاقان ترك بوده وسپاهیان اوهم چند بار ازقوم مزبور شکست یافته اند

یزدگرد بروی هم پادشاه خوبي نبود تمام مدت سلطنت او صرف اذیت و آزار عیسویان و یهود وارامنه واین قبیل حرکات ناشایسته شد مخصوصا رفتار او در ارمنستان ارامنه را بهیجان آورده با سپاه یزدگرد طرف کرد و بالاخره پادشاه مجبور شد بایشان در اجرای آداب آئین مسیحي آزادي تمام عطا کنند .

هرمز سوم — (٤٥٧ — ٤٥٩) — وفیروز — (٤٥٩ - ٤٨٣) پس از فوت یزدگرد دوم پسر اصغر او هرمز بتخت سلطنت جلوس کرد زیرا که پسر بزرگتر پادشاه یعني فیروز در پایتخت حضور نداشت و بحکومت سیستان منصوب بود .

فیروز بپادشاه هیاطله پناه برد وپس از گرفتن کمك از او هرمز را که بعنوان هرمز سوم پادشاه شده بود دستگیر وازسلطنت خلع نمود و خودْ جانشین پدر گردید .

فیروز در تمام مدت سلطنت گرفتار هیاطله بود و درست معلوم نیست علت اختلاف او با آن طایفه چه بوده قطعا یا فیروز ازپرداختن وجهي که درکمك بایشان وعده کرده بود استنکاف نموده ویاهیاطله خارج از حد قدرت ازفیروز مطالبه پول میکرده اند .

فیروز در جنك اول با (خشنواز) پادشاه هیاطله پیشرفتی نکرد بلکه قبول کرد که یکی از دختران خود را بزوجیت بپادشاه هیاطله بدهد لیکن یکی از کنیزان حرم را بجاي دختر خود روانه د بار خشنواز کرد و باین ترتیب توهین بزرکي بخشنوازوادرآرود .

خشنواز از فیروز خواست که یك عـده از صاحبمنصبان ایرانی را براي رهنمائی و سرکردکي قشون او بفرستد فیروز هم قریب ٣٠٠ نفر ازایشان را پیش خشنواز روانه نمود و خشنواز ازراه انتقـام عدهٔ از آنجماعت را کشت و باین ترتیب جنك بین فیروز وخشنواز تجدید شد ولی این بار هم فتحي نصیب فیروز نگردید و فیروز بار دیگر دچار وهن و سرشکستکی شد . درموقعی که فیروز گرفتار کار هیاطله بود اهـالي ارمنستان در سال ٤٨٢ شورش کردند و شخصي را بپادشاهي اختیار نموده سر از اطاعت حاکم خود پیچیدند . فیروز با دو دسته قشون

ارمنستان و یکی از ولایات مجاور آن را فتح کرده شورش را خواباند و بار دیگر در ٤٨٣ آن مملکت را مطیع کرد .

در سال ٤٨٣ فیروز قشون معظمي فراهم نموده برای سرکوبی خشنواز و جبران وهنهای گذشته عازم حدود توران گردید ولی با تمام تهیه ها بدام حیله خشنوار گرفتار آمده در حدود بلخ تلف شد .

بلاش (٤٨٣ ــ ٤٨٧) ــ بعد ازفیروز برادرش بلاش بسلطنت رسید و او مجبوراً با خشنواز صلح کرد و متعهد شد هر سال مبلغی خراج بخشنواز بدهد

بلاش با وجود آنکه پادشاه بدي نبود بواسطه تهی بودن خزانه و خرابیهای عهد فیروز نتوانست کار ها را چنان که باید از پیش ببرد مخصوصاً شورش ارمنستان اسباب زحمت کلي بود وبلاش نمیتوانست مشکل آنرا حل کند عاقبت ارامنه باین شرط حاضر شدند دست از شورش بردارند که مذهب زردشتی از مملکت ایشان بکلي خارج گردد بلاس هم از ناچاری رضایت داد .

قباد (٤٨٧ ــ ٥٣١) ــ چون بلاش در آخر سلطنت کور شد و بموجب آداب ایرانی‌ها شخص ناقص الخلقه ومعیوب الاعضاء نمیتوانست پادشاه باشد بزرکان قباد پسر فیروز را پادشاه کردند .

در موقع جلوس قباد حال مملکت ایران چندان خوش نبود . از یك طرف هیاطله اسباب زحمت بودندو شورش ارمنستان هنوز آرام نیافته بود و از طرفي دیگر اعیان و موبدان که قباد را بسلطنت نصب کرده بودند قدرت فوق العاده داشتند و همین قدرت مانع جریان صحیح و سریع کار ها بود .

قباد پس از مغلوب کردن مهاجمین طایفهٔ (خزر) را که ازطرف

قفقاز به هجوم آورده بودند براي مخالفت با موبدان از شخص (مزدك) که تازه ظهور کرده بود طرفداری جدي نمود.

مزدك یکی از روحانیون ایرانی بود که پس از مطالعات بسیار در مذاهب ملل مختلفه آئین مخصوصي که جنبه اشتراكي آن غلبه داشت اختیار نمود و مردم را بقبول آن دعوت کرد .

مزدك بعقیدهٔ خود بنام عدالت ادعا میکرد که اغیار و صاحبان ثروت و نسوان متعدده بايد آنچه را که از احتیاج خود زیاد تر دارند به محتاجین و فقرا بدهند تا مساوات بر قرار شود و بسياري از منازعات و بدبختیها که علت آن همین عدم تساوی است از میان برخیزد . چون طرفداران مزدك باجرای مرام پیغمبر خود شروع کردند این امر اسباب زحمت کلی شد و اساس جامعه ایران را متزلزل نمود اعیان مملکت و مؤبدان اتفاق نموده قباد را از سلطنت انداختند و برادرش (جاماسب) را پادشاه خواندند (٤٩٦ .) .

قباد از حبس فرار کرده بپیش پادشاه هیاطله رفت و از او برای بدست آوردن سلطنت خود کمك گرفت و در ٥٠١ تاج وتخت سلطنت را بکف آورده جاماسب را خلع نمود ومجدداً پادشاه شد ولي دیگر جانب مزدك ومزدکیانرا رها نمود .

بموجب مصالحهٔ دولت روم متعهد بود که هر سال مبلغی خراج بدولت ایران تسلیم کند چون قباد مجبور بود درمقابل مساعدت هیاطله مبلغی به ایشان بدهد از امپراطور روم وجه خراج رامطالبه کرد ولي امپراطور از دادن وجه استنکاف نمود و جنك بین دولتین شروع شد .

قباد در تابستان ٥٠٢ وارد ارمنستان سهمي دولت روم شد و

قلاع ارزروم وآمدرا تسخیر کرد رومیها بمقابله آمدند وعساکر دولتین تا سال ٥٠٦ با یکدیگر بجنك مشغول بودند عاقبت عهد نامه .ر قرار شد واوضاع بحال قبل از جنك برگشت .

علت عمدهٔ رضایت قباد بصلح با وجود فاتح بودن شروع جنك با هیاطله بود اگر چه وقایع این جنك درست معلوم نیست لیکن نتیجه هرچه شده دیگر خطر هیاطله مرتفع گردیده ودرسال ٥١٣ ایران بکلی از آنطرف آسوده شده است .

(ژوستن اول) [١] امپراطور روم در سال ٥١٨ بر خلاف مقررات معاهدهٔ تسلیم خراج سالیاله را ازطرف دولت روم موقوف کرده باز برای شروع جنك بهانه بدست قباد داد .

قباد عدهٔ از بدویان عرب تابع ایران را بدست اندازي بخاك روم وادار نمود رومیها هم درعوض ارمنستان ایران را بباد غارت دادند ودر اینحمله فرماندهي قشون روم با یکی ازمشهور ترین سرداران عالم یعنی (بلیزر) (٢) بود .

در این نوبت عساکر روم هم در بین النهرین شکست خوردند هم در (لازیکا) (٣) (از ولایات ساحلي بحر سیاه درقفقازیه) لیکن درسال ٥٢٨ درایام (ژوستی نین ٤) جانشین ژوستن اول رومیها با ٢٥٠٠٠ سپاهی بحدود ایران آمدند و در چند نوبت زدو خورد با (فیروز مهران) سردار قشون ایران بالاخره بسرداری بلیزر فتح کردند وسپاهیان ایران را عقب زدند .

در سال ٥٢٩ پادشاه لخمي حیره موسوم به (منذر) که در تحت حمایت ایران بود به شام هجوم برد و با انطاکیه را بباد غارت داده مدت نیم قرن اسباب زحمت رعایاي روم در سر تا سر

1 Justin I 2 Bèlisaire 3 Lazika 4 Justinien

شام گردید و تا مدتی بعد از قباد هم باقی ماند دست اندازی های منذر به خاك دولت روم وزدوخورد های او با رومیان مقدمهٔ هجوم آخري قباد بشام شد — این پادشاه با آنکه پیربود درسال ۵۲۱ تصمیم بجنك داد قشون ایران در این سال داخل شام شدند ـ بلیزر ابتدا ایشان را عقب زد لیکن اندکي بعد در نزدیکی سرحد از قشون قباد شکست خورد و ایرانیها در بین النهرین نیز پیشرفتهائي کردند و نزدیك بود یکی از قلاع معتبر قشون روم را بگیرند که قباد وفات یافت و جنك دوچار وقفه شد (۵۲۱)

قباد در آخر سلطنت خود (در ۵۲۸ یا ۵۲۹) بازارمزدکیان که اسباب زحمت مردم شده بودند پرداخت و ایشان را قتل عام کرد و گویا مأمور مخصوص اجرای این کار (خسرو) پسر او بود که بعد ها با لقب انوشیروان جانشین پدر گردید

قباد اگرچه از جهة مملکت گیری و مملکتداري نظیر اردشیر و شاپور و انوشیروان نیست باز از حیث لیاقت نظامي قابل توجه است و سلطنت چهل سالهٔ او بهرجهة دورهٔ اعتبار ایران بوده و پیشرفتهای او در مقابل هیاطله و رومیها اسباب استحکام اساس دولت ساسانی شده مخصوصا قشوني که او پس از خود باقي گذارده برای پیشرفتهاي عظیم انوشیروان پسرش یکی از بزرگترین وسایل شده است

سلطنت انوشروان (۵۳۱ ـ ۵۷۹) ـ قباد چند پسر داشت که همه دعوی سلطنت داشتندلیکن خود پادشاه در ایام حیات خسرو را که پسر ارشد هم نبود نظر بلیاقت و کفایتي که از او مشاهده کرده بود بجانشینی خود اختیار نمود و او پس از وفات قباد با لقب (انوشیروان) شاهنشاه ایران گردید

انوشیروان ابتدا بقلع و قمع برادران و مدعیان دیگر سلطنت پرداخت وبعد کمرقتل مزدکیان رابست وخود او وقریب ۱۰۰۰۰۰ نفر از پیروان او را کشته واین فتنه را خواباند و براي بر گشت دادن اوضاع بحال قدیم زحمات بسیار کشید

انوشیروان در سال ۵۳۲ چون هنوز از اوضاع داخلهٔ مملکت آسوده خاطر نبود مصمم شد جنك را با روم که از ایام پدرش باقي بود خاتمه دهد واتفاقا ژوستی نین هم چون در ایطالیا و افریقا گرفتاریهای چند داشت برای صلح حاضر شد و بین دولتین مصالحهٔ بمدت سی سال با شرایط ذیل بر قرار گردید

۱ ــ دولت روم هر سال مبلغ گزافي (قریب پنج کرور تومان پول حالیه) بعنوان خراج بایران بدهد و ایران در عوض معابر قفقاز را حفظ کند

۲ ــ دولت روم قلعهٔ (دارا) رانکاهدارد لیکن حق ندارد آنرا مرکز عملیات نظامي خود در بین‌النهرین قرار دهد

۳ ــ طرفین درولایت لازیکا قلاع تسخیر شده را تعمیر کنند

٤ ــ ایران و روم متحد یکدیگر باشند

دوره اول جنگهای انوشیروان با روم ــ (۵٤۰ ــ ۵٦۲)ــ

ژوستي نین بعد از آنکه بواسطه مصالحه با انوشیروان از طرف مشرق راحت شد بدستیاري سردار بزرك خود بلیزر متوجه ایطالیا و افریقا گردید و درمدت شش سال در مغرب بفتوحات عظیمی موفق شد که صیت اشتهار او مشرق را هم فرا گرفت

انوشیروان از پیشرفتهاي ژوستی نین در مغرب اندیشه ناك گشت و چون مردی دور اندیش و عاقبت بین بود دانست که ژوستی نین پس

از فراغت از کار مغرب متوجه مشرق خواهد شد بهمین جهة در صدد بهانه جوئی بر آمد و اتفاقا بهانه های متعدد هم برای این کار بدست او افتاد که یکی از آنجمله تقاضاي مساعدتي بود که اعیان عیسوي ارمنستان در مقابل ظلمهاي عمال رومی ازاو کردند.

انوشیروان در سال ٥٤٠ بشام حمله برد و بسرعت از فرات گذشته خودرا بقلعه مستحکم انطاکیه رسانید و آنجا را تسخیر نموده حکم تاراج و غارت آنرا داد و عساکر ایران را از غارت آن شهر غنایم بسیار بدست افتاد بعدقلاع دیگر شام و بین النهرین از جمله قلعه دارا را گرفته استحکامات آنها را خراب کرد ومظفرانه بمداین بر گشت سپس در نزدیکی پایتخت شهري بنام (رومیه) ساخته اسراي رومی بخصوص اهالی انطاکیه را که همراه آورده بود در آنجا سکونت داد وبا آنها برفق و آزادی و عدالت رفتار نمود و ایشان در آنجا بازادي تمام بکارهای خود مشغول شدند. *

سال بعد انوشیروان بر حسب تقاضای اهالی لازیکا (لازستان) متوجه آن طرف شد و تا ساحل بحر سیاه بیشرفت کرد و مقارن همان ایام در بین النهرین نیز در مقابل رومیان سپاهیان او را فتوحات چند نصیب شد.

در سال ٥٤٦ انوشیروان درمقابل گرفتن مبلغ گزافي پول حاضر شد بنج ساله جنك را متارکه کند و باآنکه یك بنج سال دیگر هم متارکه تجدید شد باز در لازستان و بعضي نواحی دیگر بین قواي طرفین حالت جنك باقی بود مخصوصا اعراب تابع ایران و روم غالبا بزد وخورد مشغول بودند تا آنکه بالاخره در ٥٦٢ طرفین بصلح حاضر شدند و معاهده بمدت پنجاه سال منعقد شد و مقرر گردید که دولت روم

خراج سالیانه را بپردازد و ایران از دعاوی خود در لازستان صرف نظر کنند .

جنك باتورانیها — فتح یمن — در مدت متارکه جنك بین انوشیروان وژوستي نین خاقان ترك ممالك ساحل یمین آمودریا را فتح کرد ودولت بزرگي در آن طرف جیحون تشکیل داد انوشیروان نیز در حدود ٥٦٥ م. تمام قسمت ساحل یسار آن شط را تسخیر نموده بار دیگر حدود ایران را بشط جیحون رسانید و انتقام قتل فیروز را از تورانی ها کشید

انوشیروان با خاقان ترك طرح اتحاد ریخت و برای تحکیم مباني آن دختر پادشاه مزبور را هم بزوجیت خود گرفت و از این طرف ممالك ساسانی را از تعرض آسوده ساخت

بشرحي كه در تاریخ عرب خواهیم دید انوشیروان درسال ٥٧٦ برای حمایت اعرابی که در تحت شکنجه و عذاب حبشی ها قرار گرفته بودند یکی از سردار خود یعنی وهرز دیلمي را با ٤٠٠٠ نفر بکمك ایشان بعربستان فرستاد وپس از بیرون کردن حبشي ها یمن را فتح نموده قسمت عمدهٔ عربستان را تحت تبعیت وحمایت ایران آورد و این حال تا ظهور اسلام باقی بود .

تجدید جنك باروم (٥٧٢ — ٥٧٩) ـ درسال ٥٦٧ خاقان ترك چند نفر نماینده بدربار ایران برای عقد اتحاد با انوشیروان فرستاد لیکن انوشیروان از قبول چنین اتحادی سر پیچید وخاقان بطرف (ژوستن دوم) امپراطور روم که جانشین ژوستی نین شده بود متوجه گردید و با آن امپراطور برضد ایران اتحاد نمود

ژوستن دوم باستظهار کمك ترکها برای رهائي از دادن خراج بانوشیروان اعلان جنك داد وپادشاه با کفایت ایران با اینکه قریب هفتاد

سال داشت خود بشخصه فرماندهي قشون ایران را بعهده گرفت ومثل شیر شرزه قدمردانکی مقابل عساکر رومي و و حشیان ترك علم کرد و رومي ها بدون این که نتیجهٔ بگیرندبمحاصره نصیبین پرداختندانوشیروان پس از ششماه محاصرهٔ قلعهٔ دارا را در۵۷۳ گرفت ویکی از سردار ان او بنام (آذرماهان) داخل شام شد و بلاد عمدهٔ آنرا بباد غارت داد و بعددرقلعهٔ دارا بپادشاه ملحق شد

ژوستن‌دوم پس از این شکستها از امپراطوری استعفاداد و امپراطور جدید با دادن مبلغ خطیری از انوشیروان امضاي متارکه گرفت لیکن در ارمنستان‌حالت جنك باقي ماند وانوشیروان‌در ۵۷۵ در آنمملکت مشغول زدو خورد با رومیها شد اما این دفعه بواسطه کثرت عدد رومیان‌مجبوربعقب‌نشیني گردیدورومیهاقسمتي‌ازارمنستان ایران‌را گرفتند

انوشیروان سال بعد انتقام خودرا ازرومیها گرفت ودر ۵۷٦ قشون رومی را شکست سختي داد حالت جنك بین ایران و روم تا سال ۵۷۹ دوام داشت لیکن چون انوشیروان پیر شده بود تا سال وفات او واقعهٔ عمدهٔ دیگري اتفاق‌نیفتاد.

مملکتداری و اخلاق و صفات انوشیروان

انوشیروان که مسلمین او را عادل لقب داده اند بلا شبهه یکی از بزرگترین ومشهورترین شاهنشاهان‌عالم است و بتصدیق مورخین منصف مغرب زمین لقب عادلي که مشرق زمینها باو داده اند بیمورد نبست این پادشاه‌علاوه بر افتخارات نظامی که درطي جنگهای مختلفهٔ با ترکها و رومیها و حبشیها براي ایران فراهم کرده شخصا پادشاهی کار آکاه ومملکتدارورعیت دوست ودانش طلب وحکیم بوده‌است وحکایات کثیرهٔ که از عدالتخواهي و سیاست و مملکتداري او زبا نزد عوام و

خواص است ما را از طول کلام مستغني مي کند بطور اجمال می توان رؤس خدمات انوشیروان را در این راه از قرار ذیل خلاصه نمود

۱ — انوشیروان ترتیب اخذ مالیات را که تا پیش از او وضع صحیحی نداشت اصلاح کرد وبوسیلهٔ تفتیش و ممیزی مرتب هم رعایا را ازتعدیات محصلین مالیات راحت نمود وهم بخزانهٔ مملکت خدمت کرد

۲ — انوشیروان زراعت و آبادی را فوق العاده تشویق میکرد و برعایا کمکهای بسیار برای انجام این قبیل نیتها می نمود مردم را بازدواج و تولید مثل وامیداشت و از گدائی و بیکاري جلوگیری میکرد

۳ — این پادشاه بوسیله قتل عام مزدکیان و اقامهٔ مراسم دین زردشتی بمؤبدان این کیش خدمات بسیار کرده لیکن هیچوقت در تحت نفوذ روحانیون قرار نگرفته است .

٤ — انوشیروان بیش ازهمه دراصلاحات قشون جد وجهد کرده و براي آنکه شغل سپاهیگیری را محترم جلوه دهد خود او قبول خدمت نموده و با کفایتی که در اداره نظام و امر لشکر کشي بخرج داده قشون ایران را در عصر خود بهترین قشونهای آن عصر کرده است .

٥ — این پادشاه غیر از مزدکیها با پیروان هیچیك از مذاهب کاري نداشته ودراین راه نه تنها کسي را آزاری نکردهبلکه ازعیسویان رعیت خود حمایت هم نمودهو با ایشان در اقامه مراسم آئین مسیح آزادي تمام داده است .

٦ — علم خواهی ودانش دوستي انوشیروان در آن عصر که ظلمت جهل و تعصب و تمام ممالك عالم حتي ممالك روم را هم فرا گرفته بود بیش از هر چیز شایان توجه و اعجاب است — این پادشاه علاوه بر ترویج علوم و ادبیات معموله ایران بمعارف ممالك خارج از قبیل

هندوستان و روم و عربستان توجه نموده و هر قدر توانسته است از آن نواحی علم وحکمت بایران جلب کرده از یك طرف عدهٔ از حکما وعلمای یونان و روم را باحترام بدربار خود پذیرفته و با دادن انعامات گران از ایشان در ترجمه و تعلیم علوم یونانی استفاده ها کرده و از طرفي دیگر بوسیله فرستادن (برزویهٔ) طبیب هند کتاب (کلیله و دمنـــه) و آلت شطرنج و کتب دیگر را ازهند بایران آورده ودرشهر (جندیشاپور) بیمارستان و مدرسه بزرکي تاسیس کرده که مدتها منبع کسب انوارفضل و دانش .براي عموم طلاب علوم در مشرق بوده و بعلاوه خود آن پادشاه غالبا دردربار ایران با حکما وفضلاء مجالس محاضره و مباحثه علمي وادبي داشته وکتب ارسطو و افلاطون را مطالعه میکرده است .

۷ — انوشیروان وزیر مشهوري داشته است بنام (بزرك مهر) یا بزرجمهر که یکی از حکمای معتبر عصر خود بوده و مقداری ازرونق سلطنت انوشیروان بواسطه وزارت این وزیر است این شخص بزگوار را بقول مشهور خسروپرویز در سال ۶۱۰ . م بقتل رسانید .

بر رویهم خسرو انوشیروان که مورخین اسلامي اورا کسري انوشیروان (کسری معرب خسرو است) هم نوشته اند شاهنشاهي نزرك است و کمتر پادشاهی باندازهٔ اوبمملکت ورعایای خود خدمت کرده است

، هرمز چهارم (۵۷۹ ـ ۵۹۰) — ☆ پس ازانوشیروان پسرش هرمز چهارم که از دختر خاقان ترك بود بسلطنت رسید واو درتمام مدت سلطنت خود جنك با روم را ادامه داد و دراین مدت کاهي غالب بود وزماني مغلوب درسال ۵۸۸ ترکها اسباب زحمت کلي شدند هرمز از ناچاري یکی ازسرداران خود را که (بهرام چوبینه) نام داشت بجلوگیری ایشان فرستاد و جنك با روم را موقتا ترك کرد

بهرام که سرداری کافي و کاردان بود ترك ها را شکستي سخت داد وغنایم بسیار از چنك ایشان ربوده آنها را بدادن خراج وادار نمود

بعد ازاین فتح بزرك هرمز سردارخودرا بولایت لازیکا بجلوگیری رومیها روانه کرد لیکن بهرام را دراین طرف پیشرفتي نصیب نشد بلکه شکست خورد وهرمز ازسفاهت ببهرام توهین کرد واورا ازخود رنجاند بهرام هم علم طغیان بر افراشت و سر از اطاعت هرمز بپیچید .

طغیان بهرام چوبینه و ایکفایتیها و بی رحمیهای هرمز اسباب شورش کلی قشون شده و سپاهیان بین النهرین هم اطاعت پادشاه را ترك گفته ببهرام ملحق گردیدند .

در این موقع یك عده ازسپاهیان مداین پایتخت ساسانی را گرفتند و سور سبان پایتخت (بندویه) برادر زن هرمز را دستگیر نموده بحبس انداختندو اعیان مملکتی بالاخره در ۵۹۰ پادشاه را بقتل رسانده (خسرو پرویز) پسرش را بسلطنت برداشتند .

خسرو پرویز — (۵۹۰ — ٦٢٨) — خسرو دوم ملقب به پرویز پس از جلوس نامهٔ ببهرام چوبینه نوشته او را پیش خود خواند و بفرماندهي قوی دعوت کرد بهرام دعوت اورا نپذیرفت و جواب سختی فرستاده خسروداد پادشاه جوان خواست از بهرام جلوگیري کند لیکن قشونش او را رها کردند خسرو مجبور شد با بعضی از طرفداران خود و عدهٔ از اعضای خاندان سلطنتي بشام بپناه رومیان برود و از ایشان کمك بخواهد .

بهرام خود را پادشاه خواند و بنام خویش سکه زد لیکن اشراف و بزرکان مملکت زیر بار اطاعت او نرفتند و بهمین جهة اساس کارش سست شد

خسرو ازشام مراسلهٔ به (موریقوس یاموریس) [۱] امپراطور روم نوشت و از او مساعدت خواست امپراطور هم عدهٔ قشون بکمك خسرو فرستاده قوای متحده روم و ایران بطرف مداین رهسپار شدند.

خسرو بکمك رومیها و (بندویه و بسطام) خالو هاي خود قواي بهرام را در نقاط مختلفه شکست داد و بواسطه مساعدت هاى باطني اعیان در ۵۹۱ در نزدیکی رود خانهٔ زاب بهرام را قطعا مغلوب نمود و آن سردار نامی اضطراراً به دیار ترك پناهنده شد اندکي بعد بقتل رسید.

خسرو پس از بر قراری بتخت سلطنت با رومیها صلح کرد و مقرر شد حدود مملکتین مثل ایام بیش از جنك باشد و خراج سالیانه موقوف گردد و نصیبین در دست ایرانیها بماند. خسرو بعداز اطمینان از طرف روم بدفع بزرکاني که او را بسلطنت رسانده بودند پرداخت و از آنجمله بندویه را کشت لیکن بر اسطام دست نیافت و او فرار کرده در مدی ادعاي سلطنت نمود و بنام خود سکه زد و قریب شش سال جلوی خسرو مقاومت بخرج داد تا بالاخره در ۵۹۶ از میان رفت.

در سال ۶۰۲ موریس امپراطور روم بقتل رسید و (فکاس) (۲) جانشین او شد خسرو بخونخواهي موریس لشکریاني جمع آورده بفکاس اعلان جنك داد (۶۰۴)

قشون ایران در مدت بیست سال سرتا سر ممالك آسیائي روم حتي مصر را میدان تاخت و تاز قرار دادند و بسهولت بلاد انطاکیه و دمشق وبیت المقدس و اسکندریه را تسخیر کردند و سردار ایران (شهربراز) بعد از نهصد سال بار دیگر وادي نیل را تصرف نموده

1 Maurice 2 Phocas

سپاهیان ایران را بخاك مصر رسانید .

در سال ٦١٧ قسمت دیگری از قشون ایران بسر کردگي شاهین فتح آسیاي صغیر را تمام کرده خودرا بساحل آسیائي قسطنطنیه رسانده درمقابل آن شهر اردو زدند و این کاري بود که بعد از انقراض دولت هخامنشی تا این وقت کسي بانجام آن نایل نیامده بود . قشون ایران در موقع فتح بیت المقدس بدستیاری و رهنمائی یهود عیسویان را قتل عام کردند و صلیب حضرت مسیح را از آن شهر بر داشته به ایران فرستادند (٦١٤) .

در سال ٦١٥ دروضع امپراطوری روم تغییري راه یافت که چند سالی بعد بکلی اوضاع را منقلب کرد .

توضیح آنکه دراین سال (هراکلیوس) (١) (هرقل) که مردی فعال و با کفایت بود فکاس را از امپراطوري انداخت و خود امپراطور شد لیکن اوضاع مملکت روم را بقدری مختل و درهم و برهم دید که مصمم فرار بکارتاژ گردید .

در سال ٦٢٣ هراکلیوس از ناچاری دل بدریا زده به جلوگیري قوای ایران آمدو درنقاط مختلفه قشون خسرو را مغلوب کرد — خسرو در سال ٦٢٦ سپاهیان کثیری را بسرداري شهربراز بجلوی قسطنطنیه فرستاد ولی سپاهیان مزبور چون کشتي نداشتند بفتح آن شهر موفق نشدند بلکه بر خلاف هراکلیوس که در آسیا بود بقلب ایران حمله برده خود را بپایتخت نزدیك کرد و خسرو از وحشت فرار اختیار نمود (٦٢٨) .

بزرکان مملکت که از طرز رفتار و حرکات زشت و بي رحمیهاي خسرو راضي نبودند از این فرار تمکین او بغضب آمدند و او را که

1 Heraclius

اختلافات باطنی او را بدفاع در مقابل مسلمین تازه نفس قوی القلب قادر نمینمود وپادشاه برگشته بخت‌پشت‌سرهم‌شکست میخورد وبنقاط‌دور دست تر پناهنده میشد عاقبت براي گرفتن کمك از خاقان ترك عازم توران گردید ولی قبل از آنکه بمقصود رسد در مرو بدست‌آسیابانی که طمع درالبسهٔ فاخراو بسته بود بقتل رسید و دولت ساساني به مرك او بانتها رسید(۶۵۲.م)

فصل پنجم

تمدن ایران در عهد سلطنت ساسانیان

ترتیب اداره — ایرانیهاي عهد ساسانی مملکت خود را (اران شهر) (بمعني مملکت ایران) میخواندند و این کلمه هم اسم رسمي تمام مملکت بود و هم اسم قسمت غربي آن.

ایران تا عهدانوشیروان تقسیمات صحیح نداشت این پادشاه برای حسن اداره آنرا بچهار قسمت عمده منقسم نمود

۱ — قسمت شمال غربی یا باختر ۲ — قسمت جنوب غربي یا نیمروز ۳ — قسمت مشرق یا خراسان ٤ — قسمت مغرب یا اران شهر این چهار قسمت هرکدام حاکم مخصوصی داشتند که از طرف شخص شاهنشاه انتخاب میشد.

پادشاهان ساسانی مثل سلاطین هخامنشی دربار مفصل داشتند و درباریان ایشان بهفت طبقه منقسم بودند. اول وزراء دوم مؤبدان که رئیس ایشان را (مؤبدمؤبدان) یا مؤبدان مؤبد میگفتند سوم هیربدان بعني قضاة چهارم فرماندهان قوی یا اسپهبدان که‌رئیس کل ایشان را (اران اسپهبد) یعنی سپهسالار ایران میخواندند سه طبقه دیگر عبارت

بودند از خوانندگان و سازندگان و دانشوران — طبقه اعیان دوره ساسانی را آسواران یا سواران (باصطلاح عرب اساوره) و حکام سرحدی ان ایام را مرزبانان (مرازبه) میگفتند.

اشتغال عمدهٔ پادشاهان ساسانی غیر از جنك و مملکت داری سیاحت در بلاد مختلفهٔ مملکت و شکار و باز داري و مجالست و مباحثه با فضلاء و علماء و تنعم از ساز و آواز و بازي شطرنج و نرد بوده و دربار ایشان از جهة جلال و ابهت کمتر نظیر داشته ار این جهة دربار انوشیروان و خسرو پرویز بیمانند و کرور ها قیمت اثاثه وزینت هاي آن بوده است .

معماري وحجاری — پادشاهان ساساني غالباً سلاطینی آباد کننده وباني بوده اند وعلاوه بر انشاء بلاد مختلفه غالباً ساختن ابنیه وکندن کتیبه ها اقدام کرده اند .

ابنیهٔ عهد ساسانی غالباً مستطیل و از مشرق بمغرب بوده و عموما در قسمت وسط بناطاق بلندی داشته که مرتفعترین قسمتهای بنا بشمار می آمده و از اطاق هاي مربعی مرکب بوده که در هاي آنها در یکدیگر باز مشده و تقریبا مثل ابنیه امروزی در وسط حیاطي داشته ابنیه عمدهٔ ساسانیان که آثار وخرابه هاي آنها در بلاد مختلفه دیده میشود عبارت است از عمارات فیروز آباد و سروستان (بین شیراز و بوشهر) عمارت خسرو پرویز در قصر شیرین و قصر همین پادشاه دریکی از بلاد فلسطین و ایوان مداین یا طاق کسری .

ایرانیهاي عهد ساساني درحجاري و مجسمه سازی و نقاشی کار هاي زیاد نکرده اند فقط از آن ایام یك مجسمه ازشاپور اول باقي است که خالي از تناسب نیست و نمونه از حجاری ایراني های آن

عهد مي باشد از شاهنشاهان ساساني نقوش برجسته و كتيبه هاي بسيار باقي مانده كه در فهم تاريخ و تاريخ لغت و ادبيات عهد ساساني از آنها استفاده‌هاي بسيار شده است مشهورترين اين كتيبه‌ها از اين قرار است .

۱ — كتيبهٔ سه خطي نقش رستم از اردشير بابكان در فارس نزديك درهٔ رود پلوار

۲ — كتيبهٔ يك خطي نقش رجب از شاپور اول در فارس

۳ — كتيبهٔ دو خطي حاجي آباد از شاپور اول در فارس

٤ — كتيبهٔ يك خطي نقش رجب از هرمز اول يا بهرام دوم

۵ — كتيبهٔ بزرك يك خطي نقش رستم از نرسی

٦ — كتيبهٔ يك خطي شهر شاپور از نرسی

۷ — كتيبهٔ يك خطي طاق بستان از شاپور دوم در كرمانشاهان

۸ — كتيبهٔ يك خطي طاق بستان از شاپور سوم

مشهور ترين اين كتيبه ها دو كتيبهٔ نقش رستم اردشير و نقش رجب شاپور اول است كه همراه اصل پهلوی آنها ترجمهٔ يونانی كتيبه نيز هست .

نقوش برجستهٔ ساسانی نيز متعدد و در نقاط مختلفه است واهم آنها عبارتند از نقش شاپور اول و والرين — نقش سوارهٔ شاپور در مقابل رومیان در شهر شاپور — نقش بهرام چهارم در حال حمله در نقش رستم — نقش انوشيروان در شهر شاپور بر روي تخت در حال دريافت خراج از روميان — نقوش خسرو پرويز در طاق بستان و غيره —

طاق كسري — طاق كسری يا ايوان مداين بقول مشهور از

بنا هاي شاپور و كسري انوشيروان است و خسرو پرويز نيز مقداری بر عمارت آن افزوده .

اين بناي عظيم كه هنوز اسباب اعجاب و عبرت ناظران است در موقع آبادی مقر رسمي شاهنشاهان ساساني و محل پذيرائی ايشان از نمايندكان و سفراي ممالك خارجه بوده و انواع و اقسام زينتها و اثاثه هاي گرانبها داشته كه عقل از تخمين قيمت آنها عاجز است .

از جمله نفايس عمارت سلطنتي مداين فرشي بوده است معروف به (بهارستان كسری) كه بقول مشهور آن براي انوشيروان و خسرو پرويز يافته و گويا آنرا كه نمايش منظرهٔ باغ در فصل بهار بوده براي آن ترتيب داده بودند كه پادشاهان در زمستان هم از تماشای آن خاطر را گشايشی فراهم كنندو از ديدن نقش باغ بهاري محروم نمانند — اين فرش بانواع احجار كريمه و جواهر مزين و مرصع بوده و نقش تمام كلها و ميوه ها را از اين گوهر هاي قيمتي در روی آن نموده بودند قيمت آنرا مسلمين قريب ٧ كرور و صد هزار درهم (يك كرور و نيم تومان پول حاليه) تخمين زده اند بهارستان را مسلمين در موقع فتح مداين بغارت بردند و آنرا قطعه قطعه كرده فروختند — عمارت طاق كسری را منصور خليفه دوم عباسي در موقع ساختن بغداد ميخواست خراب كند و خالد برمكی وزير او باين عمل رضايت نميداد چون خليفه عدم رضايت خالد را حمل بتعصب ايرانيت او مينمود بانهدام اساس آن امر داد ليكن بعد از مدتی فهميد كه خرج خراب كردن آن بيش از فايده ايست كه از اين راه ممكن است عايد شود باين جهة دست از تعقيب خيال خود بر داشت و آن بناي عدالت همچنان باقی ماند چنانكه هنوز نيز قسمتی از آن بر پاست و ارتفاع طاق يك

دهانه از آن ایوان که هم اکنون نیز باقی است قریب ۲۶ ذرع میباشد.

زبان و خط پهلوی — زبان ایرانیان عهد ساسانی یك نوع فارسی بوده که برزخ بین فرس قدیم عهد هخامنشي وفارسی جدید بعد از اسلام محسوب میشود و بهمین جهة هم آنرا (فارسی میانه) یا [فارسي متوسط] میگویند و چون بیشتر آنرا برسم الخط پهلوي مینوشته اند بزبان پهلوي نیز مشهور شده

فارسی پهلوی بمرور ایام با فرس قدیم زیاد اختلاف پیدا کرده لیکن با فارسي بعد از اسلام تفاوت فاحشي ندارد مخصوصا چون لهجه هاي مختلفه از آن زبان هنوز هم در ولایات دوردست ایران و کوهستانها معمول است بوسیلهٔ مطالعهٔ آنها میتوان ارتباط آن دو زبان را با یکدیگر بخوبی کشف کرد.

خط ایرانیهای عهد ساسانی یعنی خط پهلوی اصلا خط ایراني نیست بلکه رسم الخطي است ماخوذ از یکدسته از اقوام بنی سام یعنی آرامیها که درساحل فرات وسر زمین کلدهٔ قدیم سکونت داشتند.

این خط ازاواخر دورهٔ اشکاني در ایران شیوع و رواج کلي یافته و تا مدتي بعد از اسلام هم در بعضی نقاط اینمملکت معمول بوده است.

رسم الخط پهلوي یکی از عجیب ترین رسم الخطهاي عالم است زیرا که آشنایان به آن درموقع نوشتن خیالات و افکار خود کلمات فارسي را بترجمه های سامی آنها برگردانده به خط پهلوی مینوشتند و در موقع خواندن آنها را فارسي میخواندند چنانکه امروز هم تقریبا ما در حساب سیاق همین کاررا میکنیم مثلا برای نوشتن صد دینار لغت مائه عربی را که بمعناي صداست با اندك تحریف

بلغت و خط عربی مینویسیم ولي در موقع خواندن آن را بفارسی صد دینار میخوانیم .

علاوه بر این ترتیب منشیان خطّ پهلوی در موقع نوشتن کلمات سامي بجاي لغات فارسی آن کلمات را بوضع دستور زبان فارسی تغییر مي دادندچنان که در وقت جمع بستن وصرف فعل و مصدر ساختن علامات جمع و ضمایر و نشانهٔ مصدر فارسي را بلغات سامی ملحق نموده آنها را مینوشتند مثلا بجای پادشاه لغت آرامی (ملکا) و بجای پادشاهان ملکا آن راکه علامت جمع فارسي دارد تحریر میکردند و همین دخل وتصرفهای قرار دادی اسباب اشکال کلی قرائت خط مزبور شده و خواندنآنرا دشوار کرده است .

علوم و ادبیات — پادشاهان ساساني علاوه برفتح ممالك واحیای دین زردشتي و رعایتّ قواعد و رسوم مملکتداري بتربیت و تعلیمرعایای خودنیز پرداخته اند و ازآنجمله از همان اوایل تشکیل سلسله بکار ترجمهٔ علوم و حکمت ازالسنهٔ غیر پهلوی دست زده ومعارف خارج را بایران انتقال داده اند چنان که شاپور اول بجمع کتب فلسفهٔ یوناني و ترجمهٔ آنها توجه کرده و اردشیر و شاپوردوم نیز بهمین نوع رفتار نموده اند لیکن نصیب انوشیروان چنان که دیدیم در این راهاز همه بیشتر است علوم و ادبیات ومعارف ایران را در عهد ساسانیان میتوان بترتیب ذیل خلاصه نمود .

١ — شعر و موسیقي در عهد ساسانیان رواج کلی داشته مخصوصا شاهنشاهان این سلسلهسازندکان و نوازندکان را طبقه ممتازي از مردم قرار دادهبودند و بایشان رواتب معینی میدادند — شعراین دوره مثل اشعار امروزی ما مقید بوزن نبوده بلکه مثل اشعار فرنگی

ها هجائی محسوب میشده — از موسیقی دانها و سازندکان معروف عصر ساسانی (باربد) و (نکیسا) و (رامتین) وغیره .

۲ — خطابه نیز فن مخصوصی بوده و شاهنشاهان ساسانی غالبا هر یك در موقع جلوس خطابهٔ غرائی میخواندند ومردم را ازمقاصد و خیالات خود در طریق مملکتداری مسبوق مینمودند — بهمین وجه انشاء هم اهمیت زیادی داشته وعلاوه برمنشیان ودبیران غالبا خود پادشاهان هم در این فن استاد بوده اند .

۳ — طب و حکمت عهد ساسانیان مخلوطی بوده است از طب و حکمت یونانی و هندی با اضافاتی که از طبع و ذوق خود ایرانیها نتیجه میشده .

شاهنشاهان ساسانی چون بطبیب احتیاج تمام داشتند غالبا اطبای حاذق را از هندوستان و یونان و روم بایران میخواستند و ایشان را پیش خود مقام می دادند و بهمین جهة اطبای مزبور در دربار ساسانی نفوذ بسیار داشتند .

پس از آمدن اطبای هندی و یونانی بایران و اختلاط معلومات ایشان به معلومات خود ایرانی ها طب ایرانی عصر ساسانی تشکیل شد و دانشمندان متعدد بتعلیم آن برداختند و مدرسهٔ که محل تدرس این رشته و دارالشفای بیماران بشمار می آمد بیماران جند شاپور بود که از اطراف برای تحصیل وتعلم داوطلبان بآنجا توجه میکردند و این مدرسه درآن ایام بزرگترین دارالعلمهای مشرق بود .

حکمت دورهٔ ساسانی نیز ترکیبی بوده است از معلومات ملل خارجی با تعالیم حکمتی مذهب زردشت و فلسفهٔ معمولهٔ خود ایرانیها مخصوصا در این رشته هم مردم ایران از سرچشمهٔ معارف یونانی اقتباسات

بسیار کرده اند.

مشهور ترین حکماء و دانشمندان ایران در عهد ساسانی یکی (بزرك مهر) وزیر است که باب برزویهٔ طبیب در صدر کلیله و دمنه بقلم اوست دیگر (.برزویه) که حکیم و طبیب وعارف بالسنهٔ پهلوی و سانسکریت (زبان هندیها) بوده وکلیله وشطرنج را از هند بایران آورده است .

٤ — غیر از فلسفه ونجوم ایرانیهاي عهد ساساني پیش مسلمین بمهارت در تاریخ وامثال وسیرمعروف بوده‌اند و بهمین نظر هم مترجمین زمان بنی‌عباس بیش‌ازهمه این نوع کتب‌را ازپهلوي بعربي ترجمه نموده‌اند معروفترین این کتابها که بعضی از آنها هنوز هم در محل استفادهٔ عموم باقی است عبارتند از (سندباد نامه — کلیله و دمنه) که اصل هردو را ایرانیها از هندیها گرفته و خود مقداری بر آنها افزوده اند — (هزارافسانه) از تالیفات خود ایرانیها که پس‌ازترجمهٔ بعربی وتغییرات بسیار بصورت کتاب الف لیلة ولیله در آمده — (خداینامه) که عبارت‌از تاریخ قدیم ایران بوده و از پهلوي بعربی بدست عبدالله بن مقفع ترجمهٔ شده وهمان است که اساس‌شاهنامه های نظم ونثربعداز اسلام شده است

٥ — تمدن ایران در عصر ساسانیان بان نظر که مقدمهٔ تمدن درخشان اسلامی شده و در واقع تمدن اسلامی دنباله آن بوده است اهمیت بسیار دارد و چنانکه اگر کسي بخوبي از اوضاع اداري وعلمی و ترتیبات اجتماعي مردم در عصر ساساني مسبوق نباشد درست بحقایق و بواطن تمدن اسلامي و ترتیب تشکیل آن پی نخواهد برد

قسمت دوم

تاریخ عرب

مقدمات

جغرافیای عربستان — عربستان شبه جزیرهٔ بزرگی است که در جنوب غربی آسیا بین خلیج فارس و جلگهٔ بین النهرین و بحر عمان و دریای قلزم و بادیة الشام قرار دارد و وسعت آن قدری بیش از دو برابر ایران است .

یونانیان قدیم عربستان را بسه قسمت تقسیم میکردند

۱ — عربستان سعید — یعنی قسمت یمن که حاصلخیز ترین و آباد ترین قسمتهای عربستان بوده و بواسطه رطوبت زیاد و نزدیکی به افریقا و ارتباط با هندوستان و غیره از قدیم بوفور نعمت و کثرت محصول اشتهار داشته .

۲ — عربستان سنگلاخ — یعنی قسمت مجاور ریگزار بادیة الشام

۳ — عربستان بیابان — که قسمت داخلی عربستان باشد و این قسمت هیچ نوع شهر و آبادی معتبر نداشته و مسکن ایلات بدوی و صحرا گرد و غارتگر بوده اما خود اعراب مسکن خویش را بدو ناحیهٔ متمایز تقسیم مینمایند .

باریکهٔ را که بین بحر احمر و سلسله جبال مشرق آن قرار دارد بمناسبت نشیب تند دامنهٔ کوه (غور) و قسمت مغرب آن سلسله را که تا خلیج فارس و بحر عمان امتداد دارد و بوضع فلات مرتفعی است (نجد) مینامند .

قسمت غور از جنوب بیمن و از شمال بناحیه (تهامه) منتهي میشود و (حجاز) قسمتی است که بین تهامه و غور قرار دارد

قسمت نجد هم بتقسیمات چند منقسم میگردد قسمت شمالی آنرا هنوز هم دشت وسیعی مستور میکند که بهیچوجه آب وآبادی وجمعیت وسکنه ندارد و بهمین جهة آن را (ربع الخالی) و قسمت جنوبی آنرا (حضرموت) میگویند.

عربستان مخصوصا قسمت نجد کوه مرتفع و متعدد ندارد فقط بعضي رشته های کوچك کم ارتفاع باسم (جبل) بفواصل زیاد از یکدیگر دیده میشود که بهیچ وجه قابل آنها درسال رنك برف بخود ندیده و نمی بیند .

عربستان در منطقه حاره خشك قراردارد و دریاهای اطراف آن خشکترین دریاهاي عالم میباشند باد هاي سخت و سوزان همیشه بر سطح این ناحیه وسیع میوزد و اگر اتفاقا قطعه ابري یا قطره رطوبتی در آن وجود یابد بیك لحظه نیست و نابود میگردد . در عربستان بهیچوجه رودخانه مهم نیست فقط بعضی مجاري میاه موقتي از جنس رودخانه های الجزایر و مراکش و صحرای افریقا در آن دیده میشود که بیشتر اوقات سال را خشك اند و در مواقع بارانی موقتا آبي حاصل مي کنند . این نوع مجاری موقتی را عرب (وادي) مي خواند که جمع آن اودیه است .

چون در عربستان آب بهیچوجه نیست و حرارت و خشکی آن نیز

فوق العاده است نباتات معتبر و کثیر هم نمیروید . در یمن فقط قهوه وانواع عطریات و بعضي اشجار قیمتي و در سایر نقاط درختهائي بعمل می آید که محتاج باب کمتر هستند مثل (اقاقیا و خار مغیلان و نخل) و این سومي نبات مخصوص عربستان شمرده میشود .

حیوانات عربستان هم ازجنس حیوانات منطقه خشك و بیابانهاست و عمده آنها عبارتند از (شتر) که بواسطه تحمل تشنکی میتواند چندین روز بی آنکه قطرهٔ آبی بنوشد فرسخها از این سر زمین را بپاي صبر و طاقت بپیماید. دیگر (اسب) که پیش عرب از وجود های فوق العاده عزیز است .

انواع خزندکان ازمار و سوسمار و گرك و روباه و کفتار و در نقاط بالنسبه مرطوبتر گوسفند . چون احتیاج عمدهٔ عرب مخصوصا اقوام بدوي باید از راه صحرا گردي و غارت و دستبرد بدیگران رفع شود و این کار مرکوبهای خوب تندرو لازم دارد از میان حیوانات عربستان اسب و شتر بیش از همه اهمیت دارند و شعرا و گویندکان این قوم دروصف این دو حیوان شعرها سروده ومدایح و وصفها کرده اند

قوم عرب — قوم عرب یکی از سه شعبه نژاد سفید یعنی از شعبه بنی سامند و با یهودان امروزی و فنیقیان و کلدانیان قدیم از یك نژاد شمرده می شوند .

لفظ عرب که اصلا بمعناي بدوي وصحرا نشین است ابتدا اسم سکنه ناحیهٔ بوده که در جنوب فلسطین و شمال عربستان قرار دارد . بعدها که قوم عرب از قسمت شمال عربستان بطرف جنوب آن حرکت کردند

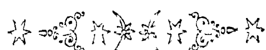
و قسمت یمن و حضرموت و غور وغیره را فرا گرفتند تمام شبه جزیره بین دریا هاي احمر و عمان و بوشهر به (بلاد العرب و یا جزیرةالعرب) موسوم گردید .

چون لغت عرب در ابتدا مترادف با لفظ بدوی بوده زماني که قبائلی ازاین قوم شهرنشین شدند و در بلاد جزیرة العرب سکونت اختیار کردندقوم عرب بدو دسته منقسم گشت و بعدها از این قوم آنها را که شهر نشین بودند (حضری) و دیگران را که بهمان حال سابق باقی ودند (بدوی) گفتند(در زبان عربی حضارت بمعناي شهر نشینی و بداوت بمعناي صحرا نشینی است)

مورخین اسلامی قبائل عرب قبل ازاسلام را بدو دستهمنقسم مینمایند یکدسته آنها که قبل از ظهور اسلام از میان رفته وزمانپیغمبر را درك نکردهاند دستهٔ دیگر آنها که بشرف اسلام مشرف گردیدهاند دسته اول را (عرب بائده) یعنی محو شده یا (عاربه) و دسته دوم را (**عرب** باقیه میگویند .)

عرب باقیه بدوطایفهٔ بزرك تقسیم میشوند . یکی عرب (قحطانیه) دیگر (عرب عدنانیه یا اسماعیلیه)

پس باین ترتیب تاریخ عرب قبل ازاسلامرا بسه قسمت باید تقسیم کرد تاریخ **عرب** عاربه . تاریخ **عرب** قحطانیه . تاریخ **عرب** اسماعیلیه



فصل اول

تاریخ عرب قبل از اسلام

۱ — عرب بائده

عرب بائده شامل چند قبیله مهم بوده که همه قبل از اسلام از میان رفته اند و قبائل مهم این دسته عبارتند از اقوام (عاد و ثمود و حضر موت و عمالقه)

عاد و ثمود — مشهورترین این قبائل دو قبیلهٔ عاد و ثمود است که ذکر آنها با یکدیگر در قرآن مجید بر سبیل موعظه و عبرت آمده و مورخین قدیم چون از احوال این دو قوم اطلاع کافی نداشته مبالغات غریبی در ضمن حالات ایشان داخل کرده اند مخصوصاً لفظ (ارم) را که در قرآن متعاقب کلمهٔ عاد ذکر شده و بمعنای قبیله است بمناسبت صفت ذات العماد نام شهری دانسته که دارای انواع و اقسام ابنیه و عمارات بوده و دوازده فرسنك در دوازده فرسنك وسعت داشته و سیصدهزار قصر مرصع و دیوارها و ستونها از یاقوت و زبرجد و در در آنها بوده و رود خانه ها از آن میگذشته که ریکهای آن را انواع جواهر الوان تشکیل میداده است .

عرب برای قبیلهٔ عاد سلاطینی نیز ذکر میکردند که مشهور ترین آنها (عاد) و (شدید) و (شداد) است وشداد بموجب روایات مذکور شام و عراق و مصر و هند را فتح کرده و شهر ارم را که

بمنزلهٔ بهشت زمینی بوده بنا نموده و از آن تن بهشت او خاك خورد گردیده است .

عاد و ثمود هر یك پیغمبری داشته که بواسطهٔ مخالفت با آنها معروف شده اند پیغمبر عاد (هود) و پیغمبر ثمود (صالح) است . عاد بواسطهٔ مقاومت شدید در مقابل مواعظ هود و عدم اطاعت از او گرفتار قحطی سه ساله شده تمام ایشان باستثنای هود و مؤمنین باو تلف گردیدند لیکن بعد ها از اولاد بقیه قبیلهٔ عاد احیا شد تا آنکه هزار سال بعد قحطانیین قبیلهٔ مزبوره را منقرض کردند

اشتهار ثمود بیشتر از جهة مخالفت با صالح نبی و کشتن ناقهٔ او ست که حکایتش مشهور میباشد

عمالقه — عمالقه را خود اعراب جزء عرب بائده نمیشمارند لیکن این اواخر ثابت شده که این قوم اصل عرب بائده بوده و عاد و ثمود وقبائل دیگر هم بقایای ایشان میباشند .

عمالقه در حوالی شبه جزیرهٔ سینا و جلکهٔ بین النهرین سکونت داشتند وغالبا بمصر و کلده و فلسطین هجوم میکردند استیلای هیکسسها بر مصر یکی از همین قبیل مهاجمات است .

از تمدن عرب بائده و وضع حکومت ایشان اطلاع درستي نداریم چه این دسته بکلي از میان رفته اند و آثار و ابنیهٔ ایشان محو ومندرس شد .

۲ — عرب قحطانیه

عرب قحطانیه جزء عرب باقیه و بعرب (مستعربه) یا متعربه

موسومند زیرا بادعاي مورخين اسلامی ایشان زبان عربی و آداب آن را از اعراب اصلی که همان اعراب عاربه یا بائده باشند فرا گرفته اند.

بگفتهٔ خود عرب اعراب متعربه فرزند شخصي هستند موسوم به (یعرب بن‌قحطان) که اول‌پادشاه ایشان بود واولاد متعدد داشته‌که هر کدام پدر قوم و رئیس قبیلهٔ محسوب میشوند مشهور ترین قبائل عرب قحطانیه یا متعربه قبیلهٔ حمیر است که مؤسس دولت معتبری بوده

حمیر ـ قبیلهٔ حمیر که در یمن استقرار داشته‌اند داراي‌دولتهاي کوچك تجارتي مثل بلاد فنیقیه بوده که اکثر بتجارت با اهالي حبشه وهند اشتغال‌داشته وچندان ازحیث نظام ولشکر و سیاست معتبر نبوده اند

از دول حمیری دو دولت نسبة مشهورتراست اول (دولت سبا) که پایتخت آن سبایامارب بوده و از ۸۵۰ تا ۱۱۵ قبل از میلاد در سر زمین مزبور حکومت داشته دوم (دولت تبابعه) که از ۱۱۵ قبل از میلاد تا ۵۲۵ میلادی درمرکز خودشان یعنی شهر [ظفار] یکی دیگر از بلاد یمن سلطنت میکرده اند (پادشاهان این سلسله را بطور عموم « تبع » میگفتند و تبابعه جمع آنست)

علت انقراض دولت سبا و استقرار دولت تبابعه انهدام سد مارب است که سبب سیل معروف [عرم] گردیده‌است واین سیل چنانکه خواهیم گفت یکی از وقایع عمدهٔ تاریخ عرب قبل از اسلام

محسوب میشود

دولت تبابعهٔ یمن نسبت بدولت سبا جنکی تر است و از خود سلاطین و پادشاهانی دارد که باقبایل اطراف بجنك پرداخته ومشهور ترین ایشان (ذونواس) است که با انوشیروان عادل معاصربوده و در عصر اوحبشه بریمن استیلا یافته است

استیلای حبشه بریمن و تصرف آن بتوسط ایران — ازقدیم بواسطه نزدیکی و ارتباط تجارتی اهالی حبشه و یمن چند بار با یکدیگربه نزاع و مخاصمه پرداخته وباهم دست و پنجه نرم کرده بودند، درزمان ذونواس بواسطه حمایتی که این پادشاه از یهود عربستان میکرد و ظلم و جوری که بر عیسویان آن سر زمین که در تحت سر پرستی دولت روم محسوب بودند روا میداشت قیصر روم بجاشی حبشه را بحمایت عیسویان دعوت کرد و او سرداری ابرهه نام را با چند زنجیر فیل به یمن فرستاد و ایشان ذونواس رامغلوب کرده دولت حمیری ظفار را منقرض ساختندوبحمایت عیسویان و آزار عرب دیگر مشغول شدند .

عرب از این رفتار سخت بجان آمده بودند عاقبت یکی از امرای ایشان بپادشاه ایران انوشیروان پناه برد وازاوحمایت خواست شاهنشاه ایران که قطعاً ازاستیلای حبشه و روم خشنود نبود دعوت او را اجابت کرده یکی از سرداران خود را با چهار هزار نفر به یمن فرستاد وایشان حبشیان را از آنجاخارج نموده یمن بلکه عربستان شمالی را هم درتحت تبعیت ایران در آوردند و این حال تاظهور اسلام باقی بود .

تمدن عرب قحطانیه — عرب قحطانیه متمدن ترین قبایل عربند و تمدنی دارند که از تمدن قدیمه مشرق زمین پست تر نیست شغل عمدهٔ

اهالی یمن یعنی قحطانیون چنانکه گفته شد مثل فنیقیان تجارت و بحر پیمائی وکاروانی واستخراج معادن و تربیت بعضی نباتات بوده که‌بعنوان امتعهٔ تجارتی بخارج میفروختند .

زراعت وصنعت هیچکدام دریمن ترقی زیاد نداشت زیرا مناسبات ترقی چندان فراهم نبوده (کمی آب — بی استعدادی خاك — دوری از ممالك دیگر) فقط در صنعت بمناسبت احتیاج بسد سازي واستخراج بعضی معادن و ساختن بارهٔ مصنوعات و درزراعت بساختن عطریات نباتي که از قدیم عربستان بوجود آنها مشهور بوده پرداخته اند .

در یمن علم آنطوري که در کلده و مصر شیوع داشت بین مردم معمول نبود زیرا یمنیها مردمی تاجر وکاروان بودندفقط باقتضاي طبیعت محیط خود بعضي عقاید ستاره شناسی و معالجات طبي که از خارج مخصوصا از کلده بعربستان آمده بود میان ایشان انتشار داشت اهالی یمن عمارات و ابنیهٔ داشته اند که در و دیوار آنها کتیبه هائی بخط حمیري دارد و این خط را که تا این اواخر مجهول بوده عدهٔ از علماء آلمان و فرانسه حل کرده و قسمتی از تاریخ یمن را از آنرو مکشوف ساخته اند .

سد مارب و سیل عرم — در عربستان چون آب کافي براي شرب و زراعت وجود نداشت متمدنین این قوم مجبور بوده اند در مواقع بارانی مقابل سیلابها سد ببندند و آب سیلها و وادیهاي موقتی را در انبارها و مخزنها محفوظ نگاهداراند تا در موقع حاجت از آن رفع احتیاج کنند این کار در یمن که رود خانه و باران بیشتر بوده زیادتر شیوع داشته .

سابقا در فاصله سه ساعتي شهر سبا در تنگنائی که بین دو کوه

وجود داشت و رود خانه هاي متعدد از اطراف بان میریخت اهالی سبا سدی بسته بودند وهرسال آب سیلا بها ومجاري رابااین تدبیر در فضای مزبور جمع و ازآن نهرهائي جدا کرده بدوطرف سبا میآوردند و با آن زراعت مینمودند (طول سد ۳۰۰ و عرض آن ۱۵۰ ذراع) این سد که از بدو تاسیس چند بار تعمیر یافته در حوالی قرن اول میلادی بکلي منهدم کشت و دولت سبا بواسطه ضعف بسیار نتوانست قبلااز انهدام آن جلوکیري کند باین جهة مرکز خود را بظفار انتقال داد و قبائل عرب قحطانیه هم بواسطه سیلی که از سدمزبور جریان یافت بکلی پراکنده شده بنقاط دیگر عربستان مخصوصا بنواحی شمالی هجرت کردند وجمعي هم هلاك کشتند و این همان سیل است که در قرآن بنام سیل عرم یاد شده و قرآن اول کتابي است که از این سیل وانفجار سد مارب وتشتت و تفرقهٔ اعراب یمن بزبان موعظه و اعتبار سخن گفته .

۳ — اعراب اسماعیلیه

عرب اسماعیلیه یا عرب عدنانیه باصطلاح عرب عبارتند از بدویانی که در شمال عدن درقسمت تهامه و حجاز و نجد و نواحی مجاور شام و عراق سکونت داشتند و نسبت ایشان به (اسماعیل) پسر حضرت ابراهیم (ع) میرسید که بهمین جهة او را پدر قوم عرب میگویند قدیمترین تاریخی که ازاعراب اسمعیلیه دردست است شرحی است که ازسفر حضرت ابراهیم ﴿ع﴾ بعربستان و تولداسمعیل در آنجا در توریة مندرج است .

اعراب اسمعیلي بچندین قبیله کوچك و بزرك تقسیم میشوند و نسب جمیع ایشان بعدنان یکی ازفرزندان حضرت اسمعیل میرسدو بهمین جهةاست که آنها را عدنانیه هم میکویند.

مشهور ترین قبائل عرب اسمعیلی ﴿ قریش ﴾ است که اسلام از میان ایشان ظهور کرده و پیغمبر اکرم ﴿ص﴾ از آنان بوده بهمین جهة مهمترین قبائل آن دسته از عرب محسوب میشوند.

اعراب اسمعیلي بر خلاف قحطانیه مردمانی بدوي و چادر نشین و قطاع الطریق بودند و مثل ایشان شهر و دولت و خط نداشتند. از ادیان ملل دیگر مثل رومیها و فینیقیها و کلدانیان کمتر در میانشان داخل شده بود بلکه معتقد ببتهای مخصوصی بودند که اسلام آنها را در هم شکست فقط در میان این دسته قبیله قریش در همان ازمنه قبل از اسلام شهر نشیني اختیار کرده در مکه مقیم شدند و قبل از قبائل دیگر اسمعیلی از مرحلهٔ بدویت و غارتگری دست کشیدند.

غسانه و مناذره و ملوك کنده — چنانکه گفته شد پس از انقراض دولت سبا و انفجار سدمارب قبائل چندي از جنوب عربستان و یمن بطرف شمال مهاجرت کردند ودستهٔ از ایشان بحدود شام وعراق مجاور سرحد روم و ایران آمده ساکن شدند.

این قبایل مدتی پس از انقراض دولتین سبا و حمیر باقی ماندند و با عرب اسمعیلیه مخلوط شدند از این جماعت اهمیت سه قبیله چون ذکر شان زیاد در تاریخ ایران و روم می آید بیشتر است و آن سه عبارتند از ﴿ غسانه و لخمیین و آل کنده ﴾

۱ — غسانه درقسمت بین بادیة الشام ومرتفعات شرقی فلسطین و حوضه علیاي فرات سکونت داشتند و سرزمین سکونت ایشان حوالی اراضی مرتفعهٔ مشرق دمشق ودامنهٔ جبل حوران بوده که مرکز حکمراني شان شهر ﴿ بصری ﴾ در آن قرار داشته.

غسانه اکثر عیسوی بودند و بهمین جهة و نظر بنزدیکی بخاك

روم همیشه از ان دولت طرفداری میکردند و درمقابل لخمیین که عمال وحامی ایران بودند کار کنان دولت روم محسوب میشدند

غساسنه ملوك چند داشتند که هنوز در اسامي وعدد ایشان اختلاف است و مشهور ترین آن ملوك (حارث بن جبلة) (٥٢٩ — ٥٦٩ م.) میباشد که باژوستی نین امپراطور مشهور روم شرقي و سردار باکفایت او بلیزر ۱ معاصر بوده وبه مناسبت رقابتي که باپادشاه لخمی حیره عامل ایران داشت از دولت روم حمایت کرد وبر انوشیروان و قشون ایران عاصی گشت لکن او و امپراطور هیچکدام در مقابل شاهنشاه عظیم الشأن ایران نتوانستند بفتحي نائل آیند ومغلوب شدند

دولت غساسنه در زماني که خسرو پرویز ممالك روم را تسخیر کرد بدست او منقرض شد بعدها هرقل مجددا آنرا تاسیس کرد لیکن ظهور اسلام دیگر مجال احیاء بآن نداد .

۲ — لخمیین در حدودعراق و پایتخت ساسانیان یعنی مداین قرار داشتند و کرسي حکومت ایشان حیره بود که درمحل نجف حالیه قرار داشته .

ملوك آل لخم ۲۲ نفر بودند که ۳٦۰ سال در حیره درتحت تبعیت شاهان عجم حکومت نمودند و اکثر بدربار ساسانیان آمده اظهار اطاعت و تبعیت میکردند معروفترین ایشان عبارتند از منذربن نعمان ٤۳۱ — ٤۷۳ که بهرام گور را باشارهٔ یزدگرد اول درحیره تربیت کرده و بعدهم او را بتخت سلطنت ایران رسانده دیگر نعمان بن منذر ٥۸٥ — ٦۱۳ که بزرگترین پادشاهان حیره است ومعاصر

1 Bélisaire

با هرمز چهارم وخسرو پرویز بوده و این همان است که خسرو پرویز اورا در پای پیل مقتول ساخت

ملوك آل لخم را چون جماعتي ازایشان منذر نام داشته مناذره هم میگویند مناذره درزمان ظهور اسلام پیش قراولان ایران بودند ولی بزودي شکست یافته سلسله شان درسال ۶۲۸ میلادي یعنی سال ششم هجرت انقراض یافت .

۳ — ملوك کنده اهمیت غسانه را ندارند فقط حیث عمدهٔ ایشان این است که آخرین پادشاه سلسلهٔ ایشان یعنی «امروالقیس» بزرگترین شعرای جاهلیت عرب است و او در ۵۶۰ میلادي وفات یافته .

قریش — قبیلهٔ هستند که ابتدا درقسمت تهامه سکونت داشتند و در آنجا به قبائل متعدد منقسم شده همه ببدویت و صحرا گردي زیست میکردند فقط قبیلهٔ قریش اجداد پیغمبر «ص» پیش از اسلام بمکه آمده شهرنشینی اختیار کرده بودند .

مکه — مکه پرستشگاه قبائل مختلفه عرب بود وچنانکه خواهیم گفت قبایل مزبور هر یك اصنام مخصوص خودرا دراین محل قرار میداده اند و درمواقع معین بزیارت آنها مي آمدند .

کعبه چون عبادتگاه مشترك عرب و یکی از مراکز عمدهٔ تجارت و واسطهٔ بین یمن و شام و حبشه و ایران و حجاز بود یکی ازبلاد معتبرهٔ عربستان بشمار می آمد وقریش در عرض سال دوسفر تجارتي یکی درزمستان از آنجا بسمت یمن ویکی هم درتابستان بطرف حوران وبصری مینمودند.

مقارن ظهور اسلام درمرکز قریش یعني مکه بواسطهٔ کثرت رفت

وآمد کاروانیان وحجاج براي رفاه حال ایشان تاسیس مشاغل ومناصي شد که بهمه جهت به ۲۰ شغل بالغ میآمد.

در جاهلیت قبائل اسمعیلی غیر از قریش رئیسی داشتند که پادشاه و رئیس قشون و خزانه دار و قاضي بین ایشان محسوب میشد وریاست قبیله همیشه بشخصي میرسید که ازحیث قوه و عقل و هوش و سیاست بر دیگران بر تري داشته باشد اما قریش همیشه شخصی را بر خود رئیس اختیار میکردند که کلید داری و پرده داری خانهٔ کعبه بااو بود.

از بیست منصب متعلق بکعبه معتبر تر از همه پرده داري آن بوده است که عرب آنرا «سدانت» وشخص مامور آن کاررا «سادن» میگفتند وشخص سادن کلیددار کعبه نیز بود وهمان منزلت کاهن بنی اسرائیل را درمیان قریش داشت.

غیر ازسادن شخص دیگری را «صاحب السقایه» مینامیدند و این شخص چون در مکه آب بقدر کفایت وجود نداشت بامشك و شتر برای رفع احتیاج حجاج آب شیرین بمکه می آورد و شخص دیگری را هم «صاحب الرفاده» میگفتند و او مامور بود در هر فصل از اموالي که قریش وقف میکردند برای زوار و حجاج وفقرای ایشان طعام تهیه کند.

قریش و سدانت کعبه — سدانت کعبه از ابتدای تاسیس این شغل تا زمان قریش بقبائل مختلفه رسیده بود در قرن اول از هجرت ماموریت این شغل درقبیلهٔ خزاعه ازقبائل عرب قحطانیه قرارداشت که پس از انفجارسدمارب باین نواحی آمده بودند.

در این تاریخ جد اعلاي پیغیبر ص یعنی (قصي بن کلاب) که

مردی زیرك و باهوش بود مصمم شد این شغل را بقریش انتقال دهد و بهمین جهة دختر آخرین سادن خزاعی آنرا بزوجیت گرفت وآن‌زن که پس ازپدرشغل سدانت یافت‌اجرای مراسم آنراشوهر خودواگذاشت و بعد از قصی هم با وجود مخالفت خزاعه بفرزندان اورسید

قصی چهار پسر داشت و از میان ایشان یکی را بیش از دیگران عزیز می شمرد که او «عبد مناف» است و بهمین جهة سدانت را باو واگذار کرد

عبد مناف دوپسر داشت «هاشم» و «عبد شمس» چون بعد از عبدمناف‌سدانت بهاشم رسید عبد شمس وپسر اوامیه با بنی‌هاشم مخالفت نمودند وهمین امر باعث بروز خصومت بین بني‌هاشم و بني امیه گردید باوجود این سدانت در خانوادهٔ هاشم باقي ماند وبعد ازهاشم به «عبد المطلب» جد پیغمبر ص رسید

نسب پیغمبر ص و بنی امیه و بني عباس و ائمه و بني فاطمه را ازجدول ذیل میتوان فهمید

قصی بن کلاب

«عبدشمس»	«هاشم»
«امیه»	«عبدالمطلب»
«حرب» «ابوالعاص»	«ابوطالب» «عباس» «عبدالله»
«ابوسفیان» «حکم» «عفان»	«محمد ص»
«معاویه» «مروان» «عثمان»	«علي ع» «بني‌عباس» «فاطمه ع»
«قسمت دیگر از بني امیه»	«یك قسمت ازبني امیه»
	«ائمه و فاطمیون»

مدينه و دو قبيلهٔ اوس وخزرج — يكی از شهر هاي آباد و بالنسبه معتبر حجاز يثرب بود كه خرم ترين شهر های عربستان محسوب ميشد و دارای اشجار و آبادي بالنسبه فروان بود .

از روايات عرب چنين بر می آيد كه سكنهٔ اوليه يثرب عمالقه بوده اند وعمالقه تازمان ظهور موسي [ع] مالك مختار يثرب محسوب مي شدند درزمان موسي [ع] جمعي از يهود بطرف يثرب مهاجرت كردند وعدهٔ زيادی از عمالقه را بقتل رسانده در يثرب ساكن گرديدند تازمان سيل ارم ساكنين معتبر اين شهر همين بني اسرائيل بودند در اين زمان دو قبيلهٔ «اوس» و «خزرج» از يمن بطرف «يثرب» متوجه شده در اطراف آن پراكنده گرديدند.



چون بني اسرائيل نميخواستند ديگري را غير از خود مالك يثرب به بينند مزاحم دو قبيله اوس وخزرج شدند و راه معاش را بر ايشان تنك كردند دو قبيلهٔ مزبور هم كه از ظلم يهود عاصی شده بودند بتبابعهٔ يمن و غساسنهٔ شام پناه بردند و غساسنه مخصوصاً بايشان كمك بسيار كردند و آن دو قبيله بكمك ايشان مقدار زيادي از يهود را كشتند ولی يهود بين اوس و خزرج را اخلال كرده بجنك ونزاع داخلی واداشتند و اين حال باقي بود تا آنكه پيغمبر اسلام «ص» ظهور نمود و چنانكه خواهيم ديد دوقبيلهٔ مزبور متحدا پيغمبر «ص» را در مقابل كفار قريش كمك كرده از طرف آنحضرت به [انصار] ملقب شدند يثرب از زمانی كه پيغمبر «ص» از مكه بان شهر هجرت كرد (مدينة النبي) و بعدها فقط «مدينه» ناميده شد

دين و اخلاق و عقايد عرب قبل از اسلام

۱ ــ عرب چنانكه اشاره شد خدای واحدرا نميپرستيدند بلكه

پرستندگان کواکب و اصنام بودند و هر قبیله برای خود از چوب و سنك و فلز و عاج بت میساختند مثلا بت قبیلهٔ عاد سنگی و مظهرماه و بت ثمود از آهن بود حمیر آفتاب و قبیلهٔ اسد عطارد و لخم مشتری و بنی ثقیف بت مخصوصي را میپرستیدند که (لات) میگفتند و بت دو قبیلهٔ اوس و خزرج «منات» و بت قریش «عزي» نام داشت و غیر ازاین عده بتهاي دیگرهم معمول بوده که اسامیبعضي از آنها را صاحب کتاب نصاب دراین شعر آورده

یغوث و نسر و یعوق است و بعل و ود و عزی
سواع و لات و منات است نامهای بتان

این مذاهب مخصوصاً قسمت ستاره شناسی وپرستیدن آنها وعقیده بسعد و نحس کواکب بیشتر از کلدانیان بعربستان وارد شده بود زیرا کلدانیها منشاء بسیاري از معلومات عرب قبل ازاسلام اند

عرب قبل‌ازاسلام چنانکه گفتیم علم و معارف معتبر و مدون نداشتند بلکه معلوماتی از آنچه‌ازکلدانیها اقتباس کرده بودند بین ایشان شیوع داشت ازجمله پیش‌گوئي از گذشته و آینده «بتوسط کهنه مخصوص» معالجات طبي و نبات شناسي و قیافه شناسي و بیطاری و ستاره شناسي .

۲ — آنچه اختصاص بخود عرب داشت وازدیگران ماخوذ نبود عبارت بود از شعر و خطابه‌وعلم انسانیت . مخصوصا شعر در یك‌قرن قبل از اسلام درمیان‌عرب اعتبار زیاد حاصل کرد و علت عمده‌اعتبار زیاد این فن در میان این قوم ذوق فصاحت ذاتی و سکونت در فضای باز بادیه و وسعت دائره لغات زبان عربی است

عرب چون مردمانی چادر نشین و منقسم بقبائل متعدده بودند

در بعضي مواقع سال در محلهای معین جمع مي آمدند و بخرید وفروش و مبادله امتعهٔ خود میپرداختند و هر یك ازاین مجالس را سوق که بمعنای بازار است میکفتیند چون ازکار مبادله و خرید وفروش فراغت مییافتند مجالس ادبی هم تشکیل میدادند و شعراء و خطبا اشعار و گفته های خودرا پیش سران و اساتید قوم مي خواندند و ایشان حسن و قبح آنها را بیان کرده اشعار خوب را اختیار می نمودند و در قصور امراء و خانهٔ کعبه می آویختند ازجمله این اشعار هفت یا ده قصیده بود که آنها را بهمین جهة [معلقات] میکفتند و گویند کان آنها بزرگترین شعراي جاهلیت عربند که معروفترشان همان امرؤ القیس کندی ابق الذکر است .

مشهورترین اسواق عرب ﴿ سوق عکاظ ﴾ است که در حوالی مکه رار داشته واز مجالس ادبی عمده بوده

غیر از اصحاب معلقات چند نفر شاعر دیگر هم از گویند کان جاهلیت معروفند که هر یك بواسطهٔ جهتي اشتهار حاصل کرده از آن جمله یکی ﴿ حاتم بن عبدالله طائي ﴾ است که بواسطه کرم زباد در مشرق وق العاده مشهور شده ودر ۶۰۵ میلادی وفات یافته دیگر حسان که واسطهٔ مدایحی که ازپیغمبر ﴿ص﴾ کرده ازانصارآن حضرت شمرده شده و ﴿ مجنون ﴾ عاشق معروف وغیره

۳ ــ عرب قبل ازاسلام دارای یك رشته اخلاق وعادات پسندیده و خوب و بعضي آداب زشت بودند و این اخلاق و آداب زشت پیوسته آنها را از وصول بسعادت حقیقي مانع مي آمد وراه استفادهٔ از اخلاق حسنه را هم برایشان سد مینمود

از اخلاق خوب عرب یکی حس مهمان نوازی است که بتمام بدویان

اختصاص دارد لیکن مهمان نوازی عرب فوق العاده اشتهار یافته غیرت جوانمردي وشجاعت عرب نیز بمنتهي درجه بوده ومکرر اتفاق افتاده که عرب بدشمن خود درجنك اسلحه داده تاصورت غلبه را وفتحي ننگین نکرده باشد و هرگاه دشمن ازاو تقاضای عفو میکرد واظهار عجز مینمود بلا تامل ازاو دست باز میداشت و دیگر متعرض او نمیشد لیکن چون غالبا حمیت وغیرت طرف هم نمی گذاشت که اظهار عجز و عفو خواهی کند اکثر اوقات بین افراد یاقبایل ایشان نزاع های خانوادگي باقی مي ماند و ازآن حس انتقام و کینه جوئي سختی ظاهر میکردید جماعتي از عقلا براي آنکه از این منازعات دائمي جلوگیري کنند قرار دادند عرب چهار ماه از جنك کناره نمایند و جدال در آن ایام را حرام شمارند و آن چهار ماه که هنوز هم در میان مسلمین بشهور حرام معروفند عبارتند از رجب ذیقعده ذیحجه و محرم .

ازعادات زشت عرب کینه خواهي و جنگجوئی و درخاك کردن دختران وغارتگری بود . مخصوصا عادت در خاك کردن دختران که آنهم از غیرت عرب نتیجه شده بود بقدري زشت بود که اسلام براي جلوگیري از آن خیلی سعي کرده وبسختي آنرا تقبیح نموده است

فصل دوم

تاریخ اسلام

۱ ــ دعوت اسلام

محمدبن عبدالله ص — حضرت رسول در فاصلهٔ سالهای ٥٦۹ و ــ

۵۷۱ میلادی یعنی در سال چهل و یکم از سلطنت انو شیروان عادل تولد یافته و در سال ۶۰۹ و سن چهل به پیغمبری مبعوث شد

چون حضرت متولد شد پدرش عبدالله وفات یافته بود و مادرش نیز شش سال بعد وفات یافت و کفالت او بجدش عبدالمطلب که در این موقع دو شغل از مشاغل کعبه را داشت رسید عبدالمطلب بعد از دو سال دنیا را وداع کرد و کفالت حضرت رسول بابوطالب عم آن حضرت واگذار شد.

ابوطالب مثل بزرگان قریش دارای تجارت بود و خود در سفر های شام محمد ص را بهمراه می برد و او در راه آثار هوش و ذکاوت و امانت بسیار ظاهر ساخت تا آنجا که در همان صغر سن به محمد امین ملقب گشت

در ۲۶ سالگی یکی از زنان با حشمت عرب یعنی خدیجه محمد امین را با غلامی از طرف خود بسفر تجارتی شام فرستاد حضرت سفر را با کمال درستی و امانت انجام داد و غلام و کراماتی را که از محمد ص مشاهده کرده بود برای خدیجه نقل نمود و خدیجه بیش از بیش فریفتهٔ مکارم حضرت شده طالب مزاوجت او گردید. حضرت هم خدیجه را که قریب چهل سال داشت و بیوه بود بزوجیت اختیار کرد و این ازدواج بواسطهٔ ثروت و حیثیت خدیجه مقام حضرت را در نظرها بلند نمود.

حضرت رسول ص از سن چهل ببعد گوشه نشینی اختیار کرد و غالبا بکوههای اطراف برای عبادت میرفت.

در رمضان سال چهلم در یکی از کوههای اطراف مکه با خدیجه مشغول عبادت بود صدائی شنید که میگوید «تو پیغمبر خدائی و من جبرئیل او هستم» حضرت از ملاقات خود را با جبرئیل بخدیجه گفت و خدیجه اندکی بعد رسالت حضرت ایمان آورد

بعثت حضرت رسول «ص» و دعوت قریش — ابتدای بعثت حضرت رسول «ص» مقارن بود با سال چهل و یکم از سن آنحضرت و سال بیستم از سلطنت خسرو پرویز ساسانی .

حضرت پس از بعثت با خدیجه بمکه آمد و مدت سه سال درخفا بدعوت مردم مشغول بود و در این مدت فقط هشت نفر باو گرویدند که اولین ایشان علی بن ابیطالب «ع» بود و علی «ع» در موقع آوردن ایمان بیش از سیزده سال نداشت .

مؤمنین اولیه حضرت رسول «ص» که در مدت این سه سال بعد از خدیجه ایمان آوردند عبارت بودند از علی بن ابیطالب . ابوبکر عثمان . زبیر . عبد الرحمن بن عوف . سعد بن ابی وقاص . طلحه . ابو عبیده جراح .

بعد از سه سال علی بن ابیطالب «ع» بامر حضرت رسول (ص) در منزل ابوطالب طعامی تهیه کرد و بزرگان قریش را بانجا دعوت نمود و ازجملهٔ مدعوین اعمام حضرت رسول «ص» « حمزه و عباس » بودند چون غذا صرف شد قبل از آنکه حضرت رسول «ص» مکنون خاطر خود را بگوید یکی از رؤسای قریش یعنی ابولهب جمع آمدگان را بزودی متفرق کرد و مجال سخن بحضرت نداد .

حضرت بار دیگر علی بن ابیطالب (ع) را بفراهم آوردن این چنین مجلسی امر داد و این بار پس از صرف غذا برخاسته فرمود « خداوند مرا مامور کرده که شما را بسوی او بخوانم کدام یك از شما مرا کمك میکنید تا برادر و خلیفه و وصی من در میان قوم باشد » علی بن ابیطالب (ع) در جواب گفت .

« ای پیغمبر خدا من یاور تو خواهم بود » حضرت هم گریبان

علی (ع) را کرفته قریش را باطاعت او دعوت کرد و او را خلیفه و برادر و وصی خود خواند .

قریش بر این دعوت خندیدند و ابوطالب را استهزاء کرده گفتند محمد (ص) ترا باطاعت پسرت میخواند بعد یکی دو نفر ازرؤسای ایشان یعنی ابوسفیان و ابوجهل از ابوطالب خواستند که یا محمد (ص) را از تعقیب خیالات خود باز دارد یا مابین او و قریش جدائی بیندازد ابیطالب با اینکه مردد بود حمایت حضرت را ترك نکفت .

در این موقع دو نفر از بزرکان عرب اسلام آوردند که اسلام ایشان ازهمه‌جهة اهمیت داشت وحضرت رسول (ص) را تقویت مینمود اول حمزه عم حضرت رسول (ع) دیکر عمر بن خطاب از بزرکان ذورفعت عرب .

مهاجرین وانصار — اما اعمام دیکر حضرت رسول (ص) که از پیشرفت اسلام بهیچ وجه دلشاد نبودند در مکه مجالس متعدد برخلاف حضرت رسول تشکیل دادند و باذیت وآزار مسلمین پرداختند حضرت رسول (ص) مسلمین را بخروج ازمکه دعوت نمود و خود در سن پنجاه با ایشان از مکه خارج کردید و ازخارج مکه مسلمین که با زن و اطفال ۸۳ نفر بودند بحبشه بپناه نجاشی بزرك آن مملکت رفتند و بهمین جهة بمهاجرین معروف گشتند .

حضرت رسول (ص) سه‌سال در اطراف مکه مخفی بود و در سال ۶۱۹ میلادی یعنی سه‌سال قبل‌از هجرت ابتدا ابیطالب وبعدخدیجه وفات کردند و وفات این دو نفر فوق العاده حضرت را متاثر ساخت

بعد از گذشتن سه سال حضرت رسول در موقع حج بمکه آمده و در میان‌حجاج کعبه باظهار رسالت خود و دعوت مردم شروع کرد و

و «هند» زن ابوسفیان جگر حمزه را از پهلوی او بیرون آورده خورد و به «هند جگر خوار» معروف گردید.

واقعهٔ خندق — بعد از غزوهٔ احد جماعتی از مسلمین مرتد گشته بقریش ملحق شدند و یهود مخصوصا ایشان را تشویق بمخالفت میکردند مسلمین قبل از غزوهٔ احد سه جنك كوچك با یهود و ابوسفیان کردند و از آنجمله یکی جنگی بود که در محل بدر واقع و بغزوهٔ ثانی بدر یا «بدر صغری» موسوم گشت.

قبل از وقوع وقعه خندق چون عدهٔ مسلمین خیلی کم بود مضطرب گشتند. یکی از صحابهٔ حضرت رسول «ص» که ایرانی بود و «سلمان فارسی» نام داشت ترتیب کندن خندق را به ایشان آموخت و ایشان باشارهٔ سلمان در ۱۲ یا ۱۳ روز خندقی دراطراف مدینه کندند.

قریش با آنکه عده زیاد داشتند بتجاوز از خندق قادر نشدند و هر قدر سنك و تیر پرتاب کردند مؤثر نیفتاد عاقبت تصمیم بجنك تن بتن دادند و چند نفر از جمله «عمرو بن عبدود» را از طرف خود پهلوان این میدان معرفی کردند مسلمین نیز «علی ابن ابیطالب» را باین سمت برگزیدند و آن حضرت همه را بقتل رسانید و قریش طلب صلح کردند وقرار گذارند که دیگر متعرض مسلمینی که از مدینه بمکه برای حج یا بیمن برای تجارت میروند نشوند.

بعد ازاین شکست مقام قریش بکلی در عربستان تزلزل یافت و سبب شد که هر روز عدهٔ ازاطراف بمدینه پیش حضرت رسول «ص» بیایند و قبول اسلام کنند.

از جملهٔ این گروندکان جدید یکی «خالدبن ولید» بود

یگری ﴿ عمرو بن عاص ﴾ که هر دو در زمان ابوبکر از سرداران مشهور اسلام گردیدند.

فتح مکه -- در سال هفتم هجرت حضرت رسول ﴿ص﴾ عدهٔرا با نامهٔ دعوت بدربار سلاطین و امراء اطراف فرستاده ایشان را به اسلام دعوت کرد. قیصر روم نامهٔ حضرت را باحترام رد کرد لیکن خسرو پرویز کاغذ پیغمبر ﴿ص﴾ را پاره کرد و دستگیری اورا از حاکم یمن خواست .

پیغمبر اسلام بواسطه نزدیکي راه و سهولت کار در سال هشتم هجرت سپاهیاني تهیه دیده بجنك روم فرستاد مسلمین در این جنك مغلوب شدند و سردار رشید ایشان [جعفرطیار] شهید شد وبسرداري خالد بن ولید بمدینه برگشتند .

قریش در زماني که بجنك با روم مشغول بودند معاهدهٔ را که پس از غزوهٔ خندق بسته بودند قض کردند و باآنکه ابوسفیان شخصا براي معذرت از این رفتار بمدینه آمد مسلمین موقع را مغتنم شمرده باین بهانه مصمم فتح مکهٔ و قلع کلي قریش شدند و با ۱۰۰۰۰ نفر عده بمکه حمله کردند در این موقع ابوسفیان بقشون اسلام آمده تسلیم شد وتسلیم او مقاومت قریش را در هم شکست

مسلمین در روز جمعه ۲۰ رمضان سال هشتم هجري بمکه وارد شدند و بتها را در هم شکسته آنرا [بیت‌الله الحرام] نامیدند وغنائمی را که بدست آمده بود بین خود و بین اشراف مکه که قول مخالفت نکردن را بمسلمین داده یا ایشان را مساعدت نموده بودند تقسیم کردند .

وفات حضرت رسول در سال یازدهم هجرت

— در سال نهم حضرت بخیال جنك با روم تهیه سپاه دید قریب ٧٠٠٠٠ نفر مجاهد برای اینکار فراهم شد و بسمت شام حرکت کرد لیکن تشنکی عرض راه بایشان صدمات بسیار وارد آورد و قبل از طرفیت با رومیان مراجعت کردند ولی بر یکی دو نفر از امرای عرب ازجمله بر آخرین باز مانده ملوك کنده ظفر یافتند .

در سال دهم حضرت علي بن ابیطالب [ع] را با نامهٔ بیمن فرستاد مردم آنجا را باسلام خواند . ایشان بمیل قبول اسلام کرده فرستادکانی خدمت حضرت رسول ﴿ص﴾ فرستادند و اطاعت و تسلیم خود را شفاها اظهار داشتند .

حضرت در سال یازدهم وفات یافت و هنوز مدتی نگذشته بود که تزلزل در کار مسلمین پیش آمد و علت این امر یکی بر گشت مردم بارتداد و ظهور مدعیان پیغمبري بود در عربستان دیگر اختلاف دیکر خود مسلمین بر سر جانشیني حضرت . بالاخره ابوبکر پدر زن حضرت بمقام جانشینی پیغمبر رسید و تزلزل حال مسلمین را رفع کرده مجددا شوکت اسلام را بر گشت داد .

٢ — خلافت خلفای راشدین

(از ١١ تا ٤١ ه‍ .)

بعد از وفات حضرت ﴿ع﴾ بین انصار و قریش بر سر خلافت اختلاف بروز کرد . ابوبکر حدیث معروفي را که مدعی بود خود از زبان پیغمبر ﴿ص﴾ شنیده وخلاصه آن تعلق خلافت بقریش بودخواند

باین جهة انصار را در ادعای خود مغلوب ساخت لیکن اختلاف بکلی رفع نشد عمر پیش آمد با ابوبکر دست بیعت داد دیگران نیز بمتابعت او خواهی نخواهي این بیعت را پذیرفتند و ابوبکر بخلافت بر قرار شد وحق علی بن ابیطالب «ع» که بعقیدهٔ ما شیعیان خلیفهٔ بلافصل پیغمبر است غصب گردید اهل تسنن ابوبکر و عمر و عثمان و علی ابن ابیطالب و حسن بن علی «ع» را که قریب ۳۰ سال خلافت کرده اند خلفـای راشدین می نامند.

خلافت ابوبکر [۱۱ — ۱۳ ه.] — اولین این خلفا [ابوبکر] است که بیش از دو سال وسه ماه خلافت نکرده و خلافت او مقـارن شده است با اختلافات قبائل مختلفه عرب و ارتداد اکثر ایشان وظهور پیغمبران دروغی که مشهورترین ایشان (مسیلمهٔ کذاب) است. ابوبکر درمدت خلافت کوتاه خود بقوهٔ سرداران بزرك تمام مدعیان ومخالفین را بر انداخته و شبه جزیرهٔ عربستان را بار دیگر بنام اسلام فتح کرده

سردار بزرك ابوبکر در تمام این محاربات خالدبن ولید بوده که یکی ازسرداران بزرك عالم است واو بواسطه فتوحاتي که کرده وشجاعتي که در جنك با کفار ومخالفین ظاهر ساخته به (سیف الله) ملقب گشته است. ابوبکر پس از اتمام فتح عربستان قشون معظمي تهیه دیده بخیال فتح ایران و ممالك روم افتاد بهمین جهة خالد و ابوعبیدهٔ جراح را با دو دسته لشکر بطرف عراق و شام روانه کرد..

عرب بواسطه عظمت سابق ایران جرات تجاوز بخاك آنرانداشتند بهمین جهة چندان با امیدواری بطرف ایران پیش نمی‌آمدند در این موقع شخصی از اعراب عراق بمدینه آمده ضعف باطني ایران را ظاهر ساخت ومسلمین را بتسخیرآن ترغیب نمود. خالد که مامور سرحدعراق

بود به [حیره] حمله برد و اهالی آن شهر تسلیم شده مسلمین را کمك کردند و خالد تا حوالی خلیج فارس پیشرفت کرده [ابله] از بنادر معتبر کنار آن دریا را گرفت لیکن چون امر حدود شام اهمیت یافته بود از طرف ابوبکر احضار و بشام فرستاده شد .

خالد و ابوعبیده بکمك یکدیگر بشام هجوم کردند و پس از فتح چند شهر در محل [یرموك] با ایشان بجنك بزرگی پرداختند لیکن جنك مزبور در زمان ابوبکر ختم نشد و این خلیفه در اثناء آن وفات کرد .

خلافت عمر (۱۳ — ۲۳ هـ .) — ابوبکر در موقع احتضار عمر را بجانشینی خود اختیار و این اختیار خود را بمسلمین اخطار نمود و او پس از انتخاب باین مقام بتعقیب خیالات ابوبکر پرداخته باتمام فتح ممالك روم و ایران که در عصر ابوبکر شروع شده بود مشغول شد.

فتح ایران — چنانکه گفته شد در زمان ابوبکر لشکر اسلام حیره و قسمتی از عراق متعلق بایران را تصرف کرده در اطراف پایتخت وقلب این مملکت جا گرفتند .

چون عمر بمقام خلافت رسید « ابوعبید ثقفی » پدر مختار مشهور را بجنك ایران فرستاد و او باسرداری دیگر از پلی که بر روی فرات بود عبور کرده سپاهیان عرب را بساحل یسار آن شط وارد کردند لشکریان ایران بسرداری بهمن « ذوالحاجب » در مقابل عرب در رمضان سال ۱۳ هجري حاضر شده بمقاومت پرداختند . ابوعبید بواسطه حمله فیلی باسبش تلف شد و عرب شکست یافته منهزم گردیدند

فراریان لشکر اسلام بمدینه رفته خبر شکست را بعمر دادند عمر این دفعه سپاهیان بسیاری بکمك منهزمین فرستاد و ایشان ایرانیانرا شکست داده تا حوالی دجله پیشرفت کردند .

سردار کل قشون ایرانیان یا باصطلاح آنوقت (اسپهبد ایران) حکمران خراسان (رستم فرخزاد) بود .

رستم در مداین بزرکان قوم و سران سپاه ایران را جمع کرده برای جنك بزرکی با عرب مهیا شد . عمر یکی از صحابه حضرت رسول یعنی (سعدبن ابیوقاص) را با مجاهدینی که تازه پس از شکست دادن رومیان از شام آمده بودند بسمت ایران فرستاد رستم حیره را تصرف کرده در محل (قادسیه) اردو زد بعد از چهار ماه که ازهیچ طرف اقدام بجنك نمیشد طرفین بجنك پرداختند و پس از چهار روزجنك و نزول انواع بلایا و بدبختیهاي آسمانی بر ایرانیان رستم کشته شد و لشکر بی سردار او فرار کرده (درفش کاویاني) ایرانیان بدست عرب افتاد و فاتحین جواهر آنرا بغارت بردند

بعد ازفتح قادسیه مسلمین بطرف پایتخت و اقامتکاه شاهنشاهان ساسانی متوجه شدند و آن شهر بعد از اندك مقاومتي تسلیم کشت و اهالی آن از زیر تیغ بیدریغ مجاهدین اسلام کذشتند وازاین شهربقدري غنائم بچنك مسلمین افتاد که قیمت آن از حد تصور خارج است

یزدکرد سوم وخانوادهٔ سلطنتي ابتدابدامنهٔ کوههای مغرب ایران وبعدازچند شکست از آنجا بداخلهٔ مملکت فرار کردند وآخرین مقاومت مهم ازجانب ایرانیان در شهر (نهاوند) بعمل‌آمد سردار ایران که در این مواقع (فیروزان) بود خیلی سعی کرد این شهر را که یکی از کلید های مرکزی ایران است حفظ کند لیکن موفق نشد و لشکرعرب بسرداري نعمان بن مقرن در سال ۲۱ هجری این آخرین مقاومت ایرانیان را نیز در هم شکسته از آن سپس بتدریج شهرهاي بزرك مرکزی را فتح کردند

مسلمین فتح نهاوند را (فتح الفتوح) میگویند زیرا که پس از فتح آن اگرچه چند بار مقاومتهای کوچك در شهرهای مختلفه از ایرانیان بروزکرد ولیکن دیگر نتوانسته اند چنانکه باید پایداري صحیح کنند وجلوي سیل عرب را بگیرند .

فتح شام و مصر ــ چنانکه پیش گفته شد درسمت شام اول واقعهٔ که با خلافت عمر مقارن شده وقعهٔ یرموك است که شروع آن در عصر ابوبکر بوده سردار مسلمین در این طرف یعنی خالدبن‌ولید درضمن جنك خبر یافت که ابوبکر وفات یافته براي آنکه مبادا این خبر تزلزلی در دل مسلمین راه دهد از افشاء آن خود داري کرده تا جنك ختم و به فتح مسلمین تمام شد آن وقت خالد وفات ابوبکر وخلافت عمر را بهمه مسلمین اعلام نمود .

فتح یرموك درسمت شام براى مسلمین خیلي اهمیت داشت زیرا نمایندهٔ قدرت ایشان و ضعف دولت روم بود چه با ۵۰۰۰۰ لشگری بر ۲۴۵۰۰۰ رومی ظفر یافته بودند واین فتح در مقابل رومیها حکم فتح قادسیه را در مقابل ایرانیها داشت .

بعد از فتح یرموك خالدبکمك سرداران دیگر ابتدا دمشق و بعد بیت المقدس و طبریه و غیره را فتح کرد و در همین اوان خود خلیفه از مدینه بزیارت بیت‌المقدس آمد چندي بعد وباى سخت درشام و فلسطین بروز کرد و بلشگر اسلام صدمهٔ کلي وارد آورد از جمله چند نفر از سرداران سپاه وفات یافتند که معروفترین آنها ابوعبیده سردار مشهور وحاکم شام بود عمر بلافاصله بعد ازفوت ابوعبیده حکومت شام را (بمعاویه) سر سلسله خلفای بنی امیه سپرد واو چنانکه خواهیم دید چهل سال دراین شغل باقي ماند

در سال ۱۸ هجري عمرو بن‌عاص بدون آنکه از عمر استشاره کند بطرف وادی‌نیل وبعزم فتح مصر حرکت کرد عمر که از تفرقهٔ مسلمین بیم داشت نامهٔ فرستاد که اگر از سرحد پیش نرفتهٔ تجاوز مکن چون عمر وبشبه جزیرهٔ سینا و حوالی ترعهٔ سویس رسیده بود خود را مجاز دانسته بمصر حملهٔ برد وآن مملکترا که میدان اختلافات‌داخلی ومنازعات مذهبي بود بکمك زبیر از صحابهٔ حضرت تسخیر کرد و اسکندریه راپس از چهارده ماه محاصره متصرف شد و تا نزدیکی خاك طرابلس پیش‌رفت لیکن بحکم عمر دیگراز آنجا تجاوز نکرد .

قتل عمر ــ در سال ۲۳ ه . عمرعازم حج بیت‌الله شد و جماعتی از سرداران اسلام نیز با او بودند پس از مراجعت ابولؤلؤ غلام یکی‌از عمال او که ایرانی بود عمر را بزخم کارد سخت مجروح ساخت و خلیفه چندروز بعد وفات یافت

بعقیدهٔ اهل تسنن عمراول خلیفه ایست که لقب (امیرالمؤمنین) یافته و بعداز او این لقب برای عموم خلفا عنوان شده شیعه چون ازمیان خلفاي راشدین و اموی وعباسي خلافت علی بن ابیطالب راحق میدانند فقط او را امیرالمؤمنین میخوانند .

عمر در ایام خلافت خود علاوه بر مملکت گیری تأسیسات چندنیز برای ادارهٔ امور ممالك اسلامي کرده که از آن جمله ترتیب تاریخ هجري و دفاتر مالیاتي است بنام (دیوان) بشکل دفاتر ایرانیان عهد ساسانی و غیره

خلافت عثمان ــ (۲۳ ــ ۳۵ ه .) بعد از عمر خلافت به عثمان بن عفان رسید که چندان کفایت وکار دانی نداشت و حقیقة لایق جانشینی عمر و تعقیب خیالات او نبود بهمین جهة در زمان

او باسلام صدمات بسیار وارد آمد. عمال بی کفایت که اغلب از نزدیکان عثمان بودند روی کار آمدند احکام اسلام نقض شد ومردم از سادگی و اخلاق حسنه دست کشیده بتجمل وتعیش که مقدمهٔ فساد اخلاق بود توجه کردند.

در زمان عثمان ارمنستان وافریقیه (طرابلس وتونس) وبقیهٔ ممالك آسیائی روم و ایران فتح شد و یزدگرد سوم آخرین پادشاه ایران در سال ۳۱ هجری بعد از مدتی مذلت وسرگردانی درمرو بدست آسیابانی بقتل رسیده است.

طغیان مسلمین و قتل عثمان — عثمان با آنکه خود مردی افتاده بود بواسطهٔ دخالت دادن بنی امیه در کارها انتظام و عدالتی را که پیش از او وجود داشت از میان برد و بهمین جهة مسلمین براو غضبناك گردیدند و عایشه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری و سعد وقاص و طلحه وزبیر که هر یك خیالاتی در سر داشتند در بصره و کوفه و مدینه و مصر بر ضد او بتحریکات پرداختند وبواسطهٔ توهین هائی که از جانب خود عثمان باسلام وارد آمده بود مردم هم روز بروز بیشتر از او متنفر میشدند چنانکه وقتی از بیمواظبتی انگشتر پیغمبر (ص) را در چاه انداخت و چون اختلاف بین قراء قرآن زیاد شده بود قرآنهای مختلفه را جمع کرده یکی را اختیار و بقیه را سوخت ودر موقع وعظ با آنکه ابوبکر وعمر دوپله ازمقام پیغمبر(ص) پائین تر می نشستند بر جای حضرت رسول (ص) می نشست این جمله سبب شد که در سال ۳۵ اهالی بصره و مصر و کوفه برعثمان شوریده مصمم قتل او شدند و عایشه که خلافت را برای طلحه میخواست آتش اختلافات را دامن میزد لیکن علی ابن ابیطالب (ع) شورشیان را

متفرق کرد بشرط آنکه عثمان بعد ها در امور با صحابه شور کندو بني امیه را از خود دور نماید اما عثمان باز بتحریك مروان بن‌حکم مشیر و کاتب خود حکام بلادي را که شورش کرده بودند به آزار مردم واداشت ایندفعه شورشیان یکسر بمدینه آمده وباوجود دفاع علي (ع)و امام حسن (ع) وغیره اورا بقتل رسانیدند .

خلافت علي ابن ابیطالب (ع) (۳۵ — ۴۰ ه .) بعد از قتل عثمان مردم با علی ابن ابیطالب (ع) پسر عم و داماد پیغمبر(ص) بیعت کردند لیکن علی (ع) بزودی مخالفین بسیار پیدا کرد و این مخالفین همه مدعیان خلافت بودند .

بزرگترین دشمنان علی ابن ابیطالب (ع) یکی معاویه حاکم شام بود که باسم خونخواهی عثمان پیراهن خونین او را در مسجد دمشق آویخته هر روز پس از نماز مردم شام را بانتقام قتل عثمان یادآوری مینمود و علی (ع) را قاتل حقیقی او معرفي میکرد دیگر عایشه که خلافت را براي طلحه می خواست و در درجهٔ دوم طلحه و زبیر و عمرو عاص .

عایشه باآنکه‌خود ازمخالفین عثمان بود چون در وسط راه مکه و مدینه خبر قتل عثمان و نصب علی بن ابیطالب (ع) رابخلافت شنید فریاد واعثماناه بر کشیده علی (ع) را قاتل او گفت و به مکه بر گشته علم مخالفت بر داشت و مردمرا بهمراهيخود وخونخواهی عثمان دعوت کرد . طلحه و زبیر هم از مدینه فرار نموده بمکه پیش او آمدند و هیئتي تشکیل داده ابتدا بکوفه و بعد ببصره رفتند و در آنجا بصف آرائي وجمع سپاهی پرداختند .

علی ابن ابیطالب (ع) چون خبر طلحه و زبیرو‌عایشه‌را ببصره

شنید مخصوصا چون بد رفتاری این جماعت را نسبت بعامل بصره واهالي آنجا دانست با آنکه خیال جنك با معاویه وسفر شام را داشت متوجه بصره شد .

علي بن ابیطالب «ع» در ابتدای خلافت خود اکثر احکام بلاد از جمله معاویه را از شام معزول کرد ولی شامیها عامل علی بن ابیطالب «ع» را نپذیرفته بواسطه تطمیعات معاویه او را باقي گذاردند .

علی بن ابیطالب «ع» از مدینه بعراق آمده «کوفه» را که از شهرهای جدید البناء و از بنا های عصر عمر بود بپایتختي اختیار کرد بعد در بصره مخالفین را شکست داد و طلحه و زبیر هم در این موقع هر دو بقتل رسیدند عایشه که بر شتری سوار بود فرمان جنك میداد لیکن عاقبت اسیر شد واین جنك که به «جنك جمل» معروف است بفتح علی بن ابیطالب «ع» ختم گردید .

بعداز فتح جمل علی بن ابیطالب «ع» بکوفه برگشت ودرنتیجهٔ آن فتح تمام عراق و ایران وحجاز و یمن ومصر بیعت او را بپذیرفتند . فقط اهالی شام که بیعت معاویه را قبول کرده اند از قبول خلافت او سرپیچی داشتند .

در این موقع عمرو بن عاص از مصر بشام آمده ومردم را به جنك با علی و خونخواهی عثمان تحریك کرد علي بن ابیطالب «ع» نیز لشگریان خود را بر داشته در حدود شام در محل «صفین» اردو زد جنك با لشگریان معاویه و امیر المؤمنین علی «ع» در سال ۳۷ هجري در محل صفین واقع شد و بیش از صد روز طول کشید و نزدیك بود بغلبه سپاهیان علي «ع» ختم شود که عمرو دخالت

کرد وحکم داد لشگر معاویه جزوات قرآن را بعنوان تقاضاي متارکه بر سر نیزه کنند.

با آنکه علی ابن ابیطالب (ع) بترك جنك راي نداشت باصرار اهالی کوفه مجبور بقبولی متارکه وحکم حکمین گردید ومردم برخلاف میل آنحضرت ابو موسی اشعري را از طرف علی بحکمیت و طرفداران معاویه عمرو عاص را بهمین سمت انتخاب نمودند عمرو عاص ابوموسی را فریب داده علی را از خلافت خلع ومعاویه را باین عنوان منصوب نمود چون این راي معلوم سپاهیان علي گردید جماعتي از ایشان که خود ابوموسی را بحکمیت اختیار کرده بودند انتخاب او را از علي دانسته از بیعت او خارج گردیدند و بهمین مناسبت به (خوارج) معروف شده بمخالفت حضرت قیام کردند .

علی بن ابیطالب پس از این پیش آمد بعراق مراجعت نموده در محل نهروان خوارج را که به ۴۰۰۰ نفر بالغ شده بودند بقتل رسانید و بتهیهٔ سپاه جدید براي سرکوبی معاویه مشغول گردید .

شهادت حضرت امیر در سال ۴۰ هجري — درسال چهل هجري سه نفر از خوارج در خانهٔ کعبه با یکدیگر اتحاد کردند که دریك روز معین معاویه وعمروعاص وعلی [ع] را که بعقیدهٔ خود مسبب اختلافات بین مسلمین و جنك هاي داخلی مي دانستند بقتل برسانند وبهمین عزم از آن محل بنقاط مقصوده عزیمت کردند .

سه نفر مزبور هر یك بانجام مقصود خود اقدام نمودند لیکن از آن سه نفر عبدالرحمن بن ملجم بخیال زشت خود موفق شد و او در ۱۹ رمضان در مسجد کوفه باشمشیر مسموم حضرت را ضربت زد و همان ضربت سبب شهادت حضرت گردید.

مدت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﴿ع﴾ چهار سال ونه ماه و شهادت آن حضرت در بیست و یکم رمضان سال چهلم است.

خلافت حضرت امام حسن — بعد از شهادت حضرت امیر ﴿ع﴾ مردم کوفه با امام حسن ﴿ع﴾ بیعت کردند در صورتیکه معاویه اکثر نقاط را به بیعت خود آورده بود امام حسن در سال ٤۱ هجری با ۱۲ هزار نفر بعزم جنك با معاویه از کوفه بمدائن رهسپار شد و از آنجا مراسلهٔ بمعاویه نوشت پس از چند نامه که بین طرفین مبادله گردید قرار بمصالحه شد و امام علیه السلام خلافت را پس از پنج ماه ونیم بمعاویه واگذاشت و خود بمدینه مراجعت کرد و درآنجا در در سال ٤۱ هجری مسموم وشهید گردید

۳ ــ خلفای اموی

از ٤۱ تا ۱۳۲ ه

خلفای راشدین دولت خود را برروي عدل وتقوي بنا نهاده بودند و در زمان ایشان که قریب سي سال باشد خلافت ارثی نبود و خلیفه مانند یك نفر شخص معمولی حرکت میکرد و ساده ترین لباس ها را مي پوشید وزندکانی مختصری داشت.

خلافت معاویه ﴿٤۱ — ٦۰﴾ ـ معاویه که مؤسس دولت اموی است چون روي کارآمد در دمشق برای خود آداب سلطنت و بشکل سلاطین قدیم مشرق قصر سلطنتي ترتیب داده در امر خوراك و لباس مانند رومیان و ایرانیان بتفنن پرداخت وغلام وحاجب و خدم وحشم اختیار کرد وکرسی خلافت را که سابقا همان منبر مسجد بود بتخت

مبدل ساخت .

معاویه برای محکم کردن کار خود و جمع آوری طرفدار زیاد بیت المال را بشعراء و مخالفین بذل کردوسیاسیون و دهاة عرب را مثل عمروعاص و زیاد وغیره پیش خود مقام و باین وسائل خلافت را بخانوادهٔ خود انتقال داد و مخالفین را ساکت نمود .

از وقایع مهمهٔ دورهٔ معاویه محاصرهٔ قسطنطنیه است که درسال ۴۸ واقع شده و معاویه با آنکه لشکري جرار .برای فتح آنشهرفرستاده موفق بتسخیر آن نشده و مسلمین بعد ها چند بار این اقدام معاویه را تجدید کردند لیکن تا ۸۵۷ ه بانجام خیال خویش موفق نیامدند تا آنکه سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی آنرا از چنك عیسویان خارج کرد فتح تونس نیز درزمان معاویه اتفاق افتاده و مسلمین درسال ۵۰ پس از فتح آن ناحیه شهر « قیروان » را درآنجا ساختند .

خلافت یزید « ۶۰ — ۶۲ » — معاویه در زمان حیات باشارهٔ یکی از دهاة از مردم .براي خود بسریزید بیعت گرفت حسین بن علي و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابي بکر بسران سه نفر از خلفای راشدین و « عبد الله بن زبیر » بیعت یزید را قبول نکردندو با آنکه معاویه بشخصه بحجاز آمد و بکمك عایشه در گرفتن بیعت از این چهار نفر سعی ها نمود نتیجهٔ حاصل نکرد تاآن که پس از ۱۹ سال خلافت در دمشق وفات نمود .

یزید چون بخلافت رسید درصدد دفع این چهار نفر مخالف خود که اهم آنها حسین بن علی «ع» و عبدالله بن زبیر بودند بر آمد . حسین بن علي «ع» را چنان که میدانیم در دهم محرم سال ۶۱ در سر زمین «کربلا» با هفتاد و دو تن از اطفال وصحابه خاص بفظیع ترین شکلي

شهید نمود و ننکی را مرتکب شد که هنوز تاریخ نظیر آنرا نیاورده‌ولی در تمام مدت خلافت خود بر عبدالله که در مکه بود دست نیافت .

یزید در مدت خلافت کوتاه خود (سه سال ونیم) بواسطه عملیات زشت خویش اسلام را شرمکین کرده وعلاوه بر شهادت حضرت امام حسین (ع) مدینه را غارت نموده وقریب ۷۰۰ نفر از بزرکان قریش و مهاجرین وانصار ۱۵۰۰۰ نفرازمردم دیگر را بقتل رسانیده و بر کعبه سنك باریده وقسمتي ازآن را سوخته علنا درمجلس شراب خورده و قبایح دیگر را ارتکات کرده است .

دوره خلافت آل مروان ﴿ ٦٤ — ١٣٢ ﴾ — بعد از یزید پسرش معاویه ثاني پس از سه ماه خلافت از این مقام استعفا کرد و بین مردم ولایات در خصوص انتخاب خلیفه اختلاف حاصل شد عاقبت ﴿ مروان بن حکم ﴾ تسلط کلي یافته خلافت‌را بخاندان خود که شعبه دوم بنی امیه باشند انتقال داد باین جهة خلافت بني امیه ازمعاویه ثاني ببعد از خانوادهٔ (آل سفیان) خارج گردید .

خلفای آل مروان یازده نفرند ومشهور ترین آنها عبارتند از ﴿ عبد الملك بن مروان ﴾ [٦٥ — ٨٦] و ﴿ عمربن عبدالعزیز ﴾ (٩٩ — ١٠١) و ﴿ هشام بن عبدالملك ﴾ (١٠٥ — ١٢٥) و ﴿ مروان حمار ﴾ (١٢٨ — ١٣٢) .

از وقایع داخلی دورهٔ خلافت آل مروان یکی ظهور ﴿ مختاربن ابوعبید ثقفي ﴾ است که درسال ٦٦ در زمان عبد الملك بعنوان خون خواهی امام حسین [ع] قیام کرده و او قاتلین شهدای کربلا رادستگیر و مقتول نموده است دیکر خاتمهٔ کار عبد الله بن زبیر است بدست ﴿ حجاج ﴾ ظالم معروف که در سال ۷۳ واقع شده و حجاج پس از

ختم کار عبدالله مدت بیست سال بر عراقین والی شده وبقدري بی عدالتي و اذیت و آزار نسبت بمردم روا داشت که شخص او ضرب المثل کامل ظلم شمرده شده .

از خلفاي خوب بني امیه عمر بن عبد العزیز است که رسماً بدگوئي از آل علي (ع) را که تا آنوقت علناً معمول بود مانع شدو نسبت بعلویان بحسن رفتار معامله کرد.

در زمان بني مروان بعضی از ممالك نیز فتح شده از آن جمله ✻ کاشغر ✻ و ✻ سند ✻ و ✻ اندلس ✻ در این دوره بتصرف مسلمین در آمده است .

عامل ✻ ولید بن عبدالملك ✻ (٨٦ — ٩٦) در افریقیه موسوم به ✻ موسی بن نصیر ✻ مراکش وحوالی آنرا که مسکن (بربرها) بود تصرف کرد و غلام خود ✻ طارق ✻ را با عدۀ از تنگۀ که هنوز هم نام طارق را دارد عبور داده باسپانیا فرستاد طارق ابتداء بدامنه کوه کوچکی که بعد ها به ✻ جبل طارق ✻ معروف گردید پیاده شد سپس با همراهان خود بر سکنۀ عیسوی آن شبه جزیره غلبه یافته شهر های معتبر آن ناحیه را بنام اسلام تصرف کرد و چون مسلمین ابتدا ایالتی از اسپانیا را که ✻ آندالوزی ✻ (١) نام داشت مسخر کردند آن اسم را تعریب نموده ✻ اندلس ✻ گفتند و بعد ها تمام اسپانیا را بان اسم نامیدند .

در زمان هشام بن عبد الملك ممالك اسلامی بمنتهی درجه بسط خود رسید زیرا در این دوره بود که از حدود سیحون و جبال قفقاز تا اقیانوس هند واواسط سودان واز ساحل محیط اطلس تا حوالي سند کاشغر در تحت لواي اسلام قرار داشت وهمه فرمان یك خلیفه را اطاعت

1 Andalousie

میکردند درعصر همین خلیفه لشکریان اسلام قسمتي از سویس وفرانسه را مسخرساخته تا قلب این مملکت ثاني پیش رفتند لیکن بواسطه اختلافي که بین بربر های تازه مسلمان با اعراب در خصوص تقسیم غنایم و مسائل دیگر حاصل گردید در محل ﴿پواتیه﴾ (۱) شکست یافته فرار کردند و همین شکست پیشرفت اسلام را از این طرف متوقف ساخت .

٤ ـ دورهٔ خلافت بنی عباس

﴿از ۱۳۲ تا ٦٥٦ ه﴾

بنی امیه در تمام مدت خلافت خود در دمشق اقامت داشتند وبهمین جهة آنشهر درزمان ایشان آبادی واعتبار بسیاریافت از آنجمله ولید بن عبد الملك (جامع اموي) را در آنجا بنا نمود.

بنی امیه نسبت بعرب تعصب بسیار داشتند و جز از راه اضطرار هیچگاه مسلمین غیر عرب را در کار ها دخالت نمیدادند بلکه آنها را خوار و پست تر از عرب میشمردند و موالی ﴿جمع مولی به معنی بنده﴾ میگفتند .

این استخفافي که ازجانب بني امیه نسبت بمسلمین غیر عرب وارد می آمد آنها را ازایشان متنفر میساخت وبمخالفین آن طایفه متمایل می کرد مخصوصا ایرانیها که پیش از اسلام تاریخی درخشان و دولتی عظیم الشان داشتند بینهایت کینه بنی امیه را در دل گرفته ببني هاشم که مظلوم واقع شده بودند تعلق حاصل کردند و در ولایات دور ازدمشق مخصوصا خراسان و ترکستان بدعوت مردم بمخالفت بني امیه وطرفداری بني هاشم برداختند .

1 Poitiers

در ایام مروان حمار در خراسان یکی از ایرانیان با کفایت موسوم به ﴿ابومسلم﴾ علنا مرم را ببیعت بنی‌عباس اولاد عباس بن عبدالمطلب خواند و لشگری از ایرانیان نا راضي از بني امیه تهیه دیده بکوفه وارد شد و از مردم بجهة یکی از بنی عباس یعنی ﴿ عبدالله سفاح ﴾ بیعت گرفت (سال ۱۳۲) بعد لشگریان بنی عباس در نزدیکی رودخانه زاب لشکر مروان را شکست داده دولت بنی امیه را در مشرق منقرض کردند و خود مروان هم بمصر گریخته در آنجا بقتل رسید .

عبدالله از ۱۳۲ تا ۱۳۶ خلافت کرد و دوره خلافت او بقتل تمام بني امیه وفتح ممالك بنی امیه گذشت لیکن اندلس اطاعت بنی‌عباس را کردن ننهاد و چنانکه بعد خواهیم دید یکی از فراریان بنی امیه در آنجا .براي خود دولت معتبری تشکیل داد .

خلافت منصور — (۱۳۶ — ۱۵۸) — بعد از عبد الله برادرش منصور خلافت یافت واو درسال ۱٤٥ در شمال مداین پایتخت قدیم ایران شهر ﴿ بغداد ﴾ را بنا کرد و آنرا ﴿ دار الخلافه عباسي ﴾ قرار داد .

از کار هاي زشت منصور آزار آل علی و قتل ابو مسلم خراسانی مؤسس دولت عباسي است .

خلافت هرون الرشید — ﴿ ۱۷۰ — ۱۹۸ ﴾ — معروفترین خلفای عباسی هارون ملقب برشید است که یکی از فاضلترین وعالمترین خلفای عباسي بوده وهر سال بحج یا بجهاد میرفته وبادبیات وعلوم و معارف نیز توجه داشته است وممالك اسلامي در عصر او و پسرش ﴿ مامون ﴾ بانتهی اعتبار و آبادی و ترقی خود رسیده لیکن هارون خلافت خودرا بارتکاب دو عمل زشت ننکین نموده.

۱ — هارون کینهٔ غریبي نسبت بال علی (ع) داشته و چند نفر از بزرگان آنخاندان را زجر نموده و بقتل رسانده و امام هفتم شیعیان * امام موسي کاظم * (ع) را پس از مدتي حبس شهید کرده است .

۲ — خانوادهٔ اصیل ایراني یعني [برامکه] را که مدتها ببني عباس و هارون خدمت میکرده و در تاریخ اسلام بواسطه کرم وفضل وحسن معامله ذکری بخیر دارند برانداخته و بعد خود نیز از این حرکت ناپسند پشیمان شده است .

برامکه اصلا اولاد شخصی بوده [برمك] نام که در خدمت آتشکدهٔ [نوبهار بلخ] بسر میبرد و پسرش [خالد] در موقع ظهور ابو مسلم در خراسان اسلام آورده با او بکوفه آمد و بمقام وزارت سفاح رسید پسر خالد [یحیي] وچهار پسر یحیی که مشهور ترین ایشان [فضل وجعفر] باشند مدتی درخدمت بني‌عباس بودند مخصوصا اسباب شوکت خلافت هارون را این پدر و پسران اوفراهم آوردند

بعلاوه این خاندان بعلویان و ایرانیان محبتي خاص نشان می دادند و بر خلاف هارون که از این جماعت چندان دلشاد نبود آنها را بپیش خود بعزت می پذیرفتند و غالبا بترجمه و تألیف و نشر کتب وامیداشتند بهمین جهة در عصر هارون کتب بسیاری بنام . برامکه ازالسنهٔ فارسی ویوناني وهندی بعربي ترجمه گردید .

امین و مامون — هارون در زمان حیات از مردم براي امین پسر بزرگتر خود بیعت گرفت و مامون را هم بولیعهدی او منصوب نمود و او را بهمین سمت بخراسان فرستاد و خود در سال ۱۹۸ هجری وفات یافت .

مادر امین عرب بود و مادر مامون ایرانی — چون مامون از طرف مادر ایرانی نسب محسوب میشد در خراسان پیش ایرانیان تربیت یافته و آداب ایرانی آشنا شده بود ایرانیها گرد او جمع آمدند و با او بخلافت بیعت کردند

عنصر عرب بر به تحریک مادر امین « زبیده » در بغداد دور امین را گرفته مامون را از ولیعهدی عزل کردند و دیگري را بجای او برگزیدند این پیش آمدها سبب شد که دو عنصر ایراني و عرب هر یك یکی از دو پسر ها ورا پیش انداخته بر سر استقرار خود بایکدیگر بجنگند

ایرانیها بسرداری « طاهر » که بعدها مؤسس سلسلهٔ آل طاهر شد بطرف بغداد رهسپار شده اول عده در نزدیکی ری قشون زیاد امین را شکست دادند و سر سردار اورا بخراسان پیش مامون فرستادند بعد بغداد را هم تسخیر کرده امین را بقتل رسانیدند

مامون در ایامی که در مرو بود بواسطهٔ اصرار ایرانیها حاضر شد یکی از بزرگان آل علی « ع » را بولیعهدی خود اختیار کند و باین جهة بطاهر پوست واو « علی بن موسي » را از مدینه ببغداد خواسته با او بیعت کرد حضرت ولیعهد مامون شده بلقب « رضا » ملقب گردید ودرخراسان مقیم کرد

مأمون براي حصول ائتلاف بین بني عباس و آل علي « ع » شعار بنی عباس را که لباس سیاه بود بلباس سبز که شعار آل علی ع است تبدیل ساخت

اما بنی عباس از این حرکت بر مامون متغیر شدند و او را واداشتند شعار آل علي « ع » را ترك و یاوران را از خود دور کند

و اتفاقا در این ایام امام رضا ﴿ع﴾ هم که در خراسان اقامت داشت وفات یافت یا بقولي مسموم شد و مامون از تعقیب خیال خود دست کشید .

مامون مردي حکمت طلب و علم دوست و حلیم و عاقل بود و نسبت بعلویان بخوشی رفتار میکرد . در عصر او بیشتر کتب یوناني و ایراني که از پیش ترجمهٔ آنها شروع شده بود بعربی نقل گردید و علماء و حکماء بزرك بظهور رسیدند ومقدمات ترقي و تکمیل تمدن عظیم اسلامي‌را فراهم‌شد وفات مامون بسال ۲۱۸ مدت خلافت او بیست سال .

ضعف دولت عباسی — بعد از مامون خلافت به برادرش ﴿معتصم﴾ رسید و او بانی شهر ﴿سامره﴾ است ودرسال ۲۲۳ یکی از شهر های معتبر آسیای صغیر را که در تصرف رومیان بوده فتح کرده لیکن بواسطهٔ آنکه از عرب و ایرانیها ظنین بوده‌عدهٔ از غلامان ترك را قراول‌خاصه خود نموده‌و از اتراك سپاهیان تشکیل داده است .

از عصر معتصم ببعد غیر از دو عنصر ایراني وعرب عنصر ترك نیز در امور ممالك اسلامی دخالت یافته و امر خلافت موضوع رقابت این سه عنصر مخصوصا دوعنصر ترك و ایراني گردیده و خلفای بعد از معتصم‌اغلب آلت دست مقتدرین ترك یا ایرانی شده اند وبهمین جهة ضعف دراساس دولت عباسی راه یافته .

ضعف بنی عباس ازدورهٔ خلافت پسر معتصم یعنی ﴿متوکل﴾ شروع میشود و این خلیفه که مردی بی رحم و بیکفایت بوده جز آزار علویان و آب بستن بقبر شهدای کربلا کاری دیگر نکرده وبالا-خره هم بدست عمال خود بقتل رسیده است . تجزیه قطعي دولت عباسي

بعداز او شروع میشود .

قرن اول از خلافت بنی عباس [از ۱۳۲ تا ۲۳۲] یعني ایام بین خلافت سفاح ومتوکل دورهٔ اهمیت و اعتبار این سلسله و منتهي عظمت خلافت اسلامي مشرق است واز آن سپس اگر چه خلافت عباسی تا ٦٥٦ طول کشیده خلفا قدرت و اهمیت نداشته و دولت ایشان رو بانقراض رفته اشت

تجزیه ممالك اسلامي — تجزیهٔ ممالك اسلامی ازابتدای خلافت بني عباس شروع می شود زیرا در همان اواني که سفاح درمشرق مشغول بر انداختن خاندان اموي وقتل باز ماندکان آن بود یکی از امویان مشرق موسوم به «عبدالرحمن» از چنك عباسیان نجات یافته داخل اندلس شد و بنام بنی امیه درآن مملکت سلسلهٔ تشکیل داد که به «خلفای اموی اندلس» معروفند .

سلسلهٔ اموی اندلس از ۱۳۸ تا ٤۲۲ دراین مملکت خلافت کرده واندلس را درعصر خود باوج ترقی رسانده و علم و تمدن را درآنجا بسط کامل داده اند. معروفترین خلفای ایشان «عبدالرحمن الناصر» استکه ازسال ۳۰۰ تا ۳۵۰ خلافت کرده ودورهٔ خلافت او براي مغرب نظیر خلافت هارون برای مشرق است چه عبدالرحمن در شهر «قرطبه» کرسی اندلس کتابخانه ها و دارالعلمهای معتبر ساخت و کتب بسیار که بعضي عدد آن را ٤۰۰۰۰۰ مجلد نوشته اند درآنجا گرد آورد ودر «اشبیلیه» قصر عظیمي بنام الزهرار بنا کرد که از عجائب ابنیه عالم بوده .

دیکر از ممالکی که از متصرفات عباسیان جدا شده مصر استکه بتوسط فاطمیون از اطاعت مستقیم بنی عباس بیرون رفته . اساس این

دولت را ابتدا یکی از اولاد حضرت فاطمه موسوم به [عبید الله] و ملقب به [مهدی] در تونس ریخت و بعد خلیفه چهارم فاطمی موسوم به (المعزلدین الله) سردار سیسیلي خود (جوهر) را در سال ٣٥٦ به فتح مصر فرستاد و او مصر را تصرف کرده شهري بنام (مصر القاهرة المعزیه) که بعدها قاهره شد ساخت ومرکز خلافت فاطمي را بانجا منتقل کرد .

خلفای فاطمی مصر مدتها در آن مملکت خلافت میکردند و به ممالك دیکر اسلام از جمله بایران دعاة بجهة دعوت مردم بمذهب اسمعیلی واطاعت خود میفرستادند و مدتها بواسطه وجود همین دعاة و پیروان خود اسباب زحمت خلفا و سلاطین مشرق بودندعاقبت کرد هاي آسیای صغیر چنانکه بعد خواهیم دید سلسله ایشان ازمصر بر انداختند .

غیر از این دو دولت از تجزیه دولت عرب دولتهاي دیگر هم در ممالك مغرب و مشرق تشکیل بافته لیکن ذکر آنها در این دوره مختصر لازم نیست آنچه را که در ایران شده وبتاریخ این مملکت ارتباط دارد درجزء تاریخ ایران خواهیم دید.

فصل سوم

تمدن اسلامی

تشکیل تمدن اسلامی — تا زمان بنی عباس مسلمین چندان بعلم و تمدن توجه نکرده‌اند فقط تعلیم قرآن و آدا بشرعي وصرف و نحو بین ایشان معمول بود .

چون ممالك ایران و روم بتصرف عرب درآمد ایرانیها و

یونانیها وسریانیها (باقي مانده کلدانیهای عیسوی که اسلام آورده بودند و یا بهمان کیش قدیم خود باقی مانده) با عرب مخلوط شدند و چون خود از علم و معارف بهرهٔ وافي داشتند بوسیله نقل و ترجمه عرب را بعلم و معارفي که تا آن وقت بوئی از آن نبرده بودند آشنا کردند و در تحت لواي اسلام تمدن مهم اسلامي را تشکیل دادند.

در تمدن اسلامی تمام مسلمین دخالت دارند لیکن دخالت ایرانیها از همه بیشتر است زیرا این قوم علاوه بر آنکه یك قسمت عمده از تأسیسات دولت اسلام از ایشان اخذ شده خود مستقیما یا مشوقین علم و ادب بوده و یا بتکمیل و تدریس معلومات کمك کرده اند و از همین جهة در میان علماء و حکماء و شعراي تازي زبان و فضلای دوره تمدن اسلامی اکثریت با ایرانیها است و غالبا بزرگترین نمایندگان این فنون ایراني میباشند .

تمدن اسلامي یکی از مباحث عمدهٔ تاریخ اسلام است و دامنهٔ آن نیز وسعت بسیار دارد که در این مختصر نمیگنجد بهمین نظر ما رؤس مسائل آنرا باجمال ذکر میکنیم .

۱ — ادارهٔ ممالك اسلامی

در ابتدا چون ممالك اسلامی توسعه چندان نداشت وبعلاوه هیچ امری هم جز بیشرفت اسلام منظور نبود امور اداري عرب چندان تفصیلی نداشت بتدریج هر چه ممالك اسلامی توسعه یافت احتیاجات جدید از یك طرف و معاشرت واخذ آداب ملل غیر عرب ازطرفي دیگر امور اداري عرب را تفصیل داد .

در زمان خلفای راشدین خلافت امر ارثي نبود . خلیفه با مردم

دیگر چندان فرقي نداشت محل حکومت و سیاست و وعظ او مسجد و مقام جلوسش مقام خود پیغمبر بود و از روي احکام قرآن و احادیث نبوي(ص) و شور با صحابه حکومت میکرد و کمتر دیده میشد که خلیفه بهوای نفس کاري کند مخصوصاً عمر وعلی بن ابیطالب (ع) بیش از هر کس در این امر دقت داشتند.

پیش از عمر از منبع زکوة و خراج و جزیه آنچه را که پس از تقسیم بمستحقین باقی میماند در محلي بنام [بیت المال] ضبط مي کردند و خلیفه با دقت بسیار در نگاهداشت آن سعي مینمود و دیناري از آن را برخلاف اجازه شرع خرج نمیکرد.

چون ممالك بسیار فتح شد وغنایم وخراج زیاد گردید عمر از ادارهٔ این اموال عاجز آمد و باشاره یکی از عمال ایرانی که در مدینه بود ترتیب ادارهٔ مالي ایران قدیم را که « دیوان » میگفتند با لفظ آن اخذ کرد و در آن دیوان برای هر یك از قضاة و لشکریان و صحابه و مهاجرین و انصار و زوجات پیغمبر وظیفهٔ مقرر داشت.

عثمان اندوخته بیت المال را صرف خواهش هاي نفساني خود نموده و مفتخواري و بیکاري را در میان مردم شیوع داد شعراء و قضاة و عمال برشوه گرفتن عادت یافتند و اساس سادهٔ اسلام بتدریج از میان رفت و زمینه برای روی کار آمدن بنی امیه که تعقیب کنندگان به دستهاي عثمان بودند فراهم شد.

علي بن ابیطالب (ع) پس از رسول الله با تقوی ترین و شجاع ترین و خطیبترین افراد عرب بود با قوهٔ شمشیر و خطبه و اخلاق پاك باصلاح خطایاي عثمان و عمالش مشغول شد مخصوصا با تمام قوه برضد مفتخواری واسراف وجوه بیت المال و اطاعت ازهواي نفس وخلاف

احکام اسلام کوشید لیکن مردم که از چندی پیش در راه خلاف افتاده بودند زیر بار نرفتند بعلاوه چون معاویه هم بر خلاف او پیشرفت آن بدعتها را تشویق میکرد علي بن ابیطالب ﴿ع﴾ موفق برجعت دادن اخلاق مردم بوضع سادهٔ زندکاني پیغمبر ﴿ص﴾ وعمر نگردید و عاقبت سر در راه این کار داد.

بني امیه که سر حلقه شان معاویه است چون خلافت را بحیله و تزویر وتهدید و تطمیع گرفته و از بسیاری جهات برخلاف خلفاي قبل رفته بودند (از جمله درتغییر پایتخت و انتقال آن بدمشق) ازمردم وحشت داشتند بهمین جهة آزادانه نمیتوانستند بمسجد بیایند. معاویه در مسجد دمشق غرفه مخصوصی را محل جلوس خود قرار داد که دور آنرا پنجره کشیده بودند بوضع رومی ها براي خود قصر ساخت ودرباني که در حکم وزیر دربار بود بنام (حاجب) براي خود اختیار کرد وعدهٔ را بعنوان قراولان خاصه براي حفاظت خویش برگزید ومداحین بسیار از شعرای مسلم و عیسوی با پول براي خود پیدا کرد عمال خود را ابتدا با یك نفر قاضی (برای ختم دعاوی) و یك نفر امام (بجهة اجراي اعمال دیني) میفرستاد لیکن بتدریج این عمال براي آنکه بکلي بمیل خود رفتار کنند منصب قضا و امامت را نیز بخویش اختصاص دادند. معاویه اول کسی است که ترتیب چاپار را بتقلید ایرانیها و رومي ها در میان مسلمین معمول کرده. در میان بنی امیه بعد از معاویه کسی که بیش از همه درادارهٔ امور ممالك اسلامی تغییرات جدید وارد نموده عبدالملك است که تعصب شدیدی بعرب و آداب عربی داشته و دو خدمت بزبان عربي کرده که لطمهٔ آن متوجه زبان فارسي شده است. اول آنکه دیوانهاي مالیه ولایات را که تا زمان او بالسنهٔ قدیمه

مینوشتند بعربی کرده از جمله دیوان عراق را که بفارسي پهلوی بوده برهنماي یکنفر خائن ایراني تغییر داده و حساب سیاق را که اختراع اوست بدست عامل خود برعراق یعني حجاج معمول داشته و ریشهٔ زبان فارسی را قطع کرده است [در سال ۸۲ .]

دوم آنکه نقوش و خطوط روي مسکوکات اسلامی را که تا آن عصر رومی یا فارسي بوده بعربی کرد و بدستور حضرت امام محمد باقر ع دینارهاي ایراني ودرهمهای رومي را منسوخ وبجاي آن درهم ودینارهاي اسلامی با خط عربي منتشر نموده است .

دوره بني عباس دوره تقلید کامل از ایران است. چه در این دوره که زمان تسلط کلي عنصر ایراني است خلفا بدستور وزراء و عمال و حواشی ایرانی خود تاسیسات وامور اداری عهد ساسانی را تقلید نموده داخل در ادارهٔ ممالك اسلامي کردند بطوری که دولت بنی عباس از تمام جهات مگر از حیث زبان و مذهب تقریبا همان دولت ساسانيشد .

درزمان بنی عباس ترتیب انتخاب خلفاء این شکل بوده که خلیفه با جانشین خود بمسجد میرفت واشراف واعیان قوم که براي بیعت حاضر شده بودند دست راست را دردست خلیفه و دست چپ رادردست ولیعهد او گذارده بیعت میکردند .

تا زمان بنی عباس انتخاب وزیر معمول نبود ولي چنانکه دیدیم سفاح اول کسی بود که بتقلید ایرانیها ترتیب وزارت را اختیار کرد وزراي بني عباس که اغلب ایرانی هستند مردمی فاضل و فضل دوست و منشی بودند خصوصا بزرگترین منشیان زبان عربی این وزراء یا وزراي سلسله هائی می باشند که از تجزیه دولت بنی عباس تشکیل یافته. عمال خلفاي عباسی با اختیار تمام از بغداد بولایات میرفتند واز جانب خود

نایب الحکومه ها میفرستادند که آنها را ﴿ نقیب ﴾ می گفتند. همراه هر عامل علاوه بر قاضي و امام دو نفر دیگر بود یکی بنام ﴿ محصل ﴾ برای جمع مالیات دیگر ﴿ محتسب ﴾ بجهة حفظ نظم و مراعات اخلاق و رفتار مردم.

۲ - زراعت و صنعت و تجارت

در ممالك اسلامي یکی از مسائل عمده زندکانی امر زراعت بوده زیرا از یك طرف احادیث و دستور های متعدد در ترغیب و تشویق مردم بزراعت درمیان مسلمین شیوع داشت وازطرفی دیگر مردم ممالك اسلامی از خیلي پیش باصول فلاحت و زراعت آشنا شده و در تربیت بسیاري ازنباتات ماهر بودند و بواسطهٔ احتیاج اکثر این ممالك بآب امر آبیاري نیز در میانشان مهم بشمار مي آمد .

در عصر بنی عباس نقاطي از بین النهرین و شام و مصر و اندلس و ایران که قابل زرع بوده بواسطه دقتي که در زراعت آنها میشده خرمي و حاصل بسیار داشته و در آن نواحی بدست مسلمین انواع نباتات و اشجار که بعضي هم از خارج آورده شده بود زراعت میشد و برای آبیاري نیز وسائل علمي و چرخ مخصوص آبکشي و غیره وجود داشت .

بواسطهٔ انتشار مسلمین در تمام ممالك متمدنه آن عصر ومهارتي که ایشان در زراعت انواع نباتات داشتندبسیاری از اشجار و رستنیها ازمشرق (مخصوصا ازایران که وطن اکثر درختان بار ور است) به ممالك مغرب انتقال یافته و بعد ها از آنجا بامریکا رفتند وانتشارکلي حاصل کرده است از آن جمله برنج ـ زعفران ـ کتان ـ پنبه ـ زردآلو

هلو — نارنج — سدر — خرما — خربزه — اقسام انگور — نیشکر انواع و اقسام ریاحین مثل یاسمن و لاله فارس — انواع گل سرخ و زرد و غیره از مشرق بممالك مغرب رفته و هنوز هم اسامی اغلب آنها که فارسی یا عربي است شاهد این انتقال میباشد.

مسلمین پس از آنکه ممالك مشرق را فتح کردند در ایران و شام بصنایعي برخوردند که از قدیم در این ممالك شیوع داشت مسلمین آنها را از مردم ممالك مزبور اخذ و پس از اندکي تصرف تکمیل نمودند و همین صنایع تکمیل شدهٔ مسلمین است که پس از انتقال باروپا ریشهٔ صنایع امروزي عالم گردیده است.

در شام ساختن اقسام شیشه از عهد فنیقیان ببعد معمول بوده مسلمین این هنر را ازآنجا به بغداد برده در دار الخلافه و شام بساختن شیشه های الوان و مروار بد های بدل و غیره پرداختند.

اسلحه سازی یکی از هنر هاي مخصوص مسلمین بود در مشرق با فولاد هائی که در ایران بعمل می آمد شمشیر ها و خنجر های مخصوص میساختند خنجر هاي بصره و شمشیر هاي یماني و تیغ هندی و دمشقي و در مغرب نیز شمشیر هاي طلیطله مشهور بود.

انواع پارچه های ابریشمی و پنبهٔ و پشمی ممالك اسلامی بقدری زیاد و متعدد است که تعداد آن امکان ندارد مخصوصا در اغلب شهر هاي ایران پارچه های بسیارعالي درست میکردند که غالبا خراج و مالیات جنسی خود را بدربار خلفا ازآن پارچه ها میدادند و اسامی حریر و پرند و پرنیان و تافته و شوشتری و مخمل و اطلس شاهد این مدعا است و اختصاص بعضي از این پارچه ها نقش و نگار هاي قلمي بسیارعالی است که بر روی آنها نگاشته میشده و مشهور ترین این قسم پارچه ها

قلمکار هــای اصفهانی است که تا این اواخر هم ســاختن آن معمول بوده و فرنگیها آنها را بطور عموم برس [۱] [ایران] میگویند .

در بلاد دیگر اسلام مخصوصا دمشق و موصل نیز پارچه هــای عالي منقش از ابریشم یا پشم میساختند و باروپا صادر میشده .

پش از اسلام ایرانیها در سمرقند کارخانه های کاغذ سازی داشتند و احتمال کلی دارد که ساختن آنرا هم از چینیها آموخته باشند پس از آنکه مسلمین آن شهر را تسخیر کردند بساختن آن آشنائی یافتند و در عصر هارون الرشید یحیي برمکي در بغداد بانشاء کار خانه کاغذ سازي امر داد بتدریج ساختن کاغذ از آن شهر بمغرب انتقال یافته در جزیره صقلیه [سیسیل] و اندلس هم کارخانه هائي ایجاد گردید و بعدها از طریق اسپانیا باروپائیان رسید .

چرم سازی مغرب مخصوصا قرطبه و مراکش — آئینه هاي حلب قند ایران و هند — شرابهاي بلاد مختلفه — عطریات و گلاب هاي ایران — قالیهای ایران و شام — جواهر مختلفه همه از امتعه خاصه بلاد اسلامي بوده که بنقاط دیگر صادر میگردیده وکاروان های متعدد همیشه مشغول حمل و نقل آنها بوده اند.

در ممالك اسلامی طرق ارتباطیه براههای کاروانی انحصار داشته و در نقاط نزدیك بدریا کشتیهای تجارتي باین کار کمك میگرده کشتیها در بنادر اسلامي مدیترانه و خلیج فارس و محیط هند حاضر میشدند امتعه صادره را حمل میکردند و امتعهٔ وارده را تحویل میدادند حمل و نقل این امتعه در خشکی کار قوافل وکاروانها بود غیر از بنادر شام و مغرب و عربستان مسلمین دو بندر معتبر دیگر داشتند که هر کدام مفتاح یکی از پایتختهای معتبر اسلام و راه اتصال آن بممالك دیگر

1 Perse

محسوب می شد .

اول بصره در مشرق که بندر دارالخلافه بغداد بود وممالك اسلامی مشرق مخصوصا شام و بین النهرین را بخلیج فارس و محیط هند و کبیر ارتباط میداد و ممالك هندوستان و چین را به ممالك اسلام مربوط میکرد .

دیگر اسکندریه پیش بندر قاهره مصر که کشتیهاي تجار اروپائي وقوافل مسلمین درآنجا رحل اقامت میانداختندوامتعهٔ خودرا مبادله میکردندغیر از این دو بندر در سواحل شام و ساحل جنوبي ایران هم بنادر معتبر وجود داشت مخصوصاً اول بندر ایران سیراف (بندر طاهری) از بنادر فارس بود که محل معاوضهٔ امتعهٔ ایران و چین محسوب میشد و کشتیهای چین اغلب ظروف چینی و ابریشم و کاغذ و پارچه هاي مخصوص بانجا مي آوردند و در عوض ترشی و مربا و گلاب و ینبه وغیره میبردند و ایرانیها از قرن دوم هجرت ببعد با چینیها روابط تجارتی مهم داشتند و عدهٔ زیادی از ایشان ببنادرچین رفته درآنجا بتجارت اشتغال داشتند

راههای کارواني مشرق همانها هستند که هنوز هم محل استفادهٔ قوافلند و غیر از راه قافله‌رو عربستان که شرح آنرا در تاریخ عرب قبل از اسلام ذکر کردیم راههای کاروانی معتبر عبارت بود از راه کاروانی ایران که قسمت عمدهٔ آن از ری بطرف جنوب غربي بحر خزر و از آنجا بطرف ترکستان شرقی و چین متوجه میشد و از طرف مغرب بزنجان و تبریز وطرابزون منتهی میگردید و راه دیگری نیز از ایران ببغداد بشام و ساحل مدیترانه انتها مییافت

در مغرب راههاي عمده یکی راه قاهره بطنجه بود که ازطرابلس

و قیروان میگذشت و أمتعهٔ اندلس را از راه خشکی بمشرق یا بعکس میبرد دیگر راه مصر بموزامبیك كه ازسودان عبور میکرد و ببندر (سوفالا) که خود مسلمین ساخته بودند منتهي میگردید.

مسلمین از چین ابریشم و پارچه های ابریشمی و کاغذ وظروف چیني — و از روسیه عسل و موم و پوست سنجاب و خز و غلام و کنیز از افریقا عاج و غلامان سیاه و غیره مي آوردندو در بلاد معتبر مثل بغداد و نیشابور و سمرقند و قاهره وقیروان و طنجه و قرطبه در بازار های مخصوص داد وستد میکردند.

۳ — علوم وحکمت

در علم و حکمت نیز مسلمین وارث ملل دیگر هستند و این معلومات خود را هم بیشتر از یونانیها و ایرانیها فرا گرفته اند.

تا زمان بني عباس مسلمین بواسطهٔ اشتغال بفتح و ادارهٔ ممالك مفتوحهو خشونت ابندائي چندان بعلم و تمدن توجه نداشتند پس ازانکه باسکنه ایران و شام اختلاط یافتندو احتیاج خودرا بعلم و حکمت احساس کردند برهنمائي این ملل تازه مسلمان بترجمهٔ کتب قدمای ایراني و یوناني و هندي و شامی پرداختند و بتدریج خود نیز آنها را تکمیل کردهعلوم وحکمت اسلامي را که مبنای علوم و حکمت امروزی شده تشکیل دادند

اول ترجمهٔ که در اسلام بعمل آمده در زمان بنی امیه شده لیکن آن فقط بجهت استفادهٔ شخصي بوده ترجمه هائي که عامه از آن بهره بر داشته اند از عصر منصور خلیفهٔ دوم عباسي شروع میگردد و کسانی که بیش از همه باین امر خدمت کرده اند منصور وبرامکه

و مأمون میباشند .

مشهورترین مترجمین اسلامی «عبدالله بن مقفع فارسی» مورخ و ادیب معروف ایرانی است که از زبان پهلوی کتب متعدد از جمله کلیله و دمنه و تاریخ قدیم ایران را به‌عربی ترجمه کرده و از منشیان زبر دست پهلوی و عربی هر دو بوده دیگر «حنین» و پسرش «اسحق» و «قسطا» که تمام از مترجمین زبان یونانیند و کتب اکثر فضلای یونان مثل افلاطون و ارسطو و اقلیدس و ارشمیدس و بطلمیوس را بعربی نقل نموده اند .

بعد از نقل این کتب بعربی مسلمین بشرح وتفسیر و تعلیم و تدریس آنها پرداختند و بزودی چنان در فنون مزبور مهارت یافتند که خود بشخصه صاحب نظر شده از خود در این فنون تالیفات جامع کردند بلکه دربعضی موارد ازقدماء نیز بیش افتادند.

در ریاضیات مسلمین واضع علم جبر ومقابله اند و معتبر ترین کتب این فن را در قدیم ایشان برشتهٔ تحریر آورده اند .

بعد از یونانیها اول دفعه درزمان مامون یك درجه از قوس نصف النهار را اندازه گرفتند و ارقام هندی را در حساب داخل نمودند .

ریاضیون معروف اسلام که اغلب جنبه های دیگر هم داشته اند عبارتند از «محمد بن موسی خوارزمی» که اول کتاب جبر و مقابله را نگاشته (معاصرمامون خلیفه) دیگر «ابوالوفاءخراسانی» صاحب اکتشافات در حساب و مثلثات و «ثابت بن قره» و عمر خیام نیشابوری (متوفی ۵۱۷) صاحب یکی ازمعتبر ترین کتب جبر ومقابلهٔ عربی وچندین صدنفر دیگر

در نجوم مسلمین رصد هـای مختلف از کوا کب کرده و .برای این کار آلات متعدده اختراع نموده و در این راه محاسبـات دقیقهٔ بسیار نموده اند .

از منجمین معتبر اسلام ﴿ ابومشعر بلخي ﴾ (متوفي ۲۷۲) و ﴿ محمد بن جابر بتانی ﴾ (وفات در ۳۱۷) و از همه معروف تر ﴿ عبد الرحمن صوفي رازی ﴾ که بعزت تمام در دربار ﴿عضدالدوله﴾ میزیسته و کتاب معتبري درکوا کب ثابته دارد و یکی از این جماعت که از مفاخر جلیلهٔ مشرق و ایران است و از وجود هاي فوق العـاده محسوب میشود ﴿ خواجه نصیر الدین طوسی ﴾ است که از علمای جامع مشرق به شمار است و در حکمت و ریاضیات و نجوم سر آمدعصرخود بوده وبواسطهٔ اختیار خدمت مغول بمعارف دنیا خدمات بزرکي کرده که در محل خود ذکر خواهدشد .

در جغرافیا مسلمین قبل از آنکه کتب یونانی را ترجمه کنند بواسطهٔ احتیاجی که در ساختن راهها (براي حج و جهاد وتجارت) داشتند اطلاعاتی راجع بممالك و راههای بلاد بیکدیگر جمـع آورده بودند که مجموعهٔ آنها را ﴿ علم المسالك و الممالك ﴾ یا (علم مسالك الممالك) میگفتند در زمان بنی عباس پس از آنکه دوکتاب جغرافیا والمجسطي ازتالیفات عالم معروف یوناني طلیموس ترجمـه شد این علم نیز بتدریج اعتبار یافت و بعدها نام یکی از دو کتاب بطلیموس یعنی جغرافیا بر علمی که مسلمین قبلا آنرا علم مسالك الممالك میگفتند اطلاق گردید وبجغرافیا موسوم گشت .

علمای جغرافیا و مسافرین اسـلامی متعددند و کتب چندی از خود باقی گذارده که امروز منبع اطلاعات بسیار نفیس راجع باحوال

ممالك قديمه ميباشد و عموم فضلای عالم از آنها استفاده میکنند
معروفین این گروه عبارتند از . (ابن خردازبه ایرانی) و
اصطخری و *ابن حوقل* و *ابوریحان محمد بن احمد بیرونی*
یکی از دانشمندان بزرك ایران که در تاریخ و ریاضیات و جغرافیـ
و نجوم و حکمت بی نظیر بوده و السنهٔ فارسی و عربی و هندي ر
بخوبي میدانسته و در دربار سلطان محمود و پسرش مسعود و قابوس
وشمگیر میزیسته و کتاب معتبري دارد بنام *آثار الباقیه* که آنر
در ۳۹۰ بنام قابوس تالیف کرده

مهمترین مسافرین اسلامی که اطلاعات ایشان از ممالکي ک
دیده‌اند توجه محققین امروزی را بسیار بخود جلب کرده سه نفرند .

اول یاقوت حموي که علاوه بر حیث سیاحی از بزرگترین علمای
جغرافیا و ادب و تاریخ است وچند دوره کتاب معتبر تالیف کرد
که مشهور ترین آنها فرهنك جغرافیائی بزرگي است معروف به معجم
البلدان درچندین جلد .

دوم *ابن بطوطه* از اهالي طنجه که سالیان دراز با
سیاحت و سفر در ممالك مشرق و مغرب مشغول بوده و سفر نا م
معتبری از خود باقی گذارده .

سوم *ادریسي* که او هم ممالك متعدده از جمله بعضي نقاط
اروپا را بپاي سیاحت طي کرده واز علمای علم جغرافیا نیز بوده

در طبیعیات و طب و کیمیا نیز مسلمین کار های بسیار کرده
و از خود آثار مهم باقی گذارده اند از آنجمله بعضي امراض ر
وصف و راه علاج آنها را پیدا نموده اند

نباتات مختلفه را جمع آوري و طریقه معالجات از روي آنها را

بیان کرده ادویه مرکبه وعناصر شیمیائی بسیار از قبیل جوهر گوگرد - جوهر شوره — الکل — قلیا — پتاس — نوشادر — سنك جهنم - زاج سبز — زرنیخ و بسي مواد دیگررا کشف نموده اند .

از اطباء و علماي طبیعي و کیمیاي اسلام یکی * ابوبکر محمد بن زکریای رازی * (وفات ۳۲۰) بزرگترین اطبا و کیمیا گران اسلام است که در مدت عمرخود چندین سال ریاست بیمارستانهای ری و بغداد را داشته دیگر حکیم بزرگوار * ابو علی سینا * صاحب کتاب * قانون * که از کتب معتبرهٔ طب است و مدتها در مشرق و مغرب کتاب درسی بوده * جابر بن حیان * ازعلماي کیمیا زکریا بن محمود قزویني صاحب کتاب آثار البلاد که ازعلمای جامع است و در تاریخ وجغرافیا و طبیعیات نیز استاد بوده .

در حکمت مسلمین بیشتر شاگرد تعلیمات ارسطو وسایر حکمای یونان میباشند و اغلب بلکه تمام کتب حکمتی خود را از یوناني و سریاني (که خود از یونانی ترجمه شده بود) ترجمه کرده وبعدها بتفسیر وتکمیل اطلاعات آن کتب پرداخته اند .

اقدم و اشهر حکماي اسلام (یعقوب بن اسحق کندی) است که از معاصرین مامون و معتصم و متوکل بوده و قریب ۲۵۰ جلد تالیفات در علوم مختلفه داشته بعد ازاو کسی که از جهة فضل بزرگترین حکمای اسلام شمرده میشود * ابو نصر محمدفارابی * است که ایرانی نژادبوده لیکن بیشتر ایام را درشام ومصر وبغداد سرکرده وبالاخره در ۳۳۹ در دمشق وفات نموده است .

دیگر ابو علي سینا که در ٤۲۸ وفات یافته وبا آنکه بیشتر بطب مشهور است از حکمای جلیل القدر میباشد و دو کتاب معتبر

در حکمت و فلسفه دارد یکی موسوم به (شفا) و دیگري (اشارات) دیگر از حکمای اسلام (امام محمد غزالی طوسی) که در ۵۰۵ دار فاني را وداع گفته دیگر (امام فخر الدین رازی) که از حکمای قرن هفتم هجری است و ازحکمای اندلس (ابن رشد) است که در مغرب همان رتبهٔ حکمتی ابن سینا را در مشرق دارد .

٤ – صنایع مستظرفه

مسلمین در نقاشي وحجاري بالاستقلال کاری که قابل توجه باشد نکرده اند مخصوصا دفاعي که در مذهب اسلام ازساختن مجسمه وتصویر انسان بوده این دوفن را چندان ترقی نداده لیکن در ایران چنانکه در تاریخ این مملکت باید دید تا اندازهٔ از این نقص جبران بعمل آمده اما در معماری و موسیقی و ادبیات این قسم نیست چه این فنون هر کدام بنوبه خود در میان مسلمین اعتبار مخصوصي داشته از این قرار .

سبك معماری مسلمین ترکیبي است از معماري ایراني و رومي . ابنیه نزدیك بایران بکلی بسبك معماری ساسانی است و ابنیه شامي به سبك رومی .

آثار بنائی مسلمین بیشتر از نوع قصور و مساجد است که اغلب آنها خراب شده یا از نو تعمیر یافته . از آثار عمده که از دوره بالنسبه قدیمتر باقي مانده ﴿ جامع اموی دمشق و جامع بزرك قرطبه و جامع ازهر قاهره وقصر الحمراءِ غرناطه ﴾ و چند قصر دیگر دراشبیلیه و نقاط دیگر ممالك اسلامي است .

اختصاص عمده معماري مسلمین ستونهاي مرتفع و باریك است که از معماری ایرانی تقلید شده و گچ بری و نقاشی روی دیوار مخصوصاً

ساختن اشکال هندسي و تصویر نباتات که در این فن بکمال مهارت و ستادي بوده‌اند واین هنرنمائي اساتید اسلامي‌ازنداشتن نقاشی وحجاری و مجسمه سازی ایشان تا اندازهٔ تلافي میکنند .

حکمای اسلام موسیقی را یکی از شعب ریاضي میدانستند و آنرا در ردیف علوم دیگر تحصیل میکردند و تحصیل آنرا بر کساني که می خواستند در علم و حکمت کامل باشند واجب میشمردند و آلات و ادوات مخصوصی‌هم داشتندکه بعضي از آنها ازایرانیها و رومیها متقبس بود و بعضی را خود مسلمین اختراع کرده بودند .

۵ — ادبیات

اهالی‌ممالکی‌که قبول اسلام کردند و درتحت تسلط عرب درآمدند بکلی از زبان و عادات و مراسم خود دست کشیدند و مغلوب زبان و ادبیات عرب گردیدند فقط از این میانه ایراني ها پس از دویست سال تبعیت از عرب باحیاي زبان و ادبیات خود پرداخته بتدریج از نتیجهٔ اختلاط دو زبان فارسي عهد ساساني وعربي برای خود زبان جدیدی درست کردند و بعد ها گویندکان و نویسندکانی نیز پیدا شدند که باین زبان جدید شعر گفتند وچیز نوشتند بنا بر این ملل اسلامی دوزماني که ما تاریخ ایشان را خوانده ایم دوادبیات دارند . یکی ادبیات عربی و دیگری ادبیات فارسی . چون در اینجا تاریخ تمدن اسلامی ذیل تاریخ عرب است از ذکر تاریخ ادبیات فارسي صرف نظر و آنرا بتاریخ ایران حواله می‌نمائیم و ببیان تاریخ اجمالی ادبیات عرب خصوصاً آنچه عمومی تر است قناعت میکنیم .

۱ — مسلمین تا مدتي بجمع و تدوین کتابي برداختند و اهل

سواد خط و کتابت نیز در میان ایشان محدود بود فقط عدهٔ معدودي که از آن جمله هشت نفر کاتبین آیات قران یا ﴿کاتبین وحي﴾ باشند از این نعمت بهره داشتند .

قرآن در مدت بیست سال در دو شهر مکه و مدینه .ر پیغمبرص نازل شد و ١١٤ سوره آنرا کاتبین وحی دراین مدت در روي استخوانهاي بهن و پوست حیوانات و یوست درخت خرما مي نوشتند زماني کـه حضرت رسول ﴿ص﴾ وفات یافت آیات قران یا باین شکل مدون شده و یا در حفظ جماعتی بود که آنها را (قراء) میخواندند .

در زمال ابوبکر بواسطه کشته شدن عـدهٔ زیادي از قراءِ در ضمن جنك با کفار و اختلاف مردم در قرائت بیم آن پیش آمد که در قرآن اختلاف حاصل شود عمر ابوبکر را بجمع آوری یك نسخهٔ کامل دعوت کرد ولي او خود را برای این کار صالح ندیده عمر خود این کار را انجام داد و نسخه فراهم آمده را بابوبکر تسلیم کرد این همان نسخه است که بعدها عثمان بواسطه اختلافات دیگري که در قرائت و ترتیب آیات بین قراء شده بود حفظ کرد و بقیه را سوخت لیکن باز قرآنهاي دیگری نزد بعضی ازصحابه باقي مانده ازآنجمله قرآن‌علی بن ابیطالب ع بود که خود جمع آورده بود و بمناسبت آن که آن حضرت بیش ازهر کس وقت در جمع آوري این کتاب داشت البته آن نسخه کاملتر و صحیح تر از تمام نسخ شمرده میشد لیکن آن هم بعد ها از دسترس‌عامه خارج شد و همان قرآن عمرو عثمان باقی ماند .

بعد از تدوین قرآن چون مردم بعضی اشارات تاریخی آن را نمی فهمیدند جماعتی به تفسیرقرآن پرداختند و از مجموع بیانات ایشان علم ﴿ تفسیر ﴾ پیدا شد بهمین وضع از جمع آوري اقوال پیغمبر (ص)

و ائمه علم دیگری بوجود آمد معروف به ﴿ حدیث ﴾ که هر دوعلمای معتبر دارد و ذکر آنها عجالة برای ما لازم نیست و همین حال را دارد علم ﴿ فقه ﴾ که علم فرایض و احکام و بیان حلال و حرام مذهبي اسلام است .

۲ — قواعد و قوانین زبان عربی نیز تا مدتی مدون نبود و کسی هم این خیال را در سر نداشت . بعد ها که قوم عرب با ملل دیگر مخلوط شدند زبان ایشان قدري ازدستور اصلی انحراف یافت جماعتي ازعرب و عجم بتدوین صرف و نحو و لغت آن مشغول گردیدند تا آن را از فساد مانع شوند .

واضع علم نحو عربی امیرالمؤمنین علي بن ابیطالب (ع) است که قواعد آن را بیکی از اصحاب خود موسوم به (ابوالاسود) آموخته و بعد از او دیگران بنوشتن کتاب برای آن علم و علم صرف اقدام کرده اند مخصوصا در زمان بني عباس این دو علم ترقي کامل یافت و سه شهر بصره و بغداد و کوفه هر یك مرکز اجتماع علمای این دو علم و محل تدریس آنها گردید

بزرگترین علمای نحوعربی (سیبویه فارسي) است که معروفترین کتاب را در این علم نوشته دیگر [کسائي] که از معاصرین ومعارضین سیبویه بوده و ﴿ اخفش ﴾ از اهالی کوفه

از علمای علم ادب و لغت « اصمعي » ازمعاصرین هارون الرشید و « خلیل بن احمد » واضع علم عروض و « ابوعبیده » که ایرانی بوده و با آنکه بجمع اخبار و لغت عرب میپرداخته حس ملت پرستی او را بتحقیر عرب وامیداشته

۳ ـ وزرای خلفای اسلام اغلب در زبان عربی منشي بودند و

مراسلات خود را بانشائي بليغ مرقوم ميداشتند باين جهة بزرگان منشيان اسلام وزراي خلفاء يا سلاطين ميباشند از آنجمله اند عبدالحميد كاتب منشي مروان حمار و برآمكه مخصوصاً يحيي و جعفر و (ابن عميد) وزير ركن الدوله ديلمي و (صاحب بن عباد) وزير فخرالدوله وغيرهم

از منشيان و مترسلين زبان عربى كه مقام وزارت نداشته اند جاحظ كه علاوه بر هنر انشاء اطلاعات عميقه در تاريخ و مذهب و آداب ملل قديمه داشته ــ « بديع الزمان همداني » صاحب كتاب مقامات بديعي و منشآت بليغه ــ « ابوالفتح بستي » كه بدو زبان فارسي و عربي شعر ميگفته و مدتي دبير امير سبكتكين پدر سلطان محمود بوده و ﴿ حريري ﴾ صاحب كتاب « مقامات حريري » كه تقليدى است از مقامات بديع الزمان و غيرهم .

٤ ــ آخرين مبحثي كه در ادبيات عرب بايد طرف توجه شود تاريخ است كه همه قسم آن معمول فضلاى اسلام بوده و اين دانشمندان خزينهٔ بزركى از اطلاعات ذى قيمت از خود بيادكار گذارده اند كه امروز حل بسيارى از مشكلات تاريخ ملل قديمه مخصوصاً ايرانيها ومسلمين و اقوام مجاور ممالك اسلام در قرون وسطي وغيره بى مراجعه بان ها امكان ندارد

از مورخين بزرك اسلام ﴿ بلاذرى ﴾ ايرانى است كه صاحب كتابي است درفتح ممالك مختلفه بدست لشكر اسلام موسوم به ﴿ فتوح ــ البلدان ﴿ محمد بن جرير طبري ﴾ از اهالى آمل كه دو كتاب بزرك دارد يكى در تاريخ عمومى ديگرى در تفسير قرآن و اين هر دو كتاب درعهد سامانيان بفارسي ترجمه شده ﴿ مسعودي ﴾ صاحب ﴿ مروج الذهب ﴾ از تواريخ معتبره ﴿ ابن اثير ﴾ صاحب كتاب ﴿ كامل التواريخ ﴾ كه

تاریخ عمومی مفصل ممالك قدیمه است از ابتدای تاریخ تا بعد از حملهٔ مغول ــ ﴿ ابن خلدون ﴾ ازحکماء ومورخین ممالك مغرب صاحب یك دوره تاریخ عمومی که مقدمهٔ آن بواسطه نظریات حکمتی مؤلف اهمیت بسیار دارد ــ [ابوالفداء] از پادشاهان شام که از علمای جغرافیا و تاریخ هر دو است و در هریك ازاین دو فن یك کتاب معروف دارد

« ابن خلکان برمکی » صاحب کتاب معتبری در تاریخ زندگانی علماء و فضلاء و حکماء و وزراء و سلاطین و امراي اسلام دیگر جلال الدین سیوطی عالم معروف که بیش از ۲۰۰ جلد کتاب درعلوم مختلفه از آنجمله چند کتاب در تاریخ داشته و همین شخص است که کتاب « شرح الفیه » او در مدارس قدیمهٔ ایران بنام کتاب سیوطي هنورهم تدریس میشود

۵ ــ شعر عربی نیز بعد از اسلام اگرچه طراوت و سادگي اشعار ماقبل اسلام را ندارد لکن باز بی اعتبار نیست و نمایندکان بزرك دارد که ما در اینجا از شمردن اسامی آنها خودداری میکنیم فقط کسانی را که شناختن ایشان از واجبات است نام میبریم و ایشان چهار نفرند اول « ابونواس » از شعرای معاصر هرون الرشید و مأمون دوم « بحتري » از شعراي قرن سوم هجری سوم « متنبي » که یکي از بزرگترین شعراي بعد از اسلام عرب است و مدتي در ایران مدح عضدالدوله دیلمی را میکرده بالاخره [ابوالعلا معری] که مانند رودکي نابینا بوده و با وجود آن از شعراي حکیم عرب و از جهة فکر نظیر خیام است

(قسمت سوم)

تاریخ روم

فصل اول

۱ ایطالیا و سکنه قدیمی آن

وضع طبیعی — ایطالیا یکی از سه شبه جزیرهٔ جنوبی اروپاست که در دریای مدیترانه پیش رفته و بحر آدریاتیك را از آن دریا جدا میکند.

این شبه جزیره بدو قسمت تقسیم میشود و از خلیج ژن وونیز بپائین همه جا تقریبا دارای یك عرض است و آن را بمناسبت منظرهٔ طبیعی به چکمه تشبیه نموده اند که پاشنهٔ آن بطرف بالکان و پنجهٔ آن بسمت سیسیل متوجه است

در وسط شبه جزیره ایطالیا یك رشته کوه وجود دارد بنام آپنن (۱) که از شمال آن بسمت جنوب امتداد مییابد و ارتفاع آن از ۲۹۰۰ متر تجاوز نمیکند این کوه از دو ساحل دریا نزدیك فاصله نیست بعلاوه شیب دو دامنهٔ آن در دو طرف یك اندازه نمیباشد در سمت مشرق یعنی در طرف دریای آدریاتیك کوه بدریا خیلی نزدیك

1 Appenins

ز است تا در طرف مغرب و ارتفاع آن بسرعت فرود آمده بزودي بدريا ختم میگردد و از اين جهت فضاى بين جبال آلپ و ساحل شرقي ايطاليا چندان وسعت ندارد بعلاوه اراضي آن سنگستان است و چون در مجاورت ساحل تخته سنگهاي متعدد ديده ميشود كشتيها نميتوانند زياد بساحل نزديك شوند و بهمين علت براى كشتي رانى استعداد خوبي ندارند .

در طرف مغرب بر خلاف كوه از دريا دور تر است و هم شيب آن ملايم تر است بعلت وسعت اراضي بين كوه و دريا نسبة زيادتر است و چند رود خانه نسبة طويل در آن قسمت جريان دارد

ساحل غربي ايطاليا و جزاير مجاور آن از قديم مركز يك عده آتشفشانهاى بالنسبه مهمي بوده كه از خاكستر ها و مواد ديگر آتش فشانى دامنهٔ غربي آلپ مستور و بهمين جهت از براي زراعت و بر داشت محصول مستعد است بروبهم تناسب وسعت اراضى و وجود رودخانه و رسوب مجارى مياه و خاكستر هاي آتش فشاني و دورى كوه از دريا اراضي ساحل غربى ايطاليا براى زراعت و گله‌بانی و بالنتيجه براي زيست و سكونت از ساحل شرقى آن مساعد تر و مناسبتر مى باشد و بهمين جهت خاكهاى شرقي ايطاليا از خيلى قديم مسكن اقوام متعدد قرار گرفته و تاريخ روم از آن ناحيه شروع شده است

دامنهٔ غربي آلپ بدو جلگه معتبر منتهى ميشود كه در هر كدام يك رودخانه جريان دارد جلگه جنوبي تر را كه نهر « تيبر » (١) در آن جاريست در قديم « لاسيم » (٢) و جلگه شمالى تر يعنى حوضه نهر « آرنو » (٣) را « اتروری » (٤) مينامیدند، ودخانه

1 Tibre 2 Latium 3 Arno 4 Etrurie

تیبر حد فاصل بین این دو جلگه محسوب میشد .

بواسطه همین استعداد ساحل غربی ازبراي بحر پیمائی و زیست یونانیها از خیلی قدیم باین نواحی آمده بودند وچنانکه در تاریخ یونان دیدیم در این ساحل مهاجر نشینهائی برای خود ساختند کـه مهمترین آنها درجنوب لاسیوم بندر « ناپل » بود .

سکنهٔ قدیمي آن — امروز حد شمالي ایطالیا را یکرشته جبال دیگـر معین میکنند موسوم به « آلپ » بین این رشته کوه و سلسله آپنن جلگهٔ معتبري قرار دارد که نشیب آن بطرف دریای آدریاتیك است و چون رود خانه بنام « پو » از آن میگذرد آن را جلگه پو می گویند .

اما قبل از بناي شهر رم یعنی بیش از ۷۵۳ قبل از میلاد این جلگه جزء ایطالیا محسوب نمیشد بلکه حد شمالي ایطالیا بحوالي جنوب جلگه مزبور یعني بجبال آپنن خاتمه مییافت و جلگه پو مسکن قبایلي از نژاد سفید بود که آنها را « کل ها » و مملکتشان یعني جلگه فوق را « کالیا » (۱) یا کل مینامیدند .

غیر از اهالی کل که در جزء سکنه اصلی ایطالیا محسوب نمیشدند و از خارج یعني از آنطرف جبال آلپ بجلگه پو آمده بودند مردم ایطالیا را بسه دسته تقسیم میکردند « یونانیهاي مهاجر » ـ « اهالی اتروری » « ایطالیائیها » —

۱ — یونانیها عبارت بودند از مهاجرینی که در مائه هشتم قبل از میلاد از یونان بسواحل جنوبی ایطالیا باراضي دو شاخهٔ شبه جزیرهٔ ایطالیا ویك قسمت ازساحل غربی آن آمده و در آنجا سکونت اختیار کرده بودند .

---

1 Gallia

این مردم مثل یونانیان یونان اصلي هر دستهٔ برای خود شهر کوچکی داشتند و در آنجا بزراعت وصنعت و تعلیم و تعلم وبسط دامنهٔ علم و ادبیات و صنایع مستظرفه سرگرم بودند و چنانکه در تاریخ یونان دیده شده اکثر بلاد این قسمت که آن را بانضمام سیسیل یونان کبیر میگفتند از جهت اعتبار و ثروت بر بعضي از شهر های خود یونان بر تري داشته و یکعده از حکماي بزرك مثل فیثاغورث از آن نواحی بر خاسته اند .

۲ — اتروسکها (۱) — اهالی اتروري‌را که از جهت نژاد و زبان با سایر سکنه ایطالیا تفاوت دارند و درست هم معلوم نیست که از چه نژاد و مذهب بوده « اتروسك » میگویند .

امروز چنین عقیده دارند که اتروسکها ابتدا در جلگه پو می زیسته و قبلا در آنجا بسر میبردند بعد ها بواسطه فشار طوائف کل مجبور بمهاجرت شده بفضای مابین « تیبر و آرنو و آپنن » یعنی بقسمت اتروري پناه آورده اند .

اتروسکها مردمی متمدن و تاجر و بحر پیما بودند وتمدن آنها را ازجهت حکومت وتجارت و غیره بتمدن فنیقي تشبیه میکنند .

اتروسکها پس از آنکه در جلگه اتروری استقرار یافتند بوسیلهٔ قوه بحري قسمتي از ساحل غربی ایطالیا یعنی ناحیه مجاور شهر ناپل را که « کامپانی » [۲] میخواندند بتصرف در آوردندو در آنجا ودر اتروری برای خود شهر ها بنا کردند .

این اواخر بواسطه کاوشهای دقیق در نواحی مختلفه کامپانی و اتروري مقداری ازآثار تاریخي اتروسك ها را بدست آورده اند که براي فهم تاریخ قدیم آنقوم ماخذ و منابع صحیحي است .

1 Etrusques 2 Companie

از روي این آثار معلوم میشود که اتروسکها الفبائی شبیه به الفبای یوناني داشته اند ولی زبان آنها معلوم نیست ظروف و اشیاء سفالي متعدد از اتروسکها باقیمانده که روی آنها منقوش است و نقش های آنها غالب نمایش حکایات مذهبي و اساطیر دینی یونانیها است و بهمین جهت معلوم میشود که ظروف مزبور تقلیدکار های یوناني است که اصلا این نقوش را داشته .

اتروسکها مذهب مخصوصی داشتند که اساس آن یك نوع بت پرستي ومتضمن پرستش خدایان غریب وشیاطین وارواح اموات وغیره بود ولی جزئیات آن درست معلوم نیست .

کهنهٔ مذهبي اتروسکها برای غیب گوئي و تفال طرق و وسایل خاص بکار میبردند مخصوصا از روي ملاحظه امعاء حیوانات قربانی شده و رعد وبرق و پرواز طیور فال خیر و شر میزدند و پیش بینی می نمودند .

۳ — ایطالیائیها — مابین مسکن یونانیها و اتروسکها یعنی در ایطالیاي مرکزي یکعده اقوام زارع و چوپان سکونت داشتند که آنها را بطور عمم لاتن میگفتند وبچها دسته تقسیم میشوند « امبرنیها » (۱) « سابین ها » (۲) — « سامنیت ها » (۳) — « لاتن ها » (٤) چون اسم عمومي این قبایل لاتن بوده مسکن ایشان را هم بهمین مناسبت « لاسیم » نامیده اند .

اهالی لاسیم ازجهت وضع معیشت بدو دسته منقسم بودند سکنهٔ کوهستانها بغارتگري و اعمال جنگی روزکار میگذاشتند و اغلب برای اقدام بهمین گونه عملیات با یکدیگر اتحاد مینمودند ولي با وجود این

1 Ombriens 2 Sabines 3 Samnites 4 Latins

یك قوم و ملت واحد نبودند سکنهٔ دشتها بر خلاف بواسطهٔ معاشرت با یونانیها و اتروسکها از ایشان فنون بنائي و زراعت و بعضي از امور مذهبي و سیاسی را آموخته بودند و طبعی آرام و ملایم داشتند تاریخ روم از ذکر سر گذشت همین دسته از لاتن ها ابتدا مي شود زیرا ایشان خیلی زود تر از کوهستاني ها داخل در طریق تمدن و تاریخ گردیده اند.

قبایل مختلفه لاتن همه دارای یك مذهب و زبان و اخلاق و عادات بودند و هریك شهر و حکومت مخصوصي داشتند که آنرا «سیته»(۱) میگفتند در لاسیوم قریب ۳۰ عدد از این سیته ها موجود بود.

فصل دوم

بنای شهر روم و دوره سلطنتي آن

شهر رم — درخصوص بنای شهر رم و تاریخ ساختن و باني آن هیچ نوع اطلاع صحیح دردست نیست رومیها میگویند در سال ۷۵۳ قبل از میلاد شخصی موسوم به «رمولوس» (۲) در وسط دشت لاسیم در روی یکی از تپه های مجاور رود خانه تیبر موسوم به «پالاتن» [۳] محوطه مربعي را بوسیله شیار جدا کرده شهر رم را در آن محوطه بنا کرد.

با تپهٔ پالاتن در اطراف شهر رم هفت تپه قرار داشت که ابتدا شش عدد از آنها از محوطه شهر خارج بود چون جمعیت شهر افزایش یافت و سابین ها و اتروسکهای نواحی اطراف بشهریکه بر روی پالاتن بنا شده بود یعنی بشهر رم متوجه شدند اضطرارا حدود شهر رم را جلوتر

1 Citée 2 Romulus 3 Palatin

بردند تا آنجا که بتدریج هفت تپه مزبور همه جزء شهر رم گردید بهمین جهت شهر رم را در آنوقت شهر هفت تپه هم میگفتند .

بنا بگفته رومیها رمولوس پس ازآنکه با کاو آهن و شیار . حدود شهر خودرا معین نمود چهار دروازه برای آن قرار داد وقدغن کرد که کسی حق ندارد بغیراز دروازه ها ازنقاط دیگر حدود مشخصه خارج شود چون .برادرش « رموس » (۱) از این فرمان سربه پیچید او را بقتل رسانید .

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعني اول اردی بهشت را به یادکار بنای شهر رم جشن میگرفتند ودر این روز تشریفات زیادیکه عموم رومیها در آن شرکت داشتند فراهم میکردند .

رومیها هر سال ۲۱ ماه آوریل یعنی اول اردي بهشت را به یادکار بناي شهر رم جشن میگرفتند و در این روز تشریفات زیادي که عموم رومیها در ان شرکت داشتند فراهم میکردند

سرگذشت دورهٔ اولیه روم — در خصوص تاریخ قدیم روم نیز چیز معینی که قابل توجه باشد نمیدانیم رومیها در این خصوص افسانهائی نقل میکنند که هیچ نوع اعتبار تاریخي ندارد وخلاصه آن اینکه گویند ترتیب حکومتي روم در ابتدا سلطنتي بوده وهفت سلطان یکی بعدازدیگري در آن شهر حکومت کرده اند در زمان هر یك از این هفت نفر یك سلسله وقایع تاریخي برای رومیها اتفاق‌افتاده‌سپس یکی از اهالي رم پادشاه هفتم را بقتل رسانیده و ترتیب حکومت را بجمهوري تبدیل کرده است

رومیها گویندپادشاه اول همان رمولوس است که پسر خداوند جنك (مارس) و از طرف مادر از فرزندان ونوس بود در ابتدا عموی

1 Remus

مادر و برادر خود را که جد رمولوس بود از سلطنت معزول کرد و دو فرزند دختر او یعنی رمولوس و رموس را در سبدی نهاده در رودخانه تبر انداخت آب رود خانه اتفاقاً سبد مزبور را در موقع طغیان بخارج افکنده و ماده گرگی در بدی تپه پالاتن آنهارا یافت و از شیر خود آن دو طفل را پرورش داد رمولوس و رموس بزرگ شده جد خود را بتخت سلطنت برقرار کردند و از عموی مادر انتقام خویش را گرفتند.

رومولوس پس از بنای شهر رم و قتل برادر محوطهٔ خودرا پناهگاه دزدان و بیسروپایان اطراف قرار داد بهمین نظر از اقوام مجاور عده زیادی بزودی در شهر رم گرد آمدند لیکن این جماعت زن نداشتند و سکنهٔ مجاور هم از دادن زن بآنها امتناع میکردند رومولوس و رومیها تدبیر کردند و نمایشی ترتیب دادند سابین هارا با زنهایشان به تماشا دعوت کردند و در حین نمایش دختران جوان آنقوم را به یغما بردند و بزوجیت خود درآوردند این امر سبب تولید نزاعی طویل بین رومیها و سابین ها گشت و در ضمن یکی از جنگها دختران سابینی بمیان افتاده شوهران [رومیها] را با پدران و برادران خود (سابین ها) آشتی و صلح دادند

رمولوس پس از نسق انتظام در رم و ترقی آن شهر روزی در موقع طوفان غایب شد شخصی او را دید که بسمت آسمان صعود مینود باین سبب مقدس و طرف پرستش رومیها گردید.

بعد از رمولوس شش پادشاه دیگر بسلطنت رسیدند از اینقرار.

نوما پومپیلیوس (۱) — تولوس هستیلیوس (۲) — انکوس مارسیوس (۳) — تارکن قدیم (٤) — سرویوس تولیوس (٥) — تارکن مغرور (٦) —

1 Numa Pompilus 2 Tulus Hostilius 3 Ancus Marlius 4 Tarquin l'ancien 5 Servius tulluis 6 Tarquin le superbe

آخرین این پادشاهان یعنی تارکن مردی ظالم و بدکار بود باینجهت مردم بر او شوریدند و چند نفر اسباب قتل اورا فراهم کرده در ۵۰۹ یا ۵۱۰ قبل از میلاد بقتلش رساندند و حکومت روم را جمهوری کردند .

احوال رومیها در دورهٔ سلطنتي — این شرح احوالی که از رومیها نقل کردیم هیچ نوع سند صحیحی نـدارد و بهمین علت آنرا نمیتوان تاریخ شمرد فقط از تاریخ قدیم روم چیزیکه معین است وضع زندگانی مردم در دورهٔ سلطنتی است .

چنانکه گفتیم چون بعقیدهٔ رومیها رمولوس شهر رم را ملجاء پناهندگان قرار اده بود کساني که داخل آنشهر میگردیدند از قصد و صدمهٔ دشمنان خود آسوده میشدند و بیشتر بکار زراعت میپرداختند چون برای تمام مردم شهر اراضی زراعـتي بقدر کفایت وجود نداشت شغل عمدهٔ اهالی شهر رم این بود که بوسیلهٔ اتحاد با یکدیگر بر سکنهٔ اطراف غلبه یافته اراضی ایشان را بگـیرند و آن را بین خود تقسیم کرده زراعت نمایند بعبارة اخري اراضی خارج را جـزء روم نمایند .

باین ترتیب می بینیم ابتدا روم انحصار بشهر رم داشته ولفظ رومی فقط باهالی شهر کوچك رم اطلاق میشده و آرزوی عمدهٔ این جمعیت هم این بود که بهر وسیله میتوانند بر دشمنان مجاور دست یابند و اراضي آنها را بقهر گرفته میان خود تقسیم نمایند .

در ابتدا سکنهٔ روم مرکب از یکعده خانواده هاي کوچك بوده که هر کدام از آنها را رئیس خانواده اداره میکرد و اورا «پاتر»۱ یعنی پدر میگفتند براي آنکه ترتیب حکومت روم بخوبي جریان کند

1 Pater

ن پاترها دور یکدیگر جمع میامدند و مجلسی تشکیل میدادند که آنرا
﴿سنا﴾ یعنی مجلس شیوخ میگفتند
ریاست سنا با شخص پادشاه بود که او را پاتر یا پدر رومیها
یخواندند زیرا روم را خانوادهٔ بزرگي حساب میکردند که در تحت
یاست پادشاه بود .
بتدریج چون شهر رم وسعت یافت خانواده هائی نیز از خارج
اخل این شهر گردیده با اهالی قدیم اختلاطی یافتند لیکن جزء
یشان محسوب نشدند.
رومیها این جماعت را از خود پست تر میدانستند و چون
مناسبت قدمت براي خود حقوق و امتیازات و شرافتی قائل بودند
نها را به مشاغل دولتي و کشوری نمی پذیرفتند و ایشانرا پلب (۱)
عنی عامه و خویش را بالاختصاص ﴿پوپولوس﴾ (۲) یعني ملت مي-
امیدند . باین ترتیب مي بینیم حکومت رم ترتیب اشرافی بوده زیرا
که ﴿پاتریسین ها﴾ (۳) (اشراف) املاك و گله ها و مشاغل و
استفاده از حقوق مدني را بخود اختصاص داده ﴿پلبین﴾ (٤) عامه
را از این جمله محروم کرده بودند بعلاوه همه نوع اذیت وآزار بایشان
وارد مي کردند .
جماعتي براي آنکه بجهت خود سر پرستی تهیه کنند وازحقوق
مدني استفاده نمایند تبعیت پاتریسینها را قبول کرده در تحت حمایت
یشان قرار گرفتند این جماعت را ﴿کلیان﴾ (٥) و پاتریسینها را
نسبت بایشان سر پرست یا حامي ﴿پاترون﴾ (٦) میخواندند .
وضع زندکانی و معیشت مردم در ابتدا خیلي ساده وسهل بوده
و چون باید همیشه براي تحصیل اراضی و محصول کار کنند همه ازعالي

1 Pléb 2 Papulus 3 Patriciens 4 Plébiens 5 Clients 6 Patron

و دانی و زن و مرد زحمت مکشیدند و تمام شغل ایشان متوجه رعایت قوانین کشوری و اوامر پادشاه و بزرگ کردن سهر رم و احترام خداوندان محلی ورئیس خانواده و غیره بوده مخصوصا هر پدر بر خانوادهٔ خود وپادشاه نیز بر تمام افراد مردم تسلط کامل داشت ومالك جان و مال مردم محسوب میشد .

فصل سوم

دوره جمهوری و تأسیسات آن

کنسولها — چون رومیها بسط سلطنت را بر چیدند ظاهرا در ابتدای کار کفالت امر خود را بیك نفر که جانشین پادشاه محسوب میشد تفویض نمودند واین شخص که سال بسال عوض میشد به دیکتاتر صاحب‌اختیار (۱) موسوم بود

بعد ها دانستند که این‌قدرت برای یك نفر زیاد است بهمین‌جهت هر سال دو نفر مأمور برای حکومت و اداره ممالك انتخاب میکردند و آنها را ابتدا پرتور (۲) و بعد ها کنسول (۳) [قنسول] نامیدند

پاتریسین ها هر سال در خارج سهر رم در میدانی که بمیدان « مارس » موسوم بوده جمع میامدند و کنسولها را انتخاب میکردند کنسولها مالك‌جان‌ومال اهالی‌و رئیس قشون و مجلس سنا بودند ریاست تشریفات مذهبی و کشوری را داشتند و در مواقع لزوم طرح قوانین ملکی کرده آنها را بسنا پیشنهاد مینمودند

کنسولها قبائی ارغوانی رنك ملبوس‌میشدند و در موقع حرکت دوازده نفر معروف به لیکتور در جلوی ایشان حرکت میکردند این

1 Dictateur 2 Préteurs 3 Consuls

یساولها در روي دوش چپ خود یکدسته چوب بسته و یك تبر داشتند چوبها برای آن بود که کنسولها در ضمن حرکت هرفرمان مجازاتي که بدهند اجري کنند و تبر نمایندهٔ آن که کنسول مالك حیات و ممات مردمست و میتوانند بدون هیچ مسؤلیت جان آنها را بستاند

دیکتاتر — در مواقعی که خطری روم را تهدید میکرد ومردم در مهلکهٔ سخت میافتادند کنسولها یك نفر صاحب اختیار فوق‌العاده انتخاب میکردند که اقتدار او از پادشاه هم زیادتر بود و او را دیکتاتور میگفتند و او براي خود یکنفر معاون اختیار مینمود و ۲٤ یساول در تحت حکم داشت بدون شور از پاتریسین ها و مجلس سنا تصمیم میگرفت و بعملیات میپرداخت اما مدت زمامداری و دیکتاتوری او از شش ماه تجاوز نمینمود

نزاع پلبین ها وپاتریسین ها ـ چنانکه پیش هم ذکر نمودیم پلبین ها حق استفاده از حقوق مدني نداشتند بلکه ازتمام مشاغل دولتی محروم بودند پاتریسینها همه نوع ایشان را تحقیر می کردند و اگر یکی از آنجمع پولي قرض میدادند و او در سر وعده از عهده رد کردن بر نمیامد پاتریسینها مدیون را غلام خود میدانستند

با وجود این بعضی از پلبین ها بواسطهٔ داشتن ثروت کافي و انتساب بخانوادهای قدیمي خویشتن را مالاً و نسباً با پاتریسینها همشأن قرار میدادند ولی پاتریسینها یك حق براي خود قائل بودند که حصول آن چندان باساني برای پلبین ها میسر نمیشد و آن اینکه پاتریسینها خود را از اولاد خاندانهائی میدانستند که بر خانوادهاي شهر هاي لاتیني غلبه کرده و افتخار فتح و فیروزي را حاصل نموده

بودند و پلبیین ها را زادهٔ خانواده های مغلوب شهر هاي مزبور می شمردند بهمین جهت بانها حق استفاده از حقوق مدنی را نمیدادند

همین امتیازی که پاتریسینها برای خود قائل شده بودند اسباب عدم رضایت پلبین ها را فراهم کرد و سبب شد که در مقابل پاتریسینها مقاومت نموده تساوی در همه چیز را مطالبه کنند چون پاتریسینها باین امر رضایت نمیدادند بین آن دو دسته جنك در گرفت و قریب ۲۰۰ سال (از ۴۹۳ تا ۳۰۰ قبل از میلاد) تقریباً نزاع باقی بود بالاخره بفتح پلبیین ها ختم شد.

شروع بمنازعه را باین قسم نقل کرده اند که وقتي از طرف ملت روم يعني پاتریسین‌ها که خود را صاحب خاص این لقب میدانستند بد-رفتاري متوجه پلبسیئن ها شد بهمین جهت جمعیت مزبور با اسلحه از شهر رم خارج و در دامنهٔ یکی از کوه های مجاور سکونت گزیدند و مصمم شدند که دیگر برم مراجعت ننمایند و در همانجا اساس شهر جدیدی برپزند.

پاتریسینها از این پیش آمد متوحش گردیدند و برای مراجعت دادن ازطرف خود نمایندهٔ پیش ایشان فرستادند و او افسانهٔ معده و اعضاي بدن را برای ایشان نقل نمود و آنها را برم بر گردانده مراجعت پلبیین ها برم با قید چند شرط و گرفتن چند امتیاز صورت گرفت و آن شروط و امتیازات علاوه بر دادن آزادی بمقروضین که بعنوان غلامی بندهٔ پاتریسینها شده بودند اعطاء حق انتخاب دو نفر نماینده بود به پلبیین ها که ایشان از انتخاب کنندکان خود درمقابل نمایندکان پاتریسینها و اعضاي سنا وکنسولها دفاع نمایند و هر رائي که برضد منافع پلبیین ها داده شود رد کنند این نمایندکان که آنها را تریبن (۱) میگفتند

1 Tribuns

در موقعیکه رائي را بر خلاف و صلح پلبین ها میدادند باظهار کلمهٔ ﴿ وتو ﴾۲ بمعناي من مخالفت میکنم رد مینمودند بعـداز این تاریخ پلبین ها با مخالفتهای دیگر پاتریسینها را وادار کردند که قوانین چندي وضع کنند و بموجب آنها اراضی را که از دشمن به غنیمت گرفته اند و ملك شخصي خود شمرده بین تمام فقرا و پلبینها تقسیم نمایند بالاخره بعد از ده سال زدوخورد حق یافتند که ده نفر قاضي براي تدوین قوانین انتخاب کنند واین منتخبین عشره قوانینی را نوشتند که بالواح اثنی عشره معروفست (۴۴۹ ق م) .

از سال ۴۴۹ تا سال ۳۰۲ پلبین ها متدرجاً حق ازدواج با پاتریسینها و کنسول و دیکتاتر شدن و یافتن مشاغل رسمی دیگر را حاصل کردند تا بالاخره بزرگترین حقوق یعني اجرای مراسم و تشریفات مذهبي و ریاست مذهب رانیز یافتند وازهمه جهت باپاتریسینها مساوی گردیدند .

فصل چهارم

مذهب رومی

مذهب رومی مثل مذهب یونانیها مبنی بر شرك و تعدد ارباب انواعست و معبد بزرك شهر رم که آن را ﴿ پانتئن ﴾ (۱) میگفتند دارای سی هزار رب النوع بود و تعدد خدایان رومی را از اینعبارت که یکی از نویسندکان ایشان گفته میتوان درك کرد نویسنده فوق می گوید : « مملکت ما بقدري خدا دارد که یافتن یك خدا ازجستن یك انسان آسانتر است . »

1 Panthéon

رومیها مثل یونانیها معتقد بودند که هر امریکه در عالم اتفاق میافتد کاریکی از ارباب انواعست ولی بجاي آنکه بیك خدای واحد برای اداره عالم عقیده داشته باشند بهمان اندازه که آثار مختلفه می دیدند بهمان اندازه بارباب انواع عقیده حاصل میکردند مثلا برای باز شدن شکوفه گندم یك خدا برای حفظ مزرعه خدائی دیگر و برای نظارت میوجات نیز بخدائي قائل بودند (براي اسامی خدایان رومی رجوع شود بتاریخ یونان سال گذشته) در تحت اطاعت خدایان معتبر یك عده ارباب انواع دیگر بودند که بعضی از آنها مظهر یك صفت مثل جوانی و یکانکی وسلامت و صلح بودند و بعضی دیگر نمایندهٔ یکی از آثار زندکاني بشمار میامدند مثلا طفل وقتي که بدنیا میامد خدای مخصوصي تکلم را باو میاموخت ربه النوعی آشامیدن را باو یاد میداد یکی استخوانهاي بدنش را محکم میکرد دیکری بهمراه او تا مدرسه میرفت یکی نیز طفل مزبور را بر میگرداند باین ترتیب هیئت مفصلي از ارباب انواع بحفظ و تقویت یك طفل مامور و مشغول بودند و بعضی دیگر ماموریت حفظ شهر یا محله یا کوه و رود خانه یا چشمه و یا جنکلی را داشتند.

رومیها بر خلاف یونانیان خدایان خود را بشکل معینی مجسم نمینمودند یعنی بهیچوجه بت نداشتند چندی بعد اتروسکها از یونانیان ساختن مجسمه هاي چوبی و مرمریرا تقلید کردند بعلاوه به میتولژي و حکایات و روایات راجع بخدایان عقیده نداشتند و مثل یونانیان بعرش خدایان ومحلي نظیرقله المپ متعقد نبودند فقط چیزیکه میگفتند این بود که هر یك از خدایان بر یکی از عوامل و قوای طبیعی حاکم است و چون داراي قدرتي فوق العاده است میتواند بانسان خیر برساند

یا بر خلاف اذیت و آزار بنماید .

بعد از آنکه با یونانی ها مخلوط شدند آداب مذهبي ایشان را اختیار کردند وعینا همان افسانها و حکایات مذهبي یوناني ها بارباب انواع خود نسبت دادند و آنهارا با ارباب انواع یوناني تطبیق کردند .

نذر وقرباني — رومیها میگفتند خداوندان باید در مقابل قرباني ها و نذر هائي که مردم تقدیم مي کنند چیزي بتقدیم کننده رد نمایند یا حوائج اورا بر آورند و در این صورت اگر اتفاقا خدائی موافق این ترتیب رفتار نکند تقدیم کننده را گول زده در این قبیل موارد رومیها از آن خدا قهر می کردند و گاهی بتغیر تمام اورا دشنام میدادند و توهین می نمودند.

در زمانی که یکی از امپراطوران ایشان مریض شد رومیها نذر کردند که بمعابد ارباب انواع قربانيها تقدیم کنند تاامپراطور از ناخوشي نجات یابدو در صورتیکه رفع ناخوشي شد بنذرهای خود وفا کنند اتفاقا امپراطور مرد و رومیها نقدري نسبت بخدا متغیر شدند که محراب ها را خراب کرده مجسمه های ارباب انواع را بکوچها انداختند .

نذر رومی ها بیشتر چیز هائي بود که ارباب انواع را ازآنها خوش میامد مثلا غالبا میوجات و شراب و شیررا که خود دوست میداشتند بتصور آنکه خدایان هم همانها را زیاد دوست دارند بمعابد بعنوان نذر تقدیم میکردند .

قربانی ایشان بیشتر از حیواناتي بود که باید مخصوصا مفید باشند وقبلا قدري آرد نمك دار روی سر آن بریزندو با آداب مخصوصي با تبر حیوان مزبور را قربانی کنند چربی و استخوان بدن حیوان

قربانی را می سوزاندند و گوشتهای آنرا بین کهنه و حاضرین تقسیم می نمودند.

ادعیه – رومیها نماز ها و دعا های مخصوصی داشتند که بزبان قدیمی نوشته شده بود و هیچکس آنرا نمی فهمید با وجود این کهنه در ایام معین در محلی که نزدیکی برم [illegible] جمع میامدند و آنرا برای مردم میخواندند بعلاوه خود مردم هم نماز های خاصی داشتند

نماز های رومی [illegible] از روی اخلاص و بدون ریا نبود بلکه همیشه مقدمهٔ خواهشی محسوب میشد بدینجهت در موقع هر خواهش نماز را بنام خدائی مخصوص انجام میدادند و [illegible] اینکه کدام خدا برای رفع فلان مرض مناسب تر [illegible] از امور مسکله بود یك نفر از [illegible] رومی [illegible] حتی بنکه کدام خدا برای رفع کدام احتیاج مناسبت [illegible] وجب [illegible] است مثلا برای تحصیل حاصل [illegible] از [illegible] و برای تحصیل پول از مرکور و بجهت [illegible] استمداد میکردند.

غیب گوئی – رومیها [illegible] تفال و پیش گوئی عقیده داشتند و چون [illegible] که از ارباب انواع همیشه آثار و علائمی سر می زند که دانستن خوبی یا بدی آن بجهت انسان واجب است قبل از اقدام بکاری از رای خدایان استفسار می کردند مثلا سرداران پیش از حملهٔ بدشمن با [illegible] قبل از تشکیل محکمه بیرو از طیور بطرف [illegible] و اگر علائمی که خوب می دانستند میدیدند می گفتند خداوندان کاری را که در پیش است تصویب میکنند و اگر بر خلاف بود از انجام خودداری میکردند و میگفتند خداوندان باینکار رای ندارند

رومیها پیش از آمدن با اتروسکها عقاید ایشان را راجع بتفال تطیر اخذ نمودند بعلاوه از ۱۵۱ سم هم یک عده کتاب مذهبی میان یشان وجود داشت که معنی آن براتی نامه ممکن سه د و جماعتی از کهنه بحفظ و قرائت آن مامور بودند ... از این کهنه‌در خصوص امور یمده و کارها دستور ... بعضی از آذر و عـلائم میل مدا ... علامت ... قصر دودی در ... سمی دودی مردود علامت ...

کهنه ... مذهبی ... طبقه کهنه ... پیشگوئی ... رومی برخلاف ... و قاضی و رئیس مجلس ... که کهنه ... مردم با جنبت ... دو طبقه است طبقه ... طبقه (بونتیف)

(۲) ... را معین می کردند و ریاست ... شخصی بود ... ومسلط بر جمیع اسباع و ... زراع سمرده میشد

پرستش ... هندوها آتش را ... و اخلاق ... هر خانوادهٔ رومی

1 Aruspices ² Pontifes

کانون مخصوصي داشت که روز و شب بحفظ آن مامور بود روغن و چربي وعطر و شیرینی و شراب در آن میریخت

رومیها قبل از صرف غذا دور اجاق خانوادگی جمع میشدند ابتدا از خدایان اجاق تشکر و بعد مقداري شراب بنام او نثار میکردند و در اجاق مقدس میریختند و در میان ارباب انواع ربه النوعي بنام «وستا» داشتند که شش دختر جوان باکره بایددر معبد ۳۰ سال خدمت کنند و نگذارند آتش مقدس خاموش شود زیرا حفظ شعلهٔ آتش در حکم حفظ قوم رومی بود.

پرستش ارواح - رومیها مثل اکثر ملل قدیمه ببقاي روح عقیده داشتند و میگفتند که اگر در حفظ جسد سعي شود روح باقي میماند و در اینصورت ممکن است برتبه خدائی برسد واگر جسد را بخوبی حفظ نکنند بزمین بر میگردد و اسباب آزار زندگان را فراهم میسازد.

از نویسندگان رومی شخصی حکایت میکند که یکی از این ارواح بزمین مراجعت کرد و سبب انقراض خاندانی گشت حکیمی شجاعت بخرج داده روح را تعقیب نمود روح او را بر سر مقداری استخوان مرده برد که موافق آداب مذهبي دفن نشده بود حکیم مردم را از آن مطلع کرد وایشان استخوان هاي مزبور را بخاك سپرده از شر روح خلاصی یافتند.

خانواده های رومي پس از وفات کسان خود مقداري هیزم جمع میکردند و در شعلهٔ آن نعش میت را میسوزاندند سپس خاکستر آنرا در شیشه کرده بخانه میبردند و در روز های معین بر سر قبر او حاضر شده بیاد او شراب و غذا نثار میکردند.

فصل پنجم

قشون رومی

رومیها درمغرب زمین نماینده کاملترین ملل فاتح دنیا محسوبند ودولتي را که ایشان رسماتشکیل داده حقا وسیعترین دولتهائیست که تا آنزمان تاسیس شده بود چیزیکه رومیهارا قادر به تشکیل چنین دولتی وسیع نموده و متصرفات ایشان را بسط کلی داده قشون رومی وترتیبات لشگري منظم آن قوم است .

تاریخ تغییرات لشکري روم — ترتیب قشون روم یعنی زمان سلاطین اولیه رم مثل ترتیب لشگریان قبایل اطراف بود از اهالی شهر رم هرکدام استطاعت فراهم نمودن لوازم جنك و قدرت تهیه اسلحه داشتند بجنك میپرداختند وهقاهشان نیز درصف نظام به نسبت دارائي و ثروتشان بود کسانی که ثروت کافي داشتند سواره آنها که هیچ نداشتند وقتي از فراهم کردن اسلحه هم عاجز بودند پیاده در خارج صف جنك مي کردند و به پراندن سنك و زدن چوب به دشمن میپرداختند .

سربازان این دوره نه صف نظام مرتب داشتند و نه در سرباز خانه سر میکردند خرج لشگر کسی بخود آنها محول بود و ازدولت هم پول یا جیره دریافت نمیکردند چون در ایندوره جنگهاي رومیها انحصار بهمان محاربات جزئي با قبایل اطراف شهر داشت این قشون غیر منظم کفایت این کار را از عهده بر میامدند بعد ازآنکه متصرفات اهالي شهر رم وسعت یافت و مملکت وسیع شد احتیاج بلشکر و

ترتیب نظام صحیح زیاد تر گردید بهمین جهت ابتدا سلاطین و بعد کنسولها بفکر افتادند که قشون رومی را در تحت انتظام و ترتیب منظم در آوردند

احضار قشون — در موقعی که مملکت باحضار قشون احتیاج پیدامیکرد کنسولها بوسیلهٔ فرمان مخصوصی روزی را که تمام رومیان لایق سربازی باید درمحل «کاپیتول» [1] جمع شوند اعلام میکردند در این محل صاحبمنصبانی که از طرف دولت انتخاب شده بودند از میان حاضرین عدهٔ سربازی را که لازم داشتند انتخاب میکردند بعد ازانتخاب سربازان جدید درمقابل سرداران خود قسم یاد مینمودند که از آنها اطاعت کنند و ترتیب قسم چنین بود که یکنفر دستور قسم را باواز بلند میگفت سربازان دیگر به هیئت اجتماع فریاد می کردند که (من نیز)

لژیون — در ابتدا مجموع قشون را لژیون میگفتند و لژیون از ۴۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر سرباز داشت بعد ها که احتیاج زیاد برشد بر عدهٔ سپاهیان نیز افزوده گشت بهمین جهت قشون رومی دارای چهار لژیون گردید که هر دو لژیون در تحت امر یکنفر کنسول بود

قشون رومی فقط بهمین لژیونها محدود نبود بلکه عده زیادی نیز از سکنهٔ خارج شهر رم که در تحت اطاعت رومیها بودند داخل در جزء سپاهیان رومی میگردیدند ورومیها اینجماعت را متحدین میگفتند همیشه عده این متحدین قدری ازرومیان اصلی زیاد تر بود مثلاقشونی که از چهار لژیون وعدهٔ از متحدین مرکب بود ۱۶۸۰۰ رومی و ۲۵۰۰۰ پیاده ازمتحدین همراه داشت

اسلحه قشون رومی — رومیها مثل یونانیها پیاده جنگ میکردند

1 Capitole

سپر و مغفر و زره داشتند و با مدتي اسلحهٔ اشان منحصر بود به نیزه و قداره در ابتدا و وقتي که مقابل دشمن میرسیدند بشکل فالانژ[۱] مقدونی دور یکدیگر جمع میشدند ولي بعدها ترتیب دیگری اختیار کردند

ترتیب جدید این بود که سربازان را بدسته‌جات کوچک ۱۲۰ نفري تقسیم مینمودند و هر کدام از این دسته‌جات را مانیپول (۲) میگفتند هر مانیپول در مسافت معین میایستاد و بین آنها آنقدر فاصله بود که سربازان بر حسب آن بدون زحمت میتوانستند حرکت کنند

سربازان حصار محکم بر ضد دشمن روبین میساختند و جمله میبردند و اگر دشمن این حصه را عقب میزد سربازان پشت خطوط دیگر عقب میرفتند و حصه دومی بجنگ مبادرت میکرد اگر این خط هم شکست میخورد خط سومی که شامل شجاعترین سربازان رومي بود پیش میآمد و با دشمن مبادرت میکرد در این وقت سربازان خط اول که رفع خستگی کرده بودند و خود را اصلاح نموده بودند باشان میپیوستند ودر حمله اندازی بدشمن همراهی میکردند

صاحب منصبان سربازان رومی معمولاً شخصی بود تمومند و توانا و در کارهای جنگی نهایت ثبات و عمال بدنی دیگر آنها را قوی میکرد و هر روزه ورزش لازم بود اشخاصی را بسربازی میپذیرفتند که بلند و هیکلدار و خوش بنیه باشند مخصوصا ماموریتی در این باب بود که جستجو میکردند و دقت میکردند و علت انتخاب این قبیل سربازان آن بود که سپاهیان رومي وظایف سنگینی بعهده داشتند با اشخاص ضعیف البنیه اجرای این کاره انجام آنها را نمی توانستند

سربازان رومی معمولاً روزها ۴ الی ۵ فرسنگ پیاده راه می

---

1 Phlange 2 Manipule

رفتند درصورتي که قریب ۲۰ کیلو گرام بار بدوش داشتند و هریك علاوه بر اسلحه خود اشیاء دیگری مثل تبر و بیل و کلنك و آذوقه پانزده روزه را باید همراه ببرند بمحض اینکه بمنزل میرسیدند قبل از استراحت بساختن سنگر محکم برای محافظت خود میپرداختند تسطیح جاده ها و ساختن راهها نیز کار آنها بود هر وقت از جنك بادشمن آسوده میشدند و بیکاری داشتند بامر سرداران بایکار اقدام میکردند و بهمین مناسبت است که گفته اند سربازان رومی همان مهارتي را که در نیزه و شمشیر زدن داشتند دربیل و کلنك‌زدن نیز دارا بودند

دیسیپلین رومی — سربازان رومی اطاعت کامل از سرداران خود داشتند و سردار مالك جان و مال ایشان بود اطاعت رومیان از سرداران ضرب المثل است و علت عمدهٔ این فرمان برداری آنکه رومیان بی نهایت بوطن خود علاقه داشتند و چون سرداران را خادمین حقیقی مملکت میدانستند واوامر ایشان را هم موافق صلاح میینداشتند هر چه ایشان میگفتند اطاعت میکردند بطوریکه میتوان گفت ترقی واقتدار دولت روم نتیجهٔ کفایت سرداران و قوت و اخلاق سربازان رومیست سربازیکه ازجنك فرار یا مقام‌خود را بدون اجازه رها میکرد محکوم بقتل بود یساولان او را مي بستند ابتدا اورا بقصد کشت میزدند سپس سرش را با تبر جدا می کردند هرگاه یکدسته سربازان خیانت مینمودند سردار آنها را بدستجات ده نفري تقسیم و بحکم قرعه ازهر یك ازدستجات یکنفر را انتخاب میکرد واو را بقتل میرسانید و دیگران را بخوردن نان جو و پیش قراول بودن در موقع جنك محکوم مینمود رومیها هیچوقت تحمل آنرا نداشتند که سربازان خود را مغلوب یا منهزم به بینند در یکی

از جنگها ۳۰۰۰ نفر از سربازان رومي فرار کردند مجلس سنابدون جیره و مزد آنها را بجزیره سیسیل تبعید کرد تا آنکه دشمن دفع شد موقعی دیگر ۸۰۰۰ نفر سرباز رومی غفلت کردند در سنگرهای خود بدست دشمن اسیر گشتند سردار دشمن حاضر شد آنها را در مقابل مبلغی جزئي بدولت روم رد کنند مجلس سنا از خریدن آنها امتناع نمود این نوع سختگیریهای نظام رومیرا دیسیپلین میگویند و تقلید آن در نظامیهاي امروزي ممالك متمدنه معمولست .

سنگر بندي و محاصره و ورزش — سربازان رومی چنانکه گفته شد در منازلی که توقف میکردند براي محافظت خود خندق میکندند و سنگر می بستند و ترتیب آن چنین بود که ابتدا مساحي در اطراف اردوی رومي محوطه مربع مانندی میکشید سربازان دور آن محوطه خندق عمیقي حفر میکردند و خاك آنرا در طرف خارج آن جمع و و بشکل طارمي چوب در آن فرو مینمودند باین ترتیب دور ایشان خندق و طارمي کشیده میشد و سربازان چادر خود را در داخل آن میزدند و چادر سردار در میان محوطه قرار داشت قراولان مخصوص نیز شبها کشیك مي دادند و قشون رومي را از اطراف حفظ مینمودند .

در موقع محاصره قلعه یا شهری اغلب اطراف آن را خندقهای طارمي دار میساختند و بیشتر اوقات در این خندق تعبیهٔ بعضی قلاع نیز مي نمودند تا از خروج مردم محصور جلو گیری نمایند . بعضی اوقات هم با منجنیق یا آلات سنگین دیگر بر محل محصور سنك میریختند .

رومیها اگرچه مثل یونانیها محلهای مخصوص براي ژیمناستیك

نداشته اند لیکن از ورزش چندان بی بهره بودند محل ورزش ایشان میدان مارس بود که آنطرف تیبر قرار داشت در میدان مارس سربازجوان رومی باآنکه بار و غذای خود راهم بر پشت داشت بچالاکي حرکت مینمود شمشیر بازی و تیراندازي میکرد با کلنك زمین را میکند و وقتی که میخواست بخانه خود که در طرف دیگر تیبر بود برود گرد آلود و عرق ریزان در تیبر شنا میکرد و بعضی اوقات فرماندهان و سرداران قشون ایشان را در این عمل همراهي مینمودند.

مراسم فتح — وقتي که یکی از سرداران قشون روم فتح بزرگي میکرد مردم شهر بحکم مجلس سنا بافتخار او جشن عظیمی میگرفتند و این جشن معمولا در معبد ژوبتیر انجام میپذیرفت و بهمین مناسبت تا اندازهٔ حیث مذهبي داشت سردار فاتح درموقع ورود بشهر روم بر ارابه چهار اسبه سوار میشدعلامت افتخار او تاجی از گیاه لوریه بود که بر سر میگذاشت سربازان رومي در عقب او سرود های مخصوصی میخواندند و قضاة و نمایندکان مجلس سنا درجلو او حرکت میکـردند اینچنین سردار فاتح ازطرف رومیها بلقب « ابمبراطور » (۱) یعني فرمانده بزرك ملقب میشد (لفظ امپراطور از این کلمه مشتق شده) سردار فاتح و قضاة و نمایندکان سنا و سربازان به هیئت اجتماع به کاپیتول میامدند و سردار در آنجا تاج لوریه را از سربر داشته روی زانوی مجسمه ژوبتیر میگذاشت و از فتحي که نصیب او شده بود تشکر میکرد بعداز اجراي این مراسم غنایم را تقسیم می نمودند و اسرا را یا می کشتند یا در زندان بسختی محبوس مینمودند سپاهیان همیشه بعد از فتح شهر ها بحکم سرداران خود شروع بغارت میکردندو منظما آنچه را که قابل استفاده بود بتصرف درمیاوردند دولت تمام غنایم را جمع

1 Impérator

میلارد و میفروخت و پول آنرا بمنفعت عموم بمصرف میرساند.

قشون رومی در جنگها آن اندازه که در فکر غنیمت بودند اندیشه کسب افتخار و شهرت نداشتند بهمین جهة گفته اند که رومیها بیشتر دنیا را بعنوان غارت فتح کرده اند.

فصل ششم

فتوحات قشون روم در دوره جمهوری

در شهر رم معبد مخصوصی بود مختص بیکی ازخدایان ـ رومیها در مواقعی که با اجنبیان جنگ میکردند در های این معبد را باز مي گذاردند و در مواقع صلح ابواب آنرا مي‌بستند.

در مدت پانصد سالی که روم در تحت حکومت جمهوری سر می نمود بغیر از مدتي قلیل بقیهٔ اوقات درهای معبد مزبور بازبود یعنی در تمام پنج قرن دولت روم با خارجیان جنگ میکرد و چون به ترتیبی که گفتیم این دولت قشوني منظم و پرقوت داشت کمتر قومي در مقابل ایشان تاب مقاومت آورده وتوانسته اند جلوي پیشرفت و فتوحات سربازان رومي را بگیرد

متصرفات قوم رومي چنانکه پیش هم اشاره شد ابتدا انحصار به همان شهر رم داشت که در مرکز ایطالیا واقع بود بعدها رومیان از این شهر عزیمت کرده اند و بتدریج قسمتهای دیگر ایطالیا را هم متصرف شدند

شبه جزیره ایطالیا وسیسیل مدیترانه رابدوقسمت تقسیم میکنند مدیترانه غربي و مدیترانه شرقي بنا بر این جنگهاي قشون روم طبیعتا

باید متوجه سه جهت و بالنتیجه سه رشته یا شدیك رشته جنگهای اطراف شهررم و شبه جزیره ایطالیا قسمت دوم فتح حوضه مدیترانه غربی قسمت سوم فتح حوضه شرقي آندریا

فتح شبه جزیره ایطالیا — فتح شبه جزیره ایطالیا بعنوان توسعه شهررم و تصرف سبته هاي جلگه لاسیوم شروع شده و رشته جنگهاي آن که قریب ۴۰۰ سال طول کشیده از اواخر دوره سلطنت ابتدا گردیده است

رومیها در این مرحله خیلی بکندی و تانی بیشرفت کرده و در هر قدم دچار مقاومت شده اند و علت آن اینکه طرف مقابل ایشان اقوامی بوده اند لاتینی نژاد و تقریبا دارای همان قدرت و قوت از این اقوام بعضي از جنگهای دراز خسته شده سر تسلیم پیش آوردند و جماعتي هم بقدری مقاومت بخرج دادند که از میان رفتند

درموقعیکه رومیها بساط سلطنت را برچیدند شهر رم بر سی عدد سیته لاتینی سیادت داشت یعنی سیته هاي سي گانه مزبور و شهر شهر رم قلمرو تسلط دولت روم بود چون سلطنت بهم خورد اتروسکها بخیال آنکه شاید از تغییر وضع رم فایده ببرند بانشهر حمله کردند وآن را بتصرف خود در آوردند از این زمان اتحاد حکومت ستیه هاي لاتینی بهم خوردو لاسیم میدان استیلای اتروسکها گشت

شهر های یونانی ایطالیا از پیشرفت اتروسکها اضطراب پیدا کردند بهمین جهت بکمك روم شتافتند و در سال ۵۰۶ قبل از میلاد مهاجرین را مغلوب وشهر رم را مستخلص نمودند خود رومیها نیز اندکی بعد بخیال انتقام ازاتروسکها و برانداختن نفوذ ایشان بشهر هاي اتروری حمله بردند و اتروسکها و قبایل دیگر مجاور را مقهور

خویش ساختند از آنجمله در سال ۳۹۵ قبل از میلاد بعد از ده سال محاصره شهر *وئی* (۱) را که کمی در شمال رم واقع است بتصرف در آوردند

بعد از تصرت و ئی نوبت آن بود که رومیها اتروسکهارا گوشمالی کامل دهند لیکن قبل از انجام این قصد طایفهٔ از اهالي کل که در جلگه یوپا کالیاسیزالپین سکونت داشتند در سال ۳۹۱ قبل از میلاد بخاك اتروسکها هجوم کردند اینقوم از خود رومیها مساعدت خواستند وروميها کمك کردند اهالی کل قشون رومیرا شکست دادند و در سال ۳۹۰ قبل از میلاد شهر رم را نیز گرفتند و بعد از دریافت مبلغی پول ووارد کردن وهنهای عظیم بملك خود بر گشتند .

رومیها بعد از مدتی بخاك اتروري حمله نمودند و تا سال ۲۹۳ قبل از میلاد بکلی آنجارا ضمیمهٔ ممالك رومی نمودند بعد ایطالیامرکزي یعنی مسکن قبایل سامنیت را هم پس از سه دوره جنك تصرف کردند و با آنکه سامنیت ها در جنك سوم اهالي کل و اتروسکها و لاتن هارا هم باخود یکی نموده و در سال ۳۱۱ قبل از میلاد تقریباً ایطالیارا برومیها شوراندند چون جدا جدا بقشون رومی حمله کردند از این اقدام خردنیز نتیجه نبردند ورومیها بزودي مخالفین را سرجاي خود نشانده سامنیتهارا هم درتحت اطاعت روم آوردند .

فتح ایطالیای جنوبی و جنك با پیروس *۲* ایطالیاي جنوبی یعنی یونان کبیر چنانکه میدانیم داراي یك عده شهر هائی بود که یونانیان مهاجر از قرن هشتم قبل از میلاد در آن قسمت ساخته بودند و در آن بلاد بهمان وضع یونانیان اصلی بسر میبردند

رومیها بعد از فتح ایطالیاي شمالی *کالیا سیزالپین واتردری*

1 véies 2 Pyrrhus

و ایطالیای مرکزی « مسکن قبائل سانیت » عازم تسخیر قسمت جنوبي آن شبه جزیره گردیدند بلاد یوناني ایطالیاي جنوبی که مردمی آرام طبع و تاجر داشته همه اطاعت دولت روم را قبول کردند و سر تسلیم پیش آوردند .

فقط یك شهریعنی « تارانت » (۱) سرکشي نمود و زیر این بار نرفت وچون سرباز و سپاهي نداشت ازپادشاه « اپیروس » (۲) ناحیه ایست در شمال غربي یونان حالیه واقع در کناربحرآدر یاتیك که پیروس نامداشت کمك خواست پیروس خود را از اولاد آشیل پهلوان معروف جنك « تروا » « ۳ » میدانست ر نسب از اسکندر میبرد چون قشوني جنگجو وآماده و طبعي بلند پرواز وجاه طلب داشت این تقاضا را بحسن استقبال پذیرفت و در سال ۲۹٤ قبل ازمیلاد با ۲۵۰۰۰ سپاهي و ۲۰ زنجیر فیل بایطالیا آمد

حضور این حیوان غریب در جنك رومیهارا بوحشت انداخت چه تا آنوقت آنرا ندیده بودند وازطریقه جنك کردن با آن حیوان اطلاعی نداشتند همین امر سبب هزیمت قشون رومی گردید و پیروس بفتح نائل شد اما عاقبت از مقاومت رومیها عاجز آمد و براي انجام صلح نمایندهٔ خود را برم فرستاد مجلس سنا جواب داد. تا دشمن در خاك ایطالیا است با او صلح نخواهیم کرد :

در اینموقع بجزیرهٔ سیسیل رفت و آنجا را فتح نمود چون بایطالیا برگشت رومیها که درایام غیبت پیروس جنك کردن با فیل را آموخته بودند بزودي سپاه او را در هم شکستند و درسال ۲۷۵ قبل ازمیلاد او را مجبور بمراجعت کردند پیروس بر اثر هزیمت به اپیروس برگشت و در آنجا بقتل رسید و شهر او تارانت با بقیه

1 Tarente 2 Epirus 3 Eroie

ایطالیاي جنوبی بمتصرفات رومیان ملحق گشت از این تاریخ به بعد تسلط دولت روم بر تمام ایطالیا مسلم شد و نوبت فتح ممالك اطراف مدیترانه رسید

بعد از فتح بلاد ایطالیا چون مردم هنوز کاملا طوق اطاعت روم را بگردن ننهاده بودند و از این امر هم رضایت نداشتند رومیها براي جلوگیری از طُغیان ایشان و برای آنکه بر مغلوبین تسلط داشته باشند دوکار کردند

اولا برای انتقال سهل قشون از شهر رم ببلاد دیگر راههای نظامي متعدد ساختند در ساختن این راهها رومیها ابتدا کف جاده را با سنك ریزه وساروج محکم و بعد روی آن سنك پوش مي کردند هرکدام از انها را بنام قنسولی که امر بساختن آن میداد موسوم میکردند مشهورترین راهها یکی راهی بود که رمرا به تارانت وساحل آدریاتیك مربوط میساخت دیگر جادهٔ که از آپنن میگذشت و از طرف شمال شرقي شهر مزبور را بدریاي آدریاتیك ارتباط میداد

ثانیا از نظامیان رومي عدهٔ را ظاهراً بعنوان مهاجر نشین ومعناً بجای ساخلوي نظامی ببلاد مغلوبه میفرستادند مهاجرین مزبور در نواحی مختلفه برای خود خانه میساختندوساکن میشدند و هر وقت از مغلوبین صوت مخالفتی شنیده میشد اسلحه وقدرت خود را برخلاف ایشان بکار میبردند بیشتر این مهاجرنشینهاي رومی در بلاد سانتیها بود که از مغلوبین دیگر بیشتر استعداد شورش داشتند

فتح حوضهٔ مدیترانه غربي — رومیها ذاتاً از قاضي و کنسول و نماینده سنا و تاجر و سرباز و فقیر طالب و آماده جنك بودند قضاة و کهنه برای آنکه باجرای آداب و مراسم فتح بپردازند

کنسولها و اهل دولت برای آنکه صاحب قدرت شوند نمایندگان سنا برای دولت روم بیشتر رعایا داشته باشد تا در ضمن مسافرت زیادتر از نمایندگان سنا احترام و اکرام کنند تجار برای آنکه مشتریان جدیدی نصیبشان شود مردم برای آنکه دولت از غنایم مغلوبین فایده ببرد و مالیات تخفیف یابد وسرداران و سربازان برای آنکه هم غارت کنند و هم از سرداران و بزرگان نظام خود مبالغی خطیر بگیرند ذوق جنگ در سر داشتند و بهمین نظر هر وقت اعلان جنگ با خارجیان در رم انتشار می یافت تمام رومیان خشنود می شدند و بامیل و رغبت به تهیه وسایل فتح میپرداختند همین آماده بودن قوم رومی برای جنگ و کفایت سرداران و خوبی نظام عسکری در اندك مدتی پس از فتح ایطالیا رومیان را مالك رقاب دنیای معلوم قدیم کرده وغیر از ایران که غالبا پادشاهان اشکانی و ساسانی شوکت و اعتبار ایشان را درهم می شکستند هیچ ملتی توانائی مقاومت در مقابل آنقوم زورمند را نیاورده

در موقعی که فتوحات خارج ایطالیا شروع شد یعنی درقرن سوم قبل از میلاد اطراف شبه جزیره مزبور یا بعبارة اخری اطراف دریای مدیترانه را سه قسم مملکت احاطه میکرد در جنوب دولت کارتاژ (۱) در مشرق ممالك یونانی که از تجزیهٔ دولت اسکندر حاصل شده بود در مغرب و شمال ممالك وحشیان سفید پوست فتوحات روم ازمدیترانهٔ غربی شروع گردید و اول تصادم بین آندولت و کارتاژ اتفاق افتاد

جنگهای پونیك [۱] از ۲٦٤ تا ۱٤٦ قبل ازمیلاد — برای پیشرفت مقاصد دولت روم درمدیترانه غربی مانع بزرگی وجود داشت وآن استیلای دستهٔ از مهاجرین فنیقی بر آن دریا بود که پیش از اعتبار روم بساحل افریقا آمده و در آنجا برای خود شهری ساخته

1 Carthage 1 Puniques

و با بحریه معظمي که داشتند مدیترانه غربی و جزیرهٔ سیسیل وقسمتي از اسپانیا را در تحت تسلط آورده بودند .

تصادم منافع رومیان و مهاجرین فنیقي در مدیترانه غربي منتهي بجنك شد و این رشته جنگها که از سال ۲٦٤ تا ١٤٦ قبل از میلاد طول کشیده وبالاخره هم بغلبهٔ کلی روم ختم گشته بجنگهاي پونیك موسوم است و علت این تسمیه این است که رومیها مهاجرین فنیقی مزبور را یعني رقبای خود را پونی یعنی اهل فنیقیه میگفتند

شهر قرطاجنه -- چنانکه سال گذشته در تاریخ فنیقیه دیدیم قرطاجنه یا باصطلاح فرنگیان کارتاژ یکی از مهاجر نشینهای صور بود که فنیقیها آن را در قرن نهم قبل از میلاد در شمال تونس حالیه بنا کرده بودند و این شهر چون در مقابل معبر مدیترانه غربي و شرقي واقع شده بود اهمیت موقعی مهم داشت ومرکز تجارت بین بنادر دو قسمت مدیترانه ورابطهٔ آنها بیکدیگر محسوب بود .

اهالی کارتاژ چون از نژاد و اخلاف اهالي صور بودند همان مراسم و عقاید را داشتند و برای خداوند بزرك فنیقی یعنی «بعل» مجسمه هاي مفرغي میساختند در موقع احتیاج اطفال خود را بجهت او قربانی میکردند مثل صوریها اهل تجارت و صنعت وملاحی بودند غالباً با کاروانهای خود تا اواسط صحراي افریقا پیش میرفتند و از آنجا امتعه میآوردند و از راه خشکی با اکثر بنادر افریقای شمالی تجارت میکردند از راه دریا چون بحریه قادري داشتند سیسیل و قسمتی از سواحل اسپانیا را بتصرف آوردند و از باب جبل طارق گذشته از شمال تا حوالي انکلیس و از جنوب تا حدود سنکال پیش رفتند و تجارت مدیترانه غربي و قسمتی از اقیانوس اطلس را بخود

اختصاص دادند.

قرطاجنه مجلس سنائی داشت مرکب از تجار با ثروت و نفع پرستي که جز پیشرفت تجارت وفتح ممالك بعنوان بسط داد و ستد و جلب نفع آرزوئی دیگر در دل نداشتند و چون خود مردمی جنگجو و مستعد سربازي نبودند از قبایل و ملل اطراف مثل اهالی یونان و گل واسپانیا وافریقا قشون مزدور و سپاهیان را اجیر می گرفتند و این سربازان ممالك خارج را فتح می کردند نفع پرستان قرطاجی میدان غنیمتي بدست آورده از آن غنایم سهمی هم به سربازان مزدور میدادند.

در چنین موقعیکه کارتاژ از خود قوای نظامی مرتبي نداشت رومیها از فتح ایطالیا و از جنگهای داخلي خلاص شدند و با نظام کاملي که داشتند بفرمان مجلس سنا اول بار بخیال زور آزمائی با حریف قوی پنجه مثل اهالی قرطاجنه برخاستند وجنگهاي پونیك را که بسه دوره تقسیم میشود شروع کردند.

دورهٔ جنگهای اول پونیك (از ۲۶۴ تا ۲٤۱ ق م) جزیره سیسیل نزدیکترین مستعمرات قرطاجنه بایطالیا و راه ارتباط آن دو ناحیه بیکدیگر محسوب میشود بهمین جهت یقین بود که اگرروزی بین این دو مملکت جنك اتفاق افتد میدان جنگهاي اولیه ایشان جزیرهٔ سیسیل خواهد شد.

جزیره سیسیل از کلینهای قدیم یونانی دو شهر معتبر داشت یکی سیراکوز (۱) و دیگری مسین (۲) در سال ۲٦٤ اهالی این دو شهر با یکدیگر بنزاع وجنك پرداختند رومیها از اهالي مسین حمایت کردند وکارتاژیها از مردم سیراکوز همین حصول اختلاف بین

1 Syraduse 2 Messine

دولتین سبب شد که رومیها بخیال بیرون کردن کارتاژیها از سیسیل افتادند و جگنهاي‌پونیك شروع شد

موافق افسانهٔ که نقل میکنند رومیها در این موقع کشتی نداشتند و بهمین جهت کاملا از عهده کارتاژیها بر نمیامدند عاقبت از روی کشتي شکستهٔ که متعلق بکارتاژیها بود و اتفاقاً بساحل مصادف شد فن کشتي سازی را آموختند و براي خود کشتي ساختند و بجنك بحری پرداختند موافق روایت رومیها یکی از کنسولهای ایشان بحریهٔ کارتاژی را در سال ۲۶۰ در لنگرگاه میله (۱) (درساحل شمالي سیسیل) شکست داد کنسول دیگري موسوم به رگولوس (۲) با قشون معتبري بافریقا حمله برد لیکن در سال ۲۵۵ از یکي از سرداران اسپارتي که در خدمت کارتاژ بود شکست یافت و اسیر و محبوس شد.

رگولوس در موقعیکه اسیر بود از طرف اهالي کارتاژ مامور صلح شد لیکن قول داد که اگر اتفاقا مذاکرات او بنتیجه نرسید باز باسیری بر گردد و در تحت قید قرار گیرد.

رگولوس چون خود را اسیر میدانست بشهر رم داخل نشد و بمجلس سنا پیشنهاد کرد که اگر چه من اسیرم لیکن صلاح شما در صلح نیست باید جنك را تعقیب کرد رومیها هر قدر اصرار در ماندن او نمودند قبول نکرد و بکارتاژ باز گشت کارتاژیها هم از آنجهت که کارشان بتوسط رگولوس پیشرفت نکرده بود او را به شکنجه هاي سخت کشتند بهمین نظر وطن پرستی و وفاداری او درحفظ‌قول و شرافت ضرب المثل است وشخص رگولوس نمونه کامل این رفتار اخلاقی محسوب میشود.

1 Myles 2 Regulus

رومیها بصلاح دید رگولوس جنك‌را در سیسیل شروع کردند و با آنکه در سال ۲٤۱ فتح با بحریه کارتاژی شد رومیها در سال ۲٤۱ بحریهٔ آن دولت را منهدم ساختند بعد سردار مشهور کارتاژی «آمیلقاربرقا» (۱) را محاصره وکارتاژ را بدرخواست صلح مجبور کردند پس از این شکست کارتاژیها چون دیگر در خود تاب مقاومت ندیدند تقاضای صلح کردند رومیها نیز پذیرفتند عاقبت صلح باین‌شرط بین طرفین منعقد شد که کارتاژ سیسیل را بدولت روم وا گذار کنند و در ظرف ۲۰ سال مبلغ ۳۲۰۰ تالانٔ پول (ده کرور تومان حالیه) نیز برسم خسارت بپردازد با قبول این شرایط ازطرف کارتاژ جنك اول پونیك خاتمه یافت و مدت ۲۲ سال حالت متارکه وجود داشت.

در مدت ۲۲ سال متارکه رومیها جزایر «کرس» وساردني را بتصرف آورده با اهالي کالیا بجنك برداختند و تا سال ۲۲۲ قبل از میلاد بکلی قشون ایشانرا مقهور کرده قسمت کالیا سیزالپین و جلگهٔ رودخانهٔ بو را مسخرساختند.

کارتاژ در ضمن متارکه گرفتاري سختي پیدا کرد وآن اینکه مزدوران لشگري از آن دولت مطالبهٔ اجرت خدمت و خسارت اسبان خود را که در جنك کشته شده‌بود کردند و چون دولت پول نداشت بطغیان و سر کشی و قتل مردم پرداختند و سه سال وکسري باین طریق اسباب زحمت بودند آمیلقار قشون مزبور را در تنگنائی کشیده تمام را بقتل رسانید بطوریکه ٤۰۰۰۰ نفر از ایشان کشته شد و شورش آنجماعت خاتمه یافت.

ظهور آنیبال (۲) — آمیلقار بعد از دفع فتنهٔ مزدوران در

Amilcar Harca a Anibal

کارتاژ قدرت کامله حاصل کرد و طرف نظر مردم قرار گرفت جماعتي از وطن پرستان کارتاژی بریاست او مصمم شدند که برای دفاع مملکت در مقابل رومیان قشون معظمی از مردم کارتاژ درست کنند و مملکت خویش را هم مثل روم دارای حکومت عامه نمایند لیکن اشراف و متمولین کارتاژ چون پیشرفت این خیالات و تجدید جنگرا بجهت تجارت خود مضر مي بيداشتند آمیلقار را باسپانیا روانه کردند آمیلقار باسپانیا وارد شد و تا سال ۲۲۰ که حیات داشت ناحیهٔ مزبور را تا رود ابر (۱) بتصرف کارتاژیها در آورد و برای آن دولت در آنجا قشون معتبر کار آزمودهٔ ترتیب داد و در کنار مدیترانه شهری بنام «کارتاژنا» بجهت مقر خود بنا نمود چون مرد مقام او را به پسر با کفایتش آنیبال یا هانیبال که بیست و دو ساله بود رسید .

جنك دوم بونيك از (۲۱۸ تا ۲۰۱ قبل از میلاد) — انیبال بزرگترین بلائي بود کدخدا براي جان رومی‌ها خلق کرده زیرا تا زماني که این سردار حیات داشت رومیها دقیقه راحت نبودند

انیبال قسم یاد کرده بود که تا زنده است دشمن روم باشد و برای تجدید حیات مملکت خود بکوشد انصافاً این مرد همانطور که عهد کرده بود کوشید و با کفایت و هوشی که بعد از او دوست و دشمن آنرا تصدیق کرده اند در تمام مدت زندگاني در انجام مقاصد خود سعي نمود هیچوقت خود را از سربازان ممتاز قرار نمی داد بیش از همه کس تحمل و طاقت سرما و گرما داشت در موقع خواب مثل یکنفر سرباز معمولی جلوي تمام سپاهیان میخوابید بهمین جهت سربازان بی نهایت باو اعتماد و اطمینان داشتند سردار با کفایت

1 Ebre

کارتاژی بعد ازآنکه سپاهیان خود را مهیا میساخت بیکی از شهر های اسپانیا که در حمایت روم بود حمله برد تا بهانه برای جنك با دولت روم بدست آورد مجلس سنا نمایندکانی پیش آنیبال فرستاده پیغام داد که کارتاژ خواهان صلح است یا جنك از این دو هر کدام را طالبست اختیار کند آنیبال درجواب گفت خوبست دولت روم زحمت این اختیار را خود قبول کند چون دولت روم جنك رااختیار کرد آنیبال با خوشحالی تمام مصمم حملهٔ ایطالیا گردید.

چون حملهٔ ایطالیا از راه خشگی مستلزم عبور از رود ابر و جبال پیرنه و رود رن (١) و جبال آلپ بود کاري دشوار شمرده میشد بهمین جهت آنیبال از سپاهیان متعدد خود فقط ٥٠٠٠٠ را که تا نفس آخر برای محاربه حاضر شده بودند با خود برداشت و به آساني بدامنه جبال آلپ رسید عبور از آلپ بواسطهٔ سرما و برف بسیار بسهولت انجام نگرفت بلکه در این عبور آنیبال قریب نصف قشون خود را از دست‌داد لیکن مایوس نشد وبواسطهٔاستخدام اهالي گل جای تلفات را بر کرده در بهار سال ٢١٧ خودرابجلگهٔ اتروري رسانید.

در اینموقع کنسول رومی موسوم به «فلامینیوس» (٢) با ٣٠ هزارنفر بجلو گیری او آمد و در محل «ترازیمن» (٣) بااو مصاف داد لیکن خود وسپاهیان او تمامي بقتل رسیدند آنیبال چون وسایل محاصرهٔ روم را نداشت پس از این فتح بطرف آنشهر نرفت بلکه متوجه لاتن ها گردید.

واقعه کان (٤) (در سال ٢١٦ قبل از میلاد) — رومیها در مدتی که آنیبال سرگرم بود قشون جدیدي تهیه کردند لیکن به

1 Rhêne 2 Flaminius 3 Trasimène 4 Cannes

جنك اقدام نمینمودند چه یکی از کنسولهاي ایندورهٔ ایشان موسوم به «فابیوس» (۱) بجنك آنیبال عقیده نداشت و میگفت باید آنقدر در جنك مسامحه کرد تا رومیان در جنك مجرب شوند و بهمین جهت کنسول مزبور به مماطله کار ملقب شده لیکن از این نقشه خود نتیجه نگرفته.

یکی از کنسولهای سال بعد موسوم به «وارون» (۲) چون اصرار بجنك داشت قشون روم را در جلگهٔ کوچك کان با آنیبال روبرو کرد و بجنك پرداخت با آنکه قشون آنیبال نصف سپاهیان رومي بود بواسطه کثرت سواره نظام سردار کارتاژی غلبه کرد و چنان شکست بدولت روم داد که در تاریخ آن مملکت بی نظیر است وارون بروم فرار کرد و با آنکه او مسبب شکست عظیم شده بود مجلس سنا باین عنوان که وارون بوظیفهٔ خود عمل کرده و هنوز مایوس نشده او را استقبال نمود و برومیها براي جلوگیري دشمن قوت قلب واطمینان داد.

آنیبال از فتح خود استفادهٔ نکرد زیرا چنانکه انتظار میرفت باز بروم حمله‌برد و متوجه ایطالیای جنوبی گردید تا شهرهاي یونان کبیر را بر دولت روم بشوراند یکی از صاحبمنصبان قشون کارتاژ بقدري از این حرکت آنیبال متغیر شد که گفت آنیبال تو فتح میتوانی لیکن استفادهٔ از آن را نمیداني.

شکست آنیبال وختم جنك دوبم یونیك — آنیبال نه سال در ایطالیای جنوبی و یونان کبیر ماند لیکن چنانکه خیال میکرد به نتایج قاطعی موفق نیامد خود و لشکریانش در این مدت بواسطهٔ اشتغال بلذايذ و عیش و عشرت ازکار افتادند مخصوصا زمستانی‌را در

1 Fabius 2 Varron

یکی از بلاد ایطالیای جنوبي یعنی «کاپو» (۱) بخوشی سر کرد بهمین جهت گفته اند لذاید کاپو آنیبال را از کار انداخت رومیها در سال ۲۱۱ شهر کاپو را محاصره کردند و آنیبال رای آنکه شاید آنها را از محاصرهٔ آنشهر منصرف نماید بروم حمله برد لیکن نتیجهٔ بدست نیامد ورومیها کاپو را مسخر کردند.

کارتاژیها پس از فتح کان عدهٔ قشون به سیسیل فرستاده شهر سیراکوز را که وطن ارشمیدس حکیم رىاضی دان معروفست بر رومیان شوراندند رومیها سرداری به آن جزیره روانه نموده سیراکوز را محاصره کردند لیکن بواسطهٔ اختراعات ارشمیدس بگرفتن آن قادر نیامدند عاقبت راه آذوقه‌را بر مردم بسته شهر را کرفتند و ارشمیدس هم در آن واقعه بقتل رسید (۲۱۲) در موقعیکه آنیبال در ایطالیااز هر طرف گرفتار سپاهیان رومي شده بود برادرش (آسدر وبال) (۲) هم در اسپانیا با ایشان مي جنگیدند عاقبت چون نتوانست در آنجا پیشرفتي کند از آلپ گذشته خودرا بایطالیارساند تا ببرادر ملحق شود.

دو قشون کارتاژي یکی جنوب و دیگری از شمال برای آنکه بیکدیگر برسند بسمت هم پیش میامدند و در مقابل هر یك یکی از کنسولهای رومي با سپاهیان خود دفاع میکرد کنسولی که درمقابل آنیبال بود تهور بخرج داده از ایطالیای مرکزی گذشت و بکنسول دیگر که مقابل آسدر وبال بود ملحق شد ناگهان از اردوی رومي مقابل آسدروبال بوقهاي رومي دوبار صدا زدند و این علامت حضور هر دو کنسول در اردو بود آسدروبال بتصور اینکه برادرش شکست یافته متوحش شد و بهمین جهت شکست خورده بقتل رسید ورومیها

1 Capoue 2 Asdrubal

سر او را باردوي آنيبال انداختند (۲۰۷ ق . م)

در اينموقع روميها كنسول جوان خود را كه سيپيون (۱) نامداشت به سيسيل فرستادند و او درآنجا تهيه كشتي ديده باسپانيا حمله برد و بواسطه فتوحات خود كارتاژ را مجبور كرد كه آنيبال و قشون خود را از ايطاليا احضار كنند انيبال با تاسف تمام ايطاليا را ترك كرده عازم افريقا شد در اين موقع سيپيون بافريقا حمله برد و آنيبال در محل زاما (۲) بملاقات او رسيد وجنك شروع شد و با آنكه سپاهيان كارتاژي عددا بيشتر بودند فتح نصيب روم كشت و كارتاژ تقاضاي صلح كرد

كارتاژيها مجبورا از تمام متصرفات خود (اسپانيا و سيسيل) صرف نظر كردند و متعهد شدند كه تمام بحريه و فيلهاي جنكي خويش را بامبلغ ده هزارتومان درمدت پنجاه سال بروميان تسليم كنند

جنك سوم پونيك (از ۱٤۹ تا ۱٤٦ قبل از ميلاد)

مدت ۵۰ سال كه جنك متاركه بود اهالي كارتاژ با آنكه ديكر بحريه و مستعمرات نداشتند بتدريج ثروت و قدرت حاصل كردند ليكن اين بار قدرت ايشان آن اندازه نبود كه اسباب وحشت دولت مقتدر روم شود مخصوصا روميها قسمتي از ممالك ديكر اطراف مديترانه را مسخر كرده و مبلغي بر اعتبار سابق خود افزوده بودند امريكه جنك ديكر را بين روم و كارتاژ پيش بيني ميكرد سعئي بود كه روميها ر انقراض آن دولت وانهدام شهركارتاژ داشتند

يكي ازنمايندكان مجلس سنا وقتي كه براي تعيش بافريقا رفته بود از كارتاژ چند عدد انجير تازه برم آورد و در ضمن يكي از نطق هاي خود در سنا آنها را بحضار نشانداد وكفت مملكتي كه اين نوع

1 Scipion 2 Zama

نعمتها دارد بفاصله سه روز از ماست بعقیدهٔ من باید کارتاژ خراب شود چون در آنموقع کسي بنطق و بیان او توجهي نکرد همیشه در آخر هریك از نطقهای خود این عبارت را تکرار میکرد و باین وسیله نظر رومیان را بخراب کردن آنشهر متوجه میساخت

در سال ۱٤٩ قبل از میلاد کارتاژیها برای دفاع مملکت خود از شر غارتگران اطراف مجبور بگرفتن قشون و تهیه سپاه گردیدند و رومیها ببهانهٔ آنکه کارتاژ معاهده سال ۲۰۱ را محترم نشمرده و برخلاف آن رفتار کرده‌اند بافریقا قشون کشیدند و جنك سوم پونیك را باین ترتیب شروع نمودند

رومیها در مدت سه سال از ۱٤٩ تا ۱٤٦ شهر کارتاژ را در محاصره گرفتند و با اهالی آن بسختي مشغول جنك شدند عاقبت پس از این مدت مقاومت چون مردم آن شهر دیگر تاب ایستادگي نیاوردند قشون رومي بشهر وارد گردیدند و کارتاژ را همانطور که نماینده سابق الذکر میخواست خراب کردند و مملکت کارتاژیها بنام ولایت افریقائي جزء متصرفات دولت روم گردید

اهالی کارتاژ چون حیات خود را درخطر میدیدند این مدت سه‌سال را در مقابل رومیها سختي بخرج دادند وکوچه بکوچه و خانه بخانه شجاعانه با ایشان جنگیدند لیکن چون قدرت برابری بالژیونهای قوي رومی را نداشتند از میان رفتند مقاومت اهالی کارتاژ درمقابل رومیها سرمشق دفاع اقوام وطن‌پرست از مسکن و وطن خود است .

اما آنیبال که قبل از شروع جنك سوم پونیك بشام و آسیاي صغیر فرار کرده بود درآنجا تهیه قوی برای کشیدن انتقام کارتاژ از روم میدید و بهمین جهت رومیها از او وحشت داشتند اما دست

اجل گریبان آن سردار نامور را گرفت و از تعقیب مقصود باز داشت و مشهور است که در موقع مرگ گفت « بمیریم و رومیان را از وحشت نجات دهیم »

تسخیر گل و اسپانیا — چنانکه گفتیم پس از ختم جنگ دوم پونیک بموجب معاهده دولت روم مالک گل جنوبی و اسپانیا گردید لیکن اهالی این دو مملکت بسهولت حکومت رومیها را برخود نپذیرفتند و دولت روم بفتح مجدد آن ممالک مجبور گردید.

قشون روم ابتدا کالیا — ز آلبین یعنی گل اینطرف آلپ را که همان جلگه پو باشد تسخیر نمودند و بعد ببهانه معاونت یونانیان ندر * مارسی * (۱) (از کلینهای قدیم یونانی) بکالیاترانس آلبین یعنی گل آنطرف آلپ نیز وارد گردیدند و جنوب فرانسه را تسخیر نموده راه عبور اسپانیا را از سمت خشکی تأمین کردند

فتح اسپانیا حقیقة از وقتی شروع شد که رومیها برای جلوگیری از برادر آنیبال بآن مملکت قشون کشیدند سردار این قشون کشی همان سیپیون سابق الذکر است که آسدروبال برادر آنیبال را مغلوب کرده و شهر های قادس و قرطاجنه اسپانیا را که آمیلقار ساخته بود بتصرف در آورده و تقریبا تمام اسپانیا را مطیع روم نموده است.

چندي بعد اهالي اسپانیا بواسطه سختگیریهای رومیان شوریدند وبرای تحصیل استقلال مدتها باقشون روم جنگیدند لیکن تاب مقاومت نیاوردند و پس از آنکه شهر * نومانس * [۲] آخرین پناهگاه مستحکم ایشان بدست رومیها افتاد (سال ۱۳۳ قبل از میلاد) وشورش اسپانیا خوابید و دیگر طغیانی ظاهر نشد.

تسخیر ممالك اطراف مدیترانه شرقی — ممالك اطراف مدیترانه

---

۱ Marseille ۲ Numance

شرقي یعنی ممالك مشرق ایطالیا و سیسیل همه از دولی بودند که از تجزیه دولت اسکندر تشکیل یافته و تمام نیز بحالت ضعف وانحطاط بسر می بردند .

نیز از ممالك کوچك داخله آسیای صغیر چهار مملکت عمده در اطراف مدیترانه شرقی وجود داشت از این قرار :

۱ — مقدونیه که پادشاه آن از متحدین آنیبال بود و خیال داشت بار دیگر دولت اسکندر را تشکیل دهد و بهمین جهت برای دولت روم دشمن قوی شمرده میشد .

۲ — یونان که اهالي آن باحزاب مختلفه منقسم بودند و در جنك ونزاع داخلي سرمیبردند و با آنکه عدهٔ از ایشان هم سعي میکردند که بار دیگر شوکت قدیمه یونان را تجدید کنند و وطن را از خطر نجات بخشند بمقصود نمیرسیدند و فریاد ایشان را کسي نمی شنید بهمین جهت یونان دولت مخصوصي نداشت وپادشاه مقدونیه ادعای حمایت آن را میکرد

۳ — مملکت شام که سلطنت آن را سلاطین سلوکي داشتند مخصوصا در این وقت که رومیها با آن مملکت طرف شدند سلطنت ایشان را «آنتیو کوس سوم» یعنی آنتیوکوس کبیر داشت که پس از سلوکوس نیکاتر مؤسس سلسلهٔ بزرگترین پادشاه سلوکي است

٤ — مصر که سلطنت آن با اولاد بطلمیوس سردار مشهور اسکندر یعنی بطالسه بود وچندان قدرت و اعتبار نظامي و سیاسي نداشت و این کشور آخرین مملکت حوضهٔ شرقي مدیترانه است که بتصرف روم در آمده .

فتح مقدونیه — در موقعیکه انیبال بایطالیا لشکر کشید پادشاهي مقدونیه با شخصي بود موسوم به فیلیپ ششم (۱) این شخص با نیبال

---

۱ Philippe

متحد شد و بر ضد روم شروع بعملیات جنگی کرد لیکن بواسطهٔ مخالفت یونانیها نتوانست کاری از پیش ببرد .

بعد از ختم جنگ های پونیك مجلس سنا تصمیم گرفت که با جنك کند و تا خطر او مثل خطر کار تاژ سخت نشده کار او را بسازد بهمین نظر قشون بمقدونیه کشیده و در دوسال اول چندان پیشرفتی حاصل نشد تا یکی از سرداران با کفایت روم یعنی « فلامی نیوس » درسال ۱۹۷ در محل (سینو سفال) (۱) (از شهر های ولایت تسالی در شمال جبال پند در یونان) با فیلیپ جنك کرد و لژیونهای چابك رومی فالانژ مقدونی را درهم شکستندو فیلیپ شرط کرد که دیگر کشتی جنگی نداشته باشدو یونان را آزاد گذ رد و با دوست و دشمن روم مثل روم معامله کند

جنك دوم روم با مقدونیه از ۱۷۳ تا ۱۶۸ طول کشیده و با پسر فیلیپ یعنی برسه (۲) بوده و این شخص که پس از پدر به سلطنت مقدونیه رسید بعداوت تمام با رومیها معامله میکرد و از اطراف قشون و آذوقهٔ بسیار برای جنك با آن دولت فراهم نمود لیکن عاقبت در شهر « پیدنا » (۳) (از شهر های جنوب مقدونیه) مغلوب سردار رومی « پل امیل » (٤) گردید و فرار کرد وبا وجود فرار بجنك رومیها افتاد مجلس سنا با تشریفاتی که در فصل قشون رومی بیان کردیم پل امیل را وارد کرد و سه روز مردم به افتخار او جشن گرفتند .

جنك سوم با مقدونیه که از ۱۵۳ تا ۱٤۷ قبل از میلاد دوام داشته با یکی از مدعیان سلطنت آن مملکت بود که خودرا پسر برسه میخواندعاقبت مردم روم مدعی مزبور را مغلوب نموده و بالاخره ممالك مقدونیه را بروم ملحق نموده است .

1 Cynoscéphales 2 Persée 3 Pydna 4 Paul Emile

فتح یونان — بعد از فوت اسگندر سیته هاي یونانی بایکدیگر شروع بنزاع و جنك كردند و بهمین علت یونان را روبانحطاط و انقراض بردند تا بالاخره بر ضد هم دو هیئت اتحادیه تشکیل دادند یك دستهٔ آنها كه ریاستشان با سیته هاي ولایت «آكائي» (۱) و دستهٔ دیگر آنها كه ریاستشان را سپاهیان ولایت «اتولی» (۲) داشتنداین دو دسته كه اولي طرفدارحكومت اشراف و دومی طرفدار حکومت عامـه بودند مدتها با یکدیگر جنك كردند تا عاقبت در سال ۱۹۵ دولت روم بعنوان حمایت از اشراف خودرا درمنازعات داخلی یونان داخل كرد پس از مدتی جنك از طرفداران حکومت عامه كه مقاومت سختمیكردند قریب ۱۵۰ هزار نفر بكشت ومركز ایشان یعنی شهر «كرنت» (۳) را هم مثل كارتاژ ویران نمود — ازسال ٤٦ قبل از میلاد كه سال فتح تمام یونانیان بدست سپاهیـان رومي است یونان نیز درحلقه متصرفات دولت روم داخل گردیده و از استقلال وآزادی بی نصیب گشته است .

فتح سواحل آسیا — بعد از تسخیر مقدونیه و یونان تمام حوضهٔ مدیترانه در تصرف دولت روم بود مگر ساحل آسیا ومصر برای آنكه مدیترانه بكلي دریائی گردد متعلق بروميان وبدینوسیله راه نفوذ ایشان بممالك قدیمه مشرق باز شود فتح آن دو ناحیه نیز ضروري بنظر میامد

در موقعی كه آنیبال بآسیا فرار كرد آنتیوكوس كبیر پادشاه سلوكي شام را بجنك با روم تحریك نمود آنتیوكوس نیز باشارهٔ او بیونان آمد و با سپاهیان رومی روبرو شد لیكن در محل (ترموپیل) از قشون روم شکست خورد و مجبور مراجعت به آسیا گردیدرومیها

1Achaïe 2 Etolie 3 Corinthe

نیز اورا تعقیب کردند تا آنکه بالاخره در سال ۱۹۰ سیپیون افریقائی سردار معروف جنك دوم کارتاژ قشون او رادرهم شکست و آنتیوکوس تبعیت روم را قبل نمود و سواحل آسیا درتحت حمایت مجلس سنا درآمد .

چندي بعد آخرین پادشاه ولایت پرکام وفات کرد و دولت روم خود را وارث او معرفي نموده آن ولایت را بانضمام ممالکی که از چنك آنطیوکوس و دیگران در آورده بود بعنوان ولایت آسیا بـه متصرفات خود ضمیمه نمود (سال ۱۱۹ ق م)

بعد از تشکیل ولایت آسیا یکی دیگر از ممالك یونانی آسیاي صغیر یعنی ولایت «پونتوس یاپن» (۱) که درکنار بحر اسود واقع بود قدرتی حاصل کرد وپادشاه آن مهرداد حکم داد تمام رومیانرا که درآسیا اقامت دارند بقتل برسانند .

دولت روم براي سرکوبی او مجبور بقشون کشی بولایت پن گردید تا درآخرکار در دو جنك او را مغلوب و منهزم کرد مخصوصاً دو نفر از سرداران رومی «سولا ولوکولوس» (۲) او را شکست فاحش دادند و مهرداد مجبور بفرار شد پیش پدر زن خود پادشاه ارمنستان گریخت و او را بجنك با روم وادار نمود لیکن ازاین اقدام نتیجه نبرد زیرا که سردار مشهور رومي پمپه کبیر وقتي که به آسیا قدم گذارد پادشاه ارمنستان بواسطهٔ شکستي که برسر حمایت از مهرداد از لوکولوس خورده بود با پمپه (۳) صلح نمود ومهرداد را هم که از پمپه شکست یافته بود دیگر بارمنستان راه نداد بلکه مردم را بکشتن او تشویق کرد .

مهرداد چون کار را از همه طرف سخت دید بعلاوه پسر

1 Pont 2 Lucullus 3 Pompée

خویش را نیز در طمع سلطنت و قصد خود مشاهده نمود در سال ٦٣ قبل از میلاد خویشتن را بقتل رسانید پمپه کبیر یکسال بعداز وفات او بقیه ممالك سلوکي را هم بتصرف آورد و دولت ایشان را بکلي منقرض کرد یعنی حدود ممالك روم را بخاك ایران که در تصرف اشکانیان بود رسانید واز این تاریخ ببعد این دو دولت با یکدیگر هم خاك ورقیب گردیدند

فتوحات سولا و پمپه و لوکولوس — ممالك پونتوس و شام و ولایت سیلیسی را که در ساحل جنوبي اسیای صغیر و مقابل جزیرهٔ قبرس قرار داشت بانضمام فلسطین جزء ممالك روم کرد غیر از ایران و بین النهرین که در دست اشکانیان بود از ممالك قدیمه محل هائي که از دایرهٔ متصرفات روم خارج بود یکی مصر بود که آن را آخرین سردار جمهوري روم یعني قیصر تسخیر کرد دیگر ارمنستان که از این تاریخ تا صدر اسلام متنازع فیه بین ایران وروم بود و چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم گاهي ایران آن را متصرف مي شده وزماني دولت روم

فصل هشتم

تغییر آداب و اخلاق رومیان

رومیها تا مدتیکه در ایطالیا سکونت داشتند وهنوز با اقوام دیگر اختلاط نیافته مردمي زارع و دهقان و نظامي بودند تمام سعی ایشان آن بود که قومی فاتح و نظامی وغارتگر باشند و از این راه زندگی خودرا بگذرانند ضمنا براي پیشرفت این مقصود بساختن راه

و اداره ممالك بپردازند بهمین جهت بعلـم و ادب و حكمت و صنایع مستظرفه توجهي نداشتند بعد از آنكه ممالك اطراف مديترانه فتح شد و روميها با اقوام ديگر مخصوصا با يونانيها و اهالي مشرق اختلاط يافتند باين مسائل توجه حاصل كردند و بتدريج به تقليد آن اقوام و در تحت تعليم و تربيت ايشان بطريق تمدن ودانش داخل گشتند .

تغيير اخلاق — روميهاي قديم خيلي بسادگي زندگي ميكردند كار عمدهٔ ايشان از رعيت تا كنسول و سردار زراعت اراضي و جنك با دشمن و اجراي آداب و رسوم مذهبي بود روميها در لاسيم يا در مملكت سابين ها در زميني كه هر يك داشتند بزراعت ميپرداختند و در اعمال زراعتي مردمي زحمت كش و دقيق بودند بهمين جهت قوي بنيه و خشن تربيت ميشدند و براي موقع دخول در نظام سربازاني ورزش كرده بودند اين مردم زارع تا مدتي مجمع ملي روم را تشكيل ميدادند و دخالتشان در انتخابات مؤثر بود اعيان و نجبا كه ميخواستند بمقام قضا انتخاب شوند سر بازار ميامدند و دست افراد اين طبقه را مي فشردند و اين علامت آن بود كه دهقاني براي او راي دهد وقتي يكي از نجبا دست يكي از زارعين را فشرد بقدري آنرا سخت وخشن وپر پينه ديد كه گفت مگر با دست راه ميروي.

منزل روميها خانه كوچكي بود كه در قسمت عمـدهٔ آن اجاق خانوادگي قـرار داشت سقف ايـن قسمت سوراخي داشت كه آب باران از آن داخل ميشد اثاثهٔ آن مركب بود ازچندصندوق و صندلي چوبي .

غذاي ايشان گندم پخته و نان و مقداري سبزي بود گوشت

را فقط در ایام عید صرف می کردند زنان رومی هیچوقت شراب نمي نوشیدند مرد ایشان نیز به ندرت لب را به این سم مهلك میآلود . لباس رومیها چنانکه سابقاً دیدیم مثل لباس یونانیان قدیم قباي پشمی بلندي بود که تا زیر زانو مي آمد و مختص بمواقع بیکاري بود و در مواقع سرما بالتوئي پشمی بر روي آن میپوشیدند و وقتي که میخواستند کار کنند لباس خود را کنار میگذاشتند و فقط پارچه بکمر مي پیچیدند کفششان از نوع کفشهاي چوبی بود که با تسمهٔ چرمی آنرا بپا می بستند .

اوقات مرد رومي همیشه بکار بیل زد وزراعت میگذشت وزنها برشتن پشم و بافتن پارچه و آسیا کردن گندم مشغول بودند تفریح ایشان فقط آن بود که هر نه روز یکبار ببازار روند ودر اعیاد و جشن هائي که بافتخار ارباب انواع میگرفتند حضور یابند این نوع زندگي نه تنها اختصاص بعامه داشت بلکه دیکتاتورها و کنسولها هم که مردمي عالی بودند بهمین نوع زندگانی میکردند

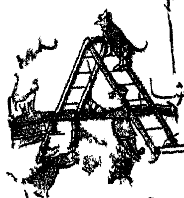
﴿ سین سیناتوس ﴾ (۱) در موقعیکه نمایندگان سنا براي تقدیم مقام دیکتاتوري پیش او میامدند براندن گاو آهن مشغول بود کنسولي دیگر در خانهٔ خود از اثاثه و ظروف جز جام و نمکدانی نقره چیزي دیگر نداشت .

کنسولی که بر سامنت ها غلبه یافت روی نیمکتی نشسته بود و با قاشقی چوبی مقداری سبزی میخورد نمایندگان سامنیتها براي دادن پول پیش او آمدند.

درجواب آنها گفت کنسول را حکومت کردن که بر صاحبان زر و سیم از داشتن آن خوشتر است و از قرن دوم قبل از میلاد

بعد بواسطه فتوحات قشون رومی و اختلاط رومیان با خارجیان اخلاق ایشان رو بتغییر رفت وبتدریج عادات و اخلاق جدید درمیانشان انتشار یافت .

کسانیکه بیش از همه طرفداری از عادات و اخلاق اقوام جدید میکردند و از تعقیب و اجرای آداب و اخلاق ساده و خشن رومی تن میزدند سرداران رومی بودند که بممالك خارجه رفته و از عادات خارجیان مخبر شده بودند معروفترین ایشان سیپیون فاتح شام وفلامینیوس وپل امیل سرداران جنك مقدونیه ولوکولوس سردار جنك ارمنستان است . ٥٠



این سرداران بتدریج بتقلید اهالی یونان و مقدونیه و شام بتجمل و تفنن برداختند و برای خود زندکانی مفصل و با شکوه اختیار کردند بعدها بزرکان و اغنیای رومی نیز از ایشان پیروی نمودند تا آنجا که مقارن قرن اول قبل از میلاد در ایطالیا اغنیا و اشرافی پیدا شدند که مثل اشراف مشرق زمین دارای دستکاه تجمل و عیاشی کردیدند بهمان وضع ایشان غلام و خدمه اختیار کردند در منازل خود اثاثه عالی ترتیب دادند و ظروف طلا ونقره درست نمودند و برای مدح و ستایش خود به متملقین و مداحین پولهای کزاف بخشیدند و در مقابل این طبقه فقرا و ضعفای ایطالیا بهمان وضع قدیم زندکانی می کردند و معیشت آنها خیلی ساده و پست بود اشراف ایطالیا پس از اختلاط با یونانی ها متوجه تفنن در غذا و لباس و منزل شدند مثلا انکشتری در دست کردند و بجای پارچه های پشمی پارچه های لطیف ابریشمی وکتانی وپنبهٔ وحریر اختیار نمودند یك نوبت غذای خود را بدو نوبت تبدیل کردند و

بر غذاهای معمولی خویش صرف گوشت‌ماهی و انواع شرابهاي مختلف افزودند و براي مزيد راحت تخت خواب درست کردند تا آنجا که کاهی هم در ضمن غذا عدهٔ مطرب و سازنده نیز برای تفریح و رقص مي آوردند .

انتشار هلنیسم در ممالك روم — رومیهادر یونان بعده‌زیادی مجسمه و پردهٔ نقاشی و بناء و آثار دیگر بر خوردند و با ادباء و فضلا و فلاسفه آشنا شدند بهمین جهت بعضی از ایشان در ضمن اختلاط و آمیزش تمایل پیدا کردند که بزندکاني عالی و آثار عقلاني توجه کنند خانواده سیپیون عدهٔ از تعلیم یافتکان یوناني را گرد خود جمع آورده بودند پل امیل از تمام غنایم پرسه پادشاه مقدونیه فقط کتابخانهٔ او راتصرف کرد واطفال خود را براي تربیت و تعلیم باموزکاران یوناني سپرد .

بتدریج اعیان روم به حجاري و نقاشی بتقلید یونانیان پرداختند و براي خود در منازل خویش از آثار صنعتي یونان دار الاثار ها جمع آوردند در این دوره تکلم و تحریر بزبان یوناني براي مردم روم جزء تفنن هاي معمولي شده بود .

با تمام تقلیدیکه رومیها از یونانیها میکردند چندان بعلم وادب و ذوقیات علاقه نداشتند . بلکه این امور را بوجه تفنن و مشغولیات طرف توجه قرار میدادند مقارن ایام امپراطوری رومیها جز سرباز وزارع و مامورین دولتي وقاصی دیگری را کارگر نمي دانستنداشتغال بعلم و فلسفه و ادبیات کار ایام بیکاري بود .

رومیها براي تفریح بتقلید و ترجمهٔ تئاتر هاي یونانی نیز پرداختند مخصوصا دونفر از ایشان باین کار اقدام کردند یکی بنام

پلت (۱) دیگری موسوم به ترانس (۲)

رومیها ابتدا از این قبیل تماشاها لذتی نمیبردند چنانکه وقتی که یکی از تآتر های ترانس را نمایش میدادند مردم آنقدر صبرنکردند که تمام شود بتماشای جنك حیوانات ودونده‌گان رفتند بعدها که قدری باینگونه تماشا ها عادت کردند ایستاده بتماشا مشغول میشدند چون برای تماشاچیان پلکان ساخته شد مجلس سنا حکم داد آنرا خراب کنند و گفت رومیها باید آنقدر تحمل و جوانمردی داشته باشندکه در وقت تفریح ساعتی چند سرپا بایستند .

رومیها پس از اختلاط با یونانیها بتربیت اطفال خود علاقه مند شدند و برای تدریس فلسفه و حساب و نحو و موسیقی و ادبیات باطفال خویش یا از یونان معلم و لله میاوردند و یا ایشان را به مدارس یونانی آتن و جزیرهٔ ردس میفرستادند با این ترتیب آداب و صنایع و هنر های یونانی از راه تعلیم و تقلید در میان رومیان انتشار یافت و متدرجا هم طرف نظر عامه قرار گرفت لیکن رومیها درموسیقی و آوازه و رقص تقلید یونانیان را شایستهٔ مردم عالی مقام ندانسته آنها را مخصوص مقلدین و مسخره ها میگفتند یکی از تغییراتیکه از انتشار هلنیسم درروم نتیجه شد بیعلاقگی مردم بدین وعقاید قدیمه بود کسانیکه دانش و حکمت یونانی را تحصیل کردند دانستند که مذهب رومی اساس ندارد وسر گذشت های ارباب انواع جز مشتی افسانه و خرافات که لازمهٔ زندگانی افراد بشراست چیزی نیست باین جهت به انکار آنها پرداختند تا آنجا که یکی از روحانیون رومی وقتی گفت اگرچه پیش مردم انکار خدایان رومی اشکال دارد لیکن در خلوت جایز است .

1 Plauote 2Térauce

شرح حال کاتن (۱) — در موقعیکه پس از اختلاط رومیان با اجانب اخلاق وعادات رومیان رو بتغییر رفت بین مردم روم اختلاف عقیده حاصل کشت جماعتي بتشویق سرداران روم مخصوصا به تشویق دو برادر سیپیون افریقائی و سیپیون آسیائی طرفدار آداب و علوم و فلسفهٔ یوناني گردیدند و جماعتی دیکر بعکس جدا از آداب قدیمه رومی دفاع میکردند و با تغییر آن مخالفت میورزیدند پیشوای این گروه دومی شخصی بود کاتن نام کاتن شخصا از خانواده پست بوده و و دهقاني میکرد و در سال ۲۳۲ قبل ازمیلاد در یکی از بلاد لاسیم تولد یافته در سن ۱۷ سالکی داخل خدمت لشکری و صفوف قتال با آنیبال حاضر گردید چون مردي شجاع و خوش بیان و راست کردار بود بزودی اشتهار یافت تا آنجا که مردم در مرافعات خود از بیان او استمداد میکردند و او را وکیل مرافعهٔ خود قرار میدادند بعد از آنکه باصرار دوستان خود بروم آمد طرف توجه عامه شد و در مشاغل دولتي داخل گردید و با سیپیون افریقائي بعنوان صندوق دار عازم افریقا شد و در آنجا با سیپیون اختلاف نظر حاصل کرد زیرا مي گفت سیپیون در مخارج زیاده روی میکند سیپیون او را از منصب خود معزول کرد و من این چنین صندوق دار باریك بین نمیخواهم کاتن بروم بر گشت و گفت سیپیون در مخارج اسراف میکند وپول خزینهٔ دولت را بهوای نفس و میل شخصي تلف مینماید بعدها بحکومت جزیره ساردني مامور شد درآنجانیز از گرفتن پولهای زیادي که حکام سابق بعنوانهای مختلف که ازمردم میگرفتند ا کرد و بسادکي و کم خرجي تمام رفتار کرد در موقعي که برتبهٔ کنسولي رسید با نسخ قانوني که بموجب آن زنهای رومی نباید تجمل و جواهر با خود داشته باشند بشدت مخالفت نمود و میگفت ما

1 Caton

رومیها که صاحب اختیار تمام عالمیم نباید در تحت فرمان زنهاي خود باشیم درموقعیکه بسرداری قشون باسپانیا رفت قریب ٤٠٠ قلعه فتح کرد و غنایم محصوله را بین لشگریان تقسیم نمود لیکن خود چیزی بر نداشت بلکه براي آنکه برای دولت خرج تراشی نشود اسب خود را هم فروخت چون از آن مملکت برگشت رومیها خواستند بجهة او اسباب تشریفات نصرت فراهم آوردند کاتن نپذیرفت عاقبت کاتن بقدري ضدیت کرد و کوشش بخرج داد که آنها را بمحاکمه کشید وسیسپیون افریقائي را متهم کرد که خزائن انطیوکوس را خود تصرف کرده سیسپیون بقدری متغیرشد که دفاتر صورت حساب را بمجلس سنا برده ازهم درید و گفت بسیار زشت است که مجلس سنا شخصي را که قریب ٢٠٠ میلیون بدولت فائده رسانده برای ٢ ملیون این اندازه خوار کنند .

رومیها از خیال محاکمه منصرف شدند لیکن کاتن باز اصرارمیکرد و میگفت سیسپیون ازپادشاه شام پول گرفته و با او صلح کرده روزیکه مجلس محاکمهٔسیسپیون منعقدشد سیسپیون بمردم گفت بیائید برویم بکاپیتول و خدا را شکر کنیم که سرداری مثل من بشما داده که آنیبال وکارتاژیها را مغلوب کرده‌ام مردم از تعقیب او دست کشیدند لیکن سیسپیون افریقائیچون دید مردم اورا توهین میکنند ازشهر رم خارج شدکاتندولت را وادار کرد که اموال سیسپیون آسیائي راهم بجرمخیانت ضبط نماید.

کاتن پس از آنکه مقام سانسوری یعنی مفتشيرا دارا شد بسخت گیری تمام رفتار کرد عدهٔ از اعضای مجلس را بجرم اختیار تجمل وجلال از کار انداخت باشیاء تفنني و اسباب زینت مالیاتهای گزاف بست با

یونانیها و سبك زندکانی و اخلاق و آداب آنها مخالفت میکرد و آنها را فاسد کنندهٔ اخلاق جوانان میدانست و طرد آنها را از روم واجب میشمرد باری کاتن در تربیت روم و کسان خود و صلاح مملکت ووطن بقدری جد و کوشش بخرج داد که پس از وفاتش رومیها مجسمهٔ از او ساختند و بر روی او نوشتند که این مجسمه برای کاتن ساخته شده چه این مرد در ایام سانسوری روم را که رو بفساد میرفت مجددا ترقی داد

ازمیان رفتن طبقهٔ متوسط ـ سابقا اهالی روم ملاکین جزئی بودند که خود مزارع خویش را زراعت مکردند و در مواقع لزوم همین مردم هم داخل نظام و مجمع میشدند بس از جنگهای رومیان با اقوام خارج قسمت عمدهٔ این ملاکین جزء ازمیان رفتند عدهٔ دیگر هم بواسطه آمدن گندم فراوان از افریقا و سیسیل و ارزان شدن قیمت آن دیگر بکار زراعت اقدام نکردند اغنیاء اراضی ایشان را خریده آنها را بباغهای سلاقی و موستان و مرتع گله تبدیل نمودند و غلامان خود را در آنجا بباغبانی و زراعت وا داشتند این اغنیا بتدریج دارائی و ثروت زیاد حاصل کردند و مثل اشراف مشرق خدم و نوکر بجهت خویش اختیار نمودند باین ترتیب طبقهٔ متوسط مردم یعنی خرده مالکین سابق بتدریج از میان رفتند ومردم روم بشکل دیگری تقسیم شدند یك دسته اعیان واغنیاء دستهٔ دیگر غلامان و فقرا بنا بر این باز بین رومیان اختلاف حاصل گشت لیکن این دفعه تفاوت مردم مثل زمان پاتریسین ها و پلبین ها درحقوق و امتیازات مدنی نبود .

طبقات جدیده مردم — درمیان مردم روم طبقه اول نجبابودند و کسانی جزء این طبقه شمرده میشدند که یکی از نیاکان ایشان بشغلی

ازمشاغل دولتی رسیده باشد .

افراد این‌طبقه حاشیه قبای خود را ارغوانی میکردند واراجداد خود که جزء نجبا بودند تصویر و تمثال شکل مجسمه های کوچك در منازل خویش نکاه میداشتند و آنها را علامت افتخار خانوادکی می شمردند بطوریکه هر خانوادهٔ که از این تصاویر بیشتر داشت افتخار آن بیشتر بود .

در شهر رم قریب ۳۰۰ خانواده صاحب این قبیل تصاویر وجود داشت که اعضای مجلس سنا از میان ایشان انتخاب میشدند

طبقهٔ دوم را اگرچه سواره نبودند سواران میگفتند زیرا که از قدیم مرسوم بود که مخارج سواران لشگر روم را متمولین واغنیا میدادند در این موقع کسانیکه ثروت دادن مخارج سواران را داشتند با آنکه بهیچوجه سواره نبودند باین اسم موسوم میشدنداین طبقه پس از نجبا بودند و در تآتر ها پشت سر ایشان مینشستند شغل ایشان صرافی و استخراج معادن وتجارت وگرفتن کمرك و تجهیز سفاین و این قبیل کارها را دولت جزء مشاغل دولتی حساب نمیکرد بلکه اجاره میداد طبقه سواران با آنکه شغل دولتی نداشتند ثروت بسیارحاصل‌میکردند اگر مردم یکی از این طبقه را بیك شغل دولتی منصوب میکردند از آن ببعد جزء نجبا محسوب میشد وبسرش را نجیب یك تصویری میگفتند

طبقه سوم را که نه جزء نجبا بودند و نه جزء سواران پلب میگفتند این طبقه یا اولاد پلبین های قدیم بودند که بزحمت زیادی دارای حقوق مدنی شده و یا از اولادغلامانی که بعد ها رومیان ایشان را آزادنمودند

مزیت این‌طبقه‌آن بودکه مثل تمام رومیان ازحقوق مدنی‌محروم‌نبود

و بهمین جهت نمیتوانست کسی آنهارا آزار و اذیت بنماید بسیاری از افراد این طبقه چون فقیر و بیچاره بودند در تحت حمایت نجباء قرار میگرفتند بهمین جهة عنوان کلیان اختیار میکردند یعنی ایشان خدمه نجبا و نجبا حامی و سرپرست ایشان میگردیدند بلبهای کلیان غالباً با لباسهای رسمی رومی صبحها در خانه نجباء و حامیان خود حاضر میشدند و در موقع حرکت بدنبال آنها پیاده وار میرفتند

پست ترین طبقات مردم روم غلامان بودند که طبقه چهارم محسوب میشوند این طبقه کسانی بودند که رومیها ایشان را از ممالك تازه فتح شده میاوردند و غلامی در سر بازار مخصوصی میفروختند

خواجکان این غلامها همه قسم حق نسبت بآنها داشتند آنها را بانواع خدمات شاق وامیداشتند و بهر قسم میخواستند ایشان را اذیت و آزار میرساندند غلامها باید نسبت بخواجکان اطاعت کورکورانه داشته باشند و هرچه آقا میگفت بلا تامل اطاعت کنند اگر نافرمانی ازایشان سر میزد آقایان باجازه دولت حق داغ کردن و کشتن آنها را داشتند بأین ترتیب دیده میشود که غلامان رومی در پست ترین حالات زندگانی مینمودند اگر غلامی آزاد میشد بحقوق مدنی رومی میرسید لیکن خود او نمیتوانست جزء قشون روم شود بمناصب دولتی برسد اما پسرش بعدها میتوانست داخل طبقات دیگر مردم شود

در شهر رم هر ۵ سال یك مرتبه دو نفر بنام سانسر (۱) در میدان مارس بسرشماری مردم و تعیین عدد مراتب هریك از طبقات فوق می پرداختند این دونفر ازمحترمین مردم روم محسوب بودند و حق داشتند افراد طبقات را اگر در بیان احوال و شرح دارائی خود خلاف واقع گفته و یا در مرتبه و مقام خویش سستی یا کاهلی کرده باشند مجازات

1 Csneur

کنند و آنها را که از رتبهٔ که دارند عزل نمایند اینعمل تعداد نفوس و سرشماری را سانس (۱) میگفتند .

فصل هشتم

تاسیسات اداری روم

میدان فروم (۲) — فروم میدانی بود مثلثي شکل بین تپه پالاتن و عمارت کابیتول و محل انجام تمام امور اداري لغت فروم به زبان لاتيني بازار است وجه تسمیه این اسم اینست که رومی ها ابتدا در اطراف آن دکان هاي متعدد داشتند لیکن بعد ها که فروم اهمیت سیاسي بیدا کرد دکان هاي مزبور بمؤسسات اداری و سیاسی تبدیل گردید مجلس سنا و مجامع ملي و ادارهٔ عدلیه در میان فروم منعقد میشد فروم غیر از این مجالس ابنیهٔ دیگر و معابد چند نیز داشت .

مجلس سنا — مجلس سناي روم از ۳۰۰ الي ۶۰۰ نفر عضو داشت که آنها را سانسر ها از میان مردمي که اقلا بمنصب صندوق داری رسیده باشند انتخاب میکردند ریاست مجلس سنارا یکی از کنسولها داشت که بر صندلی عاج قرار میگرفت و طرح قانونی یا بیشنهادي را که داشت قرائت میکرد و از نمایندکان سنا راي میخواست نمایندکان که بر روي نیمکتهای چوبی می نشستند در بیان عقیدهٔ خود آزاد بودند و یکی یکی اجازه خواسته بصندلي مخصوصي که جلوي حضار بود و تریبون نامیده میشد میرفتند و با نطق بلیغ و اشارات دست و صورت مطالب خودرا بحضار میفهماندند .

1 Cens 2 Forum

در مجلس سنا دو نفر وکیل عامه یعنی تریبن بود که ایشان مثل سابق حق اعتراض برای نمایندکان سنا را داشتند و اگر مخالف بودند با کلمهٔ وتو بر آن اعتراض میکردند اما این دوشخص دیگر مثل ایام قدیم چندان کاری نداشتند زیرا که نزاع بین پلبینها وپاتریسینها دیگر وجود نداشت. وبین مردم مساوات حقوقی حاصل شده بود.

رای مجلس سنا برای همه مردم مطاع بود و مردم اطمینان و اطاعت کلی به‌آن داشتند وکنسولها مامور اجرای آن بودند.

مناصب دولتي — صاحبان مناصب عمده روم عبارت بودند از. سانسر صندوق دار (۱) ادیل (۲) پرتور داشتن یکی از مناصب برای دارنده آن شرافت وافتخار محسوب میشد.

۱ — برای آنکه کسی باول منصب محترم روم یعنی صندوقداری برسد باید اقلا در ده جنك جزء قشون خدمت کرده و از بیست و پنجسال نیز کمتر نداشته باشد.

وظیفهٔشخصی صندوقدار آن بود که تحویلدار ومحاسب صاحبان مناصب دیگر مثل کنسول و حکام ولایات باشد چنانکه کاتن ابتدا صندوقدار سیپیون بود.

۲ — ادیل ماەورحفظ طرق وحافظ امنیت بود این رتبه پس از صندوقداري درردیف رتبهٔ تریبن محسوب میشد.

۳ — پرتور ماموریت عدلیه‌را داشت و گاهي جاي کنسول نیز کار میکرد.

٤ — بعد از پرتوری مقام کنسولي بود که سابقا ذکر کردیم پرتور ها و کنسولها حاکم ولایات وفرمانده قشون بودند و بتوسط یساولان مخصوص حق جزا و عقاب مردم را داشتند اما قدرت و

1 Questeur 2 Edile

امتيازات كنسول از پرتور بيشتر بود و عمدهٔ اختلافات ايشان از اين قرار است :

كنسول در هر سال دو نفر بيشتر نبودند ليكن عدهٔ پرتور ها كاهي به ۱۰ نيز ميرسيد كنسولها ۱۲ يساول داشتند و پرتور دو نفر كنسول اقلا بر دو لژيون فرماندهي مي كرد ولي پرتوربربيشتراز يك لژيون نمي توانست فرماندهي داشته باشد اختيار كنسول بيش از پرتور بود و كاهي‌هم پرتور را حبس ميكرد كنسول اقلا بايد ٤۰ سال داشته باشد .

٥ — عالي ترين رتبهٔ كه كسي قبل از ٥۰ سالگي نميتوانست به آن برسد رتبه سانسوري بود چنانكه گفتيم سانسر ها دو نفر بودند ومحترمين مردم‌روم محسوب ميشوندو ميتوانستند نمايندكان سنا رابمجا كه دعوت كنند ويا ازمقام خود عزل نمايند .

ترتيب انتخاب صاحبان مناصب — رومي ها ترتيب حكومت خود را « رسپوبليكا » (۱) يعني جمهوري كه عامه در آن شركت داشتند ميگفتند .

روميها مثل يونانيها خود در مصالح‌عمومي يعني انتخاب صاحبان مناصب و صلح و جنك و وضع‌قوانين مستقيما راى ميدادندو نتخاب وكيل نمي كردند .

مردم شهر رم بصداي بوق و منادي ابتدا در ميان فروم و بعد ها بواسطهٔ عدم گنجايش در ميدان مارس جمع ميامدند و دسته دسته در نقطهٔ قرار ميگرفتند و راي خود را هر دسته عليحده مي‌دادند داو طلبان مناصب قبل از راى بيش مردم مي آمدند وميل خود را به انتخاب شدن اظهار ميكردند با لباس سفيد در بازار ها

1 Respublica

میگشتند با مردم بتملق صحبت میداشتند و برای انتخاب شدن خود التماس میکردند وکاهي هم بپول براي خود راي میخریدند .

ترتیب تقسیم بندی مردم رومی بطبقات ابتدا طوري بود که در انتخاب صاحبان مناصب همیشه اکثریت با اغنیا واشراف بود عامه اگر چه از جهت عدد بر آنها برتری داشتند عقب میماندند و حکومت روم هرچند رسما جمهوری بود عملا اشرافي میشد جنك های داخلي مردم ایطالیا بر سر تساوي حقوق براي رفع این کونه اختلافات بوده .

ولایات رومي — رومي ها ممالك خارج ایطالیا را که فتح کرده بودند ۲۲ ولایت تقسیم مي کردند ۱۵ ولایت در اروپا ۵ ولایت در آسیا و ۲ ولایت در افریقا و هر یك از این ولایات حاکمی داشت که آنجا را به نام قوم رومي اداره میکرد واز اهالي اخذ مالیات مینمود .

زمامداران حکومت جمهوري روم بااهالی ولایات وممالك مغلوبه چندان بعدالت و خوشی معامله نمینمودند بلکه با تمام قوي سعی می کردند بمنفعت رومیها از آنها بهر عنوان که باشد استفاده کنند حکام ولایات را مجلس سنا از میان کنسولها و پرتور هائی که از کار خارج شده بودند انتخاب میکرد و آنها را بهمین جهت ❊ پرکنسول ❊(۱) یا ❊ پرپرتور ❊(۲) میخواندند این حکام در حوزهٔ حکومت مثل یکنفر پادشاه باقتدار تمام حکومت میکردند مدت حکومت هر حاکم یکسال بیشتر نبود .

حاکم رومی چون مدت حکمرانیش کوتاه بود در اخذ پول عجله تمام هرچه میتوانست ظلم میکرد و کسي هم چندان از او حس

---

۱ Proconsul 2 Propréteur

نمیکشید زیرا اگر چه ظاهرا در صورت شکایت او را بدیوانخانه عدالت جلب میکردند لیکن چون اعضاي دیوانخانه غالبا از اشراف بودند چندان بحرف متظلمین گوش نمیدادند و منتهاي جزائی که بیك حاکم داده میشد آن بود که او را از رم تبعید کنند و او در خارج براحتی از تمول خود گذران کند.

در روم جماعتي بودند بنام (پوبلیکن) (۱) که دولت امر استخراج معادن و گرفتن گمرك و مالیات و حق العبور را بآنها اجازه میداد این مردم مامورین مخصوصي بولایات میفرستادند و آنها هم از همین راه از مردم ولایات مبالغی گزاف نفع میبردند باین ترتیب حکام و پوبلیکین ها پول تمام مردم را در شهر جمع میکردند و بهمین جهت در شهر رم پول خیلي زیاد و در ولایات بینهایت کم بود.

فساد اخلاق مردم در شهر رم — این حرص حکام وپوبلیکین ها در جمع ثروت و تمول جامعه رومي را رو بفساد برد و اخلاق و صفات حمیدهٔ را که سابقا در عامه اهالي وجود داشت محو کرد اشراف و اغنیا براي آنکه هم افتخار حاصل کنند و هم بمقامی برسند که بتوانند ثروت کلی جمع کنند مردم را بپول تطمیع میکردند تا ایشان را بمناصب دولتي مخصوصا بمقام پرتوري و کنسولي انتخاب کنند تا بتوانند بعد از یکدوره پرتور یا کنسول شدن بحکومت برسند و کیسهٔ حرص و طمع خود را از دسترنج عامه زحمت کش پر کنند مردم روم نیز پول میگرفتند و اشراف را انتخاب میکردند این ترتیب بتدریج وضاع جمهوري را متزلزل کرد و راه را برای اقتدار سرداران و مپراطوران باز نمود.

1 Publicains

فصل نهم

منازعات داخلی و احوال گراکوسها (۱)

چنانکه گفتیم پس از فتوحات روم اخلاق خصوصی و اوضاع سیاسی اهالي تغییر یافت اعیان و نجبا و سواران بتدریج ثروت بسیار تحصیل کرده و طبقه متوسط رو بانهدام سیر نمود این پیش آمد ها اسباب شد که بعضي از سیاسیون زود بفکر چاره افتادند و مصمم شدند طبقه سوم را از انهدام حفظ کنند و با قدرت اعیان طرف شوند لیکن اعیان ومجلس سنا درمقابل خیالات ایشان مانع بودند مشهور ترین طرفداران عقیدهٔ اول برادران گراکوس اند که مدتها در راه اجرای عقاید خود با مخالفین درنزاع بودند.

تیبریوس گراکوس (۱) — تیبریوس گراکوس وبرادرش کایوس اصلا دختر زاده سیپیون افریقائی بودند و جزء نجیب ترین‌خاندانهاي روم شمرده می شدند این دو برادر در سایهٔ تربیت مادر با لیاقت خود و معاشرت با حکما و فضلا جوانانی با عزم و متین و صاحب عقاید و آرائی درست بار آمدند و بواسطهٔ زندگی ساده طرفدار طبقه پلب گردیدند.

تیبریوس بواسطهٔ طرفداری از عامه بمناصب عالیه انتخاب شد وبالاخره برتبهٔ تریبن که وکیل الرعایا باشد رسید چون دراین موقع در ایطالیا عده زیادي از مردم اصلی رم حتي از طبقه سواران هم فقیر وبي وسائل معیشت مانده واراضی و املاك را عدهٔ معدودي تصرف و با غلامان خاصه خود کشت وزرع میکردند.

1 Gracchus

تیبریوس در موقع وکالت رعایائي خود قانوني بنام قانون اراضی وضع کرد و با زحمات بسیار آنرا از سنا گذراند و آن این بود که دولت اراضي خالصه یعنی زمینهائی را که از ملل مغلوبه تصرف نموده بین مردم فقیر تقسیم کند و فقط قسمتی از آنها را بکسانی که از پیش آنها را تصرف نموده بودند واگذارد.

تیبریوس سال آینده نیز خواست وکیل الرعایا شود لیکن قانونا اینکار ممکن نبود در این موضوع بین مردم اختلاف حاصل شد عاقبت در زد و خورد بین طرفداران تیبریوس و مخالفین تیبریوس بقتل رسید (سال ۱۳۳ ق . م) ولی قانون او باقیمانده و مجلس سنا سه نفر را برای ممیزی املاك مشخص کرد.

بس از قتل تیبریوس سیپیون امیلین سردار مشهور رومي از آسیا برم آمد و با قانون اراضي مخالفت کرد و سنا را وادار کرد که ممیزي املاك را بجای سه نفر فوق الذکر بکنسولها محول نماید باین ترتیب اجرای آن قانون راموقوف ساخت ولی درهمان اوان مرد و طرفدارانش دشمنان را بقتل او متهم کردند .

کایوس گراکوس [۱] ـ کایوس گراکوس که از برادر فصیح تر و جوان تر بود پس از قتل او دنبالهٔ خیالاتش را گرفت ابتدا برتبهٔ صندوقداری و بعد بمقام وکیل الرعایائی رسید و در هر دو شغل بر خلاف معمول سابق و میل سنا رفتار کرد مخصوصا صریحا بان مجلس بی اعتنائی نمود

کایوس برای اصلاح حال فقرای روم چند قانون وضع کرد که معروفترین آنها غیر ازقانون برادرش قانون غله بود بموجب قانون غله دولت مجبور بود که خود گندم بخرد و بقیمت کمی بفقرا بفروشد بعلاوه

---

[۱] Caius Gracchus

کایوس قرارداد اعضای محکمهٔ جزا را که سابقا از میان اعیان انتخاب میشدند و بهمین جهت نجبای دیگر را به بی طرفی محاکمه نمیکردند از طبقهٔ سواران انتخاب کنند با وجود این اصلاحات مجلس سنا با کایوس مخالفت میکرد این مخالفت عاقبت بجنگ بین طرفداران ومخالفین او منتهی شد تا بالاخره کایوس فرار کرد به جنگلی رفت و در آنجا مقتول غلام خود که خویشتن باو دستور العمل داده بود گردید (سال ۱۲۱)

بعد از کایوس مجلس سنا قوانین او را منسوخ ساخت ولی اوضاع بحال سابق بر نگشت زیرا که از انوقت در رم دو طبقه مردم پیدا شدند یکی طرفداران نجبا و مجلس سنا دیگر طبقهٔ حامیان ضعفا و فقرا نزاع بین این دو طبقه باقی بود تا آنکه امپراطوری ظاهر شد

فصل دهم

دوره اقتدار سرداران رومی

ماریوس و سولا

جنگهای داخلی – منازعات طرفداران گراکوسها و مجلس سنا بتدریج منتهی بجنگ دستجات مسلح نظامی گردید وکار نزاع را بالاخره بجنگهای داخلی مهمی که فرماندهی آنها را سرداران رومی داشتند کشانید پس از تغییراتی که در زندگانی رومیها وارد شد قوم رومی بتدریج فاسد گردیدند و اشراف و اعیان هم که بمناصب عالیه ونمایندگی سنا میرسیدند بواسطهٔ نداشتن اخلاق صحیح نمیتوانستند نفوذ سابق خود

را حفظ کنند فقط در رم یك قوهٔ قادر باقي بود که قوه قشون باشد لشکریان رومي از اینموقع استفاده کردند و براهنمائی سردازان مقتدر خود بامجلس سنا طرف شدند.

مجلس سنای این دوره نه آن درجه ضعف را داشت که یکباره در مقابل سرداران رومي از میان برود و نه بان قدرت بود که بتوانـد از اقتدار ایشان جلوگیری کند بهمین جهت مدت یکقرن روم در میدان جنگهای داخلي و کشمکش بین سرداران و سنا گردید

ماریوس [۱] اول سردار رومي بود که بقوهٔ سربازان خود طرف اطاعت رومیان قرار گرفت ماریوس از خاندان نجبا نبود بلکه ابتـدا جزء سپاهیان در خارج رم خدمت میکـرد و بعد ها بقوه فصاحت و کفایت ذاتی رتبه وکیل الرعایائـي و بعد بکمك نجبا بمقام پر توری رسید لیکن چندي بعد برضد نجبـا شد و بطرفداری عامه پرداخت و این دفعه سمت کنسولی یافته مامور جنك (ژوکورتا) پادشاه ولایت (نومیدی) از ولایات افریقـای شمالي گردید (سال ۱۰۷ قبل از میلاد) قبل از حرکت بافریقا ماریوس براي سربازی قانون جدیدی وضع کرد و ترتیب قدیم را بهم زد سابقا رسم بود که داوطلب سربازی باید مقداری ثروت وعلاقه داشته باشد ماریوس فقرا واشخاص بی چیز را نیز جزء قشون پذیرفت این جهت جماعتي از بینوایان سربازی را شغل خود قرار دادند این ترتیب اگرچه عدد سپاهیان رومی را زیاد میکرد لیکن برای اساس جمهوری خطرناك بود چه این نوع سرباز های جدید دیگر عـلاقه بازادی و وطن وقانون نداشتند بلکه جان نثار و فدائي سرداران خود بودند یکی از علل عمدهٔ بیشرفت سرداران در مقابل سنا همین

1-Marius

ترتیب جدیدی بود که ماریوس در امر سربازی واردکرد.

· ماریوس بافریقا رفت وژوگورتا را مغلوب کرد لیکن او پیش پدر زن خود بمراکش حالیه فرار نمود ماریوس عاقبت بتوسط پدر زن ژوگورتا بر او دست یافت و اورا برم فرستاد پادشاه نومدي در سال ۱۰٤ قبل از میلاد در حبس مرد در موقعیکه ماریوس مظفرانه از افریقا برم برمیگشت خطرجدیدی براي مملکت پیش آمد و آن اینکه از وحشیان آلمان قدیم دوقبیله ژرمنی نژاد موسوم به (سمبرها و توتن‌ها) (۱) براي بدست آوردن محل مناسي بجهت سکونت باکله و رمهٔ وزن و بچه از حوالي بالتیك بطرف اروپای جنوبي و جنوب غربي مهاجرت کردند و در حوالی شط (رن) قشون رومرا شکست دادند

ماریوس با آنکه دوره کنسولش منقضي شده بود براي رفع خطر جدید بسوس حالیه مامور شد ودو قبیله مزبور را جدا جدا مغلوب ومنهزم ساخت و از آنها قریب ۱۲۰۰۰۰ نفررا کشت و روم را از بلای استیلاي ژرمن ها نجات داد ✲ ۱۰۲ — ۱۰۱ قبل از میلاد ✲.

ماریوس پس از این فتوحات مست باده غرور شده برم داخل گشت و یکبار دیگر هم که دفعه ششم مي شد بر خلاف قانون بکنسولی انتخاب گردید و میان عامه اشتهار و محبوبیت مخصوص یافت لیکن مجلس سنا از این اقتدار ماریوس راضی نبود و با او مخالفت میکرد بهمین جهت اندکي بعد در رم دوحزب تشکیل یافت حزب اول بنام حزب عامه طرفدار ماریوس حزب دوم طرفدار نجبا و مجلس سنا بعلاوه ماریوس بواسطهٔ رفتارطرفداران خود بتدریج ازمقام مقبولی که سابق

(1) Cimbres et les Teutons

داشت انحطاط یافت مخصوصا پیري و ناتواني نیز او را تا اندازه از کار انداخت ونوبت جاوه نیکی از سرداران زبر دست او سولا یا سیلا رسید.

در اواخر ایام ماریوس اهالی ایطالیا باین عنوان که ایشان تحمل همه قسم فشار را میکنند لیکن مثل اهالي رم از امتیازات ایشان بهرهٔ ندارند شورش کردند و سپاهیانی قوي تدارك نمودند ویکی از آنها تا دروازه رم نیز پیش آمد کسیکه بامر مجلس سنا رومرا از خطر نجات داد سولا بود.

مجلس سنا پس از آنکه سرداري و کفایت سولا بر اهالي ایطالیا ظفر یافت دو سال بعد بتقاضای ایطالیائیها رضایت داد ودر آن تاریخ ایشان نیز دارای حقوق مدني وهمان امتیازات رومیها گردیدند (سال ۸۷ قبل از میلاد)

رقابت ماریوس وسولا — سولا شخصی بود از خاندان نجبا وبهمین جهت طرف توجه اعیان و مجلس سنا محسوب میشد مجلس سنا پس از موقعیکه سردار مزبور درمقابل اهالي ایطالیا ایستادگی کرده بود او را بسرداری جنك مهرداد پادشاه «پونتوس» که طغیان کرده و رومیها را در آسیا کشتار نموده بود منصوب کرد این ماموریت برای مامور خیلی صرفه داشت زیرا که میتوانست از آن تحصیل ثروتي هنگفت کند وسربازان و فدائیان بسیار فراهم آورد

ماریوس که در جنك اهالي ایطالیا دخالت نداشت و داوطلب جنك با مهرداد نیز بود چون باین ماموریت نرسید پس از رفتن سولا بکمك عامه مشغول تهیه اغتشاش گردید و بالاخره هم از طرف عامه علي رغم راي سنا بجاي سولا منصوب گشت چون سولا از این پیش آمد

اطلاع یافت بقشون خود که عزیمت آسیا داشتند فرمان باز گشت بطرف روم را داد.

ورود با اسلحه بشهر رم ازقدیم ممنوع بود حتي سرداران نیز درب دروازه باید لباس نظامی را از تن خود بیرون آورند سولا رعایت این منع را نکرده با اسلحهٔ وارد شهر رم گردید واول دفعه این قدغن را شکست صاحب منصبان قشونش از ورود بشهر رم ابا نمودند لیکن سربازان بعشق غارت از سولا پیروی کرده بشهر ریختند ماریوس فرار کرده راه افریقا پیش گرفت سولا هم قوانین مفیده بحال عامه را الغا ساخته قدرت سنا را مجددا برقرار نموده و عازم آسیا گردید در غیاب سولا ماریوس از افریقا برگشت و بدستیاری کنسول (سینا) (۱) از غلامان و ایطالیائیها سپاهي فراهم آورده رم را بوسیله محاصره گرفت و عدهٔ زیادي از اشراف و طرفداران ایشان را کشت و یکبار دیگر هم که دفعهٔ هفتم باشد کنسول شد و ماموریت جنك با مهر داد را گرفت لیکن وقتی که در شرف حرکت بود بدار باقی رفت (۸۶ قبل ازمیلاد) رم بدست سینا و پسر ماریوس یعني ماریوس جوان افتاد و ایشان در آنجا سه سال حکومت کردند.

سیلابس ازشکست دادن مهر داد و محاربات چندد ریونان وشام با ثروت بی پایان و سپاه فراوان عازم رم گردید سینا شش اردو بجلوی او فرستاد ولي این اردوهای ششگانه تاب سپاهیان سولارا نیاورده عده مغلوب و جماعتي هم بواسطه گرفتن پول تسلیم گردیدند.

سولا برم وارد شد و شورش ایطالیا را که در همین موقع از جنگهاي داخلي بر خاسته بود خوابانید و از طرف مجلس سنا مادام العمر دیکتاتور کشت این نوع دیکتاتوری که در روم سابقه نداشت در حقیقت

۱-Cinna

یك نوع سلطنت بود .

اقدامات سولا — سولا پس از ارتقاء باین مقام در صدد انتقام و کینه خواهي از دشمنان خود یعنی از عامه و طرفداران ماریوس و سینا بر آمد و فهرستي از اسامی ایشان تهیه کرده ازطرف سنـا باجرای آن مجاز شد بانیجت بقتل ایشان و ضبط دارائی و املاکشان پرداخت بطوریکه ٦ ماه کار سربازان سولا قتل وغارت بود بعد از این مقدمات سولا در صدد بر آمد کاریکنند که قدرت سنا افزایش یابد بهمین نطر قرار گذاشت که بعدها قضاة ازمیان نمایندکان سنا انتخاب شوند وکیل الرعایا ها دیگر حق اعتراض و کلمه وتور نداشته باشند بعلاوه کنسولها دیگر نباید بفرماندهي سپاهیان منصوب کردند هیچ قانوني نباید مطرح بحث شود مگر پس از تصویب سنا .

پس سولا داراي قدرت مطلقه شد و از مناصب خوداستعفا نمود و بکارهـای زندگی خصوصی خود مشغول شد (در سال ۷۹ قبل از میلاد) ولي باید دانست که قدرت او با وجود این ترتیب باز هم از میان نرفت زیرا که قریب صد هزار نفر سربازان خودرا در ایطالیا مسلح گذارده بود .

(پمپه و قیصر (۱))

سولا اگرچه انقلابات رم را تا مدتی از میان برد لیکن بواسطه تغییرات مستبدانه و حرکات خلاف قانون خود موضوع بدست دیگران داد بطوریکه بعدها هریك از سرداران فاتح همینکه قدرتي میيافتند بهوس اداره رم و بعنوان رفع نزاع دستجات مختلفه

1- César

بطرف آنشهر حرکت میکردند.

سولا پس از یکسال کناره گیری مرد عامه برای آنکه قوانین او را نسخ کنند با قوه نظامی بسرداری ﴿ لپیدوس ﴾ (۱) کنسول شورش کردند واز سنا خواستند که وکیل الرعایا ها را با حقوق سابق تصدیق کند چون مخالفت کرد لپیدوس بطرف مجلس سنا عازم شدلیکن در میدان مارس مغلوب پمپه گردید و رم صاحب اختیار جدیدی یافت که سالها بر سر حفظ مقام با پهلوانان دیگر در نبرد بودند.

پمپه یکی از نجیب زادکان ومردی شجاع ودولتمند بودلیکن سیاست ثابت و هنر نظامی عالی نداشت فقط کارش از آنجهة پیشرفت میکرد که صاحب ثروتی سرشار بود وباین وسیله جلب طرفدار میکرد.

پس از آنکه مجلس سنا از شر لپیدوس نجات یافت پمپه از طرف آن مجلس مامور اسپانیا شدو به تسخیر آن ناحیه که علم استقلال بر افراشته بود رفت.

کسیکه اسپانیا را بعنوان خود مستقل کرده و برای آن مجلس سنائی نیز ترتیب داده بود شخصی از صاحب منصبان سپاه ماریوس موسوم به ﴿ سرتوریوس ﴾ (۲) بود پمپه باسپانیا وارد شد و در یك جنك سرتوریوس را شکست داده اسپانیا را درسال ۷۲ قبل ازمیلاد مطیع رم نمودو بطرف ایطالیا برگشت.

دراین موقع غلامان ایطالیا بسرکردکی یکی از افراد خود موسوم به ﴿ اسپارتاکوس ﴾ (۳) شورش کرده بودند وتا این زمان هم چند بار سپاهیان رومی را شکست داده چون پمپه بایطالیای شمالی رسید سردار دیگری از سرداران موسوم به کراسوس (٤) این شورشیان را شکست داده بود پمپه نیز آنها را که در ایطالیای شمالی بودند

1-Lépidus 2-Sertorius 3-Spartacus 4-Crassus

سرکوبي کرد .

پمپه و کرسوس هردو مظفر برم وارد گردیدند و هر یك ازآن جهت که خطری را از رم دفع کرده ادعای دیکتاتوری درسرداشتند سرداران مزبور در سال ۷۰ قبل از میلادهردو یکدفعه بمقام کنسولی انتخاب شدند و با این حال از جادهٔ تدبیر ودانش خارج نشدند بلکه بموافقت یکدیگر ازعامه طرفداری نمودند و بهمین علت قوانین سولا منسوخ وحقوق تریبون ها .بانها مسترد گردید

تریبن ها برای پاداش پمپه را ۵۰۰ کشتی و ۱۲۰۰۰۰ مردادند تا بجنك دزدان بحری که سالها بود اسباب آزار مردم و مانع رسیدن غله برم بودند برود پمپه در مدت ۳ سال مدیترانه را از وجود ایشان مصفاساخت وسبب شد که در رم فراوانی وارزانی پیش آید اهلی در پاداش این خدمت سردار مزبور را بجنك مهرداد فرستادند و او ولوکولوس چنانکه دیدیم مهرداد پادشاه ارمنستانرا مغلوب نموده شام وپونتوس را مطیع و ارمنستان را جزء متحدین روم نمودند و پمپه حدود شرقي ممالك روم را بفرات وسرحدغربي ممالك اشکاني رساند .

کاتیلینا (۱) ــ در موقعیکه پمپه در مشرق بود شخصي از عیاشان رم که بواسطهٔ همین افراط عیاشی زیر بار قرض هنگفتی بود و راه علاجی براي آن می اندیشید و،کاتیلینا نام داشت .

چون از طرفداران قديمي سولا بود بر ضد پمپه قیام کرد کاتیلینا در میان جوانان داراي طرفداران بسیار بود زیرا که ایشان همه در عیش با او شرکت داشتند و کاتیلینا غالباً .بانها پول قرض میداده و یا اسب و سك شکاري و غیره می بخشیده کاتیلینا وجماعت

1 Catilina

ناراضی در صدد بر آمدند که کنسول ها را در موقعیکه به کاپتیول میروند بقتل برسانند لیکن ایشان ملتفت شدند و کاری از پیش نرفت ویکی از کنسولها یعنی سیسرون (۱) که بزرگترین خطبای رومي ونظیر دمستن یونانی است بر ضد او قیام کرد و در یکی از جلسات سنا اولین نطق خود بر ضد کاتیلینا را که بعدها به کاتیلینر (۲) موسوم شده ایراد کرد.

صدوقی

کاتیلینا تاب مقاومت نیاورده با توري گریخت و در آنجا برای خود سپاهیانی فراهم آورد لیکن از کنسول معاصر سیسرون شکست یافته در سال ۶۳ کشته شد و رم از خطر او نجات یافت رومیها به سیسرون لقب پدر وطن دادند زیرا که بعقیدهٔ ایشان سیسرون وطن وجمهوري را بوسیله بیان و خطابه از چنگ کاتیلینا و طرفدارانش خلاص کرد با تمام احوال سیسرون چندان قدرتی نیافت و پس از ختم دوره کنسولي از اقتدار سابق افتاد.

قیصر — جواني بود از طرفداران عامه نواده ماریوس و داماد سینا و بگفته رومیان از اولاد پهلوان مشهور انه (از پهلوانان شهر تروا که پس از ختم جنگ بایطالیا آمد در مولوس و دیگران از اولاد او بودند)

قیصر هوشی سرشار و طبعي بلند و همتی عالی داشت همیشه تواریخ ایام گذشته مخصوصا سرگذشت اسکندر رامیخواند ومیگریست و تاسف میخورد که چرا سنش بسن اسکندر رسیده و هنوز کاري از پیش نبرده است همیشه میگفت اسان در قریه خود اول شخص باشد بهتر است که در رم دوم شخص شود بلاغت بیان و قوهٔ خطابه و تحریر خوبي داشت و بهمین جهت میان مردم اشتهار و اهمیت یافت وبتدریج

1 Cicéron 2 Catilinaises

بمناصب عالیه از قبیل حکومت اسپانیا و غیره رسید.

اولین اتحاد رجال ثلاثه روم — چون پمپه از آسیا برگشت، پس از آن فتوحاتیکه کرده بود یقین داشت که صاحب اختیار روم خواهد بود لیکن مجلس سنا با او بخوشی رفتار نکرد بلکه درصدد مؤاخذه او در خصوص جنگهای آسیا بر آمد پمپه و کراسوس که او نیز از سنا افسرده بود با قیصر طرح اتحادی سه کانه ریختند و ممالک روم را بین خود تقسیم کردند این اتحاد ثلاثه در تاریخ باولین اتحاد ثلاثه یا (تریوموپرا) [۱] موسومست بموجب تقسیم کراسوس مامور ممالک شرقی روم وقیصر بعنوان پروکنسول کالیاسیز آلپین(۲) با سه لژیون مامور آن ناحیه و پمپه سردار قشون اسپانیا گردید.

کراسوس چنانکه در تاریخ ایران دیده ایم سر خود را در سال ۵۳ بباد غرور داد و در جنك با اشکانیان کشته شد لیکن قیصر در همان سال کالیا ترانس الپین را با یك لژیون دیگر بحوزهٔ حکومتي وقشون خود ملحق کرده حاکم بالاستقلال کالیا گردید و پمپه هم با وجود یافتن ماموریت از رم خارج نشد.

فتوحات قیصر درکالیا و ژرمانیا و ایطالیا — قبایل گل یعنی اهالي کالیا طوایفي بودند از آرینهاي مغرب اروپا که در فرانسهٔ حالیه و سویس و بلژیك یعنی ممالك مغرب رود رن سکونت داشتند و چنانکه دیده ایم هر وقت مجال مییافتند بایطالیا و جلگه پو [کالیا-سیز آلپین] هجوم و اسباب زحمت رومیها را فراهم میاوردند.

در زمان اتحادرجال ثلاثه بین قبائل گل نزاع در گرفت جماعتی از ایشان از وحشیان ژرمني و دسته هم از رومیها کمك خواستند مقارن این اوقات طایفه دیگریهم از این قوم بنام [هلوت] (۳) از

1 Triumvirat 2 Gallia Cisalpine 3 Hélvête

مساکن اولیه خود مهاجرت کرده بسویس حالیه قسمت جنوب فرانسه وارد شدند و آنجا را تهدید کردند.

قیصر برای نجات جنوب فرانسه وروم از هلوتها و شر آنها و جلوگیری ازطوائف ژرمنی که بکمك عدهٔ از قبایل کل آمده بودند مامور شد و بمیل تمام نیز قدم در این راه گذاشت زیرا که میدانست در صورت غلبه مالك افتخار و حیثیت و ثروت معتبری خواهد شد و زهر چشمی از دشمنان قدیم روم که مردم همه وقت از ایشان وحشت داشتند خواهد گرفت اینکار اگرچه متضمن این فواید بود لکن خطر زیاد داشت و اقدام کنندهٔ بر آن بایست علاوه بر شجاعت و قدرت کفایت و درایت بسیار داشته باشد قیصر دارای این خصائل بود بهمین جهت در سال ۵۸ قبل از میلاد در سویس هلوتها را مغلوب کرد و وارد کالیا گردید و ببك حمله ژرمنهای تازه نفس را نیز عقب زد و مهیای تسخیر کالیا گشت.

قیصر در مدت دو سال (از ۵۸ تا ۵٦ قبل از میلاد) چند دفعه با متحدین کل جنك کرد و همه جا بر مشکلات عدیده ظفر یافت و سر تا سر کالیا را مطیع روم و مسخر خود ساخت بعلاوه عدهٔ از دلاوران کل را در جزء سپاهیان خود داخل کرد و مصمم شد که اقوام مشرقی رودخانه رن یعنی اهالي ژرمانیا (آلمان حالیه) را که ژرمن میگفتند مطیع سازد بهمین عزم در سال ۵۵ قبل از میلاد از پل چوبي که در مدت ۱۰ روزدر روي رن ساختند عبور کرد و اقوام مزبور را در تحت تبعیت خویش آورده مقداري از ایشان را جزو سواران داخل قشون خود نمود.

پس از سفر ژرمانیا قیصر عازم جنك با جزیره بریطانیا گردید

و بریطانیا در این موقع در دست دستهٔ از همان اهالي ژرمانیا بود که ایشان را (برتن) (۱) میگفتند برتنها چند بار با مخالفین روم همراهي کردند قیصر دو سفر به بریطانیا کرد و در سفر دوم (سال ٥٤ قبل از میلاد) تا قلب آن مملکت بیش رفت.

۶۰ قیام اهالي کل — قیصر پس از ختم محاربات خود براي استراحت بگالیا برگشت و چون از طرف کلها خودرا مطمئن میپنداشت سپاهیان خویش را باطراف پراکنده کرد اما اهالی کل برخلاف تصور قیصر در تحت فرماندهی دو نفر سر کرده بر رومیها شوریدند یك لژیون را بکلي هلاکی و لژیون دیگر را محصور کردند قیصر بکفایت تمام رومیهاي متفرق را جمع آورده لژیون محصور را نجات داد یکی از سر کردکان کشته شد و دیگري گریخت قیصر شورشیان را یا بکلي بکشت ویا بغلامي فروخت (٥٣ قبل از میلاد)

قیام اهالی کل شمالی هنوز نخوابیده بود که یکمرتبه تمام کالیا بفرماندهی دلاوری بنام ورسن ژتوریکس (۲) طغیان نمودند و چون از تهیه پول و آذوقه و وسائل راحت براي رومیان عاجز شده بودند براي گسیختن قید تبعیت روم شورش کردند.

قیصر در موقع بمشکلي گیر کرد و از استیصال مصمم برگشت بطرف الپ گردید ورسن ژتوریکس در دشت آلزیا (۳) جلوی قیصر را گرفت.

سواران ژرمني قیصر ورسن ژتوریکس را محاصره کردند قیصر هم در مدتی قلیل و سایل محاصره را فراهم آورده اتباع ورسن ژتوریکس را دچار قحطي کرد و بامتانتي که لازمهٔ مردمان ثابت قدم کافیست در مقابل ۲۵۰ هزار نفر که از طوائف کل از خارج برومیها حمله ور

1 Bretons 2 Vercingétorix 3 Alesia

بودند مقاومت نمود عاقبت شورشیان از پا در آمدند و متفرق شدند ورسن ژنوریکس یك تنه تا آنجا که می توانست مقاومت و شجاعت کرد در آخر کار بر اسب خویش سوار شد بهترین اسلحه های خود را برداشت و پس از آنکه یکدور گرد تخت قیصر گردید بدون آنکه سخنی بگوید شمشیر و زوبین وکلاه خود را در پیش پای سردار رومی افکند (سال ۵۲)

قیصر ورسن ژنوریکس را اسیر کرد و پنج سال اورا د قیدداشت عاقبت درروز تشریفات نصرت خود اورا کشت فتح آلزیا کارکالیا را تمام کرد بطوری که دیگر از اهالی آنجا قیامی دیده نشد گالیا از این پس جزء متصرفات روم شد و اهالی آن بارومیها اختلاط یافته نژادی بنام (کالوروومن) [۱] از آمیزش آنها نتیجه شد

قیصر که اسم او ژولیوس سزار [۲] است مثل اسکندر و آنیبال از سرداران با کفایت است علل عمده پیشرفت او درفتح گالیا بیش از همه هوش ذاتی و تدبیر و دانشی بود که قیصر آنها را بانضمام شجاعت وقدرت کافی داشت اهالی گل مردمی شجاع و بیباك بودند لیکن در مقابل عزم و تصمیم و تدبیر قیصر کاری نتوانستند قیصر با آنکه ابتدا وسایل مغلوب کردن آنها را نداشت درهمان حین کار بتهیه آن پرداخت ساختن پل برای عبور از رن و ساختن کشتی و راه و اقدامات دیگر قیصر رافاتح کالیا کرد

رقابت پمپه و قیصر — پس از کشته شدن کراسوس بدست اشکانیان ممالك روم میدان رقابت دو سردار دیگر یعنی پمپه و قیصر گردید و این دو نفر هرکدام میخواستند دیگری را از میان بردارند پمپه در شهر رم بود و انسارا در تحت امر خود داشت و بهمین جهت

1 Gallo Romains 2 Julius Cesar

مقامش ظاهراً مستحکمتر بنظر میامد ولکن قیصر ازآنجا دو ربود ولی از اهالی کل سپاهی عظیم داشت پمپه سنا راجمبور نمود که به قیصر امر دهد بدون سپاه برم بیاید قیصر اطاعت نکرد با سپاهیان خود برم عازم شد

پمپه از ترس باعدهٔ از نمایندگان سنا بطرف سواحل شرقی آدریاتیك فرار کرد و چون در اسپانیا و افریقا و یونان چند دسته سپاه داشت بخارج اطالیا رفت تا برای مقابلی با قیصر قشونی فراهم آورد قیصر طرفداران پمپه را در سه جنك مغلوب کرد قشون اسپانیا را در سال ۴۹ وقشون یونان را که پمپه هم در میانشان بود در سال ۴۸ در محل فارسال [۱] (در یونان) و بالاخره قشون افریقا را درسنه ۴۶ سرکوبی و متفرق کرد پمپه پس ازشکست فارسال بافریقا پیش بادشاه مصر گریخت و پادشاه مزبور هم او را بقتل رسانیده مدعی قیصر را ازمیان برداشت وقیصر صاحب اختیار کل ممالك روم گردید .

دیکتاتوری قیصر — قیصر پس از فتح فارسال عازم مصر شد تا کار پمپه را تمام کند چون در اسکندریه شنید که پمپه را پادشاه مصر کشته بر او متغیر شد و بر قتل پمپه تاسف خورد و کسانی را که سر پمپه را آورده بودند بجای نوازش دشمن داشت مصریها او را در اسکندریه شش ماه محاصره کردند لیکن عاقبت بکمك رومیها نجات یافته بمصر رفت بطلیموس دوازدهم پادشاه آن مملکت را عزل کرده خواهرش (کلئوپاتر) (۲) را بجای او نشاند بعد برای سرکوبی پسر مهرداد پادشاه پونتوس باسیا رفت و پنجروزه کار اورا ساخته خلاصهٔ عملیات خود را باین سه کلمه مختصر بسنا نوشت (ونی – ویدی ویسی) [۳] یعنی آمدم — دیدم — فتح کردم .

قیصر پس ازاین فتوحات برم برگشت و رتبهٔ دیکتاتوری یافت

1 Pharsale 2 Cléopâtre 3 Veni, Vidi, Vici

بعد از برای تفرقه بقیه سپاهیان پمپه که درافریقا بودند و با پادشاه نومیدي اتحاد کرده رفت و همه‌را مغلوب نموده برم مراجعت نموده فقط از آن جمع پسر پمپه باسپانیا گریخت و درآنجا به‌تهیه‌اغتشاش مشغول‌شد

قیصر در این موقع برای فتوحات خود جشن گرفت و چهار تشریفات بجهة غلبه بر ورسن ژتوریکس و پادشاه مصر و پسر مهرداد و پادشاه نومیدي در رم فراهم کرد و مادام العمر دیکتاتور گردید یعنی صاحب اختیار مطلق‌روم شد قیصر در آخر کار باسپانیا رفت و درسال ٤٥ پسر پمپه را مغلوب ساخته برم مراجعت نمود.

کاتن اوتیك — در موقع منازعات پمپه و قیصر و جنگهای سردار اخیر یکی‌از فرزندان کاتن سانسور معروف که اوهم کاتن نام‌داشت مثل جدخود بعنوان دفاع از اخلاق رومیان‌قدیم و حفظ‌اساس جمهوري و مخالفت با اقدامات مقیدانه‌سرداران قیام کرد برای پیشرفت کار کارتن گاهي از پمپه طرفداری میکرد وگاهي ازقیصرعاقبت چون پمپه کشته شد بشهراوتیك‌از بلاد افریقای‌شمالي‌رفت‌ودرآنجا بمخالفت قیصر پرداخت چون قیصر برپادشاه نومیدي وقشون‌افریقائی‌پمپه‌غلبه‌یافت کاتن از ترس در همان شهراوتیك ۱ خودرا هلاك کرد وبهمین‌جهت‌بکاتن‌اوتیك‌معروف گردید

کاتن مردي حکیم و وارسته بود در موقعیکه میخواست خودرا هلاك کند کتاب افلاطون را در خصوص بقای روح مطالعه‌میکرد و باآنکه پسرش شمشیرش را ازپیش او برداشت از او پس گرفت و گفت میخواهم حربه خودرا در دست داشته باشم تا در دست دشمن اسیر نشوم چون شمشیر را گرفت و گفت مالك نفس خود شدم عاقبت نزدیك صبح پس از بر خاستن از خواب با شمشیر شکم‌خودرا سوراخ نمود و هرچه طبیب زخم اورا می بست کاتن باز میکرد تا

1 Utique

بالاخره وفات یافت رومی ها کاتن اوتیك را یکی از آخرین مردم روم میگویند زیرا که او جزء آخرین مردمانی بوده که اخلاق رومیان قدیم را داشته .

قتل قیصر — قیصر پس ازرسیدن بمقام ویکتوری .بر خلاف آنچه انتظار میرفت در صدد تعقیب دشمنان خود بر نیامد بلکه همه را عفو کرد در صورت ظاهر تغییراتی در امور اداری روم داخل ننمود یعنی سناو مجالس ملی را از میان نبرد لیکن در صدد تغییراتی بود مجلس سنا برای قیصر تشریفات و امتیازاتی فراهم آورد که خاصه خدایان بود از درخت لوریه برای او تاج درست کرد قبای ارغوانی باو پوشانید و او را بلقب پدر وطن ملقب نمود تا آنجا که قیصر پادشاهی شدمستبد و مقتدر و فقط اسم وعنوان شاهی نداشت و گویا ظاهرا خود او هم باختیار این عنوان رضایت نمیداد زیرا که وقتیدر مجلس سنا یکی ازکنسولها که * آنطونیوس * (یاآنطوان)[۱] نامداشت تاجی برسراو گذاشت قیصر باشاره دست آن را رد کرد وورومیان از شادی کف زدند قیصر ملتفت شد که رومی ها هنوز بجمهوری علاقه دارند قیصر برای آنکه بیشتر توجه رومی ها را بطرف خود جلب کند مصمم شد بخونخواهی کراسوس با یران لشگر کشد وکار اسکندر را تجدید کند تا مگر پس از آن بمقام امپراطوری برسد .

نجبای رومی با قیصر مخالف بودند زیرا که او برای رسیدن بمقام سلطنت و امپراطوری بعامه تکیه کرده بود این مخالفین در صدد قتل قیصر بر آمدند و عمدهٔ آن ها از نمایندگان سنا بودند کسانی که ماموریت قتل قیصر را یافتند دو نفر بودند یکی

1 Antoine

﴿کاسیوس﴾ (۱) جانشین کراسوس در حکومت شام دیگر پسر خوانده قیصر موسوم به ﴿بروتوس﴾ (۲) که نوادهٔ کاتن بود این جماعت در مجلس سنا دور قیصر را گرفته او را بضربت خنجر هلاك کردند [سال ٤٤ ق.م] چون قیصر بروتوس را در میان حمله کنندگان دید خطاب باو کرده گفت: تو نیز ای پسر من — قیصر به قتل رسید و به آرزوی امپرا طوری خود نرسید.

دومین اتحاد رجال ثلاثه — پس از قتل قیصر چون عامه رومي او را دوست میداشتند در صدد تعقیب قاتلین و مخالفین او بر آمدند و بهمین جهت طرفداران قیصر اهمیت و اعتبار یافتند

معروف ترین طرفداران قیصر دو نفر بودند اول آنطوان سابق الذکر که رتبه کنسولي داشت دوم ﴿لپیدوس﴾ [۳] رئیس سواران این دو نفر بهمراهي یکدیگر جانشین قیصر شده خزانه دولتي را در تصرف آوردند.

وارث قیصر شخصي بود بنام ﴿اکتاویوس﴾ (٤) که اسم او را بطور خلاصه اکتاو هم میگویند قیصر بموجب وصیت اموال خود را باین شخص که خواهر زاده اش بود وا گذار کرد و عمارت و باغ های خویش را بملت تقدیم داشته بود چون مردم از این وصیت که آنطوان آن را خواند مطلع شدند بیشتر طرفداري او جدی شده بمجلس سنا حمله کردند وانجا را سوختند کاسیوس و برتوس هم از ترس مردم گریختند.

اکتاو از طرف مجلس سنا بدفع آنطوان مامور شد و سیسرو خطیب با خطابه بمخالفت آنطوان برداخت اکتاو آنطوانرا مغلو

1 Cassius 2 Brutus 3 Lépidius 4 Octavius

کرد و برم بر گشت چون سنا میخواست اورا از مقام خود عزل کند سربازانش مخالفت کرده او را به کنسولي انتخاب نمودند و در این موقعي بود که لپیدوس و قشون اسپانیا بهمراهي آنطوان برخاسته متحدا بایطالیا وارد گردیده بودند .

آنطوان و اکتاو ولپیدوس صلاح را در اتحاد دیده با یکدیگر متحد شدند و اتحاد ثانوی رجال ثلاثه را تشکیل دادند و مقرر داشتند که دشمنان خودرا صورت داده بقتل برسانند رجال مزبور باینقرار عمل کردند و از آنجمله آنطوان سیسرون را بقتل رسانید و زوجه اش زبان اورا با سوزن سوراخ کرد .

رجال ثلاثه پس از اتحاد در صدد سر کوبی مخالفین برآمدند و اهم این مخالفین قاتلین قیصر یعنی کاسیوس و بروتوس بودند که اولی در شام ودومي در مقدونیه تسلط داشت آنطوان و اکتاو معاً بمشرق آمده دو نفر مزبور را که باهم اتحاد کرده بودند در مقدونیه مغلوب ساختند واندو نفر هر دو از ناچاری خودرا بقتل رسانیدند (سال ۴۲)

ترتیب تقسیم ممالك رم بین رجال ثلاثه باین ترتیب شد افریقا سهم لپیدوس ایطالیا نصیب اکتاو و مشرق از آن آنطوان

اکتاو و آنطوان — آنطوان برای تنبیه مصر که ببروتوس کمك کرده بود بان دیار عازم شد لیکن آتش عشق کلئو پاتر ملکه صاحب جمال مصر دامن او را گرفت و از کار باز داشت — آکتاو بر خلاف با مواظبت تمام مغرب را مطیع و رام کرد و پسری از پمپه را که با یکدسته کشتي در مدیترانه مشغول اغتشاش بود مغلوب نمود بعلاوه لپیدوس را که چندان کفایتي بخرج نمیداد از مقام خود عزل و برانده

پونتیف کبیر منصوب کرد — از این زمان ممالك روم بین اکتاو و آنطوان تقسیم شد و از ایندو نفر ناچار میبایست یکی دیگری را از میان بر دارد وصاحب اختیار مطلق شود.

در اینموقع آنطوان برای آنکه در مقابل پیشرفهای اکتاو در مغرب او نیز در مشرق حیثیتی کسب کند باتهیات و قوای مکمل بطرف ایران حرکت کرد و چنانکه در تاریخ ایران دیدیم با کمال افتضاح از فرهاد چهارم پادشاه اشکانی شکست خورده با دادن تلفات و اسرای بسیار باسکند یه بیش معشوقه محبوبه خود گریخت ودر آنجا چندان بعیش و عشرت مشغول شد که بکلی از خیال ادارهٔ ممالك روم منصرف گشت زندکانی اندورهٔ آنطوان را بواسطه کثرت لهوو لعب زندکانی غیر قابل تقلید میگویند.

آنطوان چنان فریفتهٔ جمال کلئوپاتر شده بود کهمیخواست ممالك آسیائی روم را به پسران او واگذارد اکتاو موقع را برای قلع آنطوان که تا ایندرجه روم را موهون وخوار کرده بود مناسب دید و بهمینجهت غضب رومیان را بر ضد او تحریك کرده بجهت خلع او و کلئوپاتر عازم مشرق شد.

آنطوان بهمراهی کلئوپاتر وارد یونان گردید و با یك دسته جهازات منتظر ورود اکتاو شد اکتاو جهازات آنطوان را درمحل * آکسیوم * (۱) از بنادر آدریاتیك درهم شکست کلئوپاتر به مصر فرار کرد و شوق عشقش آنطوان را نیز از عقب خود کشانید اکتاو هم متعاقب آنها وارد مصر شد آنطوان از ناچاری خود را کشت کلئوپاتر که میخواست اکتاو را هم بفریبد چون دید آن مرد دلاور دل باو نمیدهد خویشتن را به زخم مار هلاك کرد به این

1 Actium

رتیب اکتاو صاحب‌اختیار منفرد روم گشت و در این تاریخ فاتحه جمهوري خوانده شد .

فصل یازدهم

تغییرات دورهٔ امپراطوری

عنوان امپراطوری — مقصود از امپراطوری حکومت شخصي اکتاو است که در صورت ظاهر با حکومت جمهوري فرقی نداشته زیرا اکتاو برای آنکه نسبت بخود همان تنفرهارا جلب ننماید که رومیان نسبت به قیصر ظاهر ساخته بودند در اساس حکومت روم تا چندي تغییراتي وارد نکرد عنوان دیکتاتوري قبول ننمود سنا و کنسولها و مجامع ملي را باقی گذارد فقط از اطاعت صرف آنها نسبت بخود استفادهٔ که کرد لقب جدید «اگوستوس» یا بطور مختصر «اوگوست» است که معنای معظم را دارد اختیار کرد .

اکتاو اگوست مثل قیصر تمام مناصب عمده را شخصاً در کف داشت اولا بلقب امپراطور یعنی فرمانده فاتح ملقب بود که فرماندهی قانونی او را بر کل سپاه رومی معین میکرد ثانیا لقب تریبن یعنی وکیل الرعایا داشت که نسخ آن ممکن نبود ثالثاً رتبهٔ سانسوری داشت که در سایهٔ آن میتوانست نمایندگان سنا را انتخاب کند و برومیان اختیار داشته باشد رابعاً عنوان پونتیف کبیر داشت که ریاست کل مذهب باشد بالاخره رتبه «پرنسپ» (۱) را که بمعنای اول شخص رئیس سناست یافت .

اگوست اگرچه صاحب‌اختیار مطلق بود ولی بواسطه ملایمت

1 Rrinceps

طبع و حسن تدبیر مؤسسات قدیم را باقي گذارد سنا بهمان وضع قدیم وضع قانون میکرد در روي بیرقهای لژیونها مثل قدیم علامت مختصر S. P. Q. R. که خلاصهٔ کلمهٔ سنا و ملت روم بود باقي ماند حتي خود اکوست بسنا حاضر میشد و نطق میکرد .

با تمام این ترتیب باز حکومت در دست اکوست بود و او با شورای مخصوصي مملکت را اداره ميکرد بعلاوه اگوست برای حفظ خویش عدهٔ قراولان خاص و براي ادارهٔ انتظام شهر رم عدهٔ دیگری را معین نموده بود .

شهر رم در زمان اگوست — اگوست پس از آنکه مدعیان خود را از میان برداشت در معبد ژانوس را که باز بودن آن علامت حالت جنگ بود بست مردم از این امر خیلي خوشوقت شدند زیرا که سالها بود از توالی جنگها خسته وافسرده شده بودند .

بواسطه تشکیلات جدیدی که اکتاو در امور اداري روم وارد کرد امنیت کلی حاصل شد و در تعقیب این امنیت شهر روم رو به آبادی و ترقی سیر نموده خود اگوست در آن شهر آثار و ابنیه معتبر براي تنظیم امر آب سد هاي متعدد بدستیاری مهندسین مخصوص ساخت و در نتیجه این تصرفات روم را لایق پایتختي امپراطوری مانند خود کرد و از این رو گفته اند که اگوست شهر رم را که آجري بود مرمري نمود مهمترین بنا هاي اگوست در روم معبد * پانتئن * است که هنوز هم باقیست .

اگوست علاوه بر ساختن آثار و ابنیه در اصلاح اخلاق و زندگانی اجتماعی رومیها نیز سعی کرده مخصوصا آداب مذهبي را بهمان وضع قدیم برگشت داده و از اسراف رومیها در طلاق و تجرد

که مخرب اساس خانواده ها بود جلوگیری کرد و مخصوصاً بادبیات توجه خاص ظاهر نموده .

ولایات در زمان اگوست — یکی از اصلاحات عمدهٔ اگوست آن بود که اهالي و لایات روم را از تحمل مخارج حکام واتباع ایشان خلاص کرد یعنی بجای پرکنسولهاي قدیم مامورین مخصوصی را با حقوق مشخص بولایات فرستاد و امر داد که اهالی آن ولایات مجامعي از خود تشکیل دهند و توسط آن مجامع مستقیما با شخص امپراطور طرف باشند خود اگوست هم غالبا بولایات سفر میکرد و از احتیاجات اهالي اطلاع یافته در صدد رفع آنها بر میامد بعلاوه در زمان او راههای چند ساخته شد و امنیت و عدالت بسی شامل حال عامه گردید اهالي مغلوبه ولایات وقتي این ارامش و سکونت را دیدند آنرا صلح رومي نامیدند

سرحدات روم در این زمان — دولت روم در ولایات داخلي قشون و سپاه زیاد نداشت زیرا که رومیها کمتر بشورش بر میخاستند خطر بزرگ روم همیشه از جانب سرحدات بود در اطراف اینحدود خارجیان غالبا مزاحم روم میشدند — در ماوراء دوشط دانوب و رن ژرمنها وحشی بودنددر دنبال صحراي افریقا بدویان صحرائی و عقب فرات قویترین دشمنان روم یعنی ایرانیان قرار داشتند

رومیها مجبورشدند در این سرحدات که همیشه طرف تهدید بود عده سپاهي حاضر السلاح نگاهدارند اوگوست برای دفاع سرحدات قشونی دائمي ایجاد کرد افراد این قشون که در اینوقت از ۱۶ تا ۲۰ سال اجیر شدند همیشه مواظب شغل خود بودند وگاهي هم پس ازانقضاي مدت اجیري مجددا اجیر میکردیدند

در زمان اگوست عدد سپاهیان سرحدی به ۳۰ لژیون بالغ میشد (۱۸۰۰۰۰ رومی) و بعلاوه عده هم از خارجیان بعنوان متحدین جزء آنها بودند مجموعاً قریب ۴۰۰۰۰۰ نفر سپاهی سرحدات روم را حفظ میکرد و این عده برای ممالك وسیعی مانند روم چندان چیزی نبود.

یکی از کوشش های عمدهٔ اگوست آن بود که روم را دارای حدود طبیعی نماید تا در مقابل خارجیان مقاومت بهتر ممکن شود بهمین جهت خود او مدتها برای رسیدن باین مقصود باقبائل وحشی شمال ممالك روم مخصوصا با ژرمنها جنك کرد ولی از طرف مشرق با فرهاد چهارم که شوکت آنطوان را درهم شکسته بود ازدر صلح و دوستی درآمد و تا او زنده بود ایران و روم با یکدیگر نزاع نکردند گرفتاری عمدهٔ روم از زمان اگوست ببعد از جانب حدود شمالي یعنی از طرف مسکن ژرمنها بود چه در این سمت مدت سه قرن سربازان رومی بدفاع مشغول بودند و بقدري در این دفاع دچار صدمه و زحمت شدند که رومی هاي قدیم در فتح ممالك عالم نشده بودند و چنانکه بعد خواهیم دید عاقبت هم روم از اینطرف گرفتار بلاي انقراض گردید و همین ژرمنها بساط آنرا برچیدند.

وفات اگوست — اگوست در سال ۱۴ میلادی وفات کرد (تولد حضرت عیسی در زمان اگوست واقع شده) و چون وفات یافت مجلس سنا حکم داد که او به مقام خدائي ارتقا یافته باین جهت عده از روحانیین و کهنه برای جنازهٔ او تشریفات مفصل فراهم نمودند

بعد از اگوست هم مرسوم شد که مجلس سنا بعد از وفات

امپراطوران در بارهٔ زندگانی ایشان حکومت کنند امپراطور بیدی و زشت کرداری محکوم میشد آثار او را محو و مجسمه هایش را درهم میشکستند و اسم او را از کتیبه ها پاك مینمودند و در صورت خوبی و خوش رفتاری او را جزو خدایان محسوب میداشتند. اینوع پرستش امپراطوران را بعنوان خدائی که پس از اگوست مرسوم شده «آپوتئوز» (۱) میگفتند .

فصل دوازدهم

قرن اگوست

چنین مرسوم شده است که عالیترین دورهٔ ترقی ادبیات رومی عصر اگوست را بدانند و با آنکه این ترقی یك قرن قبل از اگوست شروع شده و تا یك قرن بعد از او هم امتداد داشته پنجاه سالهٔ زمان اگوست را که دورهٔ مجد و عظمت ادبیات رومی است بافتخار اگوست قرن اگوست میخوانند .

چنانکه سابق هم گفتیم رومیها از خود علم و ادب نداشتند بلکه این امور را از یونانیها تقلید کردند و به پیروی ایشان بنوشتن تئاتر و گفتن شعر پرداختند .

فنیکه رومی ها در آن مهارت داشتند باقتضای احتیاج خطابه بود و بزرگترین نمایندهٔ ایشان در این فن سیسرون است که از او آثاری باقی است بعدها که مجامع ملی از میان رفت و احتیاج بخطابه در مجالس عمومی کم شد این فن از رونق افتاد

زبان رومیان لاتنی بوده که یکی از السنهٔ آرین است این

زبان پس از فتوحات رومیان در ایطالیا و کالیا و اسپانیا و افریقای شمالی و بین عامه مردم انتشار یافت و علاوه بر آنکه زبان رسمی و ادبی بود عامه نیز بان تکلم میکردند.

ولي مردم یونان و شام و آسیای صغیر هنوز بیونانی تکلم می‌نمودند و چون یونانی زبان علم و حکمت بود و از مدت ها پیش در آن نواحي شایع شده در مقابل بسط دامنه لاتینی از میان نرفت بنا بر این در عصر رومیان در ممالک رومی دو زبان عمده معمول بود لاتینی در مغرب و یونانی در مشرق. ادبیات رومي بزبان اول است لیکن زبان دوم هم در ایندوره از ادبیات محروم نبوده بلکه نویسندگانی چند داشته که اسامي آن ها را خواهیم دید.

اگوست چنانکه دیدیم شخصا ازادبیات و معارف حمایت میکرد ولی رفیقی داشت بنام «مسن» (۱) که او بیش از اگوست در این راه زحمت کشیده و تقریبا مقام وزیر ادبیات و صنایع مستظرفه را برای اگوست پیدا کرد.

از شعراء و نویسندگان رومی قبل از اگوست از همه مشهورتر قیصر است که یاد داشتهای او راجع بسفر کالیا و شرح جنگ های او بواسطهٔ حسن عبارت و انشاء معروف شده و بهمین جهت خوداو علاوه بر مقامات دیگر جزء نویسندگان بزرك رومي محسوب میشود دیگر «لوکرس» (۲) شاعر از معاصرین اگوست «ویرژیل» (۳) شاعر که رفیق اگوست بوده و بزرگترین شعرای رومی وهمرتبه همر است و سه منظومهٔ معتبر دارد دیگر «هراس» (٤) از آشنایان اگوست بالاخره از نثر نویسان قرن اگوست بزرگترین همه «تیت‌لیو» (٥) مورخ مشهور است که تاریخ رم را از ابتدا تا عصر اگوست

1 Mecene Lucrèce 3 Virgile 4 Herecce 5 Tite-Live

نوشته و ضمنا بمناسبت ارتباط مطالبي نيز راجع بتاريخ ايران در آن ذکر کرده شعراء و علماء و نويسندکان و حکماي بعد از اگوست که بيشتر در قرن دوم ميلادي ظاهر شدند و بيشترهم از کاليا و اسپانيا بوده از اينقرارند .

﴿سنك﴾ (۱) حکيم از اهالی اسپانيا — ﴿پلين قديم﴾ (۲) يا بليناس که در سال ۷۹ در آتش فشاني وزو هلاك شده و از علماي بزرك تاريخ طبيعی است — ﴿تاسيت﴾ (۳) — مورخين عالی قدر — بلين جوان از نويسندکان که مراسلات و کاغذ هاي او معروف است .

از نويسندکان يوناني زبان ايندوره يکی ﴿پلوتارك﴾ (٤) که شرح زندکاني عمده از بزرکان رومي و يوناني را نوشته و از حکماء نيز ميبشد ديکر جالينوس طبيب بالاخره بطلميوس عالم علم هيئت و ﴿استرابن﴾ (۵) از علماي جغرافيا

يکی از حکماي قديم روم که تفکرات و کلمات او مشهور شده ﴿مارکورل﴾ (٦) اميراطور است که مردی سليم النفس و مسالمت جو بوده و شرح حال او را بعد ذکر خواهم کرد .

فصل سيزدهم

دوره اميراطوران بعد از اگوست

اگوست پسر نداشت نواده هاي دختری او نيز پيش از او مردند فقط ﴿تيبر﴾ (۷) بود که او را به پسر خواندکي خود قبول نموده بود اين شخص جانشين اگوست کرديد

(1) Sénèque 2 Pline 3 Tacite 4 Plutarque 5 Strabon 6 Marc-Aurèle 7 Tibère

امپراطوران بعد از اگوست بسه طبقه تقسیم می شوند. ۱ — امپراطوران خانوادهٔ اگوست ۲ — ﴿ فلاوین ها ﴾ (۱) ﴿ ۳ — آنتنن ها ﴾ (۲) چون پس از قیصر رسم شده بود که امپراطوران بغیر از اسم شخصی خود لقب قیصر هم اختیار میکردند این امپراطوران را قیاصره روم میگویند.

امپراطوران خانواده اگوست — تیبر (۱۴ — ۳۷ ق ۰) —

تیبر وقتی بسلطنت رسید ۵٦ سال داشت و بمناسبت همین کبر سن و جنگهائیکه در زمان اگوست در ژرمانی کرده مردی با تجربه و کافی بود اوضاع روم را بهمان وضع سابق باقی گذارد و از تشریفاتیکه مجلس سنا میخواست بنام او اجرا کنند جلوگیری نمود بولایات مامورین درستکار فرستاد. و از آزادي افکار و عقاید جلوگیري نکرد لیکن بعد ها بواسطهٔ بقتل رسیدن پسر و برادر زاده محبوبش تغییر مزاج داد و دیوانهٔ بیرحم و سفاك گردید و مجلس سنا بامر او عده از نجبا را هلاك ساخت.

﴿ کالیگولا ﴾ (۳) [۳۷ — ۴۱ م.] — کالیگولا جانشین تیبر پسر برادر زاده تایبر است اونیز ابتدا خوب پادشاهی بودولی بعد ها دیوانه شد تا آنجا که باسب خود لقب کنسولی داد خود را خدا خواند و در یکی از مهمانیها همه دعوت شدگان را بدریا ریخت وقتی برای بروز شجاعت بجنك ژرمنها رفت همینکه شنید دشمن بطرف او میاید فرار کرد و محض آنکه در ورود بروم افتخاری داشته باشد عدهٔ از ژرمن ها قشون خود را بعنوان اسیر با خود آورد و مردم را مجبور نمود برای او تشریفات فراهم ساختند این امپراطور دیوانه میگفت چقدر آرزو میکنم که تمام ملت روم یك سر داشته

1 Flaviens 2 Anicnins 3 Caligula

باشند تا من بیك ضربت آن را بزنم رومي ها عاقبت از شر او بجان آمده او را کشتند و از حکومت چنان دیوانهٔ خلاصي یافتند .

کلد ۱ (٤۱ — ٥٤ م) پس ازقتل کالیگولا مجلس سنا میخواست امپراطوریرا نقص کند لیکن سرباز ها دخالت کرده عموي کالیگولا را که ٥۰ سال داشت واز امور حکومتی نیز بر کنار بودبامپراطوري بر داشتند و این اول کسي بود که از طرف سربازان بقوه زور و پول انتخاب شد .

کلد بواسطه پیری و شرابخوارگی با آنکه شخصاً طرفداراصلاحات و رفع بدعتهاي کالیگولا بود از عهدهٔ کفایت امور سلطنت بر نمیآمد بهمین جهت غلامان آسیائي و یونانی را که آزاد شده بودند در کار ها دخالت داد مخصوصا زنهاي او بر مزاجش تسلط کلي داشتند تا آنجا که عاقبت یکی از آن ها شوهر را وادار کرد که پسر خود را که ولیعهد بود معزول و پسر او را باین مقام انتخاب کند چون کلد چنین کرد آن زوجه او را مسموم ساخت .

[نرن] [۲] [٥٤ — ٦۸ م .) — پسر زن کلد که باصرار مادر بولیعهدي و سپس بسلطنت رسید نرن تامداشت این شخص جز نقاشي و آوازه خواني و شاعری چیزی نمیدانست ابتدا مادرش امور سلطنت را اداره میکرد وکار هانیز بالنسبه بیشرفتي داشت چون حضورزن در مجلس سنا ممنوع بود مادر نرن یا نمایندکان سنا را بقصر خود دعوت مینمود یا پس پرده در مجلس حاضر میشد وبمشاورت سنك حکیم و بدستیاری یکنفر سردار کار میکرد نرن ازینحال رنجید و مصمم شد خود مستقیماً در کار ها دخالت نماید و اندکي بعد تغییر

مزاج داده برادرو مادر و زوجهٔ خود را کشت و به آزار مردم مشغول شد .

نرن غالباً بمجامع عمومي و تئاترها می آمد و به آوازه‌خواني مشغول‌میشد و بتصور آنکه خیلی خوش آواز است مردم‌را بتمجید و تحسین‌خود وا میداشت روزی شهر رم اتفاقاً آتش گرفت مردم گفتند نرن برای تفریح خود شهر را آتش زده نرن پس از آن به آبادي شهر پرداخت و برای خود عمارتی طلا کاری ساخت شهر رم اینده‌فعه از سابق بهتر و قشنگتر شده .

نرن بقدري در دادن پول بمطربها و دیگران افراط کرد که خزانه تهي شد ناچار مردم را وادار کرد که در موقع مردن او را یکی از وارثین خود قرار دهند عاقبت سربازان مستحفظ سرحدات شوریدند و در رم نیز چند دفعه مردم برای خلع او مجامع مخفی کردند لیکن نرن همه را متفرق و تنبیه کرد از جمله سنك را که‌در یکی از آنها شرکت‌داشت وادار بکشتن خود نمود تا بالاخره‌امپراطور خونخوار بواسطه فشار مردم فراری شده در شهری خود را به قتل رسانید (سال ٦٨) و گفت : « افسوس که با تلف شدن من هنرمند بزرگي از دنیا میرود »

جانشینان نرن (٦٨ — ٦٩) ـ پس ازقتل نرن سربازان سرحدات طغیان کرده هر یك به آن امید که تحصیل پول نمایند به انتخاب امپراطوري پرداختند سربازان اسپانیا رئیس‌خود[گالبا]١ و سربازان‌روم یکی از دوستان نرن و لژیون هاي گل (ویتلیوس)[٢] را بامپراطوري اختیار نمودند گالبا کشته شد دوست نرن نیز مغلوب گردیده بقتل رسید و تیلیوس امپراطور شد وتیلیوس جز

1 Galba 2 Vitellius

آوازهٔ پر خوري اثری از خود بجا نگذاشته چه خزانه دولت‌را چند ماه امپراطوری صرف پرخوري خود نموده این امپراطور پر خور زندگاني را برای خوردن میخواسته چه روزي چند بار میخورده و مهماني میرفته و اگر سیر میشده عملا استفراغ می کرده تاباز بتواند بخورد جگر ماهی و مغز قرقاول و طاوس و زبان مرغان غذای خاص او بوده .

امپراطور های فلاوین

[۶۹ — ۹۶]

امپراطوران فلاوین سه نفرند که مجموعاً ۲۷ سال سلطنت کرده اند علت آنکه ایشان را فلاوین میگویند آنستکه نامخانوادگي ایشان « فلاویوس » [۱] بوده .

وسپازین (۲) (۶۹ — ۷۹ . م) — وسپازین مؤسس این سلسه است و این شخص که چندان نسبي عالي نداشت ابتدا سردار نرون امپراطور بود چون قوم یهود که پس از انقراض دولت های خود بدست کلدانیان و آشوریها دیگر از خود استقلالی نداشتند بشورش بر خواسته و فلسطین را بتصرف خویش آورده بودند نرن او را بسر کوبي ایشان فرستاد وسپازین دو سال برفع شورش یهود و تسخیر بلاد فلسطین مشغول بود ولیکن چون به امپراطوری انتخاب شد به رم آمد و غائله شورش بنی اسرائیل بهمان حال باقی ماند .

وسپازین پس ازاستقرار بمقام امپراطوری پسرخویش (تیتوس) ۳ را با سپاهیاني فراوان بفلسطین فرستاد واو بعد از پنج ماه محاصره

1 Flavius 2 Vespasien 3 Titus

اورشلیم و معبد مقدس بنی اسرائیل را تسخیر کرده خراب و ویران نمود و یهود از شدت ظلم و جور رومیان و آزار تیتوس پراکنده در عالم متفرق گشتند و از آن تاریخ تا کنون به اینحال باقیند.

وسپازین چنانکه گفتیم ابتدا سرداری قشون فلسطین راداشت و سپاهیان او بودند که امپراطور شکم پرست یعنی ویتلیوس را بقتل رساندند و او را بامپراطوری بر داشتند چون بامپراطوری رسید شورش ژرمنها و اهالی کالیا را خواباند مالیه را که پس از دیوانگی های نرن و شکم پرستیهای ویتلیوس خالی شده بود مرمت نمود و در شهر رم عمارات وابنیه چند ساخت و از خویش ذکری نخیر باقی گذارد وقتیکه در حال نزع بود چون بیشتر مدت امپراطوری را نیکی کرده وشایسته آن شده بود که اورا پس از مرگ بعنوان خدائی بپرستند گفت من حس میکنم که خدا میشوم.

تیتوس (۷۹ — ۸۱) — او مردی صلح طلب وخیر خواه و با عفو بود در مدت دو سال و دو ماه امپراطوری مردم را راحت کرده و برای ایشان اسباب آسایش و عیش مهیا ساخت هر روز از زندگانی خویش را که از او خیر یا نیکی سر نزده بود جزء عمر خود نمی شمرد در زمان او کوه معروف وزوو به آتش فشانی شروع کرد (در ۷۹ م .) و سه شهر را بکلی خراب و در زیر خاکستر ها و مواد مذاب خود مستور نمود.

دمیسین ۱ (۸۱ — ۹۶)(۱) — دمیسین بسر دیگر وسپازین و برادر و جانشین تیتوس است لیکن آن کفایت و سلامت نفس برادر را نداشته در چندسال اول سلطنت نسبة خوب پادشاهی بود

1 Domitien

لیکن در آخر کار مثل نرن سفاك و خونخوار گردید وعدهٔ از مردم مخصوصاً تنی چند از نمایندکان سنا را که از او راضي نبودند به‌بهانه هائی جزئی بقتل رسانید عاقبت مردم از آزار او بجان آمدند و هلاکش کردند (۹۶) سلسلهٔ امپراطوران فلاوین باو ختم شد .

امپراطوران آنتونن

[از ۹۶ — ۱۹۲ م .]

نروا (۱) (۹۶ — ۹۸) — مجلس سنا پس از قتل دمیسین یکی از اعضاي خود را بامپراطوری انتخاب کرد واو نروا نام داشت در زمان نروا امر عمدهٔ اتفاق نیفتاده فقط اشتهار او از آنجهت است که سلسلهٔ امپراطوران آنتن را تشکیل داده .

تراژان (۲) [۹۸ — ۱۱۷] — نروا وارث خویش رااز اقوام خود انتخاب نکرد بلکه جانشینی را بشخص لایقي که تراژان باشد واگذاشت تراژان امپراطوري مملکتدار وسرداری مملکت گیر بود از طرفی با پادشاهان اشکاني (بلاش و خسرو) جنك کرده غالب شد و از طرفی دیگر بر وحشیان ولایت داسی (۳) (رومانی حالیه) غلبه کرده آن ولایت را مهاجر نشین رومی کرد و عدهٔ از زارعین روم را به آنجا فرستاد و بهمین جهت هم بعدها برومانی معروف گردیدو برای یادکار این فتوحات در میدان فروم ستونی ساخت بنام ستون تراژان که فتوحات خود را در روی آن نکاشته بود .

تراژان علوم و ادبیات و صنایع را تشویق می کرد و به سنا

احترام بسیارمیگذاشته مردم در زمان او آزاد و راحت بودند و بهمین نظر او را یکی از امپراطوران خوب خود میشمردند وفاتش بسال ۱۱۷ . م

هادرین (۱۱۷ — ۱۳۸) (۱) — هادرین یا آدرین بر خلاف تراژان مردي مسالمت جو بود و باینجهت ازفتوحات‌تراژان صرف نظر نمود چون بادبیات و هنر و صنعت میل داشت غالباً با معماران زبر دست باطراف سفر میکرد و هر جا از آثار قدیمه چیزی مییافت تعمیر میکرد بیونانی و آداب آن عشق مفرط داشت و در اصلاح مملکت و حفظ سرحدات جدی بلیغ بخرج داد .

آنطونن (۱۳۸ — ۱۶۱) — آنتونن یکی‌از متمولین نمایندگان سناو پسر خواندهٔ هادرین بود در مدت امپراطوري به مهرباني و خوشي تمام با اهالي رفتار نمود و خزانه را صاحب ثروتي زیاد کرد بسنا احترام بسیار داشت و دشمنان را غالبا عفو مینمود چون زهد و درستکاري و خیر خواهي آنتونن منظور نظر رومیان قرار گرفته بود سلسله بعد از فلاوین ها را باسم او سلسلهٔ امپراطوران انتونن نامیده اند .

مارکوس اورلیوس — (۲) (۱۶۱ — ۱۷۸) —مارکوس اورلیوس یا مارکورل‌یکی ازفلاسفه روم است که بر تخت امپراطوری نشسته و او پسر خواندهآنتونن بوده و در امپراطوري شریکی داشته موسوم به «وروس» (۲) .

مارکورل مردی اخلاقی و صلح طلب و خیر خواه طرفدار ضعفا و غلامان بود مانند دراویش زندگاني میکرد جز کتاب‌چیز دیگر را دوست نمیداشت و همیشه در ییلاقات خارج رم بمطالعه

1 Hadrien 2 Verus

و تفکر می پرداخت از امپراطور مزبور یك عده جمله هاي حکمتی و پند و موعظه و حکم باقي است که به تفکرات مار کوس اوره لیوس معروف است .

در زمان مار کورل بلاش سوم پادشاه اشکاني بشام وارمنستان حمله برد وروس با عدهٔ از سرداران کافي که مشهور ترین ایشان کاسیوس است بجلوگیري او آمد کاسیوس علاوه بر آنکه جلوي بلاش را گرفت طیسفون و قسمتي از ممالك غربي اشکانی را متصرف شد لیکن عاقبت بواسطه بروز ناخوشي در سپاهیان رومي مجبور به مراجعت گردید .

در آخر کار ژرمنها بسرحدات دانوب و رن حمله کردند و چون وروس وکاسیوس هر دو از میان رفته بودند مار کورل مجبور شد خود بشخصه جلوی ایشان برود این امپراطور پس از مدت ها کوشش و صرف مبالغی گزاف ایشان را مطیع نمود .

کمد (۱۷۸ — ۱۹۲) (۱) — جانشین مارك اورل پسرش کمد است که ثالث نرون و دمیسین محسوب میشود مردي عیاش و سفاك و خونخوار بود غالب اعضای سنا و رفقاي پدر را بقتل رساند خود را هر کول لقب داد باغلامان بجنك مي پرداخت و مردم را وا میداشت از روي او که پوست شیر پوشیده بود مجسمه بسازند مالیه را بکلی خالي نمود مردم بواسطه قحطي و ناخوشي و سختي معیشت شوریده او را هلاك کردند [۱۹۲ . م]

دوره حکومت وامپراطوري آنتنن ها صرف نظر از مدت سلطنت کمد دورهٔ آمن و راحت بوده و ممالك رومی درینمدت قرین سکونت و آسایش میزیسته و مبالغي آبادي و اعتبار یافته است . صلح رومي

(۱) — Commode

که اساس و مقدمات آن در زمان آگوست ریخته شده بود در عصرآنتن ها بکمال رسید .

فصل چهاردهم

دوره هرج و مرج نظامی

تا ظهور قسطنطین کبیر

(از ١٩٢ — تا ٣٠٦ م .)

پس از قتل کمد اختیار بدست قراولان خاصه و سربازان روم نیم ولایات مختلفه افتاد و مقام امپراطوري بمعرض بیع و شری درآمد هرکس بیشتر سر بازان پول میداد قدرت غلبه بر دیگران مییافت موقتا امپراطور میشد در مدت ٩٣ سال عده امپراطو راني که سلطنت کردند به ٢٥ نفر رسید و این عده غیر از آنهائیست که داعیه امپراطوري داشته و باین مقام نرسیده اند .

نتیجهٔ این دوره هرج و مرج که قریب یك قرن دوام داشته خرابي ولایات رومی و تجزیه آن ها و قوت یافتن دشمنان خارجي و فراهم شدن مقدمات انقراض دولت روم بوده واین حال تاظهور دیو کلسین «١» دوام داشته آن امپراطور کافی تا مدتی روم راازخطر انقراض نجات داده قرن هرج ومرج رومرا دوره تسلط نظامیان وزمان هرج و مرج ایشان میگویند .

چون مرسوم بود که امپراطوران پس از انتخاب به مقام امپراطوری مبلغی انعام بسربازان و قراولان خاصه بدهند قراولان همیشه در پی کسي میرفتند که از او بیشتر امید انعام داشته بهمین

جهت کسانی بـه امپراطوري انتخاب شدند که هیچ حیثیت و لیاقت نداشتند.

جانشین کمد پسر زغال فروشی بود «پرتي نا کس» (۱) نام که بمیل قراولان انتخاب شد لیکن چون مردی سخت گیر بود پس از ۸۷ روز سلطنت بقتل رسید.

پس از قتل او دو نفر داو طلب امپراطوری شدند یکی قریب ۱۲۵۰ تومان انعام میداد ودیگري ۱۵۰۰ تومان دومي منتخب گردید ولی چون از عهدهٔ ادای مبلغ مزبور بر نیامد مقتول شد.

امپراطوران افریقائی وشامی — امپراطور های ایلیری

سپتیم سور (۲) (۱۹۳ — ۲۱۱) درینموقع سربـازان سه ولایت شام و بریطانیا و ایلیري (ساحل ادریاتیك) هر یك یکنفر را بامپراطوري بر گزیدند ورهسپار شهر رم گردیدند قشون ایلیری چون نزدیکتر و مهیا تر بودند زود تر رسیدند ومنتخب خودرا که سپتیم سور نامداشت امپراطور کردند.

سپتیم سور بر دو امپراطور دیگر غلبه یافت و تنهاامپراطور شد سرحدات را منظم کرد بممالك اشکاني حمله برد و با بلاش چهارم جنك نمود با کوهستانی هاي شمال جزیرهٔ بریتانیا دست و پنجه نرم کرد حرف او همیشه این بود که : کار کنیم در موقع احتضار به پسرش گفت : فرزنـد لشگریان را نگه دار و دیگرانرا هیچ بشمار.

کارا کالوس (۲۱۱ — ۲۱۷) — پسر و جانشین سپتیم سور کارا کالوس یا کارا کالا است که جواني بي مغز و سفیه بود ...ة از اعضای سنا و رئیس قراولان خود وجمعی دیگر را کشت و چنانکه

1 Pertinax 2 Septime Severe 3 Caracalla

در تاریخ ایران دیدیم بواسطه خیانتي که در مقابل اردوان چهارم مرتکب شد دولت روم را در دنیا ننگین کرد عاقبت بدست قراولان خود هلاك شد ورئیس آن قراولان یعنی ماکرینوس (۱) بامپراطوري رسید.

سپتیم‌سور و پسرش را چون ازاهل افریقا بودند (امپراطوران افریقائی) میگویند.

ماکرینوس [۲۱۷ — ۲۱۸] — اردوان چهارم انتقام خیانت کاراکالوس را از ماکرینوس کشید باینمعنی که او را شکستي سخت داد و اسرا و غنایمی را که کاراکالوس بخیانت گرفته‌بود بغلبه پس گرفت سربازان بر این امپراطور هم رحم نکرده بتحریك زنی که خاله زاده اش میشد او را بقتل رساندند و پسر آن زنرا امپراطور خواندند.

هلیوگ‌بال [۲۱۸ — ۲۲۲] — امپراطورمزبور هلیوگ‌بال نام داشت و اصلا کاهن یکی از معابد شام بود که در آنجا آفتاب را میپرستیدند چون امپراطور شد بت آن معبد را برم آورد و معبدي براي آن در شهر مزبور بنا کرد و بپرستش آن پرداخت و این امپراطور مردي عیاش و خوشگذران بود مثل زنها آرایش میکرد لباس ایشان را میپوشید کارها را بنسوان و رقاصان و دلاکان میداد از ابریشم لباس میپوشید روی بستر گل میخوابید و براي شور در دورهٔ اختیار لباس وغیره از زنان شورائي داشت. عاقبت لشکریان سوریدند و امپراطور آفتاب پرست ضعیف‌النفس را بقتل رساندند.

آلکساندر سور [۲۲۲ — ۲۳۵] — آلکساندر

Macrinus = Heliogabal

سور پسر خاله هلیوگابال است او مثل مارکورل مردي عاقل و حلیم بود و با مردم بعدالت و رفق رفتار میکرد با آنکه مردي بیکفایت هم نبود از عهدهٔ اردشیر اول مؤسس سلسلهٔ ساساني وژرمنها بر نمی آمد در سال ۲۳۵ برای جلو گیري ژرمنهای حدود رودخانه رن عازم آنطرف شد لیکن قبل از آنکه بـه مقصد برسد لشگریانش بشورش بر خاسته بقتلش رساندند چون مادر هلیوگابال و الکساندرسور ازاهل شام بودند این دو نفر را (امپراطوران شامی) میگویند.

والرین (۲۵۱ — ۲۶۵) — پس از قتل الکساندرسور هرج و مرج نظامی روباز دیاد رفت و در هر گوشه یکنفر امپراطور پیدا شد بطوریکه در فاصلهٔ (۲۶۰ — و ۲۷۸) قـریب بیست امپراطور در آن واحد در روم امپراطور بودند.

این دورهٔ اغتشاش قدرت نظامی روم را از میان برد و سرحدات ضعیف شدند و ایرانیها از یکطرف وژرمنها از طرفي دیگر ممالك روم را مورد تعرض قرار دادند.

مشهور ترین امپراطورهای این دوره والرین است که درسال ۲۵۱ باینمقام رسیده.

والرین بیچاره معاصر بادشاه مقتدر ایران یعنی شاپور اول بود برای دفع آن بادشاه که تا کنار بحرالروم پیش آمده بود به آسیا رفت لیکن اسیر شد و عاقبت هم باسیري مرد.

ژرمنها که همیشه مستعد حمله بممالك آباد روم بودند ازسرحدات تجاوز کردند و قبایل مختلفه ازایشان ایطالیای شمالي و اسپانیا و جزیرهٔ شمالی و آسیای صغیر و یونان و ژرمانی وکاپیا و بریتانیارا

غارت کردند و در آن نقاط ساکن گشتند صلح رومي که درزمان اگوست و آنتن ها فراهم آمده بود از میان رفت و مملکت سر تاسر میدان اغتشاش و زدوخورد گردید.

امپراطوران ایلیري — دیوکلسین ﴿ ۲۸٤ — ۳۰۵ ﴾ پس از اسیر شدن والرین و قتل پسرش سردار لشگر ایلیری امپراطور شد ۲٦۸ و او و چند نفر از جانشینانش که به امپراطوران ایلیري معروفند تا مدتي ممالك روم را مقابل حملات خارجیان حفظ و حراست کردند.

یکی از امپراطوران معروف ایلیری اورلین ﴿۱﴾ ۲۷۰_۲۷۵ است که با شاپور اول معاصر بوده و با زینوبیا ملکه ناحیه تدمر که شوهرش مدتي متعرض شاپور بود مغلوب ساخت و شهر تدمر را ویران نمود سپس کالیا را که سر از اطاعت روم پیچیده بود مطیع ساخت و جلوی ژرمنها را گرفت درآخر کار خیال داشت انتقام والرین را از ایران بکشد لیکن قبل ازجنك بقتل رسید.

جانشین اورلین پرلوس ۲ ﴿ ۲۷٦ — ۲۸۲ ﴾ است که او نیز مردی با کفایت و بی اعتنا بجاه و جلال بوده و فوق العاده به سادگی و وضع دهقانی زندگي میکرد این امپراطور جلوی چند طایفه از ژرمنها را گرفت جانشین او کاروس ۳ ﴿ ۲۸۲ — ۲۸٤ ﴾ معاصر بهرام دوم ساساني است چون اوضاع داخلی ایران در این دوره چندان خوب نبود و قشون ایران هم در سر حدات گرفتاری داشتند کاروس تا نزدیکي پایتخت ساسانیان پیش راند لیکن در آنجا ضرب برق گرفتار شده مقتول گشت و امپراطوری به رئیس قراولان او یعنی دیوکلسین رسید.

---

1 Aurélien 2 Probus 3 Carus

دیو کلسین یکی از امپراطوران بزرك روم است که پس از یك قرن اغتشاش باز ممالك روم را در تحت نظم و اداره جدید آورده .

در زمان دیوکلسین نرسي پادشاه ایران برای تنبیه پادشاه ارمنستان به آن مملکت حمله کرد و او بامپراطور روم متوسل شد دیو کلسین داماد خود کالربوس را بکمك فرستاد و او شکست فاحشی از نرسی یافته فرار کرد دیوکلسین بار دیگر کالربوس را با تهیات بسیار بجلوي نرسي فرستاد این بار فتح نصیب روم شد و نرسی مقداری از کردستان و بین النهرین را از دست داد .

ترتیب اداره دیوکلسین — چون ممالك روم وسعت یافته بود و حفظ آن با ترتیب ادارهٔ قدیم مشکل بود دیوکلسین برای حفظ آن تدبیري کرد و آن اینکه برای خویش یکنفر کمك کار انتخاب نمود موسوم به «ماکزیمین» «۱» خود لقب «اگوست» و دو نفر معاون لقب «قیصر» یافتند دو نفر قیصر در حقیقت ولیعهد دو نفر اگوست بودند .

دیوکلسین پایتخت را هم از شهر رم خارج کرد برای خود شهر «میلان» «در جلگهٔ پو» و برای ماکزیمین یکی از بلاد مشرق را پایتخت نمود و برای دو قیصر نیز دو شهر دیگر را «یکی در مغرب و دیگری در مشرق» باین ترتیب ممالك روم بین چهار نفر که پایتخت هاي ایشان بسرحدات نزدیکتر از رم بود تقسیم شد این ترتیب اداره را «حکومت چهار نفري» [۲] میگویند .

در آخر کار دیوکلسین از کار کناره کرد و ماکزیمین را هم باستعفا واداشت و دو نفر قیصر اگوست شدند و دو نفر دیگر

[illegible] Maximien 2 Tetrarchie

بقیصری انتخاب نمودند

دیوکلسین علاوه بر این ترتیب ادارهٔ ولایات بزرگ را بقسمت های کوچکتر تقسیم نمود و لشکریان را از تحت فرماندهی حکام بیرون آورد ایطالیا را هم مجبور کرد مثل ولایات رومی مالیات بدهد چون اصلا از یکی از ولایات ساحل ادریاتیك مجاور ولایت ایلیری بود در آخر عمر به آنجا رفت و بزراعت و باغدانی پرداخت و وفات کرد.

فصل پانزدهم

ظهور مذهب مسیح

قبل از دورهٔ امپراطوری احتیاجیکه رومیها به بسط ممالك و غنائم ارضی و کسب ثروت و ملك و مال داشتند ایشان را وادار میکرد که مقصودی جز سرباز خوب بودن و اطاعت از دساتیر و مقامات اداری نداشته باشند چون دوره امپراطوری فرا رسید وصلح رومی برقرار گشت آرامش طویل ایشان را بر آن داشت که بتمدن و امور معنوی نیز توجه نمایند و غیر از مقصود های مادی و معیشتی مقصود های معنوی نیز پیدا کنند.

مذهب قدیم رومی چنانکه دیدیم جنبهٔ اخلاقي و روحاني نداشت بهمین جهت وقتیکه فلسفه و حکمت و افکار یوناني در روم انتشار یافت بي اعتنائی مردم بمذهب قدیم زیاد شد و من جمله افراد باذوق و حقیقت طلب بتحصیل علم اخلاق پرداختند.

در دورهٔ امپراطوری فلاسفهٔ رومی مخصوصاً سنك حکیم مربی

تن و دیگران بتعلیم و تربیت افکار مردم شروع کردند و زمینه‌را برای رد مذهب بی اساس قدیم و قبول آئین معنوی و متین دیگری فراهم ساختند.

این افکار و تعلیمات هرچه بود بدرد خواص میخورد زیرا که در نتیجه تعقل و تفکر بدست میامد عامه اهالی که درغایت فقر و مسکنت بودند و طبقه غلامان که در منتهای شکنجه و عذاب و سختی معیشت میکردند از آن فائده نمیبردند و بد بختی ایشان از آن دفع نمیشد برای اینگونه مردم تعلیماتی لازم بود که آنها را بمیل و عشق طبیعی بپذیرند و بشکل عقیده و ایمان قلبی قبول کنند

مری که قلوب متزلزل این جمع پریشان را سکوت داد وحسیات دورنک ایشانرا مرهمی از تسلی وشفا بخشید مذهب مسیح یعنی تعالیم حضرت عیسی بود.

حضرت عیسی — حضرت عیسی در بیت لحم از شهر های فلسطین در زمان امپراطوری کتاوا گوست تولد شد و تا سال ۲۹ میلادی یعنی قریب سی سالگی در انزوا میزیست دراین تاریخ که ... امپراطوری تیبر بود شروع بموعظه کرد مدت ۳ سال و ... فلسطین را گردید و در مجامع مذهبی یهود مردم را به طلب معرفت دعوت کرد خویشتن را مسیح موعود خواند وگفت آمده‌ام ... از قید گناهان خلاص کنم.

عیسی در سال ۳۰ میلادی بامر شورای مذهبی یهود توقیف ... محکوم بقتل گردید حاکم رومی فلسطین بقتل او راضی نبود ومیخواست اورا نجات دهد ولیکن حاجت و اصرار یهود اورا واداشت ... ... عیسی را بشکل حاج یعنی صلیب را که عیسی

بران او پخته شده مقدس میشمارند .

حضرت عیسي بعقیده ما مسلمین فقط پیغمبری است که از جانب خدا برای هدایت وراهنمائي مردم مبعوث شده ومامور اصلاح حال و اخلاق افراد ناس بوده عیسویان عیسي را مبعوث خدا و پسر خدا وخود خدا میدانند و میگویند براي تخفیف عذاب و رفع زحمت از بشر بصورت انسان مجسم گردیده و بدنیا آمده .

یهود نیز عیسی را بهمین علت که پسر خدا وخداخوانده میشد محکوم کرده اند .

تعالیم حضرت عیسي — اول تعلیم حضرت عیسی که بیش ازهمه به آن اهمیت میداد محبت و دوستی است .

عیسي میگوید .

خداوندگار خود را از صمیم قلب دوست بدار همنوع خودرا نیز مثل خود عزیز بشمار خلاصهٔ تمام قوانین و احکام همین دو حکم است .

بگفتهٔ عیسي خداوند در روز قیامت کساني را در طرف راست خود قرار میدهد که دردنیا گرسنگان را سیر وتشنگان را سیراب کرده و برهنگان را لباس پوشانده باشند .

وقتي شخصی میخواست از او متابعت کند عیسی گفت برو و دارائي خودرا بفروش وبفقرا بده .

بعقیده مردم قدیم شخص خوب کسي بود که شرافت نسب و دارائی و شجاعت داشت در زمان حضرت عیسی مفهوم شخص خوب تغییر کرد یعنی شخص خوب کسی شمرده شد که دیگران را دوست میداشت لازمهٔ دوستداری و محبت بدیگران نیکی کردن باایشان است

بهمین جهت در آن زمان کلمهٔ دوستدار مترادف با لغت نیکو-
کار بوده.

برخلاف تعالیم حضرت موسی که انتقام و قصاص را لازم میدانسته عیسی گفته اگر کسی بر طرف راست صورت تو سیلی زد طرف چپ را نیز باو بنما.

موسي ميگويد:

اقربا را دوست بدار و از دشمنان متنفر باش.

عیسی میگوید:

دشمنان را هم عزیز بدارید و بکسانیکه از شما تنفر دارند نیکوئی کنید برای آنها که بشما آزار میرسانند طلب مغفرت نمائید تا فرزندان خلف پدر آسماني خود یعنی خدا باشید همان پدریکه پرتو آفتاب را بر مردم نیکوکار و بد کردار هر دو متساوی میافکند و قطرات باران را بر مردم درست و نادرست بالسویه فرو میریزد. خود او وقتیکه از دار بالا میرفت براي قاتلین خوتش طلب آمرزش میکرد و میگفت خداوندگارا ایشانرا ببخش زیرا که خود نمیدانند چه مي کنند.

حضرت عیسی همه کس را دوست میداشت هرگز بین مردم تفاوت نمیگذاشت و میگفت همهٔ مردم پیش خدا مساویند مذاهب قدیم هر یك اختصاص بیك قوم مخصوصی داشت و افراد اقوام دیگر نمیتوانستند در سلك مؤمنین آن داخل شوند مثلا بني اسرائیل غیر از خود کسی دیگر را اجازه نمیدادند بشریعت موسي و احکام دین یهود ایمان آورد.

عیسی بشاگردان خود میگفت بروید و تمام ملل روی زمین

را تعلیم دهید مردم قدیم تصور می کردند که ثروت و دارائی
باعث ترقي و سر بلندی انسان است و تکبر را یکی از صفات
حمیده میدانستند .

عیسی میگفت خوشبخت مردم بینواء فقیرند زیرا که سلطنت
آسمانها تعلق بایشان دارد .

کسیکه از تمام دارائي خود صرف نظر ننماید شاگرد و پیرو
من نیست — خود او از این شهر به آن شهر میرفت در صورتیکه
هیچ نداشت و چیزی همراه نمیبرد همیشه بشاگردان خود میگفت :
هیچوقت در فکر غذا و لباس خود نباشید مرغان هوا را به بینید
که نه تخم کاري میکنند و نه درو با وجود این پدر آسماني شما ایشانرا
غذا میدهد .

بموجب تعلیمات حضرت مسیح یکنفر عیسوی باید بدارائي و
افتخار علاقه نداشته باشد بشاگردان خود میگفت در میان شما
بزرگتر آن کسی است که بیشتر بدیگران خدمت کرده باشد بطور
کلي مذهب مسیح فقر — تواضع — رافت — برادري را شعار
خود قرار داده از آنها طرفداري میکرد وعیسوی حقیقی کسي شمرده
میشد که این صفات را داشته باشد .

انجیل و رسولان — عیسویان عقیده داشتند که خداوند
بشکل عیسي بدنیا آمده تا مردم را بایمان حقیقی بخواند و کسانی را
که باو ایمان آورند از هلاکت نجات دهد

چون عیسي مصلوب شد دوازده نفر پیرو نداشت این دوازده
نفر را «حواریون» (۱) میگویند حواریون بعد از حضرت
عیسی به اشاره آن حضرت که گفته بود بروید و تمام عالم را

Apôtres

تعلیم دهید به ممالك اطراف رهسپار شدند و خویشتن را «رسول» خوانده‌اند .

رسولان مزبور خود را اعلام کننده «انجیل» که بمعنای بشارت و خبر خوشی است میدانستند و بشارت بعقیدهٔ ایشان همان مجسم شدن خدا بشکل عیسی و آمدن او به دنیا برای نجات مردم بود و بهمین علت عیسی را «نجات دهنده» نیز میگفتند .

انتشار مذهب مسیح بر خلاف مذاهب قدیمهٔ دیگر از راه موعظه و دعوت مردم شروع شد .

حواریون برای اطاعت امر عیسی در ممالك شرقی روم که زبان ایشان یونانی بود بدعوت مردم پرداختند .

انتشار مذهب یهود در میان رومیان قدیم و بسط نفوذ روم در ممالك مشرق که اسباب اختلاط ملل مختلفهٔ مشرق بایکدیگر بود بانتشار سریع مذهب مسیح کمك کرد بطوریکه عیسویان اولیه بیشتر از رومیانی بودند که چندی پیش بدین یهود آمده .

مجموع تعلیمات و مواعظ رسولان را که شامل مقداری از شرح احوال حضرت عیسی و شمهٔ از تعلیمات و اصول مذهب اوست و بزبان یونانی نیز میباشد بمناسبت آنکه شامل انجیل یعنی بشارت بوده «عهد جدید» میگویند در مقابل تورات که «بعهد عتیق» معروف است .

مجامع اولیه عیسویان — در ابتدا عیسویان در هر شهری برای گرد یکدیگر جمع آمدن و اجرای آداب مذهبی حوزه ها و مجامعی داشتند که «کلیسا» میگفتند چون تمام عیسویان هر شهر در آن جمع میشدند مجموع عیسویان هر شهر کلیسای آن شهر

خوانده میشد .

عیسویان در این مجامع فقط دعا میخواندند نوشتجات حواریون را با صوت بلند بیان می نمودند بعضی هم بشرح و تفسیر آنها میپرداختند رسم عمدهٔ ایشان این بود که از نان و شراب غذائی برادرانه بیاد آخرین غذائی که حضرت عیسی با حواریون خود خورده صرف میکردند .

حضور در این قبیل مجامع و شرکت در غذای مقدس برای همه ممکن نبود کسانیکه میخواستند باین شرف برسند باید ابتدا عقاید قدیمه خود را ترك گویند و مدتی در مجمع عیسویان یعنی کلیسا دعا ها و سرود های ایشان را گوش کنند سپس غسل تعمید کرده وارد کلیسا شوند.

عیسویان هر شهر دو دسته رئیس و مدیر داشتند یك دسته آنها که شغلشان تفسیر نوشتجات مقدس و خواندن مراسلاتی که از کلیسا های بلاد دیگر می آمد و حکمیت بین عیسویان و دادن مواعظ و نصایح و این قبیل امور بود این دسته را کشیشان میگفتند دستهٔ دیگر آنها که مامور جمع نذورات و صدقات و اوقاف مذهبی بودند و باید اموال و اشیائی را که عیسویان بکلیسا میدادند اداره کنند و بفقرا و یتیمان و بیوه زنان بدهند این دسته را ناظرین و رئیس ایشان را سکوبا یا اسقف میخواندند هر شهری کلیسا و کشیشان و اسقفان مخصوص و مشخص داشت .

بزرگترین کلیسا های عیسوی شهر رم بود که کشیش آن جانشین و خلیفهٔ بزرگترین حواریون مسیح یعنی «پطرس» بود و او را «پاپ» [۱] یعني پدر میگفتند و معتبر ترین خلفای حضرت

1 Pape

عیسی میدانستند

عیسویان وامپراطوران روم — دولت روم مذاهب دیگررا آزاد میگذاشت و بعنوان دین و آئین هیچوقت کسی را تعقیب نمیکرد حتی در انتقال ارباب انواع ملل غیر رومی برومیها مستقیما دخالت نمینمود .

چنانکه دیدیم بعد از اگوست مرسوم شده بود که امپراطورانرا پس از وفات بعنوان خدائی بپرستند کسانیکه احترامات لازمه را در باره امپراطوران متوفی رعایت میکردند نسبت بحکومت وفا دار شمرده میشدند و کسانیکه بر خلاف از آن قیود سر می پیچیدند مجرم بشمار میرفتند و این بی اعتنائی را * توهین عظمت * می گفتند .

عیسی گفته بود آنچه را که از آن قیاصره است بایشان وا گذارید و آنچه را که بخدا تعلق دارد و تقدیم نمائید ـ

بموجب این دستور عیسویان از خدا شمردن امپراطوران متوفی ابا میکردند و میگفتند بهیچ انسان آن شایستگی را نداد که مثل خدا طرف احترام و پرستش قرار گیرد بهمین جهت امپراطوران این جماعت را وارد کنندگان توهین عظمت میشمردند و در صدد عقوبت و آزار ایشان بر میامدند

عیسویان در ابتدا برای آنکه از شر مردم دیگر راحت باشند بسردابهای زیر زمینی مخصوصا زیر زمین هائیکه رومیان آنجا را برای اموات تهیه میدیدند پناه میبردند و در آنجا مجامع مخفی تشکیل میدادند -- چون رومیان از کار های ایشان در آن مجامع بی اطلاع بودند عیسویان را به نسبت های بد متهم میکردند از جمله میگفتند

جماعت مزبور جادو گر وساحرند و در مجامع مخفي اطفال را میکشند و مي خورند .

از قرن اول میلادی تا قرن چهارم یعني از زمان امپراطوری نرن تا عصر قسطنطین کبیر رو میان ده بار بعقوبت و آزار عیسویان اقدام کرده وهردفعه جمع کثیري از پیروان حضرت مسیح را بقتل رسانده اند اول دفعه نرن عیسویان را بجرم آنکه در سوختن شهر رم دخالت داشته اند یا زنده سوخت یا پیش حیوانات درنده انداخت بعد از او دمیسین آزار بعسویان را عنوان مذهبی داد و از ین زمان ببعد دیکر عیسویان از نظر مذهبي طرف آزار قرار گرفتند امپراطوران آنتنن نیز باوجود آنکه بسلامت نفس و عقل سلیم معروفند در آزار بعیسویان کوتاهي نکرده اند و از دمیسین عقب نمایده

عقوبت عیسویان اقسام مختلفه داشته و بکلي وحشیانـه و ظالمانه بوده کاهی آنها را بحیوانات میدادند زماني آنها را زنده میسوختند پیر مردها را بر روی کرسیهای آهنین که باتش سرخ شده بود مینشاندند و دختران جوان را با بدهان شیران نرمیدادند ویا شکمشان را بشاخ کاوسوراخ میگردند

عیسویان بداو طلبی تمام این نوع شکنجه ها را استقبـال مینمودند و تسلیم در مقابل آنها را نشانه صداقت در دین و اطاعت از خدا میدانستند بهمین جهت غالبا خود عیسوي بودن خویش را اعلام میکردند و بپای رضا برای قبول عذاب حاضر میگردیدند و از حدا بجهت ازار کنندکان خود طلب مغفرت مینمودند همانطور که حضرت عیسي برای قاتلین یهود خود نموده بود این قبیل

عیسویان اولیه را که بشکنجه و عذاب رومیان جان سپرده اند مسیحیان شهداء میگویند و کلیساهاي عیسوی شرح احوال ایشان را با جزئیات تمام حفظ و در رسائل مخصوص ضبط کرده اند

ترقی دین مسیح — شکنجه های رومیان بجای آنکه از انتشار دین مسیح جلو گیري کند بر خلاف بانتشار آن کمك کرد کسانیکه بیشتر از همه بدین مسیح عیسي اقبال کردند یونانیان بودند که بواسطه تعلیمات عالیه و تربیتهای ذوقی دماغشان برای قبول افکار حضرت عیسی از رومیان حاضر تر بود بهمین مناسبت تا مدتي زبان مذهبی عیسویان یوناني شد و در میان یونانیان و سکنه ممالك شرقی روم فقرای بینوا و غلامان آزاد شده و کارگران قبل از همه و بیش از هرکس بقبول دین مسیح تمایل پیدا کردند زیرا آئین عیسي از فقر و مسکنت و مساعدت و رعایت بحال درماندگان بشدت طرفداری مینمود بهمین علت دین مزبور بسرعت ترقی و رواج یافت و در بلاد مختلفه رومي عیسویان دارای تشکیلات رسمی مذهبي گردیدند و از این زمان ترتیب اداری ممالك روم طرف تهدید قرار گرفت عاقبت یکی از امپراطوران یعنی قسطنطین [۱] برای رفع اختلافات دین مسیح را اختیار و آنرا دین رسمي روم نمود ازین زمان دیگر راه برای ترقی مسیحیت درست باز شد و کسی نتوانست جلوی آنرا سد کند

فصل شانزدهم

امپراطوری قسطنطین و جانشینان او

بعد از آنکه دیو کلسین و ما کزیمین از کار کناره کردند دو نفر قیصر برتبه امپراطوری و اگوستی ترقی یافتند و بجای ایشان دو نفر قیصر دیگر بر قرار شد چون پسر یکی از قیصر های ایام دیوکلسین یعنی قسطنطین بمقام قیصری انتخاب نشد بمخالفت بر خاست و عاقبت از طرف سرداران خود بعنوان اگوست امپراطور گردیدند

قیام قسطنطین و سرداران او و مخالفت با اگوستهای جانشین دیوکلسین تولید یك رشته جنگهائی نمود که در آن واحد شش امپراطور در وقایع آن شراکت داشتند و از آنجمله یکی هم ما کزیمین بود که با پسر خویش متفقا با قسطنطین مخالفت میورزیدند قسطنطین پسر ماکزیمین را در سال ۳۱۲ م در نزدیکی رم شکست داد و مخالفین دیگر را بر از میان بر داشته مستقیما امپراطور شد

قسطنطین [۳۰٦ — ۳۳۷ م.] — قسطنطین بعد از ارتقاء بمقام امپراطوری بانجام سه کار بزرگ همت و بواسطه اوضاع امپراطوری روم باکه اوضاع دنیا را تغییر کلی داد و آن سه از اینقرار است

۱ — مذهب مسیح را برسمیت شناخت

۲ — شهر قسطنطنیه را بنا کرد و آن را پایتخت خویش قرار داد

۳ — ترتیب حکومت امپراطوری را منظم و مرتب کرد

مادر قسطنطین زنی عیسوی بود پسر چون انتشار سریع دین مسیح و از دیاد پیروان ان را دید برای آنکه در مقابل مخالفین متعدد پایه تهیه کند بر عیسویان تکیه کرد و بکمك ایشان پسر

متکزیمین و مخالفین دیگر را از میان بر داشت بعدها برای آنکه در مقابل کمك عیسویان اجری بایشان دهد از مذهب مسیح طرفداری نمود لیکن خود او تا دم مرك هنوز غسل تعمید نکرده بود

قسطنطین باوجود آنکه از عیسویان طرفداری وحمایت مینمود رومیان قدیم را هم نمی آزرد بلکه این دوجماعت را بچشم مساوات میدید برای عیسویان کلیسا میساخت وهم براي رومیان معبد بعبارة اخري با لقب پونتیف کبیر حامي دین مسیح بود.

بعد از آنکه مذهب مسیح برسمیت شناخته شد و عیسویان قوت گرفتند ملل مختلفه منشعب گردیدند و در اصول عقاید بایکدیگر اختلاف حاصل کردند از جمله شخصی موسوم به «آریوس» [۱] بر ضد عیسویان دیگر که آنها را «ارتدکس» «۲» میگفتند قیام کرد و گفت عیسی مخلوق خداست و برابر و مساوي او نیست

قسطنطین برای رفع اختلاف در شهر نیقیه «۳» در آسیاي صغیر از رؤساي عیسوی ولایات دیگر مجمع شورای بزرگي تشکیل داد «۳۲٤ . م» و آن مجمع عقاید آریوس را رد کرده پیروان اورا ملحد و خارج از دین حقیقي مسیح شمرد و براي عیسویان دیگر دستور ها و قوانیني نوشت دستور هائیکه این نوع مجامع شوراي عمومي عیسویان مینوشت براي مسیحیان حقیقي لازم الاتباع و جزء تکالیف مذهبي میشد.

بنای قسطنطنیه در ۳۳۰ . م — قسطنطین پس از قلع مخالفین و رسمیت دادن بمذهب مسیح مصمم شد برای خود پایتخت جدیدی اختیار کند و بجهت این مقصود شهر کوچك بیزانس را که بر کنار اغاز بسفر قرار داشت و در سر راه دو قطعهٔ اروپا وآسیا بیکدیگر

1 Arius 2 Orthodoxe 3 Nicée

بود انتخاب نمود .

انتخاب این دو محل بدو علت بموقع وبجا شد .

اولا درینموقع دولت روم بیشتر از طرف دو شط دانوب و فرات یعني از جانب طوایف ژرمن شمال دانوب و ایراني ها تهدید میشد .

ثانیاً عیسویان برای خود مرکزي میخواستند که ازد باد کار های مشرك قدیم رومی و آثاری که موجب بر انگیختن تعصب مشرکین بود خالي باشد تا بتوانند بفراغت زندگاني و به سرعت ترقي کنند .

قسطنطین در محل بزانس قدیم شهر قسطنطینیه * یا بطور تخفیف قسطنطنیه * بوضع بلاد روم قدیم بنا کرد ودرآنجا حمام و تئاتر و قصر و برای عیسویان کلیسا و برای رومیان مشرك معابد ساخت کتبخانه های چند بنا نمود وعمارت آنرا به پرده های نقاشی استاد یونان آرایش داد از شهر های دیگر مردم را کوچ داده در شهرجدید ساکن کرد و یکدسته جهازات تعیین نمود تا ازمصر و آسیا برای ایشان گندم وآذوقه دیگر بیاورند .

حسن موقع قسطنطنیه و حصار های مستحکمي که بعد ها در اطراف آن کشیده شده شهر مزبور را مدت یازده قرن در مقابل هجوم مهاجرین اجنبی محفوظ داشت و با آنکه رم در همان حملات اولیه از میان رفت قسطنطنیه تا سال ۱٤٥۳ میلادی محفوظ ماند .

ترتیب اداره قسطنطین کبیر — قسطنطین در ترتیب اداري مملکت رم دنباله اقدامات دیوکلسین را گرفت اول کاري که کرد

حذف مجلس سنا و مجامع ملی رومیان قدیم بود که دیگر در این دوره ازآنها کاری ساخته نمیشد چه در این زمان جز شخص امپراطور ویکعده مامورین اداره و رعایا دیگر طبقهٔ ازمردم وجود نداشت .

امپراطور این زمان ببعد فرمافرما و صاحب اختیار مطلق شد مثل سلاطین مشرق حاشیه و دربار مفصل پیدا کرد قبای ارغوانی در بر میکرد و تاج زرین بر سر میگذاشت در موقع حرکت خاك زرین در جلوی قدم های او میافشاندند و مردم رابسو زده با او تکلم میکردند .

امپراطور با این ترتیب دیگر بشر حساب نمیشد بلکه مظهر خداوند بود چون خود را دولتیف کبیر و اسقف خارجی عیسویان میدانست شخص او مقدس محسوب بود و هر چه باو نزدیك میشد مقدس میگردید .

بعد از امپراطور هیئت وزرا و اعضای دربار بودند که آنها نیز هر کدام در مقابل خود از اشرف محسوب میشدند و دارای قدرت و اختیاراتی نامحدود بودند این جماعت که معتبر ترین آنها وزیر خلوت بود امور داری پایتخت را اداره میکردند .

ولایات نیز هیئت های مدیره علیحده داشت بتقسیمات مشخص تقسیم میشد زیردست عمال کشوری ولایات رؤسای قشون و صاحب منصبان لشگری بودند و عالیترین درجات نظامی دودرجه دوك و کنت بود که نظیر مرتبهٔ سرداری امروز است .

عساکر ایندوره دیگر مثل رومیان قدیم نبودند ونظام آن اهمیت سابق را نداشت بیشتر سربازان درایندوره از میان وحشیان حدود ممالك روم اختیار میشد .

این وحشیان چون جماعتی غارتگر و دزد بیش نبودند در جنگها مقاومت بخرج نمیدادند و فرار میکردند سرداران غالباً مجبور بودند بضرب آهن سرخ آنها را زیر بیرق نگه دارند معلاوه چون حفظ سرحدات باین جماعت سپرده شد جلوگیری از هجوم وحشیان دیگر ممکن نشد و دولت قدیم روم در نتیجه همین نوع مهاجرت از میان رفت.

صد و ق

زولین [۳۶۰ — ۳۶۳ . م] — قسطنطین قبل از وفات مملکت خویش را بین سه بسرش تقسیم کرد.

کالیا و اسپانیا و افریقای شمالی غربی را به قسطنطین ثانی و ایطالیا و ایلیری و افریقا را به کنستان و مشرق را بکنستانس ثانی داد (کنستانس اول پدر قسطنطین و یکی از دو قیصر عهد دیوکلسین است) برادران با یکدیگر بنزاع برخاستند و مدعیان دیگر نیز پیدا کردند عاقبت کنستانس غلبه یافت و دیگران از میان رفتند.

کنستانس بر خلاف پدر بعیسویان آزار میکرد و پیروان مذهب قدیم رومی را هم مورد تعرض قرار میداد چه خود پیرو اریوس بود بهمین جهت پیروان اریوس در زمان او قوت گرفتند

کنستانس ثانی معاصر شاپور ذوالاکتاف است و قریب بیست و سه سال این دو پادشاه با یکدیگر در جنگ و جدال بوده لکن غالباً شاهد فتح در آغوش شاپور قرار میگرفت.

در موقعیکه سربازان پسران و نواده های قسطنطین کبیر را بقتل رساندند (۳۳۸ . م) یکی از افراد آن خاندان که طفلی شش ساله بود و « زولین » نام داشت ازین قتل عام نجات یافت و بسرپرستی کنستانس به آسیای صغیر فرستاده شد تا در آنجا نش

کشیشان عیسوي و فلاسفه تربیت شود و بایمان صحیح بارآید ژولین بهمان ترتیب که کنستانس میخواست تربیت شد و مردي فیلسوف بار آمد لیکن بعدها تغییر عقیده داده طرفدار دین قدیم رومی گشت وبهمین جهت معروف بژولین مرتد گردید.

کنستانس در زمان امپراطوري ژولین را با عنوان قیصری بگالیا فرستاد و او در مدت پنج سال چند بار ژرمنها و وحشیان دیگر را شکست داد و در میان سربازان خود محبوبیتي تمام یافت چون کنستانس از عهدهٔ شاپور بر نمیآمد ژولین را بمشرق خواند سربازانش که از اطاعت امر کنستانس سرپیچي داشتند مخالفت کردند و بالاخره ژولین را امپراطور خواندند.

ژولین به قسطنطنیه آمد و کلیسا ها را بمعابد تبدیل کرد و کهنهٔ قدیم رومی را دوباره سر کار آورد و عیسویان را از کار انداخت و تعلیم فلسفه و ادبیات را منع کرد کنستانس که از این جسارت ژولین بر آشفته شده بود از حدود ایران بجانب قسطنطنیه رهسپار شد لیکن قبل از آنکه بپایتخت برسد وفات یافت (۳۶۱ م.)

ژولین چون تاریخ مردان جنگ آور بزرگ را زیاد مطالعه میکرد وخود نیز قوهٔ عزم واقدام و شجاعت و میل بشرفت داشت عازم جنگ شاپور شد تا هم تلافي شکستهای سابق را کند وهم برای خویش نام و نشاني کسب نماید بهمین عزم با ۱۰۰۰۰۰ سپاهی آماده بانطاکیه آمد و بایران حمله برده و همه جا پیشرفت کرد تا بطیسفون رسید شاپور تا این موقع بلشگریان خود اجازه جنگ نداده بود چون ژولین دید که قشون شاپور هنوز دست بکار جنگ نشده تازه نفس منتظر فرصتند مصمم باز گشت شد ایرانی ها

مجال برگشت نداده به سپاهیانش حمله بردند و او را بقتل رساندند (۳۶۳ . م)

تئودز (۳۷۹ — ۳۹۵) — بعداز کشته شدن ژولین بازامپراطوري آلت دست سربازان قرار گرفت و چند نفر سر کرده مقتدر با یکدیگر برقابت برداختند یکی از ایشان که از اهالی اسپانیا بود و تئودز نام داشت بر دیگران تفوق یافتهٔ در سال ۳۷۹ امپراطور شد و اول کاریکه کرد نظم قشون و ترتیب امور لشگری بود که بواسطه توانست طایفهٔ از ژرمنها را که تا شبه جزیرهٔ بالکان جلو امده بودند مغلوب و منهزم نماید این امپراطور پس از غلبه بروحشیان مزدور قریب ۴۰۰۰۰ نفر از آنها را یك دفعه داخل سپاهیان رومي کرد و آنها را بمحافظت سرحدات گماشت و این عمل تئودز راه را برای مهاجرت آینده وحشیان باز می کرد

تئودز که در پایان مرضي بمذهب مسیح ایمان آورده بود (در سال ۳۸۰) در شهر سالونیك فرماني صادر کرد و بموجب آن احکام شورای مذهبي نیقیه را که در زمان قسطنطین شده بود جزء قوانین دولتی قرار داد و چون خود ارتدکس بود علی رغم طرفداران آریوس بحمایت آن مذهب پرداخت و در همان فرمان نوشت که تمام رعایا باید با مذهبي روز کار بگذارند که بطرس رسول خداوند برای رومیان آورده — در سال ۳۹۱ امپراطور رسما بمخالفت با مشرکین پرداخت و رفتن بمعابد و پرستش اصنام را غدقن کرد و در همین تاریخ بود که معبد سراپئوم مقبره گاو آپیس در منفیس بسته شد و آتش اجاق مذهبي وستا خاموش گشت

از این زمان ببعد مذهب مسیح قوت گرفت وطبقهٔ روحانیون آن که تا این زمان چندان طرف توجه نبودند صاحب قدرت و نفوذ شدند تشکیلات مذهبی در ولایات بسط یافت و روز بروز بر وسعت اراضی متعلق بکلیسا و مستملکات کشیشان افزوده گشت وکار بجائی کشید که وقتی کشیش شهر میلان از ورود تئودز بجرم بیرحمی او بکلیسا جلو گیری کرد و تئودز مجبور بتوبه شد این اول دفعه بود که یک نفر امپراطور مقابل یک نفر کشیش خضوع می کرد .

تقسیم ممالک رومی وختم تاریخ قدیم در ۳۹۵

چون ممالک رومي وسعت داشت بعلاوه از هرطرف سرحدات آن طرف مورد تعرض وحمله بود تئودز قبل از وفات آنها را بین دو پسر خویش آرکادیوس و هنریوس تقسیم کرد . ممالک مشرق و یونانی زبان سهم آرکادیوس و ممالک غربي نصیب هنریوس شد و پایتخت اولی در قسطنطنیه و مقر دومي در میلان قرار یافت (در ۳۹۵ م .) — از این تاریخ ممالک روم بدو قسمت منقسم شد روم غربی وروم شرقي که اولی را دولت علیای روم و دومي را دولت سفلی میگویند — روم غربی هشتاد سال بعد بکلی از میان رفت (در ٤٧٦) لیکن روم شرقي با پایتخت قسطنطنیه هزار سال دیگر باقی ماند چون تئودز هم در همان سال ۳۹۵ وفات یافته اروپائیان دورهٔ تاریخ قدیم را بسال ۳۹۵ که سال تقسیم ممالک رومی بروم شرقي وغربي و سنه وفات تئودز است ختم میکنند و از آن ببعد را قرون وسطی میگویند.

(فصل هفدهم)

تمدن رومی

در دوره امپراطوری

تمدن رومی چنانکه مکرر گفته شده جزئیات مفصل ندارد حیث عمدهٔ آن کشوری و اداري بودن آنست که تقریبا تنها نشانهٔ امتیاز آن از تمدنهای دیگر است و پس از اختلاط رومیان با اهالي مشرق مخصوصا با یونانیها قسمتهاي عمده نیز از تمدن ایشان در تمدن رومي داخل شده که قسمت کلی آن راجع بصنایع مستظرفه و ذوقیات وعلوم وافکار حکمتي ونظري بوده که رومیان از قدیم چندان بان جمله توجهی نداشتند.

مختصري از وضع زندگاني رومیان — یکی از نویسندگان دوره امپراطوری روم موسوم به پلین جوان که برادر زادهٔ پلین قدیم یعنی پلیناس عالم معروفست در یکی از مراسلات خویش آتش فشانی وزووو را که در عهد تیتوس (سال ۷۹) واقع شده پلیناس عم او در نتیجه آن بهلاکت رسیده و صف مینماید و از خراب شدن دو شهر هرکولانوم وپمپئی صحبت میدارد.

تا قرن هیجدهم میلادی کسی از محل دو شهر فوق خبر نداشت درین تاریخ محققین دو شهر مزبور را که اولی در زیر طبقه از مواد آتش فشاني و دیگری در زیر خاکستر ویکپارچه سنك پامستور شده بود پیدا کردند واز آن زمان شروع بکندن قسمتهای مختلفه

ر بلاد فوق کردند و بحفریات و کاوشهــای تاریخی پرداختند در
هرکولانوم مجسمه هائی کوچك و مقداری محظوطات و نوشته هائی
بدست آمد کـه رمز قسمتی از آنها را کشف و قرائت کـردند و
مطالبی بسیار راجع بوضع زندکانی رومیا ن اطلاع یا فتند لیکن
چون شکافتن طبقه احجار آتش فشانی مشکل وسخت بود کار حفریات
هرکولانوم چندان پیشرفتی نکرد ولی پمپئی بر خلاف تقریبا بهمان
وضع خود ظاهر شد ومنظرهٔ خانه ها وکوچه های آن که نمایشی از
زندکانی قدیم رومی بود از زیر نقاب خاك خارج گردید از تمدن
رومی و وضع معیشت داخلی ایشان نمونهٔ کاملی بدست آمد بنـا
بر این شمهٔ از وضع معیشت رومیان قدیم را از روی اوضاع شهر
پمپئی متذکر میشویم پمپئی — شهر کوچکی است با کوچه های مستقیم
و قائم بر یکدیگر مفروش از سنك و بدون پیاده رو لیکن کوچه
عمده آن کج و تنك بوده بطوریکه دو ارابه نمیتوانستند از پهلوی
یکدیکر از آنجا عبور کنند اطراف کوچه های کم اهمیت غالبا دیوار
بوده فقط کوچه های مهم مثل خیابانهای بلاد ما در اطراف دکانهای
کوچکی داشته که از طرف مالکین بکسبه اجاره داده میشده میدان
عمومی کـه مرکـز کار های شهر محسوب بوده وسعت چندانی
نداشته فقط در اطراف آن ابنیه و آثاری از قبیل محاکم عدلیه
و معابد مذهبی و عمارت مجلس سنا و یکبازار سرپوشیده و رواق
ستون داری بوده.

شهر پمپئی دوتآتر داشت یکی بزرگـتر و دیگری کوچکتر
اولی کنجایش ۵۰۰۰ نفر تماشائی را داشت و دومی کـنجایش
۱۵۰۰ نفر — برای بازیهای مخصوص و جنك غلامان خنجر زن عمارت

خاصی موجود بود و اقلاً یک حمام عمومی در شهر بود که قسمتهاي گرم و سرد و رخت کن علیحده داشت.

در خانه های رومی جز اثاثیه ضروری زندگاني ازقبیل صندوق رخت و رختخواب و نشیمن و میز و شمعدان و چراغهاي متعدد چیزي دیگر وجود نداشت فقط در اطاقهاي پذیرائي مقداری نیز اشیاء تجملي دیده میشد در و دیوار عمارت اغنیا و اقامتگاههاي اشراف بنقوش و تزیینات منقش بود غالبا مجالس زندگاني ارباب انواع و اساطیر راجع بایشان را با اشکال گل و بوته و گیاه در روی دیوارها میانگاشتند.

تماشاهای رومیان — چنانکه سابقا گفتیم رومیان در دوره هائی که گرم کار و پیشرفت بودند چندان بتماشا و تمتعات نفسانی توجه نداشتند لیکن پس از استقرار امپراطوری و پیش آمدن صلح و امنیت رومی چون غالباً بیکاره و اهل تفنن شدند باقسام بازیها و تماشا توجه کردند.

در شهر رم غالب ایام بساط جشنهاي مذهبي و اعیاد پهن بود و اکثر اوقات دنبالهٔ یك جشن بیك هفته و یکماه میکشید چنانکه جشن افتتاح کلیزه (۱) صدروز متوالي بطول انجامید.

جشن هاي رومی غالباً صبح زود شروع و غروب آفتاب ختم میشد و امپراطوران اکثر اوقات خودرا در این تماشا حضور میبافتند و کاهي هم جزء بازیگران داخل صحنه میشدند چنانکه کالیگولا بسمت ارابه‌ران و نرن بعنوان بازیگر و کمد بعنوان خنجرزن وارد میدان تماشا گردیدند.

بازیها و جشنهاي رومي در سه محل داده میشد: در تئاتر و

در سیرك و در آمفی تئاتر

تئاتر — عمارات تئاتر در شهر رم متعدد بود و در تمام آنها بازي میشد لیکن آنکه بیش از همه اهمیت داشت تئاتر پمپه بود .

در میان رومیان همه قسم تئاتر شیوع داشت و بازیگران غالبا بتقلید یونانیها قطعات کمدي *تئاترهای مضحك* وتراژدي(تئاتر هاي حزن آور) را که یا از یونانی ترجمه و یا بتقلید آنها ساخته شده بود نمایش میدادند ولی رومیها که طبعي لطیف نداشتند از آنها تمتعی نمیبردند وغالبا بتقلید هائي از نوع بهلوان کچلهاي معمول ما و یکنوع تئاتر دیگر که پانتومیم (۱) میگفتند میپرداختند .

در پانتومیم که بازیگران آن میم (۲) نام داشتند تکلم وجود نداشت فقط بازیگر باید با حرکات اعضا و صورت حسیات دروني و عواطف روحاني خود را بوجهیکه در تماشائیان مؤثر افتد ظاهر نماید — باین ترتیب دیده میشود که تئاتر های رومي بیشتر برای تمتع چشم و حظ نظری بوده و بجهت تربیت روح وفکر بیشتر از آن استفاده میشده.

سیرك (۳) — سیرك هاي رومي محل مسابقه در راندن ارابه بود که رومیان به آن اهمیت کلي میدادند سیرك بزرك روم که از ۳۰۰۰۰۰ ۳۸۵۰۰۰۰ تماشائي را میتوانست جا دهد دراطراف فضای وسیعي درجات و ردیف هاي چند براي تماشا کنندکان داشت وبین میدان بازي و محل نشیمن تماشائیان یك ردیف مجسمه ومسله هائی بود که سر آنها را طلا گرفته بودند این قسمترا شوك ظهری میدان بازی یا [اسپینا] (٤) میگفتند .

میدان بازي تقریبا یك کیلو متر وسعت داشت و در روز های مسابقه ۲٤ دفعه ارابه رانی در آن بعمل میامد ارابه‌ها که بچهار اسب بسته میشد در هر مسابقه هفت بار میدان بازي را دور میزد و رانندگان آنها برای تمیز از یکدیگر بلباسهای الوان ملبس میشدند این جماعت هم پول زیاد تحصیل می کردند و هم شهرت عمومی مردم غالبا دو دسته بودند و هر دسته بطرفداری یکطرف برخاسته ببازیگران طرف احترام خود پول و تحفه تقدیم می کردند و غالبا دو دسته مخالف و مؤالف بیکدیگر بنزاع نیز می پرداختند .

امپراطور ها بارابه رانی خیلی اهمیت می دادند علاوه بر دخالت مستقیم خود و پولهائي که درین راه صرف میکردند همیشه قبل از افتتاح نمایش مسابقه برای اظهار اهمیت و عظمت نمایش دستجاتي تشکیل می دادند که تمام قصه و کشیشان ارابه رانان دو طرف درجلوی آن دستجات میرفتند ومجسمه‌هاي خداوندان را حرکت میدادند .

آمفی تئاتر(۱) - در آمفی تئاتر ها که بزرگترین آنها عمارت کلیزه وسیرس است میدان داخلی مسطح برار تئاترها بود و قسمت اسنما را اصلا نداشت این قسم ابنیه مخصوص نزاع خنجر زنها با یکدیگر بود سابقا در میان اتروسکها که تا اندازهٔ اثار تمدنی خود را ار فنیقیان قدیم اخذ کرده بودند رسم بود که برای رضایت ارواح مردگان خود انسان قرباني کنند رومیان این طریقه زشت را بجنگ انداختن غلامان خنجر زن با یك دیگر تبدیل کردند .

در دورهٔ امپراطوري نزاع غلامان خنجرزن با یکدیگر در تحت اداره و تنظیم آمد وکار بجائی کشید که غالبا در آمفی تئاتر ها قریب ۱۰۰۰ غلام (هر طـرفي ۵۰۰ نفر) خنجر بدست با یکدیگر بمبارزه مببرداختند.

خنجر زنها غالبا با محکومین بقتل بودند و یا غلامان و اسرای جنگی لیکن بعضي اوقات مردم آزاد نیز براي شهرت و اظهار شجاعت داخل در جرگهٔ ایشان میشدند حتی کمد امپراطور براي این نوع مبارزه قدم در صحنهٔ آمفي تئاتر گذاشت رومی ها چون این تماشا را فوق العاده دوست میداشتند و آن را تماشاي ملي خویش میدانستند براي تربیت خنجرزنها مدارس مخصوصي درست کرده بودند وآداب این کاررا درآنجا تعلیم میکردند.

خنجر زنها کاهی بپاده جنك میکردند وکاهی سوار اسب یا ارابه و اسراي هر قوم هم باید با همان حربه ها وادوات جنگی مخصوص خویش داخل میدان شوند جنك نیز کاهي تن بتن بود و کاهی دسته بدسته هر یك از این جماعت قبل از شروع بکار باید جلوی تخت امپراطور حاضر شود و با صدای رسا بگویند: زنده باد قیصر امپراطور — کسانیکه در شرف مرگند ترا سلامت باد می گویند.

رومیها این نوع بازیهاي سبعانه را جـزء افتخارات خود و امپراطوران خویش میشمردند وآنرا یکی ازعلائم بزرك امپراطوری میدانستند که با آن اقدام میکرده.

یکی از خطبای رومی در یکی از نطقهاي رسمی خودازقسطنطین تشکر میکند از آنجهت که او لشگری ازوحشیان غیر رومی را برای

از پهلوی یکدیگر عبور کنند .

تا زمان اگوست راههای رومی انحصار بداخله ایطالیا داشت این امپراطور اول کسی است که در خارج آن شبه جزیره بساختن راه پرداخته وراه بطرف اسپانیا را از جنوب گالیا درست کرده است بعد از او دیگران راههای یونان و ایلیری و گالیا را ترتیب داده اند .

امروز تقریبا هیچ ناحیه از فرانسه نیست که اثری از راههای رومي قدیم نداشته باشد .

ممالك رومی بتدریج در زمان امپراطوري بوسیلهٔ این نوع طرق بیکدیگر ارتباط یافتند و این راه ها اگر چه برای استیلای نظامی و رفع حوائج لشگري بود مفید فائدهٔ تجارتي و اقتصادی نیز گردید مخصوصا امپراطور های چند براي کسب اطلاع از آن طرق بممالك اطراف میفرستادند و این اول دفعه بود که در اروپا از چاپار وپست اثري ظاهر میشد .

ابنیه رومي — غالب امپراطوران روم در ایام سلطنت خود ابنیه معتبر بنا کرده اند مقصود از بناي مزبور یااستفادهٔ عمومی بوده و یا رفع حوائج شخصی .

ابنیهٔ عمده رومي بیشتر تئاتر و سیرك و معبد و قصور عدلیه معروف « ببازیلیك » (۱) و حمام و طاق های نصرت و غیره است .

شهر رم ازین قبیل ابنیه فراوان داشت و غالبا جمعیت بالنسبه زیادی ببناي ابنیهٔ جدید دیگری مشغول بودند اگوست فروم جدیدي پهلوی فروم قدیم بنا کرد و تئاتر بزرگی با معبد

پانتئون ساخت .

نرن بعداز حریق رم از روی طرحهای نوی محلات سوخته‌را درست نمود و برای خود عمارت باجلالي ساخت که از کثرت شکوه و قشنگي بخانهٔ زرین ملقب شده .

در دورهٔ وسپازین آمفی تئاتر کلیزه که وسیعترین این نوع ابنیهٔ رومی بود بنا شد و این عمارات ۱۸۸ متر طول و۱۵۶ متر عرض و ۵۰ متر ارتفاع داشت قریب ۱۰۰۰۰۰ نفر تماشائي را جا می‌داد تیتوس طاق نصرتی بنام خود ساخت وتراژان مجسمه‌خود وستون تراژانرا بیادکار فتوحات درآنجا بپا داشت .

هادرین مقبرهٔ بزرگي براي خویش بنا نمود و کاراکالوس حمام های متعدد ساخت از این ابنیه هنوزهم دررم مقداری آثار باقیست و تمدن رومیان قدیم را مینماید .

غیر از شهر رم در ولایات رومي نیز ازین قبیل آثار بسیار بوده حتي در افریقا وحدود صحراي کبیر هم خرابه هاي ابنیه رومي دیده میشود .

صنعت رومی — از آنچه گفته شد بخوبی معلوم میشود که صنعت مخصوص رومیان معماری بوده و این فن اگر چه تقلید از یوناني است باز از آثار رومي خالی نیست —

حیث عمدهٔ ابنیهٔ رومی قابل استفاده بودن ابنیه و طاقهائی است که از اتروسکها اخذ شده .

سد ها و پلهای رومی همه دارای طاق است آمفی تئاتر هم نیز مرکب از چند طبقه طاق میباشد .

پانتئون بنائي است داراي سقف مدور ا ر ف هم طاقهائی

دارد که به‌پنجره های قوسی شکل منتهی میگردد .

چیزی که در معماری از یونانیها گرفته اند تعدد ستون عمارات و مجسمه سازی و زینت ونقش ونکار درو دیوار است .

اساتید و معماران رومی مثل هنر مندان یونانی ذوق ظرافت و تکمیل نداشتند بلکه غالبا کارگر ومقلد بودند و کمتر ازخود در ابنیه وعمارات تصرف میکردند .

خاتمه

در مطبعه سعادت بطبع رسید

۱۳۴۳

غلطنامه

سطر	غلط	صحیح
۲۳	سلوکیها	سلوکیا
۱۷	شاه	لشکر
۱۲	سلوکیان	سلوکیا
۲۰	آمدن آن	آمدن
۲٤	*Soulla*	*Sulla*
۲٤	*Norén*	*Néron*
۲٤	*Septime*	*Sēptieme*
۱۷	وحست	وحشت
۱٤	غلیا	علیا
۱	آرتاکنزرس	آرتاکزرسس
۲٤	*Artacexes*	*Artaxercés*
۹	جند	حند
۱۰	ار طایفه ملل	ار طایفه
۹	علت	علت
۱۱	تناهگاه	پناهگاه
۵	یك	با یك
۲۰	۵۱	۱۵
۱۵	گست	کشت
۱۱	شود	شد
۱۳	کل	کلی
۱۰	بهرام دوم رسید	بهرام دوم سلطنت رسید
۱۵	خشارات	خسارات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۱	۲٤	*Arcaduis*	*Arcadius*
«	«	*Honoruis*	*Honorius*
۵۲	٦	یخمیین	تخمین
۵۲	۱۸	فراوان	میل فراوان
۵۳	۱	ایرآن	ایرانرا
۵۵	۱۵	وادر	وارد
۵۷	٦	اغیار	اعیان
۵۸	۱۷	(روستی نین ٤)	زوستی نین [٤]
٦٤	۲۱	و نمام	تمام
۷٤	۹	یافته	بافته
۹٦	۳	با صورت	تا در صورت
۹۷	۹	دراه	در راه
۱۰۷	۱۳	و کرامانی	کرامانی
۱۱۳	۱٦	انحاد	اتحاد
۱۱۵	۱۲	خود بسر	بسر خود
۱۱٦	۸	ارتکات	ارتکاب
۱۱٦	۱۷	۱۵۰	۱۰۵
۱۲۳	۲۰	الزهرار	الزهراء
۱۲۵	۱	سر بانیها	سریانیها
۱۲٦	۱۸	به دسنهای	بدعتهای
۱۳۵	۱۸	بطلیمو س	بطلمیوس
۱۳۵	۱۹		
۱۳۹	۳	متقس	مقدس
۱۳۹	۲۳	مرداختند	نپرداختند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱٤۰	۹	زماں	زمان

تاریخ روم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	۲٤	Companic	Campanic
۷	۲٤	Pompilus	Pompilius
۹	۲٤	Papulus.	Populus
۹		Pléb, Plébuens	Plébe, Plébeiens
۱۱	۱۸	کافی	کافی
۱۳	۲۳	اسال	انسان
۱٤	۲۱	متعقد	معتقد
۱۷	۲٤	Argures	Augures
۱۸	۹	میل	مثل
۲۱	۲٤	Phlange	Phalange
۲۷	۱۲	ایطالیا	ایطالیای
۲۷	۲۳	اتردری	اتروری
۲۸	۲٤	Eroie	Troie
۳۰	۲	دوات	آنکه دوات
	۱٦	کارتار	کارتاژ
۳۲	۲٤	Syraduse	Syracuse
۳٤	۲٤	Harca, Anibal	Barca, Annibal
۳٦	۲٤	Rhéne	Rhône
٤۸	۱	زتان	زنان
۵۱	۲٤	Planoth	Plaute
۵۳	۸,۱۰,۱۵,۱٦,۱۹	سوسیون	سیون

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٦	٢٤	*Csueur*	*Censeur*
٥٨	١٩	رتو	پرتور
٦٣	٢٤	*Cains*	*Caius*
٦٧	٣	زر دست	زیر دست
٧٢	١٦	درمولوس	ورمولوس
٧٢	٢٤	*Catilinaises*	*Catilinaires*
٧٥	٢٤	*Vercingetoriz*	*Vercingétorix*
٧٥	١٨	درسن رتوریکس	ورسن ژتوریکس
٧٦	١٣	گالیتا	گالیا
٨١	٢١	کاسئوس	کاسیوس
٨١	٢٤	*Lepudius*	*Lépidus*
٨٨	١٨	دار	تر
٨٩	٢٤	*Horcoce*	*Horace*
٩٠	٢٤	*Strabou*	*Strabon*
٩٦	٢٤	*Dacie*	*Dacie*
١٠٠	٢٤	*Pertinan*	*Pertinax*
١٠١	٢٤	*Malcrinus*	*Macrinus*
		Héliogalial	*Hgliogabal*
١٠٣	٢٣		او
١٣٣	١		